۲۴۰

۲۴۰ معزی
۲۱۱۹۶۳

جمهوری اسلامی ایران
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب: تفسیر قرآن
مؤلف:
موضوع:
شمارهٔ ثبت کتاب: ۲۱۱۹۶۳
شمارهٔ اختصاصی (۲۴۰) ازکتب اهدائی :

پرده از روی کار ایشان برداشته و نموده که دشمنان یهودی سخنان را که حبیب منی از موضع آن
تحریف می‌کنند و یقولون سمعنا و عصینا و می‌گویند شنیدیم قول ترا و نافرمانی کردیم امر ترا
و لفظ عصینا آشکارا می‌گفتند از روی عناد و در تفسیر گوید اظهار اطعنا و اظهار عصینا
میکردند و حقیقت آنست که بزبان مقال ایشان سمعنا می‌گفتند و بزبان حال ایشان بر
عصینا ناطق بوده و دیگری میگفتند واسمع غیر مسمع بشنو در حالتی که غیر شنونده باشی
این کلمه را دو وجه است روئی در مدح دارد و روئی در ذم وجه مدح آنست که اسماع دشنام
دادن باشد پس معنی کلمه اینست که دشنام داده و شنونده مکروهی نباشی و برین تقدیر دعا بود
و وجه دوم آنست که اسماع شنوانیدن بود میگویند بشنو غیر شنوانیده شده یعنی اصم و این
دعا علیه باشد یهود وجه مدح را پرده نفاق ساخته اند و مطمح نظر ایشان وجه مذمت
بوده و دیگر می‌گفتند و راعنا این کلمه نیز محتمل الوجهین است بوجه مدح آنکه از مراعات باشد
یعنی نگاه دار ما را و در ما نگر و وجه ذم آنکه از رعونت مشتق بود و یهود نسبت رعونت بود بحضرت
و لفظ یهود اشباع میکردند و راعینا میگفتند یعنی ای شبان ما تعریض میکردند آنحضرت را برعی
غنم و بهر تقدیر این کلمه می‌گفتند لیا بالسنتهم در حالت گردانیدن و پیچیدن سخن بزبانهای خود
یعنی فعلی که از مراعات است بلغت عرب آنرا بر عونت رد میکنند بزبان خود یا لسان عبری از فصاحت او می
پیچانند و بطریق لحن راعیبا می‌گویند و بر آن دم خود یعنی فعلی که از مراعات بلغت عرب آنرا بر عونت
رد میکنند بزبان خود یا لسان عبری از فصاحت او می پیچانند و بطریق لحن راعیبا می‌گویند و بر آن دم آن
حضرت می‌خواهند و طعنا فی الدین و قدح و طعن در دین اسلام یعنی دینی که پیغمبر او ایشان منسوخ
بود چنین خواهد بود و حال ایشان آنکه بشانی موسی علیه معترف بودند و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا
و اگر ایشان گفتندی شنیدیم سخن ترا و فرمان برداریم امر ترا واسمع و بشنوید سخن ما را و در ما نگاه کنید و لکان
[illegible] هر آینه این گفتار بودی بهتر ... انظرنا ... الصواب و اللّه ...

پس نمی‌گروند ایشان مگر گرویدنی اندک یعنی ضعیف که معتد به و متغیر نباشد و آن ایمانست بعضی
از کتب و رسل دون بعضی یا ایمان نمی‌آرند مگر اندکی از ایشان چون ابن سلام و اصحاب او و
در اکثر تفاسیر وارد است که حضرت رسالت پناه صلعم احبار یهود را چون ابن صوریا و کعب اشرف
را طلبید و گفت یا معشر الیهود از خدای تعم بترسید و قدم در دین اسلام نهید چه من
سوگند میخورم که شما میدانید که این کلام و احکام که از خدا تعالی آورده ام حقست و شما را
از حال من خبر داده اند در توریة و پس ایمان بمن میثاق از کرفتند ایشان از روی عناد گفتند ما
نمی‌دانیم وصف قرآن خبر داریم آیت آمد که یا ایها الذین اوتوا الکتاب ای آن کسانی که
شما را کتاب داده اند یعنی توریة امنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم تصدیق کنید و بگروید بآنچه در
فرستاده ام بر بنده خود و آن قرآنست مصدقا لما معکم در حالتی که او را در دارنده و تصدیق
کننده است مر آنچه را که با شماست یا الکم مطابق کتاب توریة است در اصول دین پس بدان
بگروید من قبل ان نطمس وجوها پیش از آنکه محو کنیم روهای را یعنی صورتهای انسانیت با هم
نا از ابرو و چشم و بینی و لب و دهن بر او نماید فنردها علی ادبارها پس باز گردانیم آن را بهاد
بر هیأت قفاهای آن یعنی شکل رو را بصورت پس سر مبدل سازیم تا روی ایشان را بر قفا
باشد و در تفسیر آورده که ایدی و ارجل و بطون و ظهور ایشان در مواضع خود نیست
ثابت باشند و روهای ایشان بر پس سر بود و این هیأت در غایت زشتی و رسوائی او
نلعنهم کما لعنا اصحاب السبت یا لعنت کنیم ایشان را که اصحاب وجوهند در جنب خود یا مسخ سازیم
هم چنانچه لعنت کردیم یا مسخ گردانیدیم یاران روز شنبه را یعنی آنانکه از فرمان خدای تعم سر پیچیدند
و روز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند و کان امر الله مفعولا و هست فرمان خدای تعم
با وعید او بودنی و هر آینه خواهد بود ان الله لا یغفر ان یشرک به بدرستی که خدای تعم نم
... آنرا که شرک آرد به او ... کند در ... اوو یغفر ما دون ذلک لمن یشاء ...

عصا را خواهد آمرزید و من یشرک بالله فقد افتری اثما عظیما و هر کس شرک آرد
بخدای و انباز گیرد بر او پس بدرستی که افترا کرده باشد و بر بافته باشد دروغی بزرگ
که بدان مستحق عذاب بزرگ گردد و چون مضمون این آیت که شرک مغفور نیست یهود را
که عبده عجل و پرستش عزیر بودند وعیدی و تهدیدی عظیم حاصل شد از روی
انکار در آمدند گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان بارگاه
حضرت میدانیم پیران ما مالکان ممالک نبوة و سالکان مسالک فتوت بوده اند و ما
از نسل ایشان معزز و مکرمیم حق تعم شایستهای ایشان را نپسندید و فرمود
که الم تر الی الذین یزکون انفسهم آیا عیانی یا نمی نگری بدیده بصیرة بسوی آنانکه
از روی مفاخره می‌ستایند و ثنا میگویند نفسهای خود را باین که نحن ابناء الله و احباؤه
یا بپاکیزگی و بیگناهی نسبت میدهند چنانچه منقولست که بحری بن عمرو و نعمان بن اوفی
و موحب ابن زید اطفال خود را بحضرت رسالت صلعم آوردند گفتند این کودکان را هیچ
گناهی نیست حضرة فرمود که نی اینها بیگناهانند ایشان سوگند یاد کردند بخدای موسی
که ما نیز در بیگناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز می‌گذرانند و خطیات روز
ما را بشب محو میکند حق تعم فرمود که تزکیه شما مر شما را اعتباری ندارد بل الله یزکی
من یشاء بلکه حق تعم بپاکی یاد کند یا بستاید هر که را خواهد و مستحق آن داند و لا
یظلمون فتیلا و آن گروه که خود را بناحق میستایند و تزکیه میکنند ستم رسیده نخواهند
شد آن مقدار آن رشته ضعیف که در میان دانه خرما باشد یا بقدر رشته که در میان
دو انگشت پدید آید مراد آنست که عقوبت تزکیه خود بخواهد کشید و نقصان پاداش و مکافات
او نخواهد رسید انظر کیف یفترون علی الله الکذب بنگر در این جهودان که از روی عناد
و انکار چگونه افترا میکنند و می‌بندند بر خدای تعم دروغ یعنی گناه روز و شب را می‌آمرزند
و کفی به اثما مبینا و بسنده است آن افترا و دروغ ایشان گناهی بزرگ که بر هیچ کس
پوشیده نماند آورده اند که چون حکم الهی بجلاء بنی النضیر صادر شد جمعی از ایشان

چون حیی بن اخطب و سلام بن حکیم و کنانة بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد
از مدتی با بیست تن از اشراف قوم بمکه رفتند و ابو سفیان را و اتباع او بر محاربه بر حضرت
پیغمبر صلعم و اصحاب او رضی الله عنهم تحریض کردند و با پنجاه کس از بطون قریش در بیت
الحرام در آمده و در پس استار حرم سینها بدیوار خانه باز چسپانیده بایمان غلاظ بر
حرب و جدال اهل اسلام سوگند یاد کردند و خاطر ایشان همه فارغ ساخته عهد استوار
نشد درین مجلس بعضی از قریش از رؤسای اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما
بر آن جمله است که میزبانی میکنیم و کعبه را معموری داریم و صله رحم بجای می آوریم و بعبادت
اصنام بطریق آبای کرام خود مشغول می باشیم بهدایت اقربست یا دین محمد که درین وقت
احداث کرده بدعت را سنت نام نهاده و دین پدران ما را برمی دارد و ما را کافر و جاحد
میخواند بعد از استماع این سخنان گفتند دین شما حق تر است و آیین شما راستتر ابو سفیان
گفت ما بر اعتقاد شما وقتی اعتقاد خواهیم کرد که بت ما را سجده کنید جبت و طاغوت را
که بتان قریش بودند سجده کردند حق تعالی از معاندت و کفر و زندقه ایشان خبر میدهد
و می فرماید الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب آیا ندیدی و نمی نگری بسوی آنان
که داده اند ایشان را بهره از تورات که بواسطه عداوت مسلمانان یؤمنون بالجبت والطاغوت
میگرویدند ببتان قریش و اهست و گفته اند جبت سحر است و یهود آن را معتقد بودند
و طاغوت شیطان و ایشان متابعت وی مینمودند و نزد محققان جبت نفس اماره
است و طاغوت آرزوهای او و یقولون للذین کفروا و میگفتند جهودان در حق
کافران و برای ایشان که از روی اجتهاد هؤلاء اهدی این گروه قریش هادی
ترند من الذین آمنوا سبیلا از آنها که ایمان آورده اند یعنی پیغمبر و اصحاب او از جهت
راه یعنی راه یافته اند آن گروه منعت و متعصب اولئک الذین لعنهم الله آن کسانی
اند که بخواری دور کرده است خدای تعالی ایشان را از رحمت ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا

وهر که را خدای تعالی براند و دور سازد پس نیابی تو مر او را یاری که دفع کند عذاب از وی ام لهم
نصیب من الملک آیا ایشان راهست یعنی جهودان را بهره از پادشاهی استفهام است بر سبیل
انکار زعم جهودان آن بود که ایشان را ملک و نبوت از غیر خود سزاوار تر اند و بدین سبب از متابعت
عرب تنگ می داشتند و می گفتند آخر منصب ملک داری و حکم گزاری بما خواهد رسید
حق تعالی فرمود که ایشان را از ملک بهره نیست و اگر بفرض از ملک و مال بهره مند شوند فاذا
لا یؤتون الناس نقیرا پس آن هنگام ندهند مردمان را یا پیغمبر و اصحاب و بر آن مقدار که وی
کر پشت دانه خرما باشد و این مبالغه است در بخل ایشان یا فقیری که بنقیری مضایقه
دارند بهنگام تنگدستی و درویشی سیاست که چیزی بکسی دهند ام یحسدون الناس علی
ما آتاهم الله من فضله بلکه حسد می برند بر مردمان یعنی قبائل عرب بانچه خدای تعالی بایشان
داده است از فضل خود که آن بعثت پیغمبر است صلعم و عرب جمع را بر واحدی اطلاق
میکنند و جامع باشد آن معنا الخصال الحمیده که جمع نشود الا در بسیاری از مردمان
کقوله تعالی ان ابرهیم کان امة قانتا لله حنیفا و مراد از فضل نبوت باشد و کتاب و اعزاز
دین و بعضی گفته اند فضل آنست که حق تعالی مباح کرده است ویرا جمع میان چهار زن و یهود
برین حال حسد می بردند و طعن میزدند که اگر او پیغمبر بودی این همه زن نخواستی و نکاح
ایشان نپرداختی حضرت عزت عز اسمه فرمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطه نبوت
و کتابست پس باید که بر پیغمبران صاحب کتاب حسد برندی چه این صورت مخصوص
بر آن حضرت نیست فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب والحکمة بدرستی که عطا کرده ایم اولاد
ابرهیم را که موسی و داود و عیسی اند علیهم کتاب تورات یعنی انجیل و زبور و علم حلال و حرام
وآتیناهم ملکا عظیما و دادیم ایشان را با وجود نبوت پادشاهی بزرگ چون یوسف علیه
و داود و سلیمان علی نبینا و علیهم السلام داشتند و گویند ملک عظیم کثرت ازواج است
چنانچه صحیح رسیده که داود صد زن داشت و سلیمان هزار و درین سخن تعریض یهود
است که اگر حسد شما بر محمد صلعم بواسطه کثرت ازواج است چنانچه بصحت رسیده

که داود صد زن داشت و سلیمان هزار پس داود و سلیمان علیهم بحسد سزاوارترند و در تفسیر
آورده که مراد از آل ابرهیم محمد صلعم است و آن کتاب قرآن و از حکمت شرایع و از ملک
عظیم دوام شریعت او تا قیامت یا تایید بر ملائکه فمنهم من آمن به پس از ایشان بود کسی که ایمان
آورد به آل ابرهیم یا بمحمد صلعم ومنهم من صد عنه و از ایشان کس هست که اعراض کرد از
خبر انبیا در باب انبیا و تصدیق نکرد آن را یا روی از متابعت پیغمبر بگردانید وکفی
بجهنم سعیرا و بسنده است دوزخ آتشی افروخته برای عذاب کافران ان الذین
کفروا بآیاتنا بدرستی که آنکسانکه حق را بپوشند و نگرویدند بدلایل وحدانیت ما آیات
قرآن یا معجزات پیغمبر صلعم سوف نصلیهم نارا زود باشد که در آریم ایشان را در آتشی
و چه آتشی کلما نضجت جلودهم هرگاه که پخته یا بسوزد پوستهای ایشان بر آتش بدلناهم
جلودا غیرها بدل کنیم برای ایشان غیر آنکه سوخته شده و پخته گردیده و این تبدیل در هر ساعتی
صد بار باشد و از حسن بصری رح منقولست که در شبانروزی هفتاد هزار بار تبدیل
جلود بر سبیل تحقیق است که احتراق از آن برند و حال اول باز آرند پس این تبدیل و صفت
به تبدیل عین و تجدید این حالت بجهة احساس عذابست یعنی هر زمان پوست ایشان را
تازه میسازند لیذوقوا العذاب تا بچشند عذاب و آن چشیدن دایم باشد ان
الله کان عزیزا حکیما بدرستی که خدای تعالی هست غالب که کسی او را بعذاب کافران
منع نتواند کرد دانا بحقیقت دوزخیان بر وفق حکمت والذین آمنوا و عملوا الصالحات
و آنان که گرویده اند بخدای تعالی و رسول و بجای آورده انقطاع بتاب نیکو فرمان سندخلهم
زود باشد که در آوریم ایشان را جنات تجری من تحتها الانهار در بوستانها که میرود
از زیر درختان یا در تحت ساکن ایشان جویها خالدین فیها ابدا در حالتی که جاوید
باشند این مؤمنان در آن همیشه یعنی زمانی که آن را آخر نباشد لهم فیها ازواج مطهرة
و ایشان را در بهشتیان باشد زنان پاکیزه از حیض و نفاس بلکه از جمیع اقذار و ادناس و ندخلهم
ظلا ظلیلا و در آریم ایشان را در سایه پاینده که آفتاب آن را زایل نکند چون در بلاد عرب

حرارت بسیار می باشد و سایه را اعظم راحات میدانند پس ظل ظلیل کنایتست از آسایش و آرامش
و بدین نکته مندفع میشود سخن کسی که میگوید که در بهشت آفتاب نیست که بحرارت
او سایه دیگر شوند پس ظل چرا باشد و فایده او چیست و نزد محققان ظل ظلیل اشارت
بحمایت الهی و عنایت نامتناهیست که همیشه بر مفارق بهشتیان مبسوط خواهد
بود و این سایه از زوال مبرا و از نقص و انتقال مقدس و معراست بیت این سایه زوال
نپذیرد عاقب در سایه که بزرگ او را زوال نیست ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات
الی اهلها بدرستی که خدای تعالی میفرماید که ادا کنید امانتها را باهل آن حضرت رسالت
صلعم در روز فتح مکه فرمود تا کلید خانه از عثمان بن طلحه طلب دارند و کلید پیش مادر او سلامه
بود عثمان پیش مادر رفت و مادر کلید بوی نمیداد و میگفت اگر از شما بگیرند باز بشما نخواهند
داد و کلید کعبه از عهد عبدالله بطریق ارث بما رسیده عثمان مبالغه میکرد و سلامه مضایقه می
نمود و حضرت در مسجد الحرام انتظار میکشید آخر الامر صدیق و فاروق بر در سرای سلامه آمده
و فاروق بآواز بلند گفت ای عثمان بدر آی که انتظار از حد میگذرد سلامه کلید به پسر داد گفت تو
بستانی بهتر که تیم و عدی بگیرند پس عثمان مفتاح بر داشته پیش حضرت پیغمبر صلعم آورد و آن
سرور دست دراز کرد تا از وی بستاند عباس رض برخاست که یا رسول الله چنانچه سقایه
زمزم بمن تفویض فرموده حجابت خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان بعد از استماع این سخن دست
باز کشید و حضرت فرمود که ای عثمان کلید بمن ده عثمان دست پیش آورد عباس همان سخن
آغاز کرد عثمان خواست که دست باز کشد حضرت فرمود که اگر بخدا و رسول ایمان داری
مفتاح خانه بمن ده عثمان گفت اینک بستان برامانت الله القصه حضرت بعد از آنکه از
خانه بیرون آمد و مفتاح بدست وی بود حضرت علی علیه پیش رفت و گفت یا رسول الله منصب
حجابت اهل بیت عطا فرمای چنانچه سقایه زمزم بدیشان داده فی الحال جبرئیل علیه
برین آیه نازل شد و حضرت رسالت صلعم فرمود که یا علی من شما را کاری فرمایم که از آن
نفع مردم رسد نه آنکه گمان برید که از مردم نفع بشما خواهد رسید پس عثمان را طلبید

وفرمود که خذوها یا بنی طلحة خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت پیغمبر
اختیار نمود و کلید به برادر خود شیبه داد تا امروز مفتاح کعبه در دست این قوم است و اگر
چه حکم به ادای امانت درین قصه مخصوص نازل شده اما تمام امانات درین حکم داخل است
در بحر الحقایق آورده که ذکر امانات بعد از اراده ظل ظلیل که وجود حقیقی است دلالت بر آن دارد
که امانت عبارة از وجود مجازی باشد و چون وجود ظلال به نسبت به آفتاب پس همچنانکه
وجود ظل امانت آفتاب است و در وقتی که آفتاب جلوه کنان تجلی نموده و به اشعه عالم نور
انا فوق طالع شده به زبان حال می گوید ان ادوا الامانات الی اهلها حکم ظلال متلاشی می کنند
و آثار ایشان بکلی محو می شود بر همین منوال چون خورشید شعاع حقیقی عن علو السنبل الی الافق
غنای ذاتی و الله غنی عن العالمین طلوع نماید امانات وجود طلبه با اهل آن بار می گردد و بسر لمن الملك
الیوم لله الواحد القهار بظهور می آید حملهٔ سرها را بر پیش او نهید ملك ملك او بست
ملك او را دهید خصم هر شیر آمده هر ربا و کل شیء هالك الا وجهه او واذا حکمتم
بین الناس ان تحکموا بالعدل و دیگر امر میفرماید که چون خواهید که حکمی بکنید میان مردمان
اگر حکم کنید به راستی ان الله نعما یعظکم به بدرستی که خدای تعالی نیکو چیزیست که شما را پند
می دهد یعنی ادای امانت و عدل در حکومات ان الله کان سمیعا بصیرا بدرستی که خدای
تعالی هست شنوا بقول عثمان که گفت بگیر به امانت بینا به مفتاح وی یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ای گروه گروندگان فرمان برید خدا را
در فریضها و فرمانبرداری کنید رسول را در سنتهای وی و اطاعت کنید خداوندان امر را
از شما مراد امرای مسلمانند که حضرت پیغمبر صلعم در عهد خود تعیین میفرمود چنانچه
در اسباب نزول مذکور است که حضرت النبی خالد ابن ولید را به سریه امیر کرد و عمار یاسر را
باوی فرستاد جمعی که خالد قاصد ایشان بود خبر یافته بگریختند و یکی از ایشان که مسلمان
بود پیش عمار آمد گفت مردم قبیله من فرار نمودند و من به استظهار امان خود در
منزل مانده ام اگر اسلام مرا دستگیری خواهی کرد تا باشم والا بالای گریز در راه نموده سر

خود

خود گیرم عمار او را امان داد و او به اشاره فرموده وی در خانه خود ساکن شد خالد بامداد
لشکر را بغارت و تاراج آن قبیله امر کرد و غیر از آن مسلمان کسی را نیافتند پس او را با
و مال او دستگیر کرده نزد خالد آوردند و عمار فرمود که او مسلمانست و بفرموده من در امان
خالد گفت از ادب دور مینماید که کسی با وجود امیر لشکری مشاورة و اجازت او کسی را
امان دهد گفت و گوی خالد و عمار بسیار شد و بجناب نبوت مآب آمدند صورة حال
بعرض رسانیدند سید عالم صلعم امان عمار برقرار گذاشت و نهی فرمود از آنکه غیر امیر
کسی را امان دهد و این آیة نازل شد که فرمان برید اولی الامر یعنی امرای سریه را بتغلبی فرموده
که اولوا الامر صدیق و فاروق اند که وزیر صدق بودند و اشارة اقتدای اللذین من بعدی
در شان ایشان نازل شده و ابوبکر وراق گفته که خلفا اربعه اند و مجموع صحابه نیز گفته اند
یا فقها و علما یا ارباب عقول و رای و نزد عرفا اولوا الامر مشایخند و پیران طریقت که تربیت
اهل سلوك اشتغال مینمایند و سالك را فرمانبرداری ایشان لازم است هر که
خط بر سر فرمان دلیل بنهد کی میسر شود دشمن روی براه آوردن هرکه خواهد که به سر
منزل مقصود رسد بایدش پیروی راه نمایان کردن فان تنازعتم فی شیء فردوه الی
الله پس اگر خلاف کنید در چیزی از امور دین پس باز گردانید آن را بکتاب خدای تعالی و
الرسول و رجوع کنید با رسول در زمان حیوة او و بسنت آنحضرت بعد از وفات او
ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر اگر هستید شما از روی اخلاص گرویدگان بخدای
تعالی و بروز رستخیز چه ایمان بخدا و قیامت مقتضی آنست که در امر متنازع فیه رجوع بخدا
و رسول نمایید ذلك این رجوع خیر و احسن تاویلا بهتر است شما را و نیکوتر است
حکایت از جهت عاقبت آورده اند که یهودی را با منافقی خصومت افتاد بجائی که پیش او مرافعه مهم خود
کند محتاج گشتند یهودی منافق را بمحکم نبوت می کشید و منافق بحکومت کعب بن اشرف
میل مینمود عاقبت پیش حضرت پیغمبر صلعم آمدند و حکم بر وفق مدعای یهودی صادر شد
چون از مجلس بیرون آمدند منافق دست در دامن یهود زد که من بحکم محمد راضی نیستم

بیا تا نزد عمر رویم و دیگر باره مرافعه کنیم به در خانه فاروق رفتند و یهودی ماجرای دعوی
و حکم پیغمبر صلعم باز گفت فاروق از منافق استفسار نمود که قضیه بدین وجه است
که یهود گفت منافق تصدیق کرد که حال بدین منوالست اما بدان حکم راضی نیستم
و از تو حکم مطلبم فاروق گفت شما اینجا قرار گیرید تا من از خانه بیرون آیم و به راستی میان
شما حکم کنم ایشان توقف کردند فاروق با شمشیر کشیده از خانه بیرون آمد و سر منافق
بصحرا افکند و فرمود که هرکه بحکم چنان قاضی راضی نشود سزای او بدین وجه باید داد
آنروز آنحضرت صلعم عمر را فاروق لقب نهاد و حق تعالی این آیة فرستاد که الم تر الی
الذین یزعمون انهم آمنوا آیا ندیدی و نگاه نکردی بسوی آنان که گمان می برند که ایشان
گرویده اند بما انزل الیك و ما انزل من قبلك بدانچه فرستاده شده است بر تو و آنچه
از پیش تو فرستاده اند از کتب انبیا یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت با وجود دعوی
ایمان آنکه مرافعه کنند بسوی کعب ابن اشرف که بغایت طاغی و یاغیست و قد امروا
و حال آنکه مامور بودند مدعیان ایمان و همه مکلفان نیز مامورند ان یکفروا به که
نگروند بحکم طاغوت و یرید الشیطان ان یضلهم ضلالا بعیدا و می خواهد
دیو دور شده از رحمت با سر کشیده از خدمت یعنی ابلیس آنکه گمراه گرداند ایشان را گم
ساختن طاغوت شد گمراهی دور که هرگز از آن براه راست رجوع تواند نمود و اذا قیل
لهم و چون گویند مر این منافقان را که در وقت تحاکم تعالوا الی ما انزل الله و الی
الرسول بیایید بحکمی که خدای تعالی فرستاده است در کتاب خود بحکمی که پیغمبران میکنند
بفرمان او رایت المنافقین یصدون عنك صدودا می بینی منافقان را که از روی عناد
اعراض می کنند از تو اعراض کردنی از روی عداوت فکیف اذا اصابتهم مصیبة
پس چون باشد و چه خواهند کرد چون برسد به ایشان عقوبت و صعوبتی و اعراض بما
قدمت ایدیهم بدانچه کرده اند یعنی تحاکم بطاغوت مصیبت قتل فاروق بود بر آن منافق
ثم جاؤك پس بیایند بسوی تو و زبان اعتذار بگشایند و دیت قتل خود طلبند یحلفون

بالله سوگند می خورند بخدای تعالی و مضمون سوگند ایشان آنکه ان اردنا الا احسانا
و توفیقا می خواستیم بعد ولی از مجلس علم شما بار رافع بدر خانه عمر مگر نیکویی که عمال
احق شود و تالیف موافقت بین الخصمین بدید آید اولئك آن گروه منافقان و سوگند
خورندگان بدروغ الذین یعلم الله ما فی قلوبهم آنکسانند که خدای تعالی میداند آنچه
در دلهای ایشانست از نفاق فاعرض عنهم و عظهم پس اعراض کن از ایشان و پند ده ایشان را
برملا یعنی منع کن از نفاق و دروغ و قل لهم فی انفسهم قولا بلیغا و بگوی مر ایشان را در خلا
در باب نفسهای ناپاك ایشان سخن بلیغ که اثر کننده باشد در دلهای ایشان به مثابه که
ایشان غمناك کردند و آن تهدیدست بقتل یا بحلول نکاره بر ایشان و ما ارسلنا من
رسول الا لیطاع باذن الله و نفرستاده هیچ فرستاده پیغمبر کان مگر برای آنکه فرمان
او برند بامر خدای تعالی و لو انهم اذ ظلموا انفسهم و اگر این منافقان آنهنگام که ستم
کردند بنفسهای خود به انکار حکم تو با تحاکم الی الطاغوت جاؤك بیامدندی بحضرت
تو فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول پس طلب آمرزش کردند از خدای تعالی و آمرزش
خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را لوجدوا الله توابا رحیما
هر آینه یافتندی یعنی دانستندی خدای را قبول کننده توبه گناهکاران مهربان بر آمرزش
طلبان در معالم آورده که میان زبیر و حاطب ابن ابی بلتعه مخاصمی واقع شده در آب راهی
که هر دو از آن نخلستان روعات خود را آب دادندی چون بمحکمه ایشان به محکمه علیه نبوی صلعم
رسید فرمود که ای زبیر آب زمین خود را پس همسایه گذار حاطب در غضب شد و از روی
بی ادبی سخنی گفت که مضمونش مشتمل بود بر آن که میل آنحضرت بجانب زبیر حق تعالی آیة
فرستاد فلا پس نیست حقیقة ایمان چنانچه گمان میبرند و ربك لا یؤمنون
بحق پروردگار تو که ایشان ایمان نخواهند آورد ایمان حقیقی حتی یحکموك فیما شجر
بینهم تا وقتی که ترا حاکم سازند در آنچه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکمی کنی ثم لا یجدوا
فی انفسهم حرجا مما قضیت پس باز نیابند در نفسهای خود تنگی یاد دلهای خود

شکی وکرانی از انچه تو حکم کرده هر چند مخالف طبع ایشان باشد ویسلموا تسلیما
وکردن نهند ومنقاد کردند فرمان ترا فرمان برداری ظاهر وباطن بی اعتراض آورده
اند که چون زبیر وحاطب از محکمهٔ نبوت بیرون آمدند مقداد رض بر ایشان رسید
پرسید که حکم برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای پسر عمهٔ تو درین سخن
کردن تاب میداد وروی درهم میکشید یهودی انجا حاضر بود کفت قاتل الله هؤلاء
این جه کروهند که کواهی میدهند بر رسالهٔ او وحکم او متهم می دارند خدای سوکند که
بنی اسرائیل در زمان موسی علیه حکم فرمود که توبهٔ شما آنست که یکدیکر را بکشید فی
الحال انقیاد نموده بقتل یکدیکر مشغول کشتند تا هفتاد هزار کس کشته شدند وپیغمبر
صلعم متهم نداشتند ثابت ابن قیس چون این سخن بشنید کفت بخدای که اکر محمد مرا فرماید
که خود را بکش بکشم عمار ویاسر وابن مسعود همین کفتند حق تعم فرمود ولو انا کتبنا علیهم
ان اقتلوا انفسکم واکر جنانچه ما فرض می کردانیدیم بر آنها که دعوی ایمان می کنند که
بکشید نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند او اخرجوا من دیارکم یا بیرون روید
از سراها ومسکنهای خویش چنانچه بنی اسرائیل رفتند ما فعلوه الا قلیل منهم نمی کردند
انچه فرض کرده بودیم مکر اندکی از ایشان چون ثابت وعمار وابن مسعود ولو انهم
فعلوا ما یوعظون به واکر ایشان که منافقانند بکردندی بانچه ایشان را پند می دهند
وتکلیف می کنند لکان خیرا لهم واشد تثبیتا هر اینه بهتر بودی مر ایشان را در عاجل
وآجل وزیادتر بودی از جهت تصدیق وتحقق ایمان ایشان واذا ودر آن وقت که تثبیت
حاصل شدی مر ایشان را در دین ایشان لآتیناهم من لدنا اجرا عظیما هر اینه می دادیم
ایشان را از نزدیک خویش مزدی بزرک وثوابی وافر که نعیم جنت است ولهدیناهم صراطا
مستقیما وهر اینه می نمودیم ایشان را راه راست که از آن بمقصد رسند یا به بهشت روند
آورده اند که ثوبان رض که مولای رسول صلعم بود روزی بجناب نبوت مآب رض حاضر
شد

شد ونزار وضعیف شده وتن او نحیف کشته حضرت رسالت پناه صلعم فرمود
که ما غیر لونک رنک تو جه چیز تغیر کرد وروی سرخ تو بکدام درد زرد کشته
کفت یا رسول الله من زمانی که در جمال تو نمینکرم آن زمان را در حساب زندکی
نمیشمرم بیت بی تو ای آرام جانم زندکانی مشکلست بی تماشای جمالت شادکامی
مشکلست حال در آنکه بسر آمد چون پیک اجل در رسد ومفارقت ضروری
افتد جه چاره سازم وجه حیله پردازم بیت از مرک غمی نیست از آن می ترسم
که از تو دیدار تو می مانم دور وسخت تر محنتی اکر در آن جهان از اهل نیران باشم
ترا کی بینم واکر بهشت روم انجا که درجهٔ رفیع تست جکونه رسم وبعضی بجای
ثوبان عبد الله انصاری رض که صاحب اذان ومستجاب الدعوة بود آورده اند که
نزدیک حضرت آمد کریان وبعد از استفسار موجب کریه کفت یا رسول الله تو
نزدیک من از نفس ومال من وولد من بمن دوست تری ومن امروز از مشاهدهٔ
جمال تو شکیبائی ندارم میترسم از انکه فردا تو در درجهٔ بلند باشی ومن در صف
نعال با امثال خویش نشسته از دیدار تو محروم ومهجور مانم حق تعم شکسته
دلان فراق را مژدهٔ وصال شادمان ساخته آیه فرستاد که ومن یطع الله والرسول
وهر که فرمان خدای تعم برد در اوامر ونواهی وفرمان برداری رسول کند در احکام وحدود
فاولئک پس آن کروه فرمان برداران باشند روز قیامت مع الذین انعم علیهم
من النبیین والصدیقین والشهدا والصالحین با آن کسان که انعام کرده است
خدای تع بر ایشان پیغمبران ورسل واولوا العزم نیز داخل اند وبراستکویان که پیش
از همه کس تصدیق انبیا کردند وکشتکان راه خدا مراد شهدا احد اند ونزد جمهور
عام است وشامل جمیع شهیدان را وستودکان یا در اعمال واحوال وانها نیز
عامند وحسن اولئک رفیقا وجه نیکواند همنشینان لفظ رفیق بر واحد وجمع اطلاق
می کنند با انکه هر یک از انها رفیقی اند در معالم فرموده که مراد از نبیین پیغمبر ماست
صلعم وصدیقین اشارت بصدیق وشهدا فاروق وذو النورین ومرتضی علی علیه

است وصالحان سائر صحابه وملخص سخن آنست که هر کس را که امروز دوست دارد فردا
با او خواهد بود بیت هم چو بلبل دوستی کل کزین تا شوی با خرمن کل همنشین
زاغ با مردار چون شد همنفس با او ومردار خواهد بود وبس ذلک الفضل
من الله این بودن با جماعت مذکوره افزونی وکرامتیست از خدای تعم وکفی بالله
علیما وبسنده است خدای دانا بمقاصد وبنیات یا ایها الذین آمنوا ای انکسانی
که ایمان آورده اید خذوا حذرکم فرا کیرید سلاح خود را یعنی آماده باشید برای
حرب فانفروا ثبات پس بیرون روید بقتال دشمنان کروه کروه در جهات مختلفه
او انفروا جمیعا یا بیرون کنید برای جهاد مجتمع شده بایکدیکر در جهتی واسعه وان
منکم لمن لیبطئن وبدرستی که از شما کسی هست که درنک مینماید در بیرون رفتن
بغزو وتاخیر میکند در جهاد مراد ابن ابی است واصحاب او که در روز احد تخلف ورزیدند
فان اصابتکم مصیبة پس اکر رسد شما را ای مومنان واقعهٔ چون قتل وهزیمت قال
کوید آن سبطی منافق قد انعم الله علی بدرستی که خدای تعم انعام کرد بر من اذ لم
اکن معهم شهیدا جه من نبودم با مسلمانان حاضر در معرکهٔ قتال ولئن اصابکم
فضل من الله واکر رسد بشما نیکوئی زیاده از خدای تعم چون فتح وغنیمت لیقولن
البته کوید از تخلف از غزو کان لم تکن بینکم وبینه مودة جنانچه کوئی نبود میان
شما ومیان وی دوستی یعنی خود را دور اندازد وسخن بروجهی کوید که هرکز شما را ندیده
وبصحبت شما نرسیده وسخن او این که یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما کاشکی من
بودمی با مسلمانان با فیروزی یافتمی فیروزی بزرک یعنی از غنیمت نصیب وافر کرفتمی
فلیقاتل فی سبیل الله پس باید که قتال کند در راه خدای تعم با دشمنان دین الذین
یشرون الحیوة الدنیا بالآخرة وآنانکه در بازار معامله بفروختند زندکانی
دنیا که روی دوستدار ند سرای فانی جاودانی ونعیم باقی ومن یقاتل فی سبیل الله
وهر که کارزار کند در راه دین فیقتل او یغلب پس کشته کردد ودرجهٔ شهادت یابد یا
غالب آید وبر دشمن مظفر کردد فسوف نؤتیه اجرا عظیما پس زود باشد که بدهیم
اورا

اورا در آخرة مزدی بزرک که در صفت نیاید وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله وهر که کارزار
کند در راه دین فیقتل او یغلب پس کشته کردد ودرجهٔ شهادة یابد یا غالب آید وبر دشمن
مظفر کردد فسوف نؤتیه اجرا عظیما پس زود باشد که بدهیم اورا در آخرة مزدی بزرک
که در صفت نیاید وجیست شما را ای اهل اسلام که بجدی کامل وجهدی تمام جهاد نمی
کنید وبه کارزار اشتغال نمی نمائید بفرمان والمستضعفین وبرای آن بیچارکان
کرفتار در دست کفار وایشان جماعتی بوده اند در مکه که مسلمان شده ند وکسان ایشان
ایشان را از هجرة مدینه منع می کردند من الرجال از مردان چون سلمة بن هشام وولید بن
ولید وعیاش ابن ابی ربیعه وابو جندل ابن سهیل وامثال ایشان والنسا واز زنان چون
ام شریک وغیرهما والولدان واز کودکان چون ابن عباس رض می فرماید که من ومادر
من از مستضعفان بودیم از نسا وولدان الذین یقولون وآن مستضعفان
آن کسانند که بزبان تضرع می کویند یعنی دعا می کنند ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم
اهلها ای پروردکار ما بیرون بر ما را ازین دیه یعنی مکه دیهی که ستمکارانند اهل آن
بسبب شرک که ظلمی بغایت بزرکست که ان الشرک لظلم عظیم واجعل لنا من لدنک
ولیا ودیکر بسازد برای ما از نزد خویش کسی که دوست دار ومتولی کار ما او باشد
واجعل لنا من لدنک نصیرا ودیکر بسازد از برای ما از نزد خود یاری ومددکاری
که شر اعادی را از ما دفع کند حق تعم دعای ایشان را مستجاب کردانید وبعضی
را خروج از مکه میسر شد وبرخی را که انجا مانده بودند ولی چون حضرت پیغمبر صلعم
با ایشان فرستاد تا روز فتح مکه همه را دلنوازی نموده مهمات ایشان را سر انجام فرموده
ونصیری وحامی بر ایشان یعنی عتاب ابن اسید که حضرت رسالت صلعم حکومت مکه
بوی داد واو یار ضعفا ومددکار بیچارکان بود الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله آن
کسان که کرویدند بخدای تعم ورسول او وکارزار می کنند در راه خدای تعم والذین
کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت وآنکسانکه کافر شدند از وثنی ویهود ونصاری

مقاتلة می نمایند در راه شیطان که طاغی و یاغیست یعنی بطریان او فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ
الشَّيْطَانِ پس بکشید ای دوستان حق دوستان و فرمان برداران شیطان را
و از مکاید و مصاید او مترسید إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا بدرستی که
حیله و وسوسهٔ شیطان هست ضعیف و سست زیرا که فریبی است مجرد از
حجت و برهان أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ آیا نظر نکردی بسوی آنان که در مکه مبالغه می کردند
چون عبد الرحمن ابن عوف و سعد ابن ابی وقاص و مقداد ابن اسود رض و امثال
ایشان که ما را دستوری ده که با اهل شرک حرب کنیم که آزار و ایذای ایشان از حد گذشت
و بحکم الهی قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ گفته شد مر ایشان را که از کارزار کفار دستهای
خود را باز دارید تا وقتی که فرمان الهی در رسد وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ و بر
پای دارید نماز را و بدهید مستحقان زکوة را فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ پس آن هنگام
که بمدینه آمدند نوشته شد یعنی واجب گشت بر ایشان کارزار کردن با کافران إِذَا
فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ آن وقت گروهی از ایشان می ترسیدند از
جنگ مشرکان چنان ترسیدنی که از خدای باید ترسید أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً بلکه ترسی
از آن سخت تر و آن ترسیدن حمل بر ضعف بشریت باید کردن نه بکراهیت امر خدای
تعالی که بالطبع از فوت و موت ترسند وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ و گفتند
ای آفریدگار برای چه جنگ واجب گردانیدی بر ما مقاتلهٔ کفار لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى
أَجَلٍ قَرِيبٍ چرا ما را نگذاشتی ایمن و فارغ تا اجلی که نزدیکست بهمه کس اگر این
سؤال از منافقان صادر شده چندان عجب نیست و اگر از مؤمنان وقوع یافته
از روی خوف و بددلی گفته باشند و باز توبه کرده قولی آنست که قومی مؤمنان
بعد از نزول آیهٔ قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزیدند و این سخن ایشان
بود و اصح آنست که سؤال را محمول بر تخفیف تکلیف دارند بر وجه انکار قُلْ
بگوی ای محمد صلی الله علیه و سلم مر این ترسندگان را که دل در دنیا بسته اند

کم

کِ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ آنچه تمتع بدان می کنید اندکست در جنب آخرت وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ
لِمَنِ اتَّقَى و سرای آخرت بهتر است از دنیا و فاضل تر مر آنکس را که بپرهیزد از شرک یا از همه
منکرات وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا و ستم رسیده نخواهد شد ای مجاهدان یعنی از ثواب
جهاد کم نخواهد بود بمقدار رشته که بر دانهٔ خرماست پس بوعدهٔ استیفاء ثواب مستظهر
باشید و از مرگ که بضرورت واقع خواهد پذیرفت مترسید که هیچ کردی را از این
کمندرهائی میسر نیست و در هیچ جائی از حدوث این واقعه خلاصی متصور نیست أَيْنَمَا
تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ هر کجا باشید خواه در مکه و خواه در مدینه دریابد شما را مرگ
وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ و اگرچه باشید در حصارهای محکم یا کوشکهای آراسته
یا در برج دوازده گانهٔ فلک یعنی بهر حال و بهر جای که آدمی را از مرگ چاره نیست بیت
گر کاخ تو بر سپهر اعظم سازند ❊ و ارکان تو چون سلسله درهم سازند ❊ هم عاقبت
این حجرهٔ فانی را ❊ ترکان اجل سرای ماتم سازند ❊ و حکیم ثنائی گفته چنین ملکی خانه
دل آباد ان ❊ دل من اینما تکونوا خوان ❊ چون در آید اجل چه بنده چه شاه ❊ وقت
چون در رسد چه با موج چه جاه وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و اگر
برسد منافقان را نعمت ... ا ... و ارزانی یا ظفر بر دشمن چنانچه در حرب بدر بود می
... وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد بدیشان
... یعنی نموده يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ
... بر اثر نامبارکیست تو که صاحب نبوده ...
... هجرت ...

لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا که نزدیک نیستند که فهم کنند سخنی را که غنیمت و فتح از فضل
خداوندست وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ و آنچه بتو رسد از هزیمت و قتل اصحاب
از نفس تست و بعضی معنی این آیه برین وجه فرموده که ای انسان آنچه نیکوئی بتو رسد
از فضل و کرم خداوندست و هر بلائی که ترا پیش می آید بسبب گناهان تست وَأَرْسَلْنَاكَ
لِلنَّاسِ رَسُولًا و فرستادیم ما ترا برای همه آدمیان فرستاده که تبلیغ احکام کنی به معتقدی
که اسناد حسنه و سیئه بتو کنند وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا و بسنده است خدای تعالی گواه بر رسالت تو
وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ و هر که فرمان برد رسول را پس بدرستی که فرمان برده
باشد خدا را برای آنکه رسول بطاعت خدای تعالی می خواند بامر خدای تعالی پس فرمان
برداری او فرمان برداری حق باشد و در بحر الحقایق آورده که حضرت رسول الله صلعم
بوصف فنا بالله و بقا بالله موصوف بود کسی که قائم بالله باشد هر آینه
خلیفة الله باشد پس خلافت حق مر آنحضرت را ثابت بوده در هر معامله که با حق
میفرمود کما قال الله تعالی وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ و بیشک خلیفه بود در هر معامله که خلق
با او می کرده اند کما قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ و طاعت چنین خلیفه
بی شائبه شبهه طاعت مستخلفست بیت چون ... از خود و ... شد ...
بی شکی فرمان این فرمان اوست ❊ ما رمیت ...
ما تو در او کردن نه جز آلتی ❊ فعل فاعل ...
... و بندای ...
...

می دهند کشتن ایشان را در چشم مشرکان لِيُرْدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشان را یعنی گمراه
سازند وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ و تا پوشیده گردانند بر ایشان یعنی آنچه بر آن بودند
از کیش اسمعیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ و اگر خواستی خدای تعالی نکردندی مشرکان
آنچه بر ایشان آرایش می دهند فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ پس بگذار ایشان را با افترا و دروغی
که می گویند وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ و گفتند این نصیب آلهه ما چهارپایان
و کشت حرام است لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ نچشد و نخورد آن را مگر آنکه ما خواهیم
یعنی خادمان بتخانه و مردان و زنان را داخل نمی دارند بگمان خود بی حجتی و برهانی وَأَنْعَامٌ
حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا و می گفتند این چهارپایانست که حرام کرده شده است
برای سواری برات یعنی بحایر و سوایب و حوامی وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ
چهارپایانند برای قربانی بتان یاد نمی کنند نام خدا را بر ذبح آن بلکه
کردند افْتِرَاءً عَلَيْهِ و درین افترا می کردند افترا کردنی بر خدای تعالی
نبود باشد که خدای تعالی جزا دهد ایشان را بسبب افترا میکنند وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ
الْأَنْعَامِ گفتند آنچه در شکمهای این چهارپایانست یعنی در شکم بحیره و سایبه
خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا پاکست و حلال بر مردان ما را و حرام
است بر زنان ما اگر زنده متولد شوند وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ
مردار یعنی اگر مرده متولد شوند پس مرد و زن در خوردن آن شریک
وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ زود باداش دهد خدای تعالی وصف ایشان که
تعالی می بندند در تحریم و تحلیل بدرستی که خدای تعالی حکیم است در آنچه حلال
داناست بصالح بندگان در حل و حرمت قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ
یعنی علم بدرستی که زیان کردند آنانکه کشتند فرزندان خود را از روی سفه و
دانش در معالم آورده که ربیعه و مضر و بعضی دیگر از اعراب دختران خود را زنده
کردند که تا باید که در صغر سن به اسیری افتد چه فقر و عار است در عیال عرب

اکر بزرک شوند جهار روما بحاج عروسی باید حق تعالی میفرماید که ایشان قتل اولاد کردند
ازروی جهل وحرموا مارزقهم الله وحرام ساختند آنچه روزی داده است ایشانرا
خدای تعالی یعنی بحار و سوائب وغیر آن افتراء علی الله و بر بافته اند افترا بر خدای تعالی قد ضلوا
وما کانوا مهتدین بدرستی که کم شده اند در راه ضلالت و نیستند راه یافتکان بطریق حق
وهو الذی انشا جنات معروشات وغیر معروشات واوست آنکس که برای شما پیدا کرد
بوستانها از انکور برداشته وخوشها است و بر زمین افتاده بی چفته وگفته اند معروشات آنست
که مهمان [illegible] خود نشانیده باشد وغیر معروشات آنکه در کوه و بیشه رسته باشد والنخل
[illegible] و بیافرید درخت خرما را و کشتها را که ساق ندارد ثمره او حبوبست
[illegible] است ثمره هر یک از آنها در هیأت و کیف والزیتون والرمان و [illegible]
[illegible] وانار را متشابها وغیر متشابه در حالتی که مانند یکدیگر است [illegible]
[illegible] میوه او بعضی ترش است و بعضی شیرین و بعضی میان آن واین کلوا من ثمره
[illegible] میوها هر یک چون میوه پیدا کند اگر چه نارسیده و خام باشد واتوا حقه
[illegible] بدهید حق آن میوه را یعنی تصرف کنید در درودن زرع و بریدن نخل وچیدن
[illegible] در اهتمام تصدق و عدم تاخیر و دادا اشهر اقوال آنست که مراد ازین صدقه
[illegible] و صدقه زکوة در مدینه فرض شد واین آیه مکیست و بعضی گفته اند مراد زکوة
[illegible] ست آورده اند که ثابت ابن قیس [illegible] پانصد نخل بود که خرماهای آنرا ببرید
[illegible] که هیچ نماند آیه آمد که ولا تسرفوا واز حد در مگذرید در صدقه دادن
[illegible] بیکبار تصدق مکنید در معالم آورده که منع صدقه مکنید یعنی از حد
[illegible] بتجاوز و امساک امام قشیری [illegible] فرموده که هرچه [illegible] در حظ نفس کنی اسراف است
[illegible] بحد جایز باشد و هرچه برای خدای تعالی [illegible] اسراف نیست واکر چه هزار هزار بود انه
لا یحب المسرفین بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد مسرفان را یعنی نمی پسندد عمل ایشان
[illegible] ومن الانعام حمولة و فرشا واوست که بیافرید از چهار پایان آنرا که بار کشند چون شتر

وگاو

وگاو آنرا که بر زمین افکند برای ذبح چون گوسفند وگفته اند حموله کبار انعام است و فرش
صغار آن که از خردی بر زمین نزدیکست مانند فرش کلوا مما رزقکم الله بخورید از آنچه
شما را روزی داد خدای تعالی وحلال کرد بر شما ولا تتبعوا خطوات الشیطان و [illegible]
گامهای شیطان را یعنی براه او مروید وحلال را حرام مسازید بقول او انه لکم عدو
بدرستی که او مر شما را دشمنی است اشکارا ثمانیة ازواج واز چهار پایان [illegible]
زوج و زوج آنرا گویند که با جنس خود مزاوجه کند پس ذکر زوج انثی بود و انثی
و هر دو را نیز زوج می گویند اما مراد آنست که گفتیم واین هشت زوج هشت [illegible]
هر یک زوج دیگری من الضأن اثنین از انچه پشم دارد و آنرا [illegible]
یکی زوج و دیگری جفت او ومن المعز اثنین واز آنها که موی دارد دو [illegible]
نر و ماده قل آالذکرین حرم ام الانثیین آیا دو نر را حرام کرد خدا [illegible]
اشتملت علیه ارحام الانثیین آیا آنرا حرام کرد که مشتملست بر او
انچه در رحم است ماده باشد وخواه نر نبئونی بعلم خبر می دهید [illegible]
کنید بر انکه خدای تعالی حرام کرده است ان کنتم صادقین اگر هستید راست [illegible]
از جانب اوست ومن الابل اثنین ومن البقر اثنین واز شتر دو زوج
نیز همان سوال دو زوج قل آالذکرین حرم ام الانثیین بکو آیا دو نر را حرام
یا دو ماده را از ایشان ام ما اشتملت علیه ارحام الانثیین آیا حرام
کرده است آنرا ارحامهای هر دو ماده ام کنتم شهداء آیا بودید شما حاضر
کنندکان اذ وصکم الله بهذا آنهنگام که وصیت کرد خدای تعالی شما را [illegible]
آیه آن بود که عوف ابن مالک بحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
حلال کردی انچه پیران ما حرام کرده بودند و حضرت فرمود که انچه پیران شما
حرام نمی شود عوف گفت خدا حرام کرده است این آیه نازل شد و رسول [illegible]
تعالی ازواج ثمانیه را برای اکل و انتفاع آفرید پس شما بعضی را چون بحیره و سائبه و [illegible]

حرام میگویند این تحریم از قبیل ذکر است یا از قبیل انثی ابن مالک ساکت شد اکر میگویند
[illegible] بسبب ذکور است پس باید که جمیع ذکور حرام بود واکر باعتبار انوثیت پس تمام
[illegible] که در حرمت داخل باشد واکر بواسطه اشتمال رحم است بر جنین پس باید
[illegible] حرام بود چه در رحم یا ذکر است یا انثی پس حضرت فرمود که ای مالک سخن چرا
[illegible] نمی گویی تا من بشنوم حضرت آیه بر خواند فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا
[illegible] الناس بغیر علم ان الله لا یهدی القوم الظالمین پس کیست ستمکار تر از آنکس
[illegible] خدای تعالی دروغ را و نسبت دهد باو تحریم و تحلیل اشیا تا گمراه کرداند مردمانرا
[illegible] ایشانست که قرار این مهم متعلق بدلیل است تا عمرو که [illegible]
[illegible] چون این آیه شنیدند گفتند همه انعام حلال شد پس حرام کدامست
[illegible] ای محمد لا اجد فیما اوحی الی محرما نمیابم در آنچه وحی کرده
[illegible] علی طاعم یطعمه بر خورنده که بخورد آنرا الا ان یکون میتة
[illegible] مگر آنکه باشد آنچیز مردار یا خون ریخته شده مراد خون نیست
[illegible] و داج مذبح رود یا در زندگی از او بیرون آید و جگر و سپرز داخل
[illegible] خنزیر یا گوشت خوک و انچه از او توان خورد فانه رجس پس
[illegible] آن حرامست او فسقا اهل لغیر الله یا کشته شده و آن چهار پایی است
[illegible] شده است برای غیر خدا در وقت کشتن او و بعضی انچه بنام غیر
[illegible] آنرا فسق گویند زیرا که بیان عمل فاسقی شود فمن اضطر پس هر که
[illegible] شود غیر باغ ولا عاد نه ستمکار بر بیچاره مثل خود و نه از حد در گذشته
[illegible] ضرورت فان ربک غفور رحیم پس بدرستی که پروردگار تو آمرزنده است
[illegible] کند آنرا اگر بضرورة از محرمات تناول کند مهربانست که بیچارگان را در آن
[illegible] وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر و بر آن کسان که یهود اند حرام
[illegible] دری که ناخن دارد چون شتر و سباع و طیور و گفته اند هر چه [illegible] سم دارد

ندارد

در این داخلست و در معالم آورده که مراد شتر است و شتر مرغ و بط که بر ایشان حرام بوده
ومن البقر والغنم حرمنا علیهم شحومهما واز گاو و گوسفند حرام کردیم بر ایشان پیه‌ها
که در درون ایشان بوده چون گرده و پیه وغیر آن الا ما حملت ظهورهما مگر
بودی بر پشتهای ایشان یعنی چسبیده بودی بر پشت و پهلوی ایشان [illegible]
او الحوایا یا آن چیزی که متعلق رودهای ایشان او ما اختلط بعظم یا آنچه
بر استخوان چون دنبه و پیه ساق و مغز استخوان ذلک جزیناهم ببغیهم این جزا
وانا لصادقون و پاداش داده بودیم جهود را بسبب ظلم ایشان بدرستی که ما [illegible]
در خبر دادن از همه چیز فان کذبوک پس اگر ایشان تکذیب کنند ای [illegible]
کرده ام فقل ربکم ذو رحمة واسعة پس بگو پروردگار شما خداوند [illegible]
مهلت می دهد شما را با وجود این تکذیب و تعجیل عذاب نمیکند و [illegible]
المجرمین و باز داشته نخواهد شد عذاب او از گروه مجرمان که [illegible]
اگر ایشان الهه است اهمال نخواهد بود سیقول الذین اشرکوا زود باشد
شرک آوردند و در این آیه اعجاز قرآن ظاهر است که از آنچه آمده وخبر داد
مشرکان گفتند لو شاء الله ما اشرکنا ولا آباؤنا واگر خواستی خدای تعالی
آوردیم ما و نه پدران ما این سخن درست است [illegible] بطریق اعتذار گفته
قبایح بمشیت اوست یا که استهزا کردند یا اعتقاد ایشان این بود
عند الله اینست که ما می کنیم یعنی بفرموده اوست و اگر نه ما شرک
من دونه من شیء و حرام نمیکردیم هیچ چیزها یعنی از آن فرموده [illegible]
چون این تکذیب که قوم می کنند کذب الذین من قبلهم تکذیب کردند
از ایشان بوده اند حتی ذاقوا بأسنا تا وقتی که بچشیدند یعنی دریافتند
قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا بگو آیا هست نزدیک شما هیچ [illegible]
حجت آن نه بر سخنان خود پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای مردمان

إلا الظن شما پیروی نمیکنید در مقالات خود مگر گمان و پندار خود را وإن أنتم إلا تخرصون
...د شما مگر قومی که دروغ می گویند قل بگو ای محمد که اگر شما را حجتی نیست بر قول خود
فلله الحجة البالغة پس مر خدا راست حجتی رسیده بنهایت صحت فلو شاء لهداكم أجمعين
...سی خدای تعالی هر آینه راه نمودی همه شما را قل هلم شهداءكم الذين يشهدون
...هنا بگو بیارید گواهان خود را آنان را که گواهی دهند که خدای تعالی حرام
...کرد این محرمات شما را از انعام و حرث و غیر آن فإن شهدوا فلا تشهد
...گواه دهند خود برای خود تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشان را
الذين كذبوا بآياتنا و از پی مرو آرزوهای کسانی را که از روی
...ندانسته اما را در حلال و حرام والذين لا يؤمنون بالآخرة و دیگر
...وند بمان سرای دیگر یعنی بت پرستان وهم بربهم يعدلون
...با را برابر می کنند قل تعالوا أتل ما حرم ربكم عليكم بگو بیایید
...بخوانم آنچه حرام کرده است آفریدگار شما این آیه با دو آیه دیگر که تا ...
کتاب است که احکام آن در هیچ شریعت منسوخ نبود و این ده حکم
و از جمله آن ألا تشركوا به شيئا وبالوالدين إحسانا آنست که ...
...چیزی و نیکویی کنید با مادر و پدر نیکویی کردنی و در تأویلات فرموده
...الدين در یک سلک انتظام داد بجهة آنکه ایشان بسبب قرب اند
...و واسطه اند که حق تعالی ایشان را سبب آثار صفت ایجاد ربوبیت خود
ولا تقتلوا أولادكم من إملاق و مکشید فرزندان خود را از ترس درویشی
نحن نرزقكم وإياهم ما روزی میدهیم شما را و ایشان را پس چون رزق
...شماست چرا مرتکب قتل ناحق میشوید ولا تقربوا الفواحش
یعنی مرتکب مشوید بر زشتها و ناپسندیدها و گفته اند فواحش زناست
آن آشکار و پنهان از مردمان زنا کردندی و ... آشکارا

آن

آن اقدام نمودندی پس حق تعالی فرمود که زنا می کردید وما ظهر وما بطن و آنچه آشکارا
باشد از آن و آنچه پنهان بود و گفته اند ما ظهر خمر است وما بطن زنا و محققان
ما ظهر معصیت و ما بطن نیت ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق و مکشید
...که حرام کرد خدای تعالی کشتن او را مگر بحق که آن قصاص است یا قتل مرتد یا
ذلكم این چهار نهی و یک امر وصاكم به لعلكم تعقلون امر فرمود خدای
آن تا مگر دریابید و بدانید که واجب است آنست ولا تقربوا مال اليتيم إلا بالتي هي
...و نزدیک مشوید بمال یتیم و در آن تصرف مکنید مگر بعملی که نیکو
...دارید و در آن تجارت کنید تا بیشتر شود و از آن نخورید و بکس مدهید
تا برسد بقوت یعنی بالغ شود وأوفوا الكيل والميزان بالقسط
در مکیلات و ترازو را در موزونات بعدل و مساوات یعنی که
...ستانید در ینابیع آورده که بعد از نزول این آیه صحابه گفتند یا ر...
در آنکه ترازو بی زیاد و بی نقصان برابر باشد که یک موی میل نکند
که لا نكلف نفسا إلا وسعها ما تکلیف نمیکنیم کسی را مگر آنچه که
تقصیری در کیل و وزن بی قصد شما واقع شود و شما را [illegible]
کنیم وإذا قلتم فاعدلوا و یکی دیگر آنست از احکام که چون سخن
دهید پس راستی کنید در آن ولو كان ذا قربى و اگر چه باشد
مشهود له و مشهود علیه خداوند خویش نزدیک وبعهد الله أوفوا
احکام شرع است با پیمان خدا که کند أوفوا وفا نمایید ذلكم
نهی وصیت کرد خدای تعالی شما را بدان لعلكم تذكرون باشد که
وأن هذا صراطي مستقيما و بدرستی که حکم دهم او آن آنست
در این سوره از دلایل توحید و اثبات نبوة و بیان شریعت راه راست
فاتبعوه پس متابعت کنید و پیروی نمایید این راه را ولا تتبعوا السبل

راهها پراکنده و وادیات مختلفه را فتفرق بكم عن سبيله که آن راهها جدا گرداند شما را
...از راه حق ذلكم وصاكم به این اتباع فرموده است خدای تعالی بحفظ آن
لعلكم تتقون شاید که شما بپرهیزید از ضلالت و دوری از حق نقلست عبدالله مسعود
...کند که حضرت رسالت صلعم بکشید نزدیک ما خطی هذا سبيل الله این خط
...پس بکشید از راست و چپ آن خط و فرموده که این راههاست بر هر
...سوی موکلی که میخواند مردم را بر آن پس این آیه خواند که وأن هذا صراطي
...آمده که صراط متعین نکرده الا میان بیانی و نهایتی و عارف دانند
حضرة شیخ صدر الدین قونوی ... در اعجاز البیان فرموده اند که
...نیست والله بكل شيء محيط و از احاطه وجودی یا علمی با اختلاف
صراط و غایة هر سالک خواهد بود چنانکه فرمود صراط الله الذي
...في الأرض ألا إلى الله تصير الأمور بیت هر جا قدمی زدیم در
...که رفتیم همه با هوی تو بود گفتیم مگر سوی دگر راهی هست
...ی تو بود ثم پس بخوان بر ایشان آنکه آتينا موسى الكتاب تماما
...دادیم موسی را تورات برای تمام کرامت و نعمت بر کسی که قیام نماید به
...لکل شيء و بیان هر چیزی که در دین بکار آید بر سبیل تفصیل و
...لعلهم بلقاء ربهم يؤمنون و خداوند هدایت و بخشش شاید که
...بدیدار خود یا ملاقات جزای وی ایمان آرند وهذا كتاب أنزلناه
قرآن کتابیست که فرستادیم او را بسیار نفع فاتبعوه لعلكم
...پس متابعت کنید او را و بپرهیزید از مخالفت او که بر شما رحمت کند بسبب
أن تقولوا إنما أنزل الكتاب و فرستادیم این کتاب را تا نگویید شما ای ...
...نیست که فرستاده شده است کتاب على طائفتين من قبلنا بر دو گروه
...یهود و نصاری وإن كنا عن دراستهم لغافلين و بدرستی که ما از ...

بیخبریم

بیخبریم از قرائت ایشان مر کتاب خود را یعنی ما نمیدانیم که ایشان چه می خوانند
که بلغت ما نیست أو تقولوا لو أنا أنزل علينا الكتاب و برای آنکه می گویند اگر فرو
...فرستادندی بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان لكنا أهدى منهم هر آینه
راه یافته تر از ایشان فقد جاءكم بينة من ربكم پس بدرستی که آمد بشما حجتی
...شما یعنی قرآن که بلغت شما فرود آمد وهدى ورحمة و راه نمایی که ما بعد
مقصد مقصود رسید و بخشایشی که مر مؤمنان از اوی هر ... قرآنست و
یعنی گواه گیرند و گویند مراد از آن حضرت رسالت صلعم که
...نیز او ست یعنی خداوند هدایت و رحمت مر اهل ایمان را فمن أظلم
پس کیست ستمکار تر از آنکس که دروغ شمرد آیتهای خدا را وصدف عنها
آن سنجزي الذين يصدفون عن آياتنا زود باشد که جزا دهیم آنان را
سوء العذاب بشدت عذاب یا عذابی که بدترین عذابها باشد
آنکه اعراض میکردند از قرآن هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة أو يأتي
یعنی منتظر نیستند بعد از تکذیب قرآن و پیغمبر صلعم مگر آنکه بیایند فرو
ایشان یا فرود آیند ملائکه عذاب بر ایشان أو يأتي ربك تا بیاید امر
ایشان با تمامی آیات او و مراد از این آیات علامات قیامت باشد
و از جمله وقایع عظام و خروج دجال و دابة الأرض باشد و نزول
و ظهور مهدی و بیرون آمدن یأجوج و مأجوج و طلوع آفتاب از مغرب
آيات ربك يوم يأتي بعض آيات ربك روزی که بیاید بعضی از
که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبی که
جانب مغرب بر آید دراز باشد و درازی آن مر متهجدان و اهل آن را دراز
...بود و فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح بر نیاید در گمان افتند و دیگر
تمام شود و اثر صبح پدید نباشد دانند که کار عظیم ...

... شهادت می آیند بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جهت مغرب
... آفتاب از افق غروب بر آید و او را نوری شود و همه خلق آن را مشاهده کنند و چون
... ظاهر شود غیب بین شوند و ایمان اضطراری باشد پس بسبب آن لا ینفع نفسا ایمانها
... هیچ نفسی را ایمان نفسی که لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا سوده
... آورده باشد پیش از این بسبب آن لا ینفع نفسا ایمانها سود نکند هیچ نفسی
... که لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا سوده است وا...
... کرده باشد بر ایمان خود نیکوئی یعنی بسبب این دلیل کسب
... نکند و انکه ایمان را بی عمل اعتبار می داند تخصیص می کند این حکم را
... مراد خیر از اخلاص است یعنی چنانچه ایمان کافر در آن روز سود نکند
... منافق نیز سود مند باشد و ... حسن بصری ... فرموده که هر که پیش
... ایمان داشته باشد اما ... کنا ... باشد و خیر با کرده چون
... آنگاه خیر کند آن خیر پذیرفته نشود و در معالم التنزیل فرموده که در آن روز
... مقبول نیست و مؤید این قول است آنچه در حدیث آمده که توبه منقطع
... از مغرب طلوع کند قل بگوای محمد انتظروا انا منتظرون
... که ما نیز منتظر این علامتیم و چون ظاهر شود وای بر شما و خوشا
... فرقوا دینهم بدرستی که آنان که پراکنده کردند دین خود را و کانوا شیعا
... گروه چنانچه یهود هفتاد و یک فرقه و نصاری و یک فرقه نصاری که
... بدرستی تو از قبال ایشان در چیزی یعنی محاربه با ایشان نسبت
... منسوخ است و گفته اند مراد از این قوم اهل بدعت اند و معنی است
... که تو از ایشان دست بداری انما امرهم الی الله جز این که کار ایشان با خدا
... عقوبت کند و اگر خواهد توبه دهد ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون پس
... ایشان را روز قیامت بآنچه میکنند در دنیا من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

بالعز جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر یا و زید برای شما ستارها تا راه یابید
بسبب آنها در تاریکی شب در بیابانها و در دریا و نجوم را بجز این منافع دیگر هست چون رجم
شیاطین و غیر آن و در تفسیر آورده که ذکر این منفعت که حجة در انجا دلیل قدرت ظاهر
تر است زیرا که نجوم را در فلک دلیل معرفت زمین ساخته با وجود بعد مسافت میان
آسمان و زمین قد فصلنا الایات لقوم یعلمون بدرستی که روشن و مبین ساختیم نشانها
قدرت را برای گروهی که دانند و بر آن استدلال کنند و هو الذی انشأکم من نفس واحدة فمستقر
و مستودع و اوست آنکسی که بیافرید شما را از یک تن آدم پس شما را قرارگاهیست و جا
مستقر رحم و مستودع صلب و بر عکس نیز گفته اند یا مستقر ...
آنست که هر کجا که آدمی قرار ندارد مستودع اوست چون صلب ...
که بهشت یا دوزخ مستقر اوست و از این جهة آخرة را دار القرار گفتند
آیات اشارات است که زبان قلم از تقریر و قلم زبان از تحریر آن منفرد کنند
گویند با خلق خدا لیسی نهانی گویند اسرار غم عشق تو دلها با هم مردم
قد فصلنا الایات لقوم یفقهون بدرستی که ما بیان کردیم علامات ...
را برای گروهی که فهم کنند و هو الذی انزل من السماء ماء و اوست آنکه فرو
ما از جانب آسمان آبی فاخرجنا به نبات کل شیء پس بیرون آوردیم ...
هر چیزی مجمل ذکر فرمود آنگه مفصل میفرماید فاخرجنا منه خضرا پس
از آن چیزی سبز یعنی گیاهی که از تخم رسته است و بیخ و شاخ پیدا کرده
نخرج منه حبا متراکبا بیرون می آریم از این گیاه سبز دانه بر یکدیگر مرکب شده یعنی خوشه
من طلعها قنوان دانیة و بیرون می آوریم از خرما بسیار از شکوفه و غنچه وی شاخها ...
نزدیک بهم چنین یا بر زمین نزدیک از بسیاری بار و جنات من اعناب و دیگر بیرون می آوریم
بوستانها انگور و الزیتون و الرمان و بیرون می آوریم زیتون با انار درخت انار بر او مشتبها
و غیر متشابه در حالتی که این درختان بعضی ببعضی ماننده در برگ و نماننده بیکدیگر اندر ...

طعم میوه چه بعضی بغایت ترش میباشد و برخی شیرین انظروا الی ثمره اذا اثمر و بنگرید بمیوه هر
درختی چون بیرون آرد ثمر خود را بغایت خرد و بی مزه و ینعه و بنگرید در رسیدگی و پختگی
او که چگونه شکلی و مزه و لذتی و نفعی دارد ان فی ذلکم لایات لقوم یؤمنون بدرستی که در آنها
که یاد کرده شد نشانها است بر وجود قادر حکیم مر گروهی را که بگروند و جعلوا لله و ساختند کافران
... واضح آنست که مراد از زنادقه اند یعنی مجوس که ساخته اند یعنی پیدا کرده اند بزعم خود برای خدای
شرکاء الجن انبازان دیوان را یعنی گفتند شیطان شریک خداست هر چه خیر است خدا می آفریند
... او را ... می گویند و هر چه شر است شیطان خلق میکند و او را اهرمن خوانند و خلقهم
... است برین که او را انبار شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق اوست و ایشان مخلوق
گویند و خرقوا له بنین و بنات بغیر علم و بر می بافند یعنی کافران برای
... یهود ... پسران چون ملائکه بی آنکه علم باشد ایشان را بحقیقت آنچه
... تعالی عما یصفون پاکست خدای و برتر است از آنچه صفت می کنند
... هست بدیع السموات و الارض انی یکون له ولد اوست پدید آرنده
... آنجا باشد و چگونه بود او را فرزندی و لم تکن له صاحبة و حال آنکه نیست
فرزند از شوهر و زن پدید آید و چگونه او را زن باشد که زن با شوهری کفایت
... است و او را کفو نیست و میان او و ماسوی مجانست و خلق کل شیء و هو
... و با وی هیچ چیز را و خالق را مانند نیست و او بهمه چیز داناست و غیر او را دانائی
... مثل و مانند نبود پس اسناد صاحبه و ولد بوی محال بود ذلکم الله ربکم
... موصوف است خداوند مستحق عبادة اوست پروردگار شما لا اله الا هو هیچ
... نیست غیر او خالق کل شیء فاعبدوه آفریننده همه چیزهاست پس او را
بپرستید و هو علی کل شیء وکیل و او با وجود این همه صفات بر همه چیزها نگاهبانست
و متولی امور بندگان لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار در نیابد او را دیدها و او در
یابد بصرها و نادیدها را و این آیه دلالت بر نفی ادراک میکند که وقوفست بر کنه شیء و احاطه بجوانب

... نفی رؤیت چه رؤیت بی ادراک ممکنست و اگر ادراک را بمعنی رؤیت دارند تقدیر باید کرد
که نبینند بصرها او را در دنیا چه رؤیت در عقبی بنص قرآن و حدیث ثابت شده و هو اللطیف
الخبیر و اوست نیکوکار دانا به اسرار در بدایع کفته که اوست باریک بین نهان دان و آن
کسی نبیند انچه وی بیند و کس نداند انچه وی داند قد جاءکم بصائر من ربکم بدرستی که
آمد شما نشانهای روشن از پروردگار شما فمن ابصر فلنفسه پس هر که ببیند منفعت او
مر او راست و من عمی فعلیها و هر که نابینا شود یعنی نبیند آن حجتهای ظاهر را
ضرر آن بدوست و ما انا علیکم بحفیظ و نیستم من بر شما نگاهبان که ...
شما کنم و بر آن شما را جزا دهم بر من همین تبلیغ است و بس و کذلک و ...
در آنها گشته کردیم نصرف الایات و میگردانیم دائم آیتهای ...
و از وعده و وعید تا سامعان منتبه شوند و لیقولوا درست ...
و تعلیم گرفته از دیگری زعم کفار قریش آن بود که حضرت رسول ...
و یسار که دو بنده بودند از رومی و نزد ما تعلیم میکرد و حق گوید خدای
حق پیغمبر ماند که ما در تصریف آیات میکنیم تا نگویند تو از بشری ...
زیرا که این نوع کلام مقدور هیچ بشر نیست و لنبینه لقوم یعلمون
که بیان می کنیم قرآن را برای گروهی که میدانند که این کلام خدا است نقل ...
که کفار عرب آن حضرت را صلعم بدین آیات خود دعوت کردند ...
که اتبع ما اوحی الیک من ربک پیروی آن روکه وحی کرده شد بتو از پروردگار
طریق توحید و بانکه لا اله الا هو هیچ معبودی بسزا نیست مگر
عن المشرکین و روی بگردان از شرک آرندگان و بر اقوال ایشان التفات ...
و لو شاء الله ما اشرکوا و اگر خواستی خدای که ایشان موحد بودندی هر که شرک
نیاوردندی و ما جعلناک علیهم حفیظا و نگردانیده ایم ترا بر این کافران نگاهبان

وما انت علیهم بوکیل ونیستی تو بر ایشان وکیل یعنی کار ایشان بتو باز گذاشته نیست آورده
اند که چون آیهٔ انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم نازل شد مشرکان قریش گفتند
ای محمد زبان از دشنام بتان ما بربند واگر نه خدای ترا که بصفات کمال یاد می کنی هجا گوییم
آیه آمد که ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله ودشنام مدهید آنان را که می پرستند بجز
خدای تعالی وبتان ایشان یاد می کنید فیسبوا الله عدوا بغیر علم که ایشان در مقابله ناسزا گویند
خدا را از روی ظلم و بی دانشی یعنی این عمل بکنند از روی نادانی حق تعالی نهی فرمود از دشنام
[illegible] که مستلزم دشنام است تا در برابر او نسبت واقع نشود و کسی را که مستحق سبب نیست کذلک
[illegible] تیم اعمال کفار را در نظر ایشان زینا لکل امة عملهم بیارا ستیم برای هر گروهی
[illegible] وبد در نظر ایشان کل حزب بما لدیهم فرحون ثم الی ربهم مرجعهم
[illegible] کار ایشانست باز گشت ایشان فینبئهم بما کانوا یعملون پس خبر دهد ایشان را
[illegible] ت بانچه بودند که عمل می کردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسول الله
[illegible] محمد تو ما را خبر می دهی که موسی عصا را بر سنگ زده دوازده چشمه آب جاری
[illegible] عیسی مرده بدم زنده کرده این نوع نیز عجایب بنما تا بتو ایمان آوریم حضرت فرمود
[illegible] چه می خواهید گفتند می خواهیم که کوه صفا بطلا تو زر گردد حضرت فرمود که اگر این معجزه
[illegible] واهید گفتند که تصدیق تو خواهید نمود جمله بر قول عهد دعوت کردند و بسوگندان غلاظ وشداد تاکید
[illegible] معجزه بنمایی ما بتو ایمان آوریم و در مواضع اهل توحید متابعت تو کنیم در معالم
[illegible] حضرت بدعا اشتغال فرمود و مغارت آن حین جبرئیل علیه السلام فرود که من بدعا
[illegible] را از بسیار ما اساست من بر آن جاری شده که چون از انبیا بر نبوت ایشان نشانی خواهد
وان آیه بظهور رسد اگر از عهدهٔ عهد بیرون نیایند عذاب استیصال فرستیم اگر می خواهی که این
معجزه را ظاهر سازیم اما عذاب در پی دارد و اگر خواهی بگذار تا توبه کنند حضرت قسم ثانی
اختیار فرمود آیه آمد که واقسموا بالله جهد ایمانهم وسوگند خوردند بخدای تعالی سخت ترین

سوگندان ایشان لئن جاءتهم آیة لیؤمنن بها اگر آید بدیشان نشانی از انچه طلب میکنند
هر آینه ایمان آرند بدان قل انما الآیات عند الله بگو جز این نیست که آیتها یعنی نشانها
که معجزاتست نزدیک خدای تعالی است و او بر اظهار انچه طلب میکنند هر آینه قادر است
وما یشعرکم وچه چیز دانا گرداند شما را ای مؤمنان بانچه از کافران صادر گردد انها
اذا جاءت لا یؤمنون بدرستی که معجزه ظاهر شود با ایشان و مشاهده کنند نخواهند
گروید و نقلب افئدتهم وابصارهم ومیگردانیم دلهای ایشان را از تصدیق و دیدهای
ایشان را از دیدن راه حق پس ایمان نمی آرند در آخر کما لم یؤمنوا به اول مرة [illegible]
نیاوردند بر انچه ظاهر شد از آیات نخستین بار چون شق قمر وغیر آن
یعمهون ومی گذاریم ایشان را تا در بیراهی خود سرگشته میروند ولو انـ[illegible]
واگر چنانچه ما فرو فرستیم بسوی ایشان فرشتگان را چنانکه می گویند [illegible]
وکلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیء قبلا واگر سخن می کنند با ایشا[ن]
اقتراح می کنند که فاتوا بآبائنا واگر جمع می کردیم برای ایشان همه چیز را گر[و]
گروه تا گواهی دهند بر صحت الهی و بنبوت حضرت رسالت پناهی صلی الله [علیه وسلم]
ان یشاء الله و نبودند و نیستند ایشان که ایمان آرند مگر آنکه خواهد حق [تعالی]
یجهلون ولکن بیشتر کفار عناد اند اگر همه معجزات بر ایشان نماید ایمان [نیارند]
وکذلک وهمچنانکه ترا ای محمد دشمنان هستند جعلنا لکل نبی عدوا [ساختیم]
پیغمبری دشمنی شیاطین الانس والجن کردن کشان از جن وانس شیاطین
کمثل شیاطین دور بودن از رحمت رحمن یوحی بعضهم الی بعض وسوسه می کنند
از ایشان یعنی شیاطین جن برای بعضی یعنی شیاطین انس را وسوسه می کند وحی می دهد
بعضی از جن جن و از انس انس زخرف القول غرورا سخنان دروغ آراسته از برای فریب
ولو شاء ربک ما فعلوه فذرهم وما یفترون واگر خواستی آفریدگار تو ایمان ایشان را

بکردند دشمنی با پیغمبران پس بگذار ایشان را و آن دروغها که بر می بافند و از اینجا معلوم شد که
وسوسه شیطان در سخنان رنگین بی اصل برای فریب خلق است ولتصغی الیه افئدة
الذین لا یؤمنون بالآخرة ولیرضوه وبرای آنکه میل کند بآن دلهای آن کسانی که نمیگروند
بآخرت و برای آنکه بپسندند آن را ولیقترفوا ما هم مقترفون وبرای آنکه کسب کنند آنچه
کسب کننده آنند از گناهان افغیر الله ابتغی حکما بگو ای محمد آیا بغیر خدای تعالی طلبم کسی
را که حکم کند میان من وشما وهو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلا واوست آنکه فرو
[illegible] او آن را بیان کرده شده در او حق وباطل والذین آتیناهم الکتاب وآن کسانی که
[illegible] چون علماء یهود ونصاری یعلمون انه منزل من ربک بالحق میدانند
[illegible] ده شده است از پروردگار تو براستی ودرستی فلا تکونن پس مباش
[illegible] ام احدی یعنی چون ادلهٔ حقیقت قرآن ظاهر شد من الممترین
[illegible] کلمة ربک وتمام شد حجت آفریدگار تو در بیان توحید و ثبوت صدقا
[illegible] تی در اخبار و مواعید از روی عدالت در اقضیه واحکام لا مبدل
[illegible] کس نیست تبدیل مر اخبار و احکام او را چنانچه تبدیل دادند آیات
[illegible] تعالی وعده محافظت قرآن کرده که وانا له لحافظون وهو السمیع واوست شنوا
علیم دانا بر اسرار همه وان تطع اکثر من فی الارض واگر فرمان بری بیشتر
[illegible] روی زمین اند یعنی کفار جمله گویند مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی
[illegible] یضلوک عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن گم کنند ترا از راه
[illegible] وان هم الا یخرصون ونیستند ایشان الا کم
[illegible] می رسد
[illegible] می گویند در تحلیل مردار و تحریم بحار وانساب فرزند بوی واتحاد شریک در عبادة
وی ان ربک هو اعلم من یضل عن سبیله بدرستی که آفریدگار تو داناتر است بر آنکس
که گم شود از راه وی وهو اعلم بالمهتدین واو داناتر است بره یافتگان فکلوا مما

ذکر اسم الله علیه پس بخورید از آن چیزی که یاد کرده شده است نام خدای تعالی بر او در زمان ذبح
ان کنتم بآیاته مؤمنین اگر هستید شما بآیتهای خدا وسخنان او در حلال وحرام گروندگان وما
لکم الا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه وچیست شما را اینکه نخورید از آن چیزی که یاد کرده اند نام
خدای تعالی بر او در وقت ذبح کردن وقد فصل لکم ما حرم علیکم وبدرستی که تفصیل کرد خدای
وبیان فرمود برای شما انچه حرام کرده اند بر شما وتفصیل در آن آیتست که حرمت علیکم المیتة الایة
وحفص معلوم می خوانند یعنی بیان کرد خدای تعالی انچه حرام ساخت بر شما الا ما اضطررتم
الیه مگر آنکه ناچار شده باشید ومحتاج گشته بسوی آن از محرمات که آن
الضرورة وان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم وبدرستی که بسیاری
خلق را در تحلیل حرام وتحریم حلال بر آرزوهای خویش بی دانشی [illegible]
ان ربک هو اعلم بالمعتدین بدرستی که پروردگار تو داناتر است
وذروا ظاهر الاثم وباطنه ودست بدارید آشکارای گناه وپنهان آن
را زیرا که آشکارا باشد یا پنهان وگفته اند نکاح محارم مکند و زنا مامل
بر آنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح می کنند و باطن آنکه بدل می اندیشند [illegible]
آورده که ظاهر آن طلب نعمتهای دنیاست وباطن آن رسیدن نعمتهای عقبی چه هر
مشغولی شود از حضرت مولی یا ظاهر حظوظ نفس است وباطن حظوظ
ظاهر ملست بشبهات نفس بجوارح وگناه باطن محبت آرزوهای [illegible]
ظاهر آنست که خلق را بر آن اطلاع افتد وباطن آنکه میان بنده وخدای تعالی [illegible]
که گناه ظاهر اقوال وافعال سیئه است که بجوارح واعضا ارتکاب آن دست [illegible]
باطن عقاید فاسده ونیت باطله است در بحر الحقایق می گوید که هم چنانکه انسان را ظاهر [illegible]
یعنی بدن جسمانی وباطنی است یعنی دل روحانی گناه را نیز ظاهریست وآن قول وفعل [illegible]
موافق طبع ومخالف شرع وباطنی که آن صفات حیوانیست واوصاف سبعی وشیطانی پس
حق تعالی میفرماید که ترک بکنید افعال طبع را و بر استعمال اعمال شرع را دوست بدارید اخلاق

دمیم نفسانی را به تخلق به اخلاق ملکی و ربانی امام قشیری رح می کوید که حق تعالی نعمت ظاهر و باطن
بتمام داشت که واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة اینجا می کوید وذروا ظاهر الاثم وباطنه یعنی
شکر نعمت ظاهر و باطن ترک کناه ظاهر و باطنست در ترک کناه ظاهر نجات نفوس است از عذاب
نیران و ترک کناه باطن خلاصی قلوبست از عقوبات جهان **بیت** ظاهر و باطن خود پاک
کن از لوث کناه تا از آن صورة و معنی تو پاکیزه شود ان الذین یکسبون الاثم بدرستی که
آنان که کسب می کنند کناه را ظاهرا و باطنا سیجزون بما کانوا یقترفون زود باشد که جزا
... شد که کسب می کنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار را حلال داشتندی
... ندی که میرد کشته او و کسبت فرمود که آفریننده او کشد و اعجباه چیزی
... ك وجرح هلاك می کند حلال و پاکست و هر چه خدای تعالی می کشد حرام
... در دل ضعفای اهل اسلام اضطرابی آمد که ولا تأکلوا مما لم یذکر
... اسم در دل ... آن امام احمد حنبل رح حرام دانسته
... را نجبایان نکرده اند تا خدای تعالی بر ذبح آن
... خواه بعمد و خواه بسهو امام شافعی و مالك رح بخلاف آن می کویند که
... حلالست اکرچه تسمیه نکرده باشند و امام اعظم رح فرق میکند فرق میان
... اکر تسمیه بعمد کرده استحرام است والاحلال وانه لفسق بدرستی که خوردن
... وان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم و بدرستی که دیوان وسوسه می کنند
... کافران لیجادلوکم تا با شما خصومت کنند که هر چه خود می کشند می خورند
... می کشد می کذارید وان اطعتموهم انکم لمشرکون و اکر ای مؤمنان فرمان
... در استحلال آنچه حرام است بدرستی که شما مشرکان باشید زیرا که ترک فرمان
... خدای تعالی فرمان برداری ایشان را در استحلال آنچه حرام است بدرستی که شما مشرکان
باشید زیرا که ترک فرمان خدای تعالی فرمان برداری غیر او شرکست اومن کان میتا فاحییناه
آیا آنکس که بود مرده بکفر یا ضلالت پس زنده کردانیدیم او را باسلام یا علم یا هدایت وجعلنا
له نورا یمشی به فی الناس و دادیم او را آنچه و راه بین تا تمیز کند میان حق و باطل ...

ببو

بود در بیان راه راست پس اینچنین کس باشد یعنی نباشد کمن مثله فی الظلمات ما
انکس است که صفت او آنست که در تاریکیها مانده لیس بخارج منها نیست بیرون آینده
از آن کذلك همچنانکه آراسته ایم ایمان را در دل مؤمنان زین للکافرین ما کانوا یعملون
زینت داده اند برای کافران آنچه میکنند از عبادت اصنام این آیه در شان حمزه رض و ابو
جهل علیه اللعنه نازل شده بود در وقتی که ابوجهل از بی جهلی و جرأت نسبت با حضرت
رسول الله صلعم بی ادبی کرده بود که ذکر آن لایق حال نبوه نبود و مواضع استماع محل ...
امت نیست و حمزه در آن روز در شکار بود چون باز آمد و شکایت ...
حکایت کردند خشمناك بر سر آن ناپاك بی باك رفت و کمان بر سر او زد
... راند پس زنده شد نور اسلام حمزه است و کرفتار ظلمت و انا ابوجهل
در باب فاروق و ابوجهل علیه اللعنه فرمود که هر دو در مقام آزار
و آنحضرت دعا کرد که اسلام را بیکی از این دو تن عزیز کردان دعا او
فاروق سمت استجابت یافت پس صاحب نور فاروقست و صفت ظلم ابوجهل
کفته اند موت هوای نفس است و حیوة محبت حق یا موت منکر است و حی
در کشف الاسرار آورده که حیوة معرفت دیکر است و حیوة بشریت دیکر عالمیان
زنده اند و دوستان بحیوة معرفة روزی باشد که حیوة بشریت بسر آید کل نفس
و هرکز حیاة معرفت بسر نیاید فلنحیینه حیوة طیبة و از اینجاست که المؤمن
بیت نمیرد هر که را جانش تو باشی خوشا جانی که جانانش تو باشی شاه کر
آیة خوانده که او من کان میتا فاحییناه و کفت نشان حیوة سه چیز است از خلوت
و با حق خلوت و دوام ذکر بر زبان و دل عزیزی این معنی نظم فرموده **بیت** بر روی
خلائق در محنت مکشای میباش بکلی متوجه بخدای غافل مشو از ذوق دل و ذکر زبان
تا زنده جاوید شوی در دو سرای و کذلك و هم چنانکه در مکه بزرکان کشته کار ... سند ...

بیش خود بیست و تکیه بر دیواری کرده در آن دیه ویران می نکریست چون آن دیه را بغایت خراب
دید قال انی یحیی هذه الله بعد موتها کفت عزیر چکونه و بر چه وجه زنده کرداند خدای تعالی
این دیه را یعنی چکونه آبادان سازد بعد از خرابی و با اهل او را مکیف زنده کرداند بعد از
مردن ایشان و این سؤال بر طریق استبعاد نبود بلکه طلب اطلاع بر کیفیة احیا مینمود
فاماته الله مائة عام پس بمیرانید خدای تعالی او را در وقت این تامل و تفکر صد سال و خر
او نیز بمرد ثم بعثه پس زنده کرد او را بهمان شکل و صورة که بود آورده اند که حق تعالی او را و طعام
و شراب و حمار او را از نظر خلق بپوشانید چون هفتاد سال از مرک او بر آمد و بخت النصر هلاك
شد خدای تعالی یکی از ملوك فارس را برانکیخت تا بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارة باز آورد
و این دیه نیز از آنجمله بیشتر بود آبادان تر شد پس عزیر را زنده کردانید مورخان کفته اند که او را اهکام
چاشتکاه بمیرانید در آن وقت که زنده شد بعد از صد سال هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس
فرشته بحکم خدای تعالی در وقتی که عزیر زنده شد چشم می مالید قال کم لبثت کفت آن ملك مر
او را اینجا چند وقت کردرنك کرده قال لبثت یوما او بعض یوم کفت عزیر درنك کرده ام
اینجا روزی و چون نکریست هنوز آفتاب بود کفت یا پاره از روز قال بل لبثت کفت آن
فرشته نه چنانست که تو کمان می بری بلکه درنك کردی مائة عام صد سال مرده بودی عزیر
در خود نکریست اوضاع آن موضع را بهیئتی دیکر یافت تعجب او بیفزود دیکر بار وکفت فانظر
الی طعامك و شرابك لم یتسنه پس نظر کن بسوی طعام خود یعنی انجیر که در سله نهاده بودی
و بنکر بشراب خود یعنی بشیره انکور که در خیك ریخته بودی که هیچ تغییر نکرده آن عصیر
وانظر الی حمارك و در نکر بسوی دراز کوش خود که استخوانها مانده و باقی اجزا متفرق شده انکه کار
رسید که تا بعد از مرك ... آثار قدرت ما در نفس تو ظاهر کردد ولنجعلك آیة
للناس و دیکر تا کردانیدیم ترا نشانه ... برای مردمان که در حشر احیا دلیل دارند وانظر
الی العظام و نکاه کن بسوی استخوانها حمار خود تا بینی که بقدرة بی علت کیف ننشزها چکونه
او را حرکت میدهیم و بعضی را بالای بعضی مرکب میسازیم ثم نکسوها لحما پس می پوشانیم آن

فی کل قریة اکابر مجرمیها آفریده ایم در هر دهی بزرکان که کناهکاران موضع اند یا کردانیده
ایم بزرکان هر دهی و شهری که مجرمان آن مقام اند لیمکروا فیها تا مکر کنند در آن موضع
و صید مردم را از ایمان باز دارند چنانچه رؤسای مکه بر سر چهار راه کسان باز داشته اند
که در موسم هر که بیاید و از حال پیغمبر صلعم سؤال کند کویند ساحر است و شاعر و کاهن
و امثال آن وما یمکرون الا بانفسهم وما یشعرون و مکر نمیکنند این کافران مکر
مکر با نفسهای خود چه و بال مکر ایشان راجعست بر ایشان که تبعه مکر بصاحب او
لا یحیق المکر السیئ الا باهله آورده اند که ابوجهل علیه اللعنه و متابعان او
... عبد مناف در هر شرفی که دار بیشتر کرد اینجا اکنون می کویند که
... کعبه و حی می آید راضی نمیشویم تا بما وحی فرود آید چنانچه باو بار ...
... فرستاد که و اذا جاءتهم آیة که چون بیاید بدیشان رهنمایی آیتی از قرآن با
... ست آخر الزمان قالوا لن نؤمن حتی نؤتی کویند ایمان نمی آریم
... تا بما دهند مثل ما اوتی رسل الله مانند آنچه داده شده اند بخبر
... وحی کتاب بما فرود آید چنانچه بدیشان عزوجل آمد امام ثعلبی کوید مراد
... حضرت رسالت صلعم در یا ایها الرسل مخاطب هم اوست و این رسل تعظیم
... تعریف آورده که تا حق تعالی شمائل همه انبیا با وی جمع کرده او را به یا ایها الرسل
... بود **ع** هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری در بیان فرموده که ولید
... رسالت صلعم کفت اکر نبوت حق است من از تو به آن سزاوارترم چه اکنون
... مال از تو بیشترم حق تعالی فرمود که نبوت بعمر و مال نیست بفضل و کمالست
... الله اعلم حیث یجعل رسالته سیصیب الذین اجرموا صغار عند الله وعذاب شدید
... بما کانوا یمکرون و خداوند دانا تر است که کجا می دهد پیغامهای خویش را زود باشد که
... آن کسانرا که مجرم باشند بکفر خواری و رسوائی نزدیك خدای تعالی و عذابی سخت سب

استخوانها را گوشتی عریبود در آن استخوانها می نگریست ندائی شنید که ای گوشت و پوست و اجزا
متفرقه جمع شوید بقدرت کامله ربانی همه اجزا متفرقه صورت ایشان اول مثل گشت تجدید یافت
و جان تجدید در آمد فی الحال برجست و نعره زد فلما تبین له گفت چون آن هنگام کرد روشن شد
بر عزیر آثار قدرت الهی در احیاء موتی بطریق معاینت قال اعلم گفت من میدانستم حال الاعیان
چنانچه دانسته بودم قبل از این استدلال و بیان ان الله علی کل شیء قدیر که حق تعالی
بر همه چیزها از احیا و اماتت تواناست پس عزیر عیان قوم شد و بیان قبله او را شناختند
و گویند کسی او را نشناخت و امتحان کردند تورات از ظهر القلب املا کرد و نوشتند و بعد
النصر کتب ایشان را سوخته بود و اذ قال ابرهیم رب ارنی و یاد کن آن را که ابرهیم گفت ای پروردگار
من بنمای عین بقدرت کامله کیف تحیی الموتی چگونه زنده می کردانی مردگان را سؤال از
رای شهود کیفیت احیا فرمود نه آنکه در اصل احیا او را شبهه بود قال گفت خدای تعالی اولم
تؤمن آیا تو ایمان نداری که من مرده زنده میکنم استفهام بمعنی ایجاب است یعنی تو ایمان داری
بقدرت من بر احیا و اماتت و بهمه وجوه گفتی ربی الذی یحیی و یمیت قالوا بلی گفت بلی ایمان
دارم و بکمال قدرت تو گرویده ام و لکن لیطمئن قلبی و لیکن این سؤال کردم تا بیارامد و ساکن
شود دل من بمعاینه چگونگی آن در فتوحات مکی مذکور است که احیا متنوع می باشد چنانچه
وجود خلق که بمعنی بکلمه کن موجود شدند و برخی را بید و برخی را بیدین ایجاد کرده جمعی را ابتدائی
بوجود آورده و طائفه را بسبب مخلوقات دیگر موجود ساخته و چون ابرهیم تنوع وجود خلق
دیده و دانسته که احیاء خلق بعد از موت وجودی دیگر است و آن نیز متنوع می تواند بود در
خواست نمود که بکدام نوع احیا می فرمائی تا چون مرا علم بیان حاصل آید دل من از آن آرامش
پذیرد آورده اند که ابلیس لعین بر لب دریائی [illegible] دری افتاد که مرغان هوا
و جانوران دریا و در آن صحرا هر یک پاره از وی [illegible] خوش دام حیله با فتح جمعی که بی
نظران سبکسار کران طبع افریبی توان داد آخر اول جز استفرقه را از حواصل طیور و اجزای
سباع و امعای نهنگان و ماهیان چگونه جمع توان کرد حق تعالی وحی فرستاد بخلیل که بکنار

فلان دریا رو که دشمن من دام مکری گسترده و سرشته زرقی آورده خلیل بیامد و ابلیس سحر
وار شبهه خود را اظهار کرد ابرهیم علیه فرمود که چه محل تجارت هم آنکس که این اجزا را کتم عدم
بفضای صحرای وجود آورده بود قادر است که دیگر باره از زوایای تفرقه بساحل جمعیت رساند
بیت کوزه گر گر کوزه را بشکند ❊ چون بخواهد باز قایم کند ❊ ❊ آنکه داند کوزه کردن از
نخست ❊ هیچ عجب گر باز داشکسته درست ❊ پس ابرهیم زبان سؤال بگشاد که الهی من بنمای
که چگونه زنده می کنی تا این طاغی یاغی ملزم گردد و دل من به الزام او اطمینان تمام یابد قال
گفت حق تعالی که اگر مشاهده این حال آرزو داری فخذ اربعة من الطیر پس فرا گیر چهار
عدد مرغان از کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و غیر آن نیز گفت فصرهن الیک پس جمع
کن ایشان را بسوی خود یعنی بدست گیر و در اشکال و هیات ایشان نکو تأمل نمای
تا بنیه ایشان بنظر تحقیق بازبین تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه گردد یا بجمع سازی اجزای
ایشان را با یک دیگر بعد از آنکه پاره پاره باشد و سرهای ایشان بدست خود نگاه دار ثم
اجعل علی کل جبل پس وضع کن بر هر کوهی که ممکن باشد که جزوی از او توانی نهاد چه قیمت
ابنیا بر جمیع جبال متعذر است و این از قبیل ایراد عام و اراده خاص است مخلص سخن آنست
که بر هر کوهی که نزدیک تو باشد و توانی بنه منهن جزءا از این مرغان متفرق با یکدیگر
آمیخته پاره ثم ادعهن پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا اجابت نموده یأتینک
سعیا بیایند بسوی تو و می شتابند شتافتنی و اعلم ان الله عزیز حکیم و بدان از روی
یقین آنکه خدای تعالی غالبست و عاجز نیست از آنچه تو طلبیدی محکم کارست در هرچه می سازد
القصه ابرهیم مرغان [illegible] کرد و اجزاء و ابعاض و لحوم و دماء و عروق و اعصاب و قوای
ایشان را پاره پاره با یکدیگر [illegible] انقدر هاون بکوفت تا اختلاط تمام یافته مقسم
ساخته بر چهار یا هفت پاره کرده نهاد و سرهای ایشان بر دست گرفته آواز داد که ای کبوتر
ای طاوس ای زاغ ای خروس بیایید جانب سرهای خویش بفرمان خدای عز و جل اجزای هر یک
از دیگری منفصل شده و با یکدیگر ملتیم گشته ابدان ایشان درست شد و بسوی سرهای

خویش بر زمین دویدن گرفتند و حکمت در دویدن آن بود که این صورت ابلغ است از جهت
دور تر از شبهه چه توهم آن می بود که مرغان پرنده آن مرغانند یا بخیال می رسد که شاید که
پایهای ایشان درست نشده باشد و دیگر آنکه باصره مرکیفیت مرغی را در وقت دویدن بهتر
ادراک آن در حال پریدن پس آن بدنها تا پیش ابرهیم علی نبینا و علیه السلام می دویدند
و از انجا پرواز نموده بسرهای خود متصل شدند در انوار آمده که هر که خواهد که نفس خود را
ابدی زنده کرداند باید که قوای بدنی به تیغ ریاضت نیم بسمل ساخته بعضی را بعضی بیامیزد تا صورت
ایشان شکسته منقاد و فرمان شوند و ایشان را بتابعیه عقل و شرع بخواند تا بطریق مطاوعت
شتاب کنان بیایند محققان گفته اند که در ذبح طور ارجعه اشارت چنین بوده که کبوتر را
که پیوسته با مردم مستانس است بکش و رشته الفت از خلق ببر و خروس را که همواره مایل
شهوتست ذبح کن و خود را از بند شهوت آزاد کن و زاغ که منبع حرص است بقتل آر و صفت
حرص و آز بگذار و طاوس را که مجمع زینت است سر ببر دار و دیده همه از آرایش دنیا فروبند
که هر که منبع مجاهدت این چهار صفت را ذبح در آرد حیات ابد و زندگی سرمدی یابد و گویند
چهار صفت از طبایع ارکان اربعه در آدمی پدید می آید و ذبح آن به تیغ مخالفت لازم است
اول صولت کبر که نتیجه آتش است دوم داعیه شهوت که ثمره هواست سوم تکاپوی حرص
که عادت آبست چهارم تیرگی امساک که صفت خاکست و حکیم سنائی روح الله روحه
بدین معنی اشارتی فرموده بیت چار مرغ است چار طبع بدن ❊ حلم ببرید بر تن گردن ❊ پس
با ایمان و عشق و عقل و دلیل زنده کن هر چهار را چو خلیل مثل الذین ینفقون اموالهم
فی سبیل الله مثل نفقه کردن آن کسانی که می شایند عوض [illegible] عوض بیرون می کند
و صرف می نمایند خواسته خود را در راه خدای تعالی [illegible] مجاهدان و نیز در جمیع همه انواع
البر و احسانات بر هر تقدیر مثل نفقه کردن این منفقان کمثل حبة انبتت سبع سنابل همچو مثل
حبه ایست که در زمین بکارند و آن دانه برویاند هفت خوشه بر آن نوع که هفت شعبه از اصل او
منشعب گردد و هر شعبه خوشه باشد فی کل سنبلة مائة حبة در هر خوشه صد دانه که یکی را

هفتصد حاصل آمده باشد و الله یضاعف لمن یشاء و خدای تعالی زیاده گرداند این هفتصد
تا هفت هزار برای هر که خواهد از منفقان بحسب نیت او و الله واسع علیم و خدای تعالی
بسیار بخشایش است که یکی را هفتصد و زیاده می دهد داناست بنفقه کنندگان و عزایم و نیات
ایشان و غرض از این تمثیل تصویر اضعافست و ترغیب متصدقان که چون نظر با جر کنند
که یکی را بمفتصد [illegible] دهند پیوسته بیان استعمال نمایند بیت اگر اشارت بجود تو می دهد
دانه یکی هفتصد تو می دهد ❊ دانه با بازی شیطان مکار ❊ تا زیکی هفتصد آرد بیار
مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله آن [illegible] کسانی که نفقه میکنند مالها خود را
در جهاد یا سایر خیرات ثم لا یتبعون ما انفقوا منا و لا اذی پس از پی در نمی آرند آن چیز را
که نفقه کرده اند مالها خود را منت یعنی منت بر کس ننهند در صدقه دادن دیگر از پی در نمی
آرند صدقه خود را آزاری یعنی فقیر و درویشان را نرنجانند قولا و فعلا لهم اجرهم مر ایشان را
مزد صدقه ایشان عند ربهم نزد پروردگار ایشان و لا خوف علیهم و لا هم
یحزنون و نیز بیمی نیست مر ایشان را از کم شدن مزد صدقه ایشان و نیستند ایشان که اندوه گین
شوند از فوت ثواب قول معروف و مغفرة سخن نیکو و وعده جمیل مر درویشان
[illegible] گذشتن از درشتی سخن سائل یعنی عفو کردن از الحاح و ابرام خیر من صدقة بهتر
[illegible] مسئول را در نفع از آن صدقه که تبعیت بسائل یتبعها اذی از پی در آید آن آزار
[illegible] وغیره و الله غنی حلیم و حق تعالی بی نیاز است از صدقه آنها که متعرض نفقات
[illegible] امساک صفت و آزار [illegible] کند بر سائلان و بر دست تعجیل نکند در عقوبه منان و موذی
لا تبطلوا صدقاتکم بالمن ای گروه گرویدگان باطل مکنید و تباه مسازید مزد
صدقات خود [illegible] مال از آن جهت و بتوانگر جمال آنست و منت صاحب
[illegible] در صحیفه الابرار مسطر ماند ❊ بار فقرا بر مکنی بر پشت
چون عطا بخش خدا آمد ❊ و پس هر که دانا نهد
[illegible] ❊ پس متصدق باید که نیکو از آنکه مظهر

خیر واقع شد منت دارنده باشد نه منت نهنده و الاذی و دیگر نیت مکنید صدقهای خود
را بها یعنی رنج رسانیدن بزبان که او را بکلمهای سرزنش کنید نه بفعل که روی ترش کرده چین
در جبین افکنید چه اگر درویش باشد فی الحال مظهر وجود کرم نتواند شد بیت ای تو اگر بجهات
منگر سوی گدا کر کدا این وی آیینه رزداری تست جهة تکمیل صدقه مؤمنان حق تعالی درین
آیه میفرماید کالذی همچون آن ظالم کسی که از طریق منحرف و بسمت نفاق ... ینفق ماله
رئاء الناس نفقه میکند مال خود را برای نمودن بمردمان و لا یؤمن بالله و الیوم الآخر
و بتحقیق نگرود بخدای تعالی و بروز قیامت که اگر بخدای تعالی گرویده بودی صدقه برای وی
دادی نه برای دیگران و اگر بقیامت اعتقاد داشتی برای مجازات کردی نه برای مرایات
فمثله کمثل صفوان پس نمودار صدقه این منافق خرابی همچون نمودار سنگیست خاره هموار
علیه تراب که بر آن سنگ خاک خشکست فاصابه وابل پس بدان سنگ رسید باران بزرگ
قطره که سیل از وی خیزد فترکه صلدا پس گذاشت آن خاک و بگذاشت آن را سنگ تهی و پاک
انگرد و خاک صفوان مثل منافق است و خاک بدان سنگ نمودار نفقهای او که ریا کرده چون
قطرات باران عدل از سحاب حساب سابق ریزان گردد آثار آن نفقات محو شده سنگی
بی حاصل بماند و علم اعمال اهل ریا این حال دارد ... رقی چه زاید
کروا فروختن شمعی نشاید لا یقدرون علی شیء مما کسبوا فادر باشید این نفقه
... برای ثواب چیزی از تصدق کرده باشند ریا و الله لا یهدی القوم الکافرین
و خدای تعالی راه ننماید یعنی عزم در دل نیفکند گروه ناگروندگان را و مثل الذین ...
و مثل آنان که با اعتقاد و اخلاص بیرون میکنند مالها خود را ...
مرضات الله برای طلب خشنودی خدای تعالی و تثبیتا من انفسهم ...
صادر شده از نفسهای ایشان یافتن صدق ...
که واقع باشد بموضعی بلند که تابش آفتاب بدو ...
ابر دیگر و از آفت معمور شدن در آب ...

برسد بوی باران بزرگ قطره فآتت اکلها ضعفین پس بیارد و بر آرد میوه خود را
دو برابر یعنی بیکسال چندان بدهد که زمینها دیگر بدو سال فان لم یصبها وابل فطل
پس اگر نرسد بدان باغ باران عظیم القطرات و بدان رسید باران ضعیف آن نیز او را
کافیست یعنی از باران ضایع نمیکند و بکمی و بیشی محصول و مقصود ازین مثل حصول جزای
مخلصانست که انچه برای خدای تعالی و رضای او تصدق کنند از پاداش نیکو خالی نیست خواه
آن صدقه اندک باشد و خواه بسیار و الله بما تعملون بصیر و خدای تعالی انچه شما می کنید از اخلاص
و ریا بصیر بیناست و مناسب آن جزا خواهد داد ایود احدکم تمثیل دیگر است برای
صدقه اهل ریا می فرماید آیا دوست میدارد یکی از شما همزه انکاریست یعنی دوست ندارد
ان تکون له جنة من نخیل و اعناب اینکه باشد مر او را بوستانها از درخت خرما و انگور
یعنی باغی مشتمل بر این اشجار تجری من تحتها الانهار میرود از زیر درختان او جویها
له فیها درآن بوستانها من کل الثمرات از همه میوهها نه همین خرما و انگور و تخصیص آن
بتفضیل ایشانست و اصابه الکبر و حال آنکه فرا رسیده او را بدان باغ پیری و بزرگی سال
و له ذریة ضعفاء و مر او راست در آن پیری فرزندان خرد و ناتوان و معیشت ایشان از
آن بوستانهاست فاصابها اعصار فیه نار پس بدین بوستانها رسید بادی گرم و گویند
گرد بادی درین باد آتشی و این چنین باد آتشین را سموم گویند فاحترقت پس بسوخت
آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فرو ماند این مثل عمل منافقست و مرائی
که بسموم غضب الهی باغ اعمال ایشان را که بدان امید واری دارند و ایشان متحیر و محروم بمانند
بیت نه کاری که پاینده نزدی بران نه حالی که بینید نفعی در آن نار ریا برفی افروخته
همه کشت اعمال ایشان سوخته کذلک همچنین بیانی که در باب صدقه و جهاد کرده شد
یبین الله لکم الآیات بیان می کند خدای تعالی برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را
لعلکم تتفکرون شاید که شما در آن فکر کنید و در عبادت دیگری را باوی شریک نسازید
یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان انفقوا من طیبات ما کسبتم نفقه کنید در راه خدای

از پاکیزهها و برگزیدهها انچه کسب میکنید بتجارت و صناعت و مما اخرجنا لکم من الارض
و از انچه بیرون آوردیم برای شما از زمین چون حبوبات و اثمار میوه اعشار انصار ...
رسیدن خرما انچه رسیده تر و برگزین تر بودی بپهان بیک دیگر بمسجد بعضی صلو آورده
در گوشه نهادندی تا فقراء مهاجرین تناول نمودندی روزی یکی از مال داران دوست صاع
خرما از آن متاع که چیزی نه نبدی بیاورد و در میان خرماهای نیکو بجست و کالای خبث
خود را بر آن متاعهای پاکیزه بر آمیخت حق تعالی از این معامله نهی کرد و فرمود که از اطیب اموال
صدقه دهید و لا تیمموا الخبیث و قصد مکنید بچیزها ناخوش و تباه که دنائت همت منه
تنفقون از آن چیز که نفقه کنید و لستم باخذیه و حال آنکه نیستید شما فرا گیرنده چنان چیزی
را که دهند در حقوق شما الا ان تغمضوا فیه مگر آنکه چشم فرو خوابانید و در اخذ آن
اهمال و مسامحه کنید و اعلموا ان الله غنی حمید و بدانید که خدای تعالی بی نیاز است
از تصدق بمال خبیث کند ستاینده است آن را که صدقه از مال پاک دهد الشیطان
دیو سرکش یعنی ابلیس و در تفسیر کبیر گوید که یکی از شیاطین انس یا نفس اماره یعدکم
الفقر وعده میکند شما را فقر و احتیاج یعنی می ترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی
و یامرکم بالفحشاء و می فرماید شما را به بخل و امساک و منع صدقات و الله یعدکم
مغفرة منه و خدای تعالی وعده میدهد شما را بر صدقه دادن آمرزش خود گناهان شما را
در عقبی و فضلا و افزونی روزی و مکافات بخیر در دین و الله واسع علیم و خدای
تعالی بسیار فضل است بر مستحقان دانا با استحقاق ایشان بوسعت فضل و مغفرة یؤتی الحکمة
من یشاء می دهد حق تعالی حکمت انفاق هر که را می خواهد تا داند که چه می فرماید تا داند
که کجا می باید داد یا دانشی که میان القاء رحمانی و وسوسه شیطانی تمیز نماید تا از وعده شیطان
نترسد و بوعده رحمان مستظهر باشد و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و هر که
را حکمت داد بدرستی که داد او را نیکوئی بسیار امام ابو البشر ... که حق تعالی متاع
دنیا اندک خواند که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فقد اوتی

خیرا

زینهار میدهد بحبل من الله بعهدی از خدای که قبول جزیه است و حبل من الناس
و عهدی از مومنان باذن حق تعالی که اخذ جزیه است و باؤا بغضب من الله
و باز گشتند یهود بخشم از خدای تعالی یعنی سزاوار غضب الهی شدند و ضربت
علیهم المسکنة و زده شد یعنی موضوع گشت بر ایشان علامت درویشی و احتیاج
یعنی احاطه کرده شد این نشانه با ایشان چون احاطه خیمه مضروب با اهل آن
ذلک این خواری و مسکنت و رجوع بغضب حق بانهم کانوا یکفرون بآیات الله
بر آنست که ایشان هستند از روی عناد که منکر بودند بقرآن با احکام توریت با معجزات
محمد رسول الله صلعم و یقتلون الانبیاء بغیر حق و می کشتند پیغمبران بنا سزا و ناواجب
و فی نفس الامر قتل انبیا ناحق است اما بحسب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود
و این اقبح است از آنکه اعتقاد حقیت داشته باشد در قتل ایشان و گفته اند اگرچه قتل
از اباء یهود مدینه واقع شده اما رضای ایشان بدان ایشان در عداد قاتلان می آرد
ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون این کفر و قتل بسبب آنست که نافرمانی کردند
و بودند که تجاوز می کردند از حدود خدای تعالی آورده اند که چون عبد الله سلام
و یاران او تعلیه و اسید دولت اسلام یافتند یهود زبان طعن گشاده می گفتند ایشان
از اشرار قوم ما اند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق تعالی آیه فرستاد
لیسوا سواء من اهل الکتاب امة قائمة نیستند مومنان اهل کتاب برابر با کافران
ایشان از اهل کتاب گروهی بودند ایستاده بر دین اسلام با قایم بعهد الهی و گفته اند
مستقیم بقول راست و عمل خالص و دین درست و این گروه ابن سلام و اصحاب او
بودند تا چهل تن از نجران و سی و دو تن از حبشه و هشت کس از روم که بعیسی علیه ایمان
داشتند و بر محمد نیز صلی الله علیه و سلم ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم
گرفتند یتلون آیات الله آناء اللیل و هم یسجدون می خوانند قرآن در ساعت شب
و گفته اند میان مغرب و عشا و ایشان سجده تلاوت می کنند در ساعت شب و شهی

نماز عشاست که مخصوص بر این امت شد و حضرت رسالت پناه صلعم تا آخر عشا فرموده
بود و مردمان منتظر نماز بودند بیرون آمد و فرمود که بباشید که از اهل ادیان هیچ طایفه
درین وقت خدا را یاد نکنند غیر از شما یؤمنون بالله والیوم الآخر صفت امه قائمه می کند یعنی
گویند ایمان حقیقی می آرند بخدای تعالی و بروز قیامت ویأمرون بالمعروف وینهون
عن المنکر و می فرمایند خلق را بتصدیق محمد صلی الله علیه وسلم و باز میدارند از منهیات ویسارعون
فی الخیرات و می شتابند در ارتکاب خیرات و اشتغال عبادات واولئک من الصالحین
و آن گروه یعنی امه قائمه موصوفه بدین صفات که مذکور شد از جمله شایستگان
و پسندیدگانند وما تفعلوا من خیر فلن یکفروه و آنچه می کنید از نیکی هر آینه سپاس
ناداشته نخواهد شد یعنی نقصان بر ثواب اعمال نخواهد رسید نقص را از ثواب کفران
گفته چنانچه توفیه ثواب را شکری گوید فی قوله وکان سعیهم مشکورا حفص در هر دو کلمه یا
می خواند یعنی آنچه کنند امت قائمه از خیراتی که روان مسارعند عمل ایشان ضایع نخواهد
شد والله علیم بالمتقین و خدای تعالی داناست باحوال پرهیزکاران ان الذین کفروا
بدرستی که آنانکه کافر شدند بقرآن و محمد و ایشان کعب الاشراف و اصحاب وی بودند
لن تغنی عنهم اموالهم باز ندارد از ایشان مالهای ایشان که رشوت می دهند
علمای خود را آنچه رشوت می گیرند از اراذل قوم خود ولا اولادهم من الله شیئا و نه فرزندان
که بامداد و اعانت ایشان مستظهرند از عذاب خدای تعالی چیزی را اولئک اصحاب
النار هم فیها خالدون و آن گروه کفار ملازمان آتش دوزخ اند و ایشان در آتش
جاوید مانندگانند مثل ما ینفقون مثل آنچه نفقه می کنند بر علما خود یا ابوسفیان و اصحاب
او که در حرب احد خرج لشکر منافقان می نمایند یا اخراج مشرکان در عداوت پیغمبر خود
یا نفقه منافقان بریا و سمعه فی هذه الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا کمثل ریح فیها صر
اصابت حرث قوم مانند بادیست که باشد در آن باد سرمای سخت و برسد بکشت
زار قومی که بشرک و معاصی ظلموا انفسهم فاهلکته ستم کرده اند بر نفسهای خود

باحق

باحق خدای تعالی نداده اند پس هلاک و نابود گردانید آن باد سرد کشته ایشان را وما ظلمهم
الله و ستم نکرد خدای تعالی بنابود شدن مزروعات ایشان ولکن انفسهم یظلمون
ولیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود ستم کنند بارتکاب عملی که بدان مستحق
عقوبت می شوند صاحب کشاف گفته که حق تعالی تشبیه فرموده آن مالهائی که نفقه
می کردند بموقع در عدم انتفاع بدان کشته زار سرمازده که نفعی از ان بکس نرسد و گفته
مثل انفاق ناپسندیده ایشان در اهلاک ایشان چون مثل ریح مهلکه است در اهلاک
حرث یا ایها الذین آمنوا ای گروندگان لا تتخذوا بطانة فرا مگیرید دوستی نهانی من
دونکم از دون مؤمنان که ابنای جنس شما اند جمعی از صحابه با منافقان دوستی داشتند
و با یهود عقد موالات بسته بسبب نسبت قرابت یا حق رضاع یا قرب جوار رفق
صداقت فرو نگذاشتند حق تعالی نهی فرمود مؤمنان را از همنشینی ایشان که بیگانه
هرگز آشنا نشود لا یألونکم خبالا ایشان تقصیر نکنند در باره شما از روی تباهی ودوا
ما عنتم و دوست دارند شما در آن باشید از رنج و عنا و مشقت قد بدت البغضاء
من افواههم بتحقیق آشکارا شده است دشمنی یعنی علامت عداوت از دهنهای
ایشان یعنی از سخنان که بر دهن ایشان می گذرد یهود پیوسته در تجسس عیوب
مسلمانان بودند و اهل نفاق نیز نسبت با حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
وسلم سخنان فتنه انگیز می گفتند وما تخفی صدورهم اکبر و آنچه پنهان می دارد دلها
ایشان بزرگتر است و بیشتر از آنچه بر زبان می رانند قد بینا لکم الآیات ان کنتم
تعقلون و هر آینه ما بیان کردیم برای شما لزوم آشنایان و معاداه بیگانگان اگر هستید
شما از روی انصاف تعقل کنندگان و دریابید مواقع نفع را که دوستان جانی و
مکامن ضرر که دشمنان نهانی اند ها انتم حرف تنبیه است بر خطای یاران که با اغیار دم دوستی
میزدند ها تنبیه است اولا و تخصیص و معنی آنکه آگاه باشید شما ای خطاکاران
که با جفاکاران طرح دوستی افکندید پس بیان خطا میکند برین وجه تحبونهم

شما دوست می دارید ایشان را و می خواهید که به بهترین چیزی برسند که اسلام است
ولا یحبونکم و دوست نمی دارند شما را و می خواهند بدترین چیزی که کفر است وتؤمنون
بالکتاب کله و شما ایمان دارید بهمه کتابهای الهی و ایشان بعضی را منکرند واذا
لقوکم قالوا آمنا و هر گاه که بشما رسند گویند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما واذا
خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ و چون با یکدیگر خلوت کنند می خایند و می گزند
بر دشمنی شما سرانگشتان از غایت خشم و کینه قل موتوا بغیظکم بگوای محمد که بمیرید
بخشم خود امر توبیخ است و حاصل المعنی آنکه خشم و دردی که از مؤمنان در دل
دارید و می کنید باشد تا بوقت مرگ ان الله علیم بذات الصدور بدرستی که خدای
تعالی داناست بدان علتها که در دلها شماست و مطلع بر آن کینها که در سینها
شماست بعضی بر آنند که این کلام دعا علیهم است حق تعالی پیغمبر خود را صلعم
فرمود که بهلاک ایشان دعا کن پس معنیش آنست که خدای تعالی بمیراناد شما را
در آن خشم و کینه و حسد و رشکی که دارید پس بمیرد از حسد پیوسته
غمگین که جز مرگ نخواهد تسکین ان تمسسکم حسنة تسؤهم اگر برسد
بشما نصرتی و غنیمتی چنانچه در حرب بدر بود دلتنگ گرداند ایشان را و بدحال شوند
وان تصبکم سیئة یفرحوا بها و اگر برسد بشما غمی و المی چنانچه در حرب احد
واقع شد خوش دل و فرحناک شوند بدان و این علامت کمال عداوتست که بغم
کسی شادمان و بشادی کسی غمناک گردند وان تصبروا و اگر شما ای مؤمنان
صبر کنید بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وتتقوا و بپرهیزید از مجالسه
اعدا لا یضرکم کیدهم شیئا شما را زیان نکند مکر و حیله ایشان هیچ چیز ان
الله بما یعملون محیط بدرستی که خدای تعالی بر آنچه شما میکنید از صبر و تقوی
رسنده است و احاطه کننده بعلم واذ غدوت من اهلک و یاد کن ای محمد چون
بامداد بیرون شدی از منزل عایشه که اهل تست بقول بعضی آن روز

باید

باید بوده واصح و اشهر یوم احد است و آن هفتم شوال سنه ثلث از هجرت بوده آورده
که ابوسفیان لشکری از احیای عرب فراهم آورده متوجه مدینه گشت با سه هزار سوار و پیاده
که هفتصد زره و دویست اسب با ایشان بود و بحوالی احد فرود آمد و حضرت رسالت پناه محمدی
صلعم می خواست که در مدینه توقف کند و در شهر با ایشان مقاتله نماید جمعی از دلیران اصحاب
که در حرب بدر حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند و حضرت با هزار نفر از مهاجر
و انصار بقتال ایشان توجه فرمود و در اثنای طریق عبدالله ابی با سه صد منافق لعنهم
الله پشت بر لشکر اسلام آورده مراجعت نموده سید عالم صلعم با هفتصد نفر در برابر
دشمن صف کشیده کوه احد را در قفا و عینین در یسار گذاشته روی بجانب مدینه آورد
عبدالله جبیر رض با پنجاه مرد تیرانداز در رخنه که بطرف کوه احد بود مقرر فرمود در مرکز
و محافظت آن بسیار مبالغه فرموده بنفس نفیس خود بتسویه صف عسکر همایون اقدام
نموده و این آن بامدادست که از منزل خود بیرون فرمود تبوئ المؤمنین مقاعد للقتال
میساختی و مهیا میکردی بجهت مؤمنان جایها ایستادن برای کارزار و همچنان بود که
میمنه لشکر را بزبیر عوام نامزد کرد و میسره را بمقداد اسود و قلب را بحمزه سپرد و حضرت
امیرالمؤمنین علی را بملازمت خود تعیین فرمود والله سمیع علیم و خدای تعالی شنوا
گفتهای شما را که در باب خروج از مدینه و وقوف در آن می گفتید داناست بر نیتهای
شما و تعلیم عظیم دانسته بود اذ همت طائفتان منکم و چون قصد کردند دو گروه از شما که
مسلمانانند بنو حارثه از اوس و بنی سلمه از خزرج ان تفشلا آنکه بد دلی کنند و باز گردند
بوقتی که ابن ابی باز می گشت والله ولیهما و حال آنست یعنی چگونه بد دلی کنند و باز گردند و حال آنکه
خدای تعالی یار و نگهدار این دو گروه بود وعلی الله فلیتوکل المؤمنون و بخدای تعالی باید
که توکل کنند گروندگان تا ایشان را نصرت دهد ولقد نصرکم الله ببدر و بدرستی که خدای
تعالی نصرت داد شما را بموضعی که آن را بدر گویند و آن جاهیست منسوب به بدر ابن مخلد
وانتم اذلة و حال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان یعنی اندک می نمودید و ایشان از حرب شما

حسابی نداشتند فاتقوا الله لعلکم تشکرون پس بترسید از خدای تعالی و بکثرت مشرکان
و بازگشتن منافقان بددل مشوید شاید که توفیق یابید و شکر گویید تا نعمت نصرت بر شما زیاده
گردد پس از نصرت مؤمنان در حرب بدر خبر می‌دهد و می‌گوید که یاد کن اذ تقول للمؤمنین
چون گفتی مر گروه بدکاران را وقتی که درمانده بودند الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلثة آلاف
ولیس بدین نیست آنکه مدد کاری کند پروردگار شما بثلثة آلاف من الملائکة منزلین
سه هزار از فرشتگان فرو فرستادگان از عالم بالا و بعضی برآنند که وعده نزول این سه
هزار فرشته در روز احد بوده بشرط صبر و تقوی چنانچه می‌فرماید بلی ایجاب بعد
از نفی یعنی مدد کاری نماید ان تصبروا و تتقوا اگر صبر کنید در جنگ دشمن بلکه امیج اثب
که صدر رسل بود حرب بدر از حق مدد طلبید و خدای تعالی فرشتگان فرستاد اول هزار
فرشته پس از آن به سه هزار رسید و آخر به پنج هزار چنانچه فرمود و یاتوکم من
فورهم و بیایند بشما دشمنان شما از خشمناکی که ایشان راست یا هر فور باشند و هیچ درنگ
نکنند هذا یمددکم ربکم اینست که مدد می‌کند شما را آفریدگار شما بخمسة آلاف من
الملائکة مسومین به پنج هزار از فرشتگان نشان کنندگان مر اسپان خود را و این علامت
مسوم است میان مبارزان که علامت بر خود یا مرکب خود بستند و نشانهای ملائکه در آن روز
آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و اذناب اسپان بسته بود یا خود در ایشان کرده بودند
عمامهای سفید طرفهای آن در میان دو کتف گذاشته و ما جعله الله الا بشری لکم
و لتطمئن به قلوبکم و برای آن تا بیارامد دلهای شما بوعده نصرت و ما النصر الا
من عند الله و نیست یاری دادن مگر از علامت خدای تعالی العزیز الحکیم غالبی که مغلوب
نشود حاکمی که نصرت و خذلان او بر مقتضای حکمت باشد لیقطع تعلق بنصر دارد
یعنی در حرب بدر شما را نصرت داد تا ببرد و نصرت کرداند طرفا من الذین کفروا گروهی
از بزرگان از آنان که کافر بودند یا در هم شکند گروهی از ایشان و در آن فی الواقع شکستی عظیم
بصنادید قریش رسید که هفتاد تن کشته و هفتاد تن اسیر شدند او یکبتهم فینقلبوا

خائبین

خائبین یا آنکه خوار و نگونسار گرداند ایشان را پس بازگردند نومید و هزیمت شده در
حالتی که ناامیدان و بی‌بهرگان بودند ذکر قصه بدر در میان احد برای آن فرمود که تا میان
جمع کند میان صبر و شکر چه یکی از دو قصه مشتمل بر فتح و غنیمت است و بر آن شکر
باید کرد و دیگر محتوی بر قتل و هزیمت و بر آن صبر باید کرد و قصه احد اجمالا بر آن
وجه بود که بعد از تسویه صفین که محاربه قیام نمودند و علمداران قریش یکی از پی دیگری
کشته شد و لشکر مکه روی به هزیمت نهادند و اهل مدینه در لشکرگاه ایشان ریخته آغاز
نهب و غارت کردند جماعتی تیراندازان که محافظت رخنه کوه بدیشان تعلق داشت با آنکه
پیغمبر صلعم فرموده بود که اگر ما غالب یا مغلوب شویم شما ازین موضع بجانبی دیگر مروید
باستماع فتح و غنایم روی بلشکرگاه آوردند چنانچه عبد الله جبیر مبالغه نموده از تاکید
حضرت رسالت صلعم آگاهی داد بجانبی نرسید و جمعی اندک که عدد ایشان به ده نمی‌رسید
با وی توقف کردند باقی سخن امیر خود التفات نانموده متوجه اخذ غنیمت شدند تا
مخالفان زمان نبوی در لشکر اسلام رسید و خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل که عزیمت
هزیمت کرده بودند چون رخنه کوه از حارسان و محافظان خالی ماند با جمعی اندک از کفار
بر سر عبد الله جبیر تاختند و او و یارانش بقتل آوردند و از عقب لشکر اسلام در آمدند
و قضیه فتح منعکس شد و خبر ظفر کفار بگریختگان ایشان رسیده بازگشتند اهل ایمان را
که مرکز محیط عرفان بودند دایره‌شان در میان گرفتند و سید الشهدا حمزه رض و بعضی از اصحاب
شربت شهادت چشیدند و جمعی روی بگریز نهاده و جمعی در ملازمت حضرت رسالت صلعم
جان کمروار در میان بستند القصه مهم بدان انجامید که بسنگ بدگوهران در شاهوار
دو درج آبدار سید مختار صلعم آزرده شد بیت بود لعلش سهیل بخشنده
سنگ را لعل رنگ بخشنده * چون سهیلش رفیق سنگ آمد * سنگ در دم عقیق
رنگ آمد * و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در میان گرداب ریسان بشکند

کشتگان افتاد و بعد جمعی از اصحاب بجانب شعب احد رفت و کافران بازگشته روی بمکه
نهاده و حضرت رسالت پناه صلعم چون از شهادت حمزه و مثله کردن او و با بعضی کشتگان
وقوف یافت بر خاطر مبارکش خطور کرد که نفرین بر هدف حال اهل ضلال افکند از بارگاه
کبریا و جلال این آیت اجلال یافت که لیس لک من الامر شیء نیست برا ازین کار که نفرین کفار
است چیزی یعنی زمام استیصال و استصلاح این طایفه بدست تو نیست او یتوب
علیهم گفته اند واو انجا بمعنی الا است یعنی از تو کاری نگشاید مگر آنکه خدای تعالی توبه دهد
ایشان را و قولی آنست که واو برای عطف باشد و یتوب معطوف است بر لیقطع و معنی
چنین است که خدای تعالی نصرت داد شما را یکی از چهار چیز را تا شکسته شود رکن دولت
ایشان بقتل صنادید قریش یا بهزیمت روند از پیش لشکر اسلام یا آنکه توبه دهد ایشان را از حق
مسلمان شوند او یعذبهم یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود مصر باشند فانهم ظالمون
پس بدرستی که ایشان ستمکاران اند که وضع عبادت کردند در غیر موضع آن و لله ما فی السموات
و ما فی الارض و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یغفر لمن یشاء
و یعذب من یشاء بیامرزد هر که را خواهد و عذاب کند هر که را خواهد و الله غفور رحیم
و خداوند آمرزنده است دوستان خود را مهربانست بر ایشان یا ایها الذین آمنوا لا
تاکلوا الربوا اضعافا مضاعفة ای گروه گروندگان مخورید اموال ربوا را افزون تو بر توی که
اند اضعاف در دراهم است و مضاعفه در اجل در جاهلیت یکی مال خود را بربوا می‌داد
تا وقتی معین آنگه در اجل و ربوا می‌افزود تا بر اندک مدتی همه مال مدیون مستغرق می‌شد
و اتقوا الله لعلکم تفلحون و بترسید از خدای تعالی با آنچه نهی کرده است مگر شما رستگار
گردید و اتقوا النار التی اعدت للکافرین و بترسید از آتشی یعنی پرهیز کنید از عملی که
برساند شما را بدان آتش آتشی که آماده کرده شده است مر کافران را و غیر ایشان را بالذات
برای کفار است مر کافران را و غیر ایشان را بالذات برای کفار است و بالعرض برای

عاصیان

عاصیان تباه کار یا کافر با نار بعذبیست و مومن را نار تادیب و اطیعوا الله و الرسول لعلکم
ترحمون و فرمان برید خدای را در آنچه حکم کند و اطاعت کنید رسول او را در آنچه فرماید تا
که شما رحمت کرده شوید و در عذاب نیفتید و سارعوا الی مغفرة من ربکم و بشتابید به
آن چیزی که سبب آمرزش باشد بشما از پروردگار شما اقوالی لازم در مقام ملزوم جهت ترغیب
بدکالت موجبات مغفرت و آن کلمه شهادتست یا ادای فرایض یا تکبیر اول که بجماعت
دریابند یا صف اول از جماعت یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت سنت یا استغفار یا
جهاد و مقتضای مقام خود اینست چه آیه در خلال احد نازل شده محققان گویند این
مسارعت بقدم گل نیست بلکه بقدم دلست بیت این راه به پای تن بپایان نرسد
تا جان نزند قدم بجانان نرسد * در بحر الحقایق آورده که بشتابید درین راه بقدم
تقوی که تزکیه نفس است از اخلاق حیوانی که جز بدین قدم بمقام قرب و حضرت وصال
رسیدن محالست بیت بگذار ره هوا پرستی روی آر سوی خدا پرستی * و جنة عرضها
السموات و الارض و بشتابید بعملی که رساند شما را بهشتی که از روی عظمت پهنای
آن آسمانهاست یعنی مانند آسمانها و زمینهاست صفت عرض بهشت فرمود جهت
آنکه وصف طول او در فهم بشر نگنجد و در تفسیر کبیر گوید که اگر آسمانها و زمینها را
طبق طبق سازند بحیثیتی که هر یک ازین طبقات سنگی باشد مؤلف این اجزای لا
یتجزی و موصل گرداند این طبقات را با یکدیگر تا همه طبق واحد باشد عرض بهشت
آن مقدار تواند بود اعدت للمتقین آماده شده چنین بهشتی برای پرهیزکاران
الذین ینفقون فی السراء و الضراء آنان که نفقه می‌کنند در آسانی و سختی مراد همه
احوالست چه انسان هیچ وجه خالی از مضرتی یا مسرتی نیست یعنی بهمه حال نفقه
می‌کنند و گفته‌اند منفق‌اند در توانگری و درویشی یا در صحت و مرض یا گرانی و ارزانی
و الکاظمین الغیظ و فرو خورندگان خشم را با وجود قدرت آورده اند که کسی امام اعظم
را طپانچه زد امام فرمود که من هم می‌توانم که ترا طپانچه بزنم ولیکن نزنم و قادرم بر

انکه با خلیفه از تو شکایت کنم اما انکم واکر فردا مرا رستکاری باشد بی تو قدم در بهشت
ننهم بیت مردی کمان نیست که بزور دست و بر دلی با خشم اکر بر آیی دانم که کاملی والعافین
عن الناس والله یحب المحسنین وعفو کنندکان از بندکان و خدم خریدکان با ازکسی
که بر ایشان ستمی کرده باشد و خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران را و بهترین اقسام
احسان آنست که نیکویی کند بجای جمعی که با ایشان بدی کرده باشند آورده اند که روزی
امیر المومنین حسین علی علیه السلام با جمعی مهمانان بر سر خوانی نشسته بودند
خادمش با کاسهٔ آش کرم بمجلس در آمد و از غایت دهشت پایش بحاشیهٔ بساط در آمده
با کاسه بر سر شاه زاده افتاد و بشکست و آش بر سر مبارکش فرو ریخت امام حسین از
روی تادیب نظر از روی تعذیب در او نکریست بر زبان خادم جاری کشت که والکاظمین
الغیظ حسین فرمود که خشم فرو خوردم خادم کفت والعافین عن الناس فرمود عفو کردم
خادم تمه آیه بر خواند امام فرمود که از مال خود ترا آزاد کردم بیت بد را مکافات کردن
بدی بر اهل صورة بود بخردی بمعنی کسانی که پی برده اند بدی دیدن و نیکویی کرده
اند والذین معطوف بر الذین ینفقون و مضمون کلام انکه متقیان دو طایفه اند
یکی آنها که بصفهٔ انفاق و حلم و عفو و احسان موصوفند دوم انکه تا کید غیر مضرو
ایشان آنست که از روی متابعت نفس اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم چون بکنند
کارها نا شایسته یا ستم کنند بر نفسهای خود بمباشرت معاصی نزد بعضی کردار نا
پسندیده است و ظلم گفتار نا ستوده یا اول کبایر و ثانی صغایر و بقولی فاحشه
ظلم حضا عهد ست با زنان و انچه ما دون اوست از مقدمات آن چون نظر
و لمس و معانقه و تقبیل و بر هر تقدیر بعد از آن فاحشه و ظلم ذکروا الله یاد کنند
عقوبت خدا را یا عتاب و را یا نهی که چرا چنین کردی یا متذکر شوند وعده مغفرت
را که باستغفار بسته است فاستغفروا لذنوبهم پس آمرزش خواهند برای کناهان
خود ومن یغفر الذنوب الا الله و کیست که بیامرزد کناهان را استفهام است

بمعني

می کویی لفظ تقول غایب مونثست و فاعلش ضمیر عاید بطایفه یا مخاطب مذکر که
حضرت پیغمبر است صلعم والله یکتب ما یبیتون و خدای تعالی می نویسد در لوح محفوظ
یا کرام الکاتبین یا مر خدای تعالی می نویسند انچه می کویند و تدبیر می کنند در شب فاعرض
عنهم پس روی بکردان از عتاب ایشان که بواسطهٔ اظهار اسلام حکم بقتل ایشان
جاری نیست وتوکل علی الله وکفی بالله وکیلا و توکل کن بر خدای تعالی و کار خود با وی
کذار و بسنده است خدای تعالی قایم بر امور بندکان و متصرف در احوال ایشان و کفایت
کنندهٔ مهمات متوکلان افلا یتدبرون القرآن آیا چرا تامل نمی نمایند این منافقان
در قرآن و تفکر نمیکنند در آن تا بر ایشان ظاهر کردد و بر آثار اعجاز که این کلام حق است
ولو کان من عند غیر الله و اکر بودی این قول از نزدیک غیر خدای تعالی یعنی کلام
مخلوق بودی چنانچه زعم کفار و اهل نفاقست لوجدوا فیه اختلافا کثیرا یافتندی
اهل عقول و فهم درو اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم زیرا که کلام بشر
خالی از خللی نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی واذا جاءهم امر من
الامن و چون بیاید بمنافقان کاری یعنی خبر مهمی از انچه موجب ایمنی باشد چون
عز مخصوص رسالت پناه صلعم بر مصالح مهمی یا ظفر لشکر اسلام او الخوف
یا انچه سبب ترس و بیم بود چون اجتماع اعادی یا نکبت سریه از سرایای مسلمانان
اذاعوا به افشا کنند آنچه را قبل از تحقیق آن و در افشا ضرر و فساد است زیرا که
خبر نیکو بهیچ وقت است و در میان دشمنان و آهنک ایشان به حرب اهل اسلام
و خبر بد موجب ضعف مسلمانانست و پریشانی ایشان ولو ردوه الی الرسول و اکر
باز کذارند آن خبر را برای صاحب پیغمبر صلعم که اکر صلاح داند خود آشکارا فرماید
والی اولی الامر منهم یا بسوی خداوندان امر از اهل ایمان چون اشراف صحابه و امرا
سرایا لعلمه الذین یستنبطونه منهم هر آینه بدانند آنرا آنانکه استخراج میکنند حق تحقیق
فرمایند و آنچه پیغمبر و اولی الامر انکه دانند که کدام خبر را افشا و کدام را اخفا باید کرد ولولا

فضل الله علیکم ورحمته و اکر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما بارسال رسل و بخشایش او بر
انزال قرآن و کفته اند فضل حضرة پیغمبر است با سلام و رحمت قرآن یا توفیق اکر نه بر که
انبیا بودی لا تبعتم الشیطان الا قلیلا هر آینه پیروی میکردند شیطان را مکر اندکی
از شما که بمدد عصمت ربانی از وساوس شیطان ایمن میماندید و کفته اند قلیل جماعتی
اند که قبل از بعث رسول و نزول قرآن بمحض موهبت الهی راه راست یافتند چون
ورقه بن نوفل وقس بن ساعد و بحیرا راهب و زید ابن عمرو و سیف ابن ذی یزن
و امثال ایشان فقاتل فی سبیل الله پس کارزار کنید در راه طاعت و رضای خدای
تعالی نزول آیه در بدر موعود بود که حضرت رسالت صلعم عزیمت بدر کرد و نعیم ابن
مسعود مردم را از لشکر ابو سفیان می ترسانید و بعضی اصحاب بر رفتن راه کاره بودند
حضرة فرمود که اکر هم تنها باشم میروم این آیه فرود آمد که اکر دیکران تخلف ورزند از
کارزار کفار تو بر و و مقاتله کن لا تکلف الا نفسک تکلیف کرده نشوی در جهاد
مکر در نفس خویش از مخالفت دیکران غمناک مشو و حرض المومنین و ترغیب
کن مومنان را بر قتال مشرکان که بر تو حریص اند بر تکلیف عسی الله ان یکف بأس
الذین کفروا شاید که خدای تعالی باز دارد از مسلمانان شدت کارزار آنها که کافر شدند
یعنی قریش با نکه ترس در دل ایشان افتاد و همین حال در بدر صغری واقع شد که ابو
سفیان بترسید و بموضع بدر نیامد چنانچه در سورهٔ آل عمران کذشت والله اشد
بأسا واشد تنکیلا و خدای تعالی سخت تر است در هیبت و صولت از قریش و سخت
تر در عقوبت و عتاب ایشان من یشفع شفاعة حسنة هر که در خواست کند در
خواستی نیکو که حقی بدان ثابت شود و نفعی بکسی رسد و ضرری از کسی مندفع کردد
یکن له نصیب منها باشد مر آن شفیع را بهره از ثواب آن ومن یشفع شفاعة سیئة
و هر که در خواهد در خواستی بد که حقی از حقوق فوت شود و ضرری بکسی رسد
و خیری باز دارد یکن له کفل منها باشد مر او را نصیبی از وبال آن وکان الله علی

کل

کل شیء مقیتا و هست خدای تعالی بر همه چیزها توانا و صاحب قدرت یا نکهبان
بر همه چیزها واذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها و چون تحیت داده شوید بر شما
نیز تحیت کنند خود را تحیت کویند بهتر از آن تحیت اکر او کوید سلام علیکم
جواب کویید و علیک السلام ورحمة الله و اکر او سلام با رحمت جمع کند در جواب
او برکات زیاده کنید او ردوها همان تحیت را زیاده کنید یعنی در جواب سلام علیک
بکویید و علیک السلام این معنا فرض است و انچه کفته شد سبب فرض و شرایط
اسلام و جواب و آداب آن در جواهر التفسیر از روی تفصیل مذکورست و بعضی
کفته اند که اکر مسلم باشد جواب به احسن باید کفت و اکر غیر مسلم باشد بهمان
باید کرد بلفظ علیک ان الله کان علی کل شیء حسیبا بدرستی که خدای تعالی هست
بر همه چیزها حساب کننده پس شما را تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد الله
لا اله الا هو هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مکر او لیجمعنکم الی یوم القیمة لا
ریب فیه بخدای سوکند که جمع خواهد کرد شما را در قبور تا روزی که قیامت باکنده
هیچ شکی نیست در آن روز یا در جمع آن ومن اصدق من الله حدیثا و کیست صادق
تر از خدای تعالی یعنی نیست از وی راست کوتر از جهة قول و وعده یعنی کذب او در سخن
و وعده حق راست زیرا که نقص است و خدای تعالی از نقص مبراست آورده اند که
قومی از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان شده باز کشتند و بر بقایم از اسلام
خبر به مسلمانان دادند مسلمانان در باب ایشان اختلاف افتاد جمعی بر ایمان ایشان
قایل بودند و بعضی به نفاق ایشان حکم میکردند آیه آمد فما لکم فی المنافقین
فئتین پس چیست شما را در شان منافقان متفرق شده اید و فرقه جمعی را آنکه
بعضی از مهاجران بناخوشی هوای مدینه را بهانه ساخته اند از حضرة رسول صلعم اجازة
اقامت بادیه نموده اند و از مدینه بیرون رفته عشرکان مکه پیوستند و صحابه را در اسلام
ایشان تردد پدید آمد و این آیه نازل شد که شما چرا دو کروه شده اید و بر کفر ایشان
اتفاق نمیکنید والله ارکسهم بما کسبوا و حال آنست که خدای تعالی رد کرد ایشان را

بحکم کفر از قتل وسبی با ایشان عمل کردند وروی از مومنان برتافتند ورجوع بکافران نمودند
أتريدون أن تهدوا من أضل الله آیا می خواهید که راه نمایید آنرا که گمراه ساخته ومن
يضلل الله فلن تجد له سبيلا وهر کرا گمراه گرداند خدای تعالی پس نیابی تو مر اورا
راهی بحق ودوا لو تكفرون كما كفروا دوست می دارند این برگشتگان از دین که
کافر شوید شما هم چنانکه ایشان شده اند فتكونون سواء تا باشید برابر یکدیگر بر
ضلال فلا تتخذوا منهم أولياء پس فرا مگیرید از ایشان دوستان حتى يهاجروا
في سبيل الله تا وقتی که ایمان آرند ومتحقق شود ایمان ایشان بانکه هجرت کنند در راه
رضای خدای تعالی هجرتی خالص از غرض وریا فإن تولوا فخذوهم پس اگر اعراض
کنند از ایمان وهجرت پس بگیرید ایشانرا واسیر کنید واقتلوهم حيث وجدتموهم
وبکشیدشان هر کجا باشند در حل وحرم ولا تتخذوا منهم وليا ولا نصيرا وفرا مگیرید
از ایشان دوست داری ونه یاری ومددکاری بلکه ایشانرا بکشید وبقتل آرید إلا
الذين يصلون مگر آنانرا که بپیوند کنند وپناه برند إلى قوم بينكم وبينهم ميثاق بگروهی
که واقع شده میان شما وایشان پیمانی وآن قبیله خزاعی بودند که با بنی بکر یا بنی اسلم
که پیغمبر صلعم با ایشان مقرر کرده بود که هر که بجوار ایشان در آید در جوار حضرت باشد
أو جاؤوكم حصرت صدورهم أن يقاتلوكم یا بپیوندند بقومی که آمدند نزد شما وحال آنکه
تنگ بود سینهای ایشان وکراهت داشتند آنرا که با شما جنگ کنند أو يقاتلوا قومهم
یا کارزار کنند با قوم خود از کفار وایشان بنی مدلج بودند که پیمان بستند که با پیغمبر مقاتله
نکنند وبا قریش نیز همین گونه عهد کردند ولو شاء الله لسلطهم عليكم واگر خواستی
خدای تعالی هر آینه مسلط ساختی ایشانرا بر شما بانکه ترس شما از دل ایشان ببردی
فلقاتلوكم پس هر آینه با شما قتال کردندی فإن اعتزلوكم فلم يقاتلوكم پس اگر از شما
کناره کنند این مردمان وخلفا ومعاهدان شما وکارزار نکنند با شما وألقوا إليكم
السلم والقا کنند بجانب شما انقیاد واستسلام را یعنی از شما امان طلبند فما جعل
الله لكم عليهم سبيلا پس نساخت ونداد خدای تعالی مر شما را بر ایشان براهی

در قتل از نفس وذهب اموال ایشان حکم این آیه باین فإذا انسلخ الأشهر الحرم
منسوخست ستجدون آخرين زود باشد که بیابید قومی دیگر را یعنی غطفان
یا بنی اسد که بمدینه آمده اند اظهار اسلام کنند يريدون أن يأمنوكم می خواهند
که ایمن باشند از شما وچون از مدینه باز گردند کافر شوند ويأمنوا قومهم واراده
ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود كلما ردوا إلى الفتنة هر گاه که بخوانند ایشانرا
بسوی کفر یا قتال اهل اسلام أركسوا فيها باز گردند از آن فتنه فإن لم يعتزلوكم
پس اگر از شما قتال کناره نگیرند ويلقوا إليكم السلم والقا نکنند بسوی شما صلح وطلب
امان ويكفوا أيديهم وباز ندارند دستهای خود را از قتال شما فخذوهم واقتلوهم
حيث ثقفتموهم هر کجا بر ایشان دست یابید وأولئكم وآن گروه را جعلنا
لكم عليهم سلطانا مبينا دادیم مر شما را دست بر ایشان حجتی روشن در تعرض بقتل
وسبی ایشان وآن حجت وضوح کفر ووقوع غدر ومکر ایشانست وما كان لمؤمن
ونسزد وروا نباشد مر مومن را أن يقتل مؤمنا خطأ وهر که مومنی را بخطا کشد
فتحرير رقبة مؤمنة پس بر اوست آزاد کردن بنده گرویده ودية مسلمة إلى
أهله وبر وست دیه تمام ادا کرده شده بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر چون
سایر میراث إلا أن يصدقوا مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل ودیه را از او عفو نمایند
نزول آیه در شان عباس ابن ابی ربیعه است که قبل از هجرت مسلمان شده است واز
اقارب خود پنهان می داشت شبی گریخت وروی بمدینه نهاد ومادر در فراق او ناله
وفریاد میکرد ابوجهل برادر او وحارث که برادر مادری عباس بود وجزع وفزع مادر
مشاهده نموده از عقب عباس رفتند واز نزدیک مدینه او را بر افسون وافسانه باز گردانیدند
ودر مکه دست وپایش بسته به آفتاب می انداختند تا از مسلمانی باز گردد حارث ابن
زید روزی بر او گذشت وگفت ای عباس این همه محنت چرا میکشی مفارقت دین اختیار
کن وآسوده شو القصه عباس از بسیاری ابتلا وآزار کلمه که ازوی می طلبیدند بگفت

دیگر بار حارث او را سرزنش کرده که اگر آن دین که برگشتی اگر دین حق بود الحال از دین
حق گردی واگر باطل بود پس تو باطل بودی عباس از او در غضب شده سوگند خورد
که اگر روزی بر تو دست یابم بهر حال که باشم ترا بکشم پس عباس هجرت نموده تجدید اسلام
کرد وحارث نیز بمکه آمده مسلمان شد عباس در وقت بیعت واسلام او حاضر نبود
روزی عباس حارث را در محله قبا تنها باز یافت وبنابر آن سوگند وی را بقتل رسانید
صحابه عباس را ملامت کردند که مسلمانی را بناحق کشتی در قیامت چه جواب خواهی
داد عباس بدان صورت نادم بود بخدمت حضرت پیغمبر صلعم آمد وتمام قصه بعرض
رسانید وگفت مرا از اسلام او خبر نداشتم وبخطا امری واقع شده منتظر بحکم این
آیه فرود آمد وحکم قتل خطا مبین شد فإن كان من قوم عدو لكم پس اگر باشد مقتول
آن گروهی که دشمن شما اند یعنی کافران وهو مؤمن واو مومن باشد فتحرير رقبة
مؤمنة پس بر قاتل اوست آزاد کردن بنده مومن واداء دیت با اهل او لازم نباید
زیرا که میان مومن وکافر وراثت نیست وإن كان من قوم واگر آن کشته شده
از قومی باشد که بينكم وبينهم ميثاق میان شما وایشان عهد وپیمانست یا اهل ذمت
بود حکم او در دیه وکفاره حکم مسلمانانست فدية مسلمة إلى أهله پس بر قاتلست
دیت ادا کرده شده باهل او وتحرير رقبة مؤمنة وآزاد کردن بنده مومن فمن
لم يجد پس هر که نیابد بنده وقدرت نداشته باشد بر خریدن آن فصيام شهرين متتابعين
پس بر وی روزه است روزه دو ماه از پی یکدیگر توبة من الله واین حکم کرد خدای تعالی تا توبه
دهد شما را توبه دادنی واین توبه دادن از رضا نیست وبتوفیق او وكان الله عليما حكيما
وهست خدای تعالی دانا تا توبه دهد شما را توبه بحال قاتل ومقتول حکم کننده در باب
دیه وکفاره آورده اند که مقیس ابن صبابه برادر خود هشام را در محله بنی النجار کشته
یافت بحضرت رسالت صلعم آمده صورت حال بموقف عرض رسانید وآن حضرت
زهیر فهری را باوی بداعیان بنی النجار فرستاد که اگر بیابید که کشنده هشام کیست

او را بمقیس سپارید والا دیه او بموجب شریعت ادا کنید بنی النجار چون از آن پیغام واقف
شدند صد شتر تسلیم مقیس کردند وبا زهیر روی بمدینه نهاد چون بنزدیک شهر رسیدند
وسوسه شیطان مقیس را در آن داشت که فهری را بیگناه بکشت وبا خود گفت نفسی
را بقصاص نفسی بکشتم ومراد بر سود آمد پس مرتد شده روی بمکه نهاد واین آیه نازل
شد که ومن يقتل مؤمنا متعمدا وهر که بکشد مومنی را بقصد وعمد وحلال داند
کشتن او فجزاؤه جهنم خالدا فيها پس پاداش او دوزخ است در حالتی که جاوید
باشد در آن وغضب الله عليه ولعنه وخشم گرفت خدای تعالی بر او ودور ساخت
او را از رحمت خویش وأعد لهم جهنم وساءت مصيرا وآماده ساخته است برای
او عذابی بزرگ آورده اند که حضرت رسول الله صلعم سپاهی بر قومی فرستاد ومرداس
فدکی در میان ایشان مسلمان بود قوم او بگریختند واو با مال ورمه وغنم خود بکوهی
متحصن شد همین که تکبیر گویان رسیدند ومرداس آواز تکبیر ایشان شنید او نیز
تکبیر گفت وبر مومنان سلام کرد وزبان بگفتار لا إله إلا الله محمد رسول الله گشوده از کوه
بر آمد اسامة بن زید في الحال بر او تاخت وبضرب شمشیر سرش بینداخت وهرچه
داشت غارت کرد وگوسفندان او را براندند این خبر بحضرت رسالت صلعم رسید بغایت
متالم گشت گفت ای اسامه کشتی کسی را که از بیم جان نه از شرک تبرا نموده بیگانگی حق تعالی
معترف بود اسامه بر آن عمل نادم شده گفت یا رسول الله برای من آمرزش طلب سه نوبت
فرمود که فکیف بلا إله إلا الله ودر روایتی آنست که اسامه گفت کلمه گفتن مرداس از ترس شمشیر
ما بود حضرت فرمود که هلا شققت عن قلبه هیچ دل او را شکافتی تا دانی که او راست می
گوید یا دروغ آیه نازل شد یا أيها الذين آمنوا إذا ضربتم في سبيل الله ای گرویدگان
چون سفر کنید در راه خدای تعالی یعنی بجهاد روید فتبينوا پس تامل کنید وآهستگی تفحص
کنید ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام ومگویید مر کسی را که القا کند بشما اسلام را یعنی بتحیت
اهل اسلام گوید لست مؤمنا تو مومن نیستی بلکه بجهت ایمنی از ما این کلمه گفتی

تبتغون عرض الحيوة الدنيا می‌طلبید ای مجاهدان مال فانی را مراد غنیمت وغنم
مرداس است واگر شما طالب غنیمتید فعند الله مغانم کثیرة پس نزدیک خدای
تع غنیمتهای بسیار است که بدست شما خواهد داد تا بی‌نیاز شوید از قتل مسلمانان
برای مال کذلک کنتم من قبل هم چنین بودید شما پیش ازین یعنی اول که به اسلام
درآمدند بجهت عصمت خون ومال خود بکلمهٔ شهادت توسل می‌نمودید فمن الله علیکم
پس منت نهاد خدای تع بر شما بانکه استفاضه داد شما را بدین فتبینوا پس نیک روشن
ومتیقن سازید مهم را ودر قتل مردم تعجیل مکنید از روی کمان چه زوال زنده کنا شدن
هزار کافر نزدیک خدای تع کمتر است از کشتن یک مسلمان ان الله کان بما تعملون
خبیرا بدرستی که خدای تع هست بانچه شما میکنید دانا لا یستوی القاعدون من
المؤمنین برابر نیستند نشستگان در خانهای خود از مؤمنان غیر اولی الضرر والمجاهدون
که بیماری ندارند چون بیماری وعجز وجهاد کنندگان فی سبیل الله در راه خدای تع باموالهم
وانفسهم بمالهای خود که تهیهٔ اسباب قتال وتجهیز مقاتلان میکند ودر نفسهای خود
که در معرض قتل می‌آرند وچگونه برابر توانند بود کسی که در مرتبهٔ راحت تن پروری کند با انکه دد
معرکهٔ جهاد جان بازی نماید زید ابن ثابت رض میفرماید که این آیه فرود آمد در غیر اولی
الضرر نبود ام مکتوم گفت یا رسول الله حال من چون باشد که نابینا ام ومحروم از دولت
مقاتله با اعدا همان زمان آثار وحی بر آنحضرت ظاهر شد وبعد از کشف آن حال فرمود
که بنویس من المؤمنین غیر اولی الضرر فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم
تفضیل داد خدای تع جهاد کنندگان بمال خود ونفسهای خود علی القاعدین بر نشستگان
بقدر یا بهر که آن غنیمت وظفر ونام نیکو درجة وهمرا از قاعدان بقدر آن که مثل جهاد
دارند وعتیواند ومجاهدان که بخود مباشر اند وکلا وعد الله الحسنی وعده فرموده
خدای تع پاداش نیکو که آن بهشت است اما تفاضل درجات وتفاوت مراتب بزیادتی
عمل خواهد بود وفضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما وتفضیل کرد خدای

نعم مجاهدان بر نشستگان بقدر مزد بزرگ که آن درجات منه پایهای بلند است
از خدای تع در آخرة وگفته اند هفتاد درجه است میان هر دو درجه مقدار رفتن
اسپی تیزتک هفتاد سال ومغفرة ورحمة وآمرزش وبخشایش وکان الله غفورا
رحیما وهست خدای تع آمرزندهٔ گناهان گذشتهٔ ایشان مهربان در ازدیاد اجر ایشان
ودر اخبار آمده که جماعتی مسلمانان چون قیس ابن فاکهه وقیس ابن ولید وامثال
ایشان با وجود قدرت آن از مکه بمدینه هجرت نکردند وچون رؤسا قریش بجانب
بدر می‌آمدند همراه کافران بحربگاه حاضر گشتند وبشمشیر مسلمانان کشته شدند
وحق تع در شان ایشان آیه فرستاد که ان الذین توفهم الملائکة بدرستی که آنانکه
جان می‌ستانند از ایشان ملائکه که اعوان ملک الموت اند ظالمی انفسهم
در حالتی که ایشان ستمکار بودند بر نفس خود بترک هجرت ودر آن وقت فرض بود
ومواصلت کفار وآن ممنوع بود قالوا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشان را فیم
کنتم در چه چیز بودید ای کار دین وبا کدام طایفه بودید از مشرکان وموحدان قالوا
کنا مستضعفین فی الارض گفتند بودیم ما ضعیفان وعاجزان در زمین مکه قالوا
گفتند فرشتگان تکذیب ایشان را که الم تکن ارض الله واسعة آیا نبود زمین خدای
تع گشاده وبسیار فتهاجروا فیها که هجرت کنید در طرفی دیگر ازان چنانچه مهاجران
حبشه ومدینه کردند فاولئک آن گروه تارکان هجرت مأویهم جهنم وساءت
مصیرا جای ایشان آتش دوزخ است وبد بازگشتی است ایشان را دوزخ واین عقوبت
همه تارکان هجرت را مقرر است الا المستضعفین مگر کسانی که بحسب واقع ضعیف
وعاجز اند من الرجال والنساء والولدان وآن مردان وزنان وکودکان لا یستطیعون
حیلة ولا یهتدون سبیلا که توانائی چاره سازی ندارند ونمی‌شناسند راه مدینه
را یا طریق بیرون آمدن فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم پس آن گروه بیچارگان
شاید خدای تع انکه عفو کند از ایشان لفظ عفو ایما میکند بانکه ترک هجرت امری

خطیر بود حتی مضطر ایمن نتواند بود وکان الله عفوا غفورا وهست خدای تع
عفو کننده از معذوران آمرزنده گناه ایشان ومن یهاجر فی سبیل الله وهر که هجرة
کند در راه خدای تع یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعة بیابد در زمین موضعی
بسیار یعنی آرامگاهها ونواحی در روزی یا گشادی در اظهار دین واعلاء کلمه
عمرو ابن دینار از عکرمه روایت میکند که در مکه بسیار کس اسلام آوردند واستطاعت
هجرة نداشتند چون آیه تهدید بترک هجرة نازل شد ونوشته آن مستضعفان مکه رسید
جندع بن همره پسران را گفت هر چند که من پیر وبیمارم اما حیله مستضعفان نیستم چاره
رفتن می‌توانم وراه مدینه می‌دانم می‌ترسم ناگاه بدست اجل در مانم وسبب ترک
هجرة ایمان من خلل پذیر گردد ومرا بر همین سریر که خفته ام بیرون برید پسران اشارة
پدر مستعد شده استعداد راه مهیا کردند وبعرتل تنعیم غوده از موت بر جندع ظاهر
شد دست راست بر دست چپ نهاد وگفت خدایا این دست از آن تو ودیگر از آن
رسول تو بیعة می‌کنم ترا بانچه بیعت کرده رسول تو با تو این بگفت ودر گذشت وخبر او
بمدینه رسید اصحاب گفتند اگر بمدینه رسیدی اسلام او کاملتر ومراد او شاملتر بودی
حق تعالی آیه که ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله وهر که بیرون آید از خانه
خود در حالتی که هجرت کننده باشد بخدای تع ورسول او یعنی براه ایشان ثم یدرکه
الموت پس دریابد مرگ او را در اثنای طریق وبر هجرتگاه نرسد فقد وقع اجره علی
الله پس بدرستی که ثابت باشد مزد او نزدیک خدای تعالی وکان الله غفورا رحیما
وهست خدای تع آمرزنده گناه تا چیزی که در هجرة کرده مهربان در وعده مثوبت او بحسن
نیت او واذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح وچون سفر کنید در زمین پس نیست
بر شما گناهی ان تقصروا من الصلوة در انکه کوتاه سازید از نماز رباعی را دو رکعت گزارید
ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا اگر بترسید انکه شما را بکشند کافران این شرط باعتبار
غالب است چه در آن وقت در حوالی مدینه مسلمانان از دشمن بوده اند وجای غیر زمینی
قصر

قصر باید کرد ان الکافرین کانوا لکم عدوا مبینا یعنی که کافران هستند مر شما را
دشمنی آشکارا واذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة وچون باشی تو در میان
ایشان بوقت خوف اعادی پس خواهی که اقامت کنی نماز را برای ایشان لشکر خود را
دو قسم ساز فلتقم طائفة منهم معک پس باید که بایستد گروهی از ایشان با تو
ونماز گزارید وگروهی دیگر روی بر دشمن بایستد ولیاخذوا اسلحتهم وباید
که فرا گیرند آنان که نماز می‌گزارند از پس شما در برابر دشمن وچون این گروه یک رکعت بگذارند
بصف لشکر باز روند ولتأت طائفة اخری لم یصلوا وبیایند آن دو طایفه
دیگر که نماز نگزاردند وپاس می‌داشتند فلیصلوا معک پس بگزارند با تو رکعت دیگر
ولیأخذوا حذرهم وباید که بر دارند ایشان با خود آلتی که بدان حذر می‌کنند از
دشمن چون سپر وخود وزره واسلحتهم وسلاحی که بدان جنگ میکنند
چون شمشیر وحربه وتیر وکمان ود الذین کفروا ودوست می‌دارند آنانکه کافر
شده اند لو تغفلون عن اسلحتکم وامتعتکم آنرا که غافل شوند از سازهای حرب
خود واز متاعهای خویش چون البسه وساز حرب فیمیلون علیکم میلة واحدة
پس حمله آوردند بر شما یک حمله وهر چه باشد ببرند نقلست که حضرت رسالت صلعم
بغزوه رفته بود همین که بعسفان می‌رسید مشرکان عرب رادید صف راست کرده
وقتال وجدال را مهیا شده حضرت نیز بفرمود تا لشکر اسلام در مقابل صف بر
کشیدند ووقت نماز پیشین در آمد وسواد لشکر کفار میان قبله وسپاه مسلمانان
حایل بودند حضرت رسالت صلعم با صحابه باقامت صلوة استقبال فرمودند وکفار
معاینه رکوع وسجود ایشان مشاهده می‌نمودند نتیجه از فراغت اهل اسلام از آن
نماز کافران تأسف وحسرت خوردند که چرا با ایشان هجوم نکردیم وبرکت از
شوکت ما ایشان بر نیاوردیم یکی از زمرهٔ کفار آواز داد که این قوم بعد ازین نماز دیگر
هست که در اعزاز واکرام آن غایة مبالغه تقدیم می‌رسانند فرصت نگاه داشته

که در آن وقت ناگاه بر سر ایشان رانیم و بکام دل از این دشمنان انتقام بستانیم هنوز
وقت صلوة عصر در نیامده جبرئیل فرود آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیة الخضرة
را صلعم تعلیم داد و فقها را در چگونگی این نماز اختلاف بسیار است و در کتب فقهی
مقرر شده وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ هیچ گناهی نیست بر شما
اگر باشد شما را رنجی از باران که گران کند سلاح شما را أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى یا باشید بیمار و ناتوان
در حمل سلاح أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ که بنهید سلاحهای خود را
و بهر حال فرا گیرید آلات نگاه داشت خود را تا خصم بر شما هجوم نکند و گفته اند مراقب
و بر حذر باشید إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا بدرستی که خدای تعم آماده کرده است
برای کافران عذابی خوار کننده فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ پس چون نماز خوف ادا کردید و فارغ
شدید فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدا را قِيَامًا در حالت قیام که شمشیر میزنید وَقُعُودًا
در حالت نشستن که تیر می‌زنید وَعَلَى جُنُوبِكُمْ و بر پهلوی خود در حالتی که زخم خورده
اید وا فتاده و گفته اند مراد یاد کردن خدا و بدست در همه احوال در زاد المسیر آورده
که ذکر یعنی خوف هست یعنی بترسید از خدای تعم قیاما در وقت تصرف در امور وقعودا
در حال اشتغال در اکل و شرب و مصاحبت با خلق و علی جنوبکم و در زمان توجه بمنام
و مرقد وَلَا تَهِنُوا فَإِنَّهُمْ خوف نتواند بود هر که نبی در خوف شد هوش او لشود الا
تخافوا گوش او خائفا الا تخافوا کشت بر سر هر که خوف نیست چون گوینی
مترس فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ پس چون بیارامید و از خوف ایمن شدید فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
پس بکذارید نماز را بتعدیل ارکان و حفظ شرائط آن إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
كِتَابًا مَوْقُوتًا بدرستی که نماز هست بر مومنان فرض بوقت محدود به اوقات که اخراج
آن از اوقات آن روا نیست وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ و سستی مکنید و ضعف مورزید
در طلب کافران و کارزار با ایشان این آیه در غزوه حمراء الاسد نازل شده که حضرت رسالت
صلعم بعد از جنگ احد می‌خواست که از عقب ابوسفیان رود و صحابه از جراحات تالم

بودند حق تعم می فرماید که إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ اگر هستید شما ای مومنان که دردمند شده
اید از جراحتها فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ پس بدرستی که کافران نیز دردمند و زخم خورده كَمَا تَأْلَمُونَ
هم چنانکه شما هستید وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ و با وجود الم شما امید میدارید که از خدای
تعم آنچه ایشان امید می دارید از ثواب آخرة و نصرة در دنیا وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و هست
خدای تعم دانا بضمائر ایشان محکم کار در امر و نهی آورده اند که طعمة بن ابیرق از بنی ظفر شبی
نقب در خانه قتاده بن نعمان زد و زرهی که در انبان آرد پنهان کرده بود بدزدید و قضا را انبان
شکافی داشت هم راه آرد می ریخت تا بخانه طعمه و طعمه آن زره بخانه یهودی که زید ابن السمین
بود برد و در طریق و دیعه نهاد و سببی در بامداد قتاده بود نشان آرد تا بخانه طعمه رفت و بعد از طلب
زره طعمه سوگند یاد کرد که این کار نکرده ام و خبر ندارم قتاده بهمان ساعت که طعمه بخانه یهودی
رفته بود و جهود را بخیانت بگرفت زید گفت دوش طعمه زرهی در انبان بودیعه من داده و جمعی بر آن
گواه دارند قتاده صورت حال بمحکمه علیه نبوی دفع کرد و بنو ظفر که قوم طعمه بودند از خوف
رسوائی او بخواستند که طعمه تهمت زده شود و یهود پاک دامن بیرون آید که نماز خیال خصومت
کردند با جهود و رای حضرت رسالت صلعم بر آن بود که خیانت بر جهود ثابت گردد و مسلمان
از آن خیانت مبرا باشد همین که حضرت قصد عتاب یهودی کرد و خواست که بقطع ید
او حکم فرماید از حضرت رب الارباب خطاب رسید که إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
بدرستی که فرستادیم بسوی تو قرآن را براستی و حکم درست لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ
اللَّهُ تا حکم کنی میان مردمان با نچه خدای تعم ترا آشنا ساکر دانده و وحی فرستاده
وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا و مباش برای خیانت کنندگان دشمن آنکس که بیگناه هست بد
نفع مقام خیانت مباش از خائن وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ و آمرزش خواه از خدای تعم از قصدی
که بعتاب یهودی کردی إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا بدرستی که هست خدای تعم
آمرزنده مر کسی را که آمرزش طلبد و مهربان بود وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ
و خصومت مکن از قبل آنان که خیانت می‌کنند بر نفسهای خود یعنی قوم طعمه که با خیانت

او در ساختند إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا بدرستی که خدای تعم دوست
ندارد هر که را هست بسیار خیانت کننده یعنی مصر بر آن گناه کاری مستغرق در
گناه خود يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ شرم می‌دارند از مردمان و پنهان می‌کنند خیانت را
وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ و شرم نمیدارند از خدای تعم و حال آنکه خدای
تعم با ایشانست و اسرار ضمائر ایشان از او پنهان نیست پس او سزاوار تر است که از او
شرم دارند إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ آنهنگام که شب تدبیر و تقدیر می‌کنند
آنچه را که نمی‌پسندد خدای تعم از گفتن دروغ بنی ظفر که با یکدیگر مشورت میکردند
که طعمه سوگند دروغ بخورد و ما نیز پیغمبر صلعم که مسلمانست باور خواهد کرد و قول
یهودی که کافر است التفات نخواهد فرمود وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا و هست
خدای تعم با نچه شما می‌کنید از تدبیر احاطه کننده بعلم و هیچ چیز از حیطه علم او
خارج نیست هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ شما ایند ای گروه بنی ظفر که از حمیت جاهلیت جَادَلْتُمْ
عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا دفع می‌کنید از خائنان خیانت را بجدال و خصومت در وقت
زندگانی دنیا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس کیست آنکه خصومت کند با خدای تعم
و دفع خیانت کند از ایشان در روز قیامت أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا یا کیست آنکه باشد
ایشان را نگاه بان که نگذارد که ایشان را عذاب کند یا حمایت کننده که عذاب را از او باز دارد
وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ و هر که بکند بدی که از آن ضرر بغیر رسد یا ستم کند بر نفس
خود ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس طلب آمرزش کند از خدای تعم بتوبه و انابه يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا
رَحِيمًا یابد خدای تعم آمرزنده گناهان او مهربان بفضل و رحمت خود بر وی در این آیه ترغیب
قوم طعمه و قوم او را بتوبه و استغفار وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا و هر که بکند گناهی و بخواهد
که بیگناهی را بدان تهمت کند فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ پس جز این نیست که میکند این عمل را
بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگری تعدی نمیکند وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا
و هست خدای تعم دانا بسارق و دروغ حکم کننده در مجازات بقطع ید وَمَنْ يَكْسِبْ

خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا و هر که بکند گناهی صغیره یا بخطا واقع شود یا گناهی کبیره یا بخر
بعمل از وی صادر گردد ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا پس تهمت بر آن گناه بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت
بزید کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا پس بدرستی که بر داشت دروغی که از آن
متحیر و مبهوت می‌شوند بیگناهان و دیگر حامل شد گناه ظاهر را وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ
و اگر نه فضل خدای تعم بودی بر تو که وحی فرستاد و ترا از جهت معلوم گردانید وَرَحْمَتُهُ
و بخشایش او که ترا از قصد عتاب زید و تصدیق طعمه منصرف ساخت لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ
مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ هر آینه قصد کرده بودند گروهی از بنی ظفر آنکه ترا گمراه سازند از حکم راست
وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و در خطا و ضلالت نمی‌اندازند مگر نفسهای خود را چه وبال
این عمل عاید بر ایشانست وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ و ترا زیان نمیتوانند رسانید بهیچ چیز
چه در پناه عصمت خدائی وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ و فرو فرستاده خدای تعم
بر تو قرآن را و بیان احکام آن را وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ و در آموزانیده ترا آنچه نبودی که
بخود بدانی از خفایا امور و مکنونات ضمائر جمهور و گفته اند علمست بربوبیت حق جل و علا
و جلال او و شناختن عبودیت نفس و قدر حال او و در بحر الحقایق میفرماید که آن ما کان و ما یکون
حق سبحانه و تعم در شب اسرا بدان حضرت عطا فرمود چنانچه در احادیث معراجیه
آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من ریخت فعلمت ما کان و ما سیکون
وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا و هست فضل خدای تعم بر تو بزرگ چه هیچ فضلی اعظم
از نبوة کامله که ترا هست نیست لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ نیست نیکوئی در بسیاری از
راز گفتن ایشان یعنی قوم طعمه که در شب مشورتها کردند در خلاص و گفته اند که نجوی
اسم مناجاتست یعنی هیچ نیکوئی در آن راز گویان نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ
مگر آنکسی که بفرماید بصدقه دادن یا امر کند بمعروف و آن چیزیست که بشرع مستحسن
باشد و گفته اند معروف انجا قرض دادنست یا دستگیری بیچارگان أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ
یا اصلاح فرماید میان مردمان و رفع کند کدورت از دلهای ایشان وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ

وهر که بکند اینها که مذکور شد ابتغاء مرضات الله برای طلب خشنودی خدای تعالی
فسوف نؤتیه اجرا عظیما پس زود باشد که بدهیم او را مزدی بزرگ ومن یشاقق
الرسول من بعد ما تبین له الهدی وهر که مخالفت کند با رسول از پس آنکه ظاهر شده مر او را
راه راست بوقوف بر معجزات وظهور دلایل واضحات ویتبع غیر سبیل المؤمنین وپیروی
کند غیر راه که مؤمنان بر آنند از عمل واعتقاد این آیت هم در شان طعمه است که از خوف قطع ید
بگریخت بجانب مکه ومرتد شد واز انجا بطایف در خانه کسی میرفت ودیوار فرود آمد ودر زیر آن
بماند روز دیگر او را از میان دیوار بیرون آوردند خواستند که بکشند بعضی از اهل مکه در خواست
کردند که او از مدینه گریخته وپناه بدین جانب آورده کشتن او مناسب نیست پس او را از مکه
اخراج کردند وبا تجار قضاعه بسوی شام عزیمت نموده در منزل کاروانیان مشغول ساخت
وپاره از سلاح ایشان بدزدید وبگریخت آخر الامر او را بگرفتند وسنگسار کردند وقولی که در
دریا نشسته بود کیسه دیناری در کشتی بدزدید وبعد از وقوف بدان او را در دریا انداختند
این عذاب دنیا بود وعذاب آخرت را می گوید نوله ما تولی واگذاریم او را در آن سرای که
آن کفر ورز رفت یعنی ورا در دایره کفر ومرتدان داخل گردانیم ونصله جهنم ودر آریم
اورا در دوزخ وساءت مصیرا وبد بازگشتیست دوزخ ان الله لا یغفر ان یشرک به
بدرستی که نیامرزد خدای تعالی اگر شرک آرد بخدای تعالی ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء
ویامرزد آنچه جز شرک است هر کرا خواهد ونزول آیت در شان پیری بوده است از اعراب
که بحضرت رسالت پناه محمدی صلعم آمده بعرض رسانید که پیرم ام در گناه غرق شده الا
آنکه تا خدا را شناخته ام بعو شرک نیاورده ام وبجز او کسی را دوست نگرفته ام ومعصیت از روی
جرات وبی ادبی با خدای تعالی نکرده ام وتصور آن نداشته ام که طرفة العین خدا را بگیرم عاجز
گردانم وحالی آمده ام پشیمان از گناه وتوبه کنم بدرگاه حال من چگونه می بینی خدای تعالی
بدین آیت مژده داد که همه گناهان را غیر از شرک امید آمرزش هست ومن یشرک بالله وهر که
شرک بخدای تعالی آرد فقد ضل ضلالا بعیدا پس هر آینه گمراه شد از حق تعالی گمراهی دور

یعنی در نهایت ضلالت پس از حال مشرکان خبر می دهد که ان یدعون من دونه الا اناثا
نمی پرستند مگر بدون حق مار کا از بتان ماده می گویند بواسطه تانیث اسماء ایشان چون
لات وعزی ومنات وهم چنین هر قبیله را بتی بود که انثی بنی فلان می گفتند ودر تفسیر منیر
آورده که بتان را بصورت زنان رنگ می ساختند وگفته اند مراد ازین اناث ملایکه اند بزعم ایشان
که می گفتند ملایکه دختران خدا اند وان یدعون الا شیطانا مریدا ونمی پرستند مگر دیو
سرکش بیرون رفته از فرمانبرداری یعنی ابلیس را چه او امر میکند مشرکان بعبادت آنها
لعنه الله براند است خدای تعالی دور کرده از رحمت خود وقال لاتخذن من عبادک
نصیبا مفروضا وگفت شیطان هر آینه می گیرم از بندگان تو پاره معمور کرده که آنرا بعث
النار گویند واز هزار کس از آدمیان نهصد ونود ونه بعث النار خواهند بود چنانچه در حدیث
آمده ولاضلنهم ولامنینهم وایشان را گمراه می کنم از طریق ودر آرزوی افکنم ایشان را ومی آرم
در چشم ایشان امانی باطل را چون طول حیوه یا آنکه خیر نیست یا آنکه بعث وحشر نیست یا دخول
بهشت با ارتکاب ذنوب ولامرنهم وسفرمایم ایشان را فلیبتکن اذان الانعام پس
می شکافند گوشهای چهارپایان را واز آنچه خدای تعالی حلال ساخته حرام میکرد اشارت
بآنچه عرب داشته است از بحیره وسایبه ووصیله وغیر آن چنانچه در سوره مایده بیاید انشاء الله
ولامرنهم وهر آینه می فرمایم ایشان را فلیغیرن خلق الله پس تغیر می دهند آفریده خدای
تعالی بصورت یا صفت چون خصی کردن انسان وتبتیر ساختن دندان ولواطه وسحق
ورقم کبود زدن بروی ولب ودست وپای یا مراد تغییر فطرتست یعنی اسلام یا استعمال
جوارح وقوی در امور باطل ومن یتخذ الشیطان ولیا من دون الله وهر که دوست گیرد
شیطان را دوستی بدون خدای تعالی یعنی هرچه شیطان گوید آن کند فقد خسر خسرانا
مبینا پس بدرستی که زیان کننده است زیانی روشن چه سرمایه عمر وقوف از دست
بدهد واز سود بی بهره بود یا زیان کند بفوات بهشت وحصول دوزخ یعدهم ویمنیهم وعده
می دهد ایشان را شیطان در آرزوی افکند ایشان را بچیزی که نباشد وما یعدهم الشیطان

الا غرورا ووعده نمی دهد ایشان را شیطان مگر فریب یعنی اظهار نفع میکند در آنچه مشتمل بر ضرر است
اولئک آن گروه که پرستندگان بتان وتابع ایشانند ماویهم جهنم ولا یجدون عنها محیصا جای
ایشان دوزخست ونیابند از آن دوزخ گریزگاهی که بدانجا نقل کنند والذین آمنوا وعملوا الصالحات
وآنانکه گرویدند وعملهای پسندیده کردند سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار زود
باشد که در آریم ایشان را در بوستانهائی که میرود از زیر درختان آن جویها خالدین فیها ابدا
در حالتی که داخلان جاویدان باشند در آن ابدا یعنی همیشه بی انقطاع وعد الله حقا وعده
کرد خدای تعالی وعده کردنی وراست کرد سخن خود را راست کردنی ومن اصدق من الله قیلا
وکیست راست گوتر از خدای تعالی در سخن خود ابو صالح روایت می کند که گروهی از مسلمانان واهل
کتاب در مجلسی با یکدیگر مجتمع شدند یهود ونصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما پیش
از پیغمبر شما مبعوث شده وکتاب ما پیش از کتاب شما منزل گشته ودر بهشت نرود مگر یهود
یا نصرانی مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما صلعم خاتم انبیاست وکتاب ما ناسخ کتاب شما
پس ما به بهشت سزاوار تریم آیت آمد که لیس بامانیکم آنچه وعده کرد خدای تعالی از ثواب یافته
نشود به آرزوهای شما ای مسلمانان ولا امانی اهل الکتاب ونه به آرزوهای اهل کتاب
که گویند لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری یعنی هیچ کار به آرزو بر نیاید بلکه ریاضت
باید کشید آنرا که ریاض بهشت آید به آرزو وهوس این معنی به آب دیده وخون جگر تواند بود
ومن یعمل سوءا یجز به وهر که بعمل آرد کاری بد وجزا داده شود به آن عاجلا او آجلا وابن حکیم علم
همه عالمان را آورده اند که چون این آیت فرود آمد صحابه متالم گشتند وصدیق گفت که یا رسول
الله کیف الفلاح بعد هذه الایة بعد از نزول این آیت چگونه رستگاری باشد چه هیچ کس از کردار
بد خالی نیست پس تحمل جزای آن دارد که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که نه بیمار می شوی ونه
اندوهناک میگردی ونه بلاها بتو می رسد گفت بلی یا رسول الله حضرت سید صلی الله علیه وسلم
فرمود که یا صدیق تو واصحاب تو ومومنان را جزای گناه در دنیا دهند تا بخدای تعالی رسید
شما را هیچ گناه نباشد ودیگران را جزاهای ایشان جمع کند وروز قیامت ایشان رساند حسن

بصری رحمه الله می گوید عمل سوء شرک است بدلیل آنکه حق تعالی میفرماید ولا یجد له من دون الله
ولیا ولا نصیرا ونمی یابد عامل سوء برای نفس خود جز خدای تعالی دوستی ویاری که مدد دهد
رساند ونه یاری که از عذابش برهاند ومن یعمل من الصالحات من ذکر او انثی وهر که بجای
آرد بعضی از اعمال صالحه چه هیچ کس را توقع ارتکاب تمام آن نیست از مرد وزن وهو مؤمن
در حالتی که او مؤمن باشد که عمل بی ایمان اعتبار ندارد فاولئک یدخلون الجنة پس آن گروه
عمل کنندگان در آورده شوند بهشت وحفص بصیغه معلوم می خواند یعنی در آیند بجنت
ولا یظلمون نقیرا وستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود بمقدار نقیری یعنی هیچ از ثواب
عمل ایشان کم نشود ومن احسن دینا ممن اسلم وجهه لله وکیست نیکوتر از جهت دین از آنکه خالص
گردانید نفس خود را لله برای خدای تعالی یا بدل گردانید روی خود را در سجود حق تعالی وهو
محسن ودر حال آنکه او آینده است بر نیکوئیها وترک کننده بدیها واتبع ملة ابرهیم حنیفا وپیروی
کرد دین ابرهیم را در حالتی که ابرهیم با این پیروی مایلست از همه دینها بدین اسلام واتخذ الله
ابرهیم خلیلا وگرفت خدای تعالی ابرهیم را دوست یعنی او را برگزید واختصاص داد بکرامتی
که مشابه است بکرامت دوست با دوست آورده اند که در عهد ابرهیم علیه السلام قحط پدید آمد
وچون مردم همواره از موائد خلیل فواید یافته بودند درین سال ببیشتر رجوع نمودند آنچه
ابرهیم علی نبینا وعلیه السلام داشت بر ایشان ایثار کرد وهمین که انبار تهی شد چند قطار شتر بمصر
فرستاد نزد یک دوستی که معتمد علیه بود با قطاری طعام از مصر بشام فرستد چون پیغام
خلیل بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما نیز از قحط وغلا ظاهر شده واگر فی الواقع ابرهیم
علیه این طعام از برای خود طلبیدی به هر نوع که بودی چاره می توانست نمود اما شنیده ام که
بسیاری از فقرا ودرگات بر او التجا کرده اند واو بکرم عزیزی وسماحت جبلی که دارد می خواهد
که این طعام بر ایشان صرف کند القصه گندم غلامان ابرهیم علی نبینا وعلیه السلام در بهای آن
نیافتند بضرورت باز گشتند وایشان را شرم آمد که شتران خالی بشهر در آرند چند تنی گیاهان
وبیابان چیدند بر آن داشتند که کسی شتران خلیل از مصر با طعام فراوان خواهند آورد

شتربانان در حوالی شهر مکه جوالها را از ریگ نرم کرده بخانه آوردند ابرهیم ازین حال تنگدل شده روی بمسجد نهاد ودر آن حال ساره زوجه ابرهیم در خواب بود چون بیدار شد جوالها پر دید خرم وخوشدل شد سر یکی بگشاد آردی در غایت سفیدی وپاکیزگی بیرون آمد پاره
آرد خمیر کرد ونان پخته بعیال واطفال ودرویشان داد چون ابرهیم علیه از مسجد باز آمد وبوی نان بمشام او رسید پرسید که این از کجاست گفتا از نزدیک دوست تو مصری ابرهیم
علیه فرمود که این از نزدیک دوست من الله تعالی است خدای تعم بدین جهت ویرا دوست
گرفت وبزرگان گفته اند شرط خلت استسلام بنده است بخدای تعم با عموم احوال الحضرت
ذو الجلال واین مقام ابرهیمی بود لاجرم بخلیل موسوم شد وشرط محبت فنا حبیب است
در محبوب وبقاء او بوی واین مقام محمد است صلعم لاجرم بحبیب مسمی گشت واز اینجاست
که ذکر خلت ظاهر گشت فرمود که واتخذ الله ابرهیم خلیلا وذکر محبت بتمامی باز نمود که فاتبعونی
یحببکم الله ودر همین معنی گفته اند بیت عجب آن نیست که محبوب جهانی تو بلطف، عجب
آنست که محبوب تو محبوب باشد، خلیل سالک بود وحبیب مجذوب مسالک نشان هستی
وتفرقه است وجذبه علامت نیستی وجمعیت است از سلوک ابرهیم بدین عبادت خبر داد
که انی ذاهب الی ربی وازجذبه حبیب بدین اشارت نبیه فرمود که اسری بعبده لیلا لاجرم
انجا که نظر گاه خلیل است که نری ابرهیم ملکوت السموات والارض قدمگاه حبیب گردا
که دنی فتدلی، خلیل از خلیل تا سپاهش، مسیح از حواشان بارگاهش وَلِلّٰهِ مَا فِي
السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ومر خدایراست انچه در آسمانها بود وانچه در زمینها باشد
پس هر که را خواهد از اهل آسمان وزمین بر گزیند وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا وهست خدای
تع بهمه چیزها احاطه کننده از روی علم وقدرت وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ وطلب فتوی
میکنند از تو در باب میراث زنان یعنی دختران نا کحه چنانچه گذشت واعراض عیینه بن
حصن که دختر خواهر را نصف مال می دهی وما نمی دهیم مگر کسی که کارزار کند وغنیمت بدست
آرد قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ بگوی که خدای تعم می دهد یعنی بیان میکند حکم خود را در باب

ایشان

ایشان وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ ودیگر فتوی می دهد انچه خوانده می
شود بر شما در قرآن در شان یتیمان که زنان اند اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ آن زنانی
که نمی دهید ایشانرا انچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث وَتَرْغَبُونَ أَنْ
تَنْكِحُوهُنَّ ورغبت می کنید انچه نخواهید ایشانرا اگر جمیله باشند ومالهای ایشان
بخورید وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ ودیگر فتوی می دهد در آن در باب ضعیفان
وبیچارگان از فرزندان خرد که ایشانرا نمی دهید وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامٰى بِالْقِسْطِ ودیگر حکم
می کند در آن به انکه قیام نمائید برای مهم یتیمان در مهر ومیراث ایشان بعدل وراستی
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا وانچه می کنید از نیکوئی در باب یتیمان وکودکان
وغیر ایشان پس بدرستی که خدای تعم هست بدان دانا وبر آن جزا خواهد داد در اسباب
نزول آورده که مردی زن خود را زجر می بود وزن بسبب تعلق دل با فرزندان بفراق
او رضا نمیداد ومی گفت مرا طلاق مده وهر کجا که می خواهی میرو که من ترا بحل کردم وگویند که
محمد بن مسلمه با شوهر رافع بن خدیج که می خواست که او را طلاق دهد همین میگفت مرا
رها کن ومن نوبه خود بزن دیگر تو بخشیدم حق تعالی آیه فرستاد وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ
بَعْلِهَا نُشُوزًا واگر زنی بداند ودریابد از شوهر خود سرباز زدنی از صحبت أَوْ إِعْرَاضًا یا رو
گردانیدنی از مجالست ومکالمه فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر ایشان أَنْ
يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا انکه صلاح آرند میان یکدیگر صلحی یعنی آشتی کنند بانکه زن مقداری
از مهر خود ببخشد یا نوبه خود بزنی دیگر ببخشد ومرد نیز حقوق قدیمی خود نگاه دارد
واو را از خود جدا نکند وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وآشتی بهتر است از خصومت ومفارقت ار باب
سیر آورده اند که حضرت پیغمبر صلعم سوده بنت زمعه را رضی طلاق داده بود واو بر سر راه
آن حضرت بنشست تا وقتی که سید عالم صلعم برسید سوده بزبان تضرع گفت یا رسول
الله من رغبت بتمای بجای سوگند که دوستی مرد در دل من نمانده لیک می خواهم که
فردای قیامت در زمره زنان تو محشور شوم ونوبه خود را بعایشه رم می بخشم حضرت نبوی

مراجعت فرمود وروز نوبه او در خانه عائشه میبود واین آیه در قصه وی نازل شد وَأُحْضِرَتِ
الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وفرود آورده نفسهای خود را به بخل یعنی مجبول اند نفسها به بخیلی وآن نیست که هر یک
از زوجین در مسامحت ومروت بخل میورزند وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا واگر نیکوئی ورزید در زندگانی
وبپرهیزید از نشوز واعراض فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا پس بدرستی که خدای تعم هست
بانچه میکنید از احسان وخصومت دانا وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وعتوانید آن
کسانی که زیاده از یک زن دارید انکه عدل ورزید وراستی نگاه دارید میان زنان برای انکه عدل
آنست که البته میل واقع نشود واین متعذر است وحضرت رسول الله صلعم با انکه قسم در میان
ازواج طاهرات ملاحظه می فرمود ورعایت عدل می نمود میفرمود این قسم در آن چیز است که من
مالک آنم از صحبت ونفقه مرا مواخذه مکن در انچه تو مالک آنی ومن مالک آن نیستم
یعنی در دوستی بعضی چنانچه عائشه را از همه ازواج دوستتر می داشت وَلَوْ حَرَصْتُمْ واگر
حریص باشید بر ارتکاب عدول وقادر نباشید بر آن فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ پس میل مکنید تمام
میل بر انکه مرغوب است در قسم یعنی میل قلب را با میل فعل بریکجا جمع می کنید که اگر چنین باشد
فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ پس بگذارید آن یکدیگر را مانند کسی که محبوس باشد چنین زن منطلقه باشد
ونه شوهر دار وَإِنْ تُصْلِحُوا واگر بصلاح آرید انچه تباه ساخته اند از امور زنان در زمان گذشته
وَتَتَّقُوا وبپرهیزید از مثل این عملها در زمان آینده فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا پس بدرستی
که خدای تعم هست آمرزنده گناه ماضی مهربان بر توفیق طاعت در زمان مستقبل وَإِنْ
يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ واگر جدا شوند هر یک از ایشان از صاحب خود بطلاق بی نیاز
گرداند خدای تعم هر یک را از جود فراوان وقدرت بر کمال خود یعنی تسلی دهد هر یک را یابد
دلی بدید آرد وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا حَكِيمًا وهست خدای تعم فراخ بخشش بر بندگان خود محکم
کار در افعال واحکام وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ومر خدایراست انچه در آسمانها
از اجرام علوی وانچه در زمینها ست از کوائن سفلی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وهر آینه وصیت کرده ایم وفرموده ایم آنانرا که داده اند کتاب مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از کتاب شما

یعنی

یعنی یهود ونصاری وَإِيَّاكُمْ وآنهارا نیز که قبل از ایشان بوده اند وشما نیز مسلمانیم وصیت
میکنیم أَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا به انکه بپرهیزید از شرک بخدای تعم واگر کافر شوید
فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ پس بدرستی که مر خدایراست انچه در آسمانها
باشد از ملائکه وستاره وغیر آن وانچه در زمینها باشد از ارکان موالید وغیر آن
وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا وبسنده است خدای تعم کافی مهمات بندگان إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ
أَيُّهَا النَّاسُ اگر خواهد ببرد شما را وفانی گرداند ای مردمان وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وبیارد
یعنی ایجاد کند دیگرانرا که فرمان بردارتر باشند چون این آیه نازل شد حضرت رسالت پناه
محمدی صلعم بر پشت سلمان زد وگفت ایشان قوم من اند یعنی فارسیان وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى
ذٰلِكَ قَدِيرًا وهست خدای تعم بر این ایجاد واعدام توانا مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا
هر که باشد هر که خواهد بعمل خود پاداش این سرای همچون مجاهد مثلا که از ارتکاب
مجاهده جهت غنیمه کند فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ پس نزد خدا یست پاداش
دنیا وآن خسیس است وپاداش آخرت وآن شریف است پس چرا کسی خسیس ترین
چیزی شود واز شریفترین چیزی باز ماند واگر با شرف مایل گردد اخس را نیز خواهد بود
چه اگر مجاهد فی المثل برای خدای تعم جهاد کند او را در آخرت چندان نعمتست که غنیمه
دنیا در جنب آخرت چیزی بغایت محقر باشد وغنیمه دنیا نیز بوی میرسد پس توجه
بر اصل باید کرد که فرع خود در پی اصل است وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا وهست خدای
تعم بر همه قولها شنونده وبیننده همه فعلها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ
شُهَدَاءَ لِلّٰهِ ای گروه مؤمنان باشید ایستادگان بعدل یعنی جهد کنید کان
در اقامت مراسم عدالت وباشید گواهان مر خدای تعم یعنی شهادت کنید براستی وَلَوْ
عَلٰى أَنْفُسِكُمْ واگرچه بر نفس شما باشد گواهی وگواهی بر نفس خود آنست که اقرار کند
بحقی که در ذمه اوست ودر تفسیر ابو العالیه نقل میکند که مردی از انصار گفت کسیرا
برید من حقیست ومن بر آن گواهم ومرا با زغیبا رد از اداء شهادت الا در وفقی

والافلاس پدر من این آیت نازل شد که گواهی باز مگیرید و اگر هم بر تنهای شما باشد او
الوالدین والاقربین یا بر پدر و مادر و خویشان نزدیک ان یکن غنیا او فقیرا اگر باشد
مشهود علیه یا هر یک از شهود و مشهود علیه توانگر یا درویش یعنی غنی را برای غنا
احترام مکنید و بر فقیر بجهت افلاس او رحم منمایید فالله اولی بهما پس خدای تعالی سزاوار
تر است بتوانگر و درویش و اگر دانستی که منهاده تر ایشان مصلحت نیست بیان حکم
نفرمودی فلا تتبعوا الهوی پس پیروی هوای نفس مکنید ان تعدلوا وان تلووا او
تعرضوا برای آنکه میل کنید از حق یا بر بجانند زبانها خود را از گواهی راست یا اعراض کنید
از ادای آن و بپوشید فان الله کان بما تعملون خبیرا پس بدرستی که خدای تعالی هست بآنچه
می کنید از عدل و میل دانا و شما را بران مکافات خواهد بود یا ایها الذین آمنوا ای کسانی
که ایمان آورده اید خطاب با مسلمانانست یا منافقان یا مومنان اهل کتاب که می گفتند
یا رسول الله ایمان داریم بتو و بقرآن و بموسی و عزیر و تورات و هیچ کتاب و پیغمبر ایمان
نداریم و گویند خطاب با کافران نیز می شاید مسلمانان می گویند که ای کسانی که ایمان آورده
اید بدل و بزبان آمنوا ثابت باشید بر ایمان خود و منافقان را می گوید ایمان آورده اید بزبان
ایمان آرید بدل و مومنان اهل کتاب را میگویند که ایمان آورده اید ببعضی از کتب و رسل ایمان
آورده اید به تمامی انها کافران را میگوید ایمان آورده اید بلات و عزی ایمان آرید بالله و
رسوله بخدای تعالی و بفرستاده او که محمد است صلعم والکتاب الذی نزل علی رسوله
و به آن کتاب که خدای تعالی فرستاده بر پیغمبر خود یعنی قرآن والکتاب الذی انزل
من قبل و آن کتابهایی که فرستاده پیش از قرآن محققان می گویند که ای آن کسان که ایمان
آورده اید از حیثیت برهان ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ایمان آورده اید از روی
تصدیق ایمان آرید بطریق تحقیق و از حضرت قطب الاقطاب خواجه بهاء الدین
نقشبند رضه منقولست که فرموده که یا ایها الذین آمنوا آمنوا اشارتست بآنکه هر طرفة العین
نفی این وجود بشری میباید کرد و اثبات واجب الوجود ذکر میباید نمود چون وجود

ذنب لا یقاس به ذنب از حضرت سید الطایفه جنید قدس سره منقولست که فرمودند
که پنجاه سالست که ایمان آورده ام و در ایمان تازه کرده ام و هنوز در آنم چه دمی بی حق
زدن محض گناه است بجود مشغول گشتن کفر راهست نراهر دم کشد بیار هستی
سوی ظلمت سرای خود پرستی خودی کفر است نفی خویش کن زود که جز حق در حقیقه
نیست موجود ومن یکفر بالله و هر که کافر شود بخدای تعالی وملائکته وکتبه ورسله والیوم
الآخر و بفرشتگان او و کتابهای او و بروز رستخیز فقد ضل ضلالا بعیدا پس بدرستی
که گمراه شد گمراه شدنی در غایت دوری از مقصود و در نهایت بعد از مقصود ان الذین آمنوا
بدرستی که آنان که ایمان آورده اند بموسی و عیسی ثم کفروا پس کافر شدند به پرستیدن گوساله
ثم آمنوا ثم کفروا پس باز ایمان آوردند و توبه کردند پس کافر شدند بعیسی علیه ثم ازدادوا
کفرا پس بیفزودند و زیاده گردند کفر را بانکار محمد صلی الله علیه لم یکن الله لیغفر لهم
و نیست آنکه خدای تعالی بیامرزد ایشان را چه اعتبار هر کار بخاتمه آنست و حق تعالی دانست
که خاتمه امور ایشان بکفر و طغیانست ولا لیهدیهم سبیلا و نیست که راه نماید ایشان را
راهی که بحق باشد بشر المنافقین بشارت ده منافقان را بر سبیل تهکم است یا خبر کن بجای
بشارت بان لهم عذابا الیما بآنکه ایشان را عذابی دردناک الذین یتخذون الکافرین اولیاء من
دون المومنین و منافقان آنانند که می گیرند کافران را دوستان بجز مومنان ایبتغون عندهم
العزة آیا می طلبند نزدیک کافران و از دوستی ایشان ارجمندی و عزت فان العزة لله جمیعا
پس بدرستی که عزت مر خدای راست همه و هر که را عزتی رسد از او رسد و او دوستان را منشور
عزت داده که ولله العزة ولرسوله وللمومنین وقد نزل علیکم فی الکتاب و بدرستی که خدای
تعالی فرستاد بر شما ای مومنان در کتاب و قرآن حق تعالی در مکه این فرمان که با خوض کنندگان
و مستهزئان بقرآن منشینید و خواستنکند و آن آیه اینست که واذا رایت الذین یخوضون فی
آیاتنا الآیه اینجا در مدینه تکرار آن می فرماید و می گوید که خدای تعالی در قرآن فرستاده بود که ان
اذا سمعتم آیات الله یکفر بها ویستهزا بها بدرستی که چون بشنوید آیتها خدای را از قرآن

که کافر شوند بآن واستهزا کرده شوند بآن فلا تقعدوا معهم پس با کافران منشینید
و مستهزئان حتی یخوضوا فی حدیث غیره تا وقتی که خوض کنند و شروع نمایند در سخنی غیر
استهزا انکم اذا مثلهم بدرستی که باشید آنهنگام که نشست و خواست کنید با ایشان مانند
ایشان در گناه زیرا که قادرید بر اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و با وجود این راضی اید بصحبت
ایشان ان الله جامع الکافرین والمنافقین فی جهنم جمیعا بدرستی که خدای تعالی جمع
کننده منافقانست و کافران را در دوزخ همه ایشان الذین یتربصون بکم آنانکه انتظار
می برند وقوع نکبتی فان کان لکم فتح من الله پس اگر واقع شود شما را فتح و نصرت از نزدیک
خدای تعالی قالوا گفتند منافقان مر شما را الم نکن معکم آیا نبودیم با شما در مددکاری پس
سهم از غنیمت بدهید وان کان للکافرین نصیب و اگر بود مر کافران را بهره از حرب یعنی
غلبه کردن بر مومنان قالوا الم نستحوذ علیکم ونمنعکم گفتند مر کافران را که غالب و مستولی
بودیم بر شما و می توانستیم که شما را بکشیم ما دست باز کشیدیم ونمنعکم من المومنین و باز داشتیم
یعنی ممنوع ساختیم بر آنکه سستی کردیم در مددکاری ایشان و بجان کهتیم که شکسته دل شدند تا
غالب شدید پس ما را در اتمام شریک سازید فالله یحکم بینکم یوم القیامة پس خدای تعالی حکم کند
ای مومنان و منافقان میان شما روز رستخیز که غیر از او کسی دعوی حکومت نباشد ولن
یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا و نگرداند خدای تعالی و ندهد مر کافران را بر
مومنان در دو زوبا مرتجی که بیان ایشان را ملزم سازند یا در دنیا ندهد ایشان را بر مومنان
دستی ان المنافقین یخادعون الله وهو خادعهم بدرستی که منافقان مکر میکنند با دوستان
خدا در اظهار اسلام و اخفاء کفر و خدای تعالی جزا دهنده ایشانست بر مکر و فریب ایشان و آن
چنانست که روز قیامت ایشان را نوری دهند چنانچه مومنان را داده اند و چون قدم بر صراط نهند نور
مومنان باقی ماند و بنور خود را از صراط بگذرانند و نور منافقان منطفی شود و در ظلمت بلغزند
و در دوزخ افتند واذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی و چون برخیزند منافقان بسوی نماز
برخیزند کاهلان و گران جان چه کسی که انکار گراهیتی دارد و اگر کسی از اصحاب پیغمبر دیدند

نماز می گزارند و اگر نه ترک می کنند یراؤون الناس می نمایند خود را بمردمان و ریا می کنند
یعنی پندارند که ایشان مومن اند ولا یذکرون الله الا قلیلا و یاد نمی کنند خدای را مگر اندکی
و آن نیز در حضور مردم نه در خلوت یاد کرد زبان دارند و بس و آن بر نسبت یاد کردن اند
و در قوت القلوب آورده که ذکر ایشان را به اعتبار آن گفته که غیر خالص است بلکه آمیخته
بطمع و دین و دنیا و هر چه در او ست تغایر اندک و مختصر است و ذکر خدای تعالی از همه بزرگتر
است که ولذکر الله اکبر و منافقان ریا می کنند مذبذبین بین ذلک در حالی که متردد
و متحیر اند میان کفر و ایمان لا الی هولاء ولا الی هولاء نه با گروه مومنانند تا ایشان را
باشد هر چه ایشان راهست و نه با گروه کافرانند تا بر ایشان باشد هر چه بر آنهاست ومن
یضلل الله فلن تجد له سبیلا و هر که را خدای تعالی گمراه می سازد پس نیابی مر او را راهی
بحق و صواب یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان لا تتخذوا الکافرین اولیاء من
دون المومنین مگیرید کافران را دوستان بدون مومنان که این عمل منافقانست که
با دشمنان خدای تعالی دوستی کنند اتریدون ان تجعلوا لله علیکم سلطانا مبینا
آیا می خواهید آنکه بدهید خدای تعالی را بر عذاب خود حجتی روشن و آن موالات
کافرانست که موجب عقوبت و خذلان است ان المنافقین فی الدرک الاسفل من
النار بدرستی که منافقان در طبقه زیرترین اند از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار زیاده
باشد بجهت آنکه ایشان بدل کافرند و کفر با خداع و کفر با استهزا با مسلمانان جمع کرده اند
در کشف الاسرار آورده که چون منافقان را بدوزخ حکم شود و بدرکه اول در آرند مالک
گوید یا نار خذیهم آتش گوید حکم مالک با نیران است و زبان ایشان بکلمه جاری شده هر چند
مجازی گفته اند ما در سوختن ایشان دخل نمی کنیم و بر همین منوال درکه درکه آتش از احراق
ایشان ابا کند تا بدرکه هفتمین رسند آتش آن درکه گوید حکم مالک بر زبان بر دلست بیارید
دلهای ایشان تا از دل چه نشان دارند و چون در دل ایشان نشان شرک باشد آتش
در ایشان پیچد و ابد الاباد در عذاب بمانند ولن تجد لهم نصیرا و نیابی تو مر

ایشان را که حمایت نموده ایشان را از درکه بیرون آرد و همه منافقان درین عذاب خواهند
بود إلا الذین تابوا وأصلحوا مگر آنانکه توبه کنند از نفاق و به اصلاح آرند آنچه فاسد
شده از احوال ایشان واعتصموا بالله و چنگ درزنند بسنت حضرت صلعم و
أخلصوا دینهم لله و خالص و پاکیزه گردانند دین خود را برای خدای تع یعنی طاعت
نکنند مگر برضای حق تع فأولئک پس آن گروه که بتوبه و اخلاص و اعتصام موصوف اند
مع المؤمنین با مؤمنان باشند و از شمار ایشان در دو سرای وسوف یؤت الله
المؤمنین أجرا عظیما زود باشد که خدای تع بدهد مؤمنان را مزدی بزرگ
و ایشان با ایشان شریک باشند ما یفعل الله بعذابکم چه می کند خدای تع بعذاب
شما یعنی چرا عذاب کند مر شما را إن شکرتم وآمنتم و اگر شکر گویید مر او را بفرمان
برداری و تصدیق کنید بوحدانیت او از روی تحقیق یا ایمان آرید به آنکه نجات شما
بفضل اوست نه بشکر وکان الله شاکرا علیما و هست خدای تع ثواب دهنده
شاکران را دانا بحقوق شکر و ایمان لا یحب الله الجهر بالسوء من القول دوست نه
می دارد خدای تع آشکارا کردن سخن بد إلا من ظلم مگر آشکارا کردن کسی را
که ستم کرده اند بر وجه او و روا است که نکوهش ظالم کند یا از او تظلم نماید و گفته اند
مردی از قومی ضیافت خواست او را طعام ندادند آنکس زبان شکایت کشید هر جا
برسید از بی مروتی آن قوم حکایت میکرد صحابه او را بدان شکایت عتاب کردند
این آیه در اعتذار او نازل شد که مظلوم را شکایت از ظالم جایز است وکان الله
سمیعا علیما و هست خدای تع شنوا مر سخن مظلوم را دانا باستمکاری ظالم إن تبدوا
خیرا أو تخفوه اگر آشکارا کنید نکویی و طاعت یا پنهان بجای آرید أو تعفوا
عن سوء یا عفو کنید از بدی که شما را بدان مواخذه رسد فإن الله کان عفوا
قدیرا پس بدرستی که خدای تع هست عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر
انتقام ایشان توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان و این آیه تحریص مظلومان

بر عفو

بر عفو تا متخلق شوند به اخلاق ربانی و با آنکه رخصت تظلم دارند تا از سر آن در
گذرند إن الذین یکفرون بالله ورسله بتحقیق و یقین آنها که کافر می شوند بخدای
تع و به پیغمبران او ویریدون أن یفرقوا بین الله ورسله و می خواهند که جدایی
افکنند میان خدای تعالی و رسولان او به آنکه ایمان می آرند بخدای تع و کافر
می شوند به پیغمبران ویقولون نؤمن ببعض ونکفر ببعض و گویند که ایمان می
آریم ببعضی از پیغمبران و کافر می شویم ببعضی دیگر مراد یهودند که می گفتند که ایمان
داریم بموسی و عزیر و کافریم بعیسی و محمد علیه ویریدون أن یتخذوا بین ذلک سبیلا
و می خواهند آنکه فرا گیرند میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدای تع تمام
نمیشود مگر بتصدیق رسل وی أولئک آن گروه که میان کفر و ایمان می طلبند
هم الکافرون حقا ایشان کافراند بکفری محقق شده یعنی کافراند در کفر خود
و ایشان را مؤمن نتوان گفت بوجهی زیرا که آن ایمان که ایشان راهست معتبر
و معتد به نیست وأعتدنا للکافرین عذابا مهینا و آماده کرده ایم برای کافران عذابی
خوار کننده والذین آمنوا بالله ورسله و کسانی که ایمان آورده اند بخدای تع و بفرستادگان
او ولم یفرقوا بین أحد منهم و جدا نکرده اند میان یکی از ایشان بلکه بهمه گرویده اند أولئک
آن گروه که مؤمنان حقیقی اند سوف یؤتیهم أجورهم زود باشد که بدهیم مر ایشان را و حفص
بصیغه مغایبه خواند یعنی خدا و مزدهای ایشان وکان الله غفورا رحیما
و هست خدای تع آمرزنده سیئات ایشان مهربان بتضعیف حسنات ایشان
در اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون کعب ابن اشرف و فنحاص ابن عازورا و
امثال ایشان بجناب نبوت مآب گفتند اگر راست می گویی که پیغمبری یکبار کتابی
بیار چنانچه موسی آورد آیه آمد یسألک أهل الکتاب أن تنزل علیهم کتابا من
السماء سؤال می کنند از تو اهل کتاب یعنی درمی خواهند آنکه فرود آری بر ایشان
کتابی از آسمان بیکبار چون توریة یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسی

علیه السلام یا کتابی که معاینه می بینیم که فرود می آید یا بنام هر یک از ما کتابی سازکه
نوشته باشد که تو رسول خدایی حق تع تسلیه می فرماید آنحضرت را صلی الله علیه و سلم
که ازین سؤال ملول مباش فقد سألوا موسی أکبر من ذلک پس بدرستی که ایشان
یعنی بنی اسرائیل که این گروه از ایشان اند درخواسته اند از موسی بزرگتر ازین درخواستی
در آن وقت که کلام حق شنودند فقالوا أرنا الله جهرة پس گفتند بنمای خدا را
بعیان فأخذتهم الصاعقة بظلمهم پس فرا گرفت ایشان را صاعقه یعنی آتشی
از آسمان آمد و بسوخت ایشان را بظلم ایشان یعنی بسؤال محال که طلب آن روا
نیست در دنیا ثم اتخذوا العجل من بعد ما جاءتهم البینات پس فرا گرفتند
گوساله را بخدایی از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای موسی علیه فعفونا عن
ذلک پس عفو کردیم از ایشان آن گناه را بسبب آنکه توبه کردند وآتینا موسی سلطانا
مبینا و بدادیم مر موسی را تسلطی بر ایشان که فرمود که بکشند گوساله پرستان را و ایشان
را فرمان برداری کردند ورفعنا فوقهم الطور بمیثاقهم و برداشتیم بر زبر
ایشان طور را بسبب آنکه پیمان قبول کنند و ایشان آن پیمان را بعد از قبول بشکسته
وقلنا لهم ادخلوا الباب سجدا و گفتیم ایشان را بزبان یوشع علیه که درآیید بدروازه
شهر ریحا در حالتی که سجود کنندگان باشید و ایشان از آن حکم ابا کردند وقلنا لهم
لا تعدوا فی السبت و گفتیم ایشان را بزبان داود علیه که ستم مکنید و از حد درمگذرید
یعنی روز شنبه کسب ماهی مکنید و ایشان از آن امر تجاوز کردند وأخذنا منهم
میثاقا غلیظا و فرا گرفتیم از ایشان در هر یک ازین حکمها پیمانی استوار فبما نقضهم
میثاقهم پس بسبب آنکه بشکستند ایشان پیمان خود را کردیم با ایشان آنچه
کردیم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها وکفرهم بآیات الله و دیگر بجهت کفر ایشان
بتوریة یا قرآن وقتلهم الأنبیاء بغیر حق و دیگر بسبب کشتن ایشان پیغمبران را
ناحق وقولهم قلوبنا غلف و دیگر بگفتار ایشان که دلها ما اوعیه علوم است

یعنی

یعنی از دانش پر شده محتاج بعلم کسی نیستیم یا قلوب ما پوشیده است و فهم آنچه
محمد صلعم می گوید ندارد نه چنانست که می گویند بل طبع الله علیها بکفرهم بلکه
خدای تع مهر نهاده است بر دلهای ایشان بسبب کفر و جحود ایشان فلا یؤمنون
إلا قلیلا پس ایمان نمی آرند مگر اندکی چون عبدالله سلام و یاران او و رحمه یا
ایمان نمی آرند اندک عنه معنی وبکفرهم و دیگر عقوبة ایشان بسبب کفر
ایشانست بعیسی علیه وقولهم علی مریم بهتانا عظیما و بگفتن ایشان بر مریم
بهتانی عظیم را که انتساب بزنا بود است وقولهم و دیگر گفتن ایشان که إنا
قتلنا المسیح عیسی ابن مریم رسول الله ما کشتیم مسیح عیسی ابن مریم را فرستاده
خدای تع این وصف حکایت مر عیسی را نه از قول یهود وما قتلوه وما صلبوه
ولکن شبه لهم و نکشتند او را و بر دار نکردند او را ولکن شبیه شد بر ایشان که شبه عیسی
علیه بمهتر ایشان افتاد و این قصه در سوره آل عمران گذشت وإن الذین اختلفوا
فیه لفی شک منه و بدرستی که آنانکه اختلاف کردند در شان عیسی هر آینه در گمان و تردد
اند در قتل او چه وقتی که مهتر خود را بردار آویختند که این عیسی است طلب وی
مشغول شدند و چون از جهت جو وجستجوی نیافتند آغاز اضطراب و تردد کردند که
اگر این عیسی است پس یار ما کجاست و بعضی گویند شبه عیسی همین بود روی یهودا
پیش نبود و روزی دیگر بپای دار آمدند و مقتول را به نظر در آوردند گفتند الوجه
وجه العیسی والبدن بدن صاحبنا ما لهم به من علم إلا اتباع الظن نیست مر
جهودان را بعیسی و قتل او دانشی مگر آنکه پیروی گمان کنند وما قتلوه یقینا و نکشته اند
عیسی را بر یقین بل رفعه الله إلیه بلکه خدای تع برداشته است او را بر محل کرامت خود
وکان الله عزیزا حکیما و هست خدای تعالی غالب در آنچه می خواهد در رفع عیسی و انتقام
از یهود حکم کننده است بلعنت یهود یا تدبیر کننده بحکمت و مهم عیسی علیه وإن من أهل الکتاب
إلا لیؤمنن به قبل موته و نیست از اهل کتاب یکی مگر آنکه ایمان آرد بعیسی پیش از مرگ

خود آن در وقت معاینه بود که ایمان بیاس گویند و هیچ سود ندارد گفته اند اهل کتاب ایمان
آرند بعیسی علیه السلام پیش از مرگ عیسی و آن وقتی بود که از آسمان فرود آید و دجال را بکشد و همه
اهل کتاب بدو ایمان آرند یعنی دانند که او پیغمبر بوده و ایشان را به اسلام دلالت کند و ملت
مخالف از میان مردم بر افتد و غیر آن ملت ملتی نماند و عیسی علیه السلام حکم بمقتضای کتاب
سنت پیغمبر ما صلعم کند و چهل سال در زمین بماند آنگه متوفی شود و مومنان بدو
نماز گزارند و یوم القیمة یکون علیهم شهیدا و در روز قیامت باشد عیسی علیه السلام بر اهل
کتاب گواه یعنی گواهی دهد بر یهود بتکذیب و بر نصاری بقول که او را ابن الله گفتند فبظلم
من الذین هادوا پس بسبب ظلم واقع شده از آنها که متدین بدین یهودی اند حرمنا علیهم
طیبات احلت لهم حرام کردیم بر ایشان طعامهای پاکیزه که حلال کرده بودند بر ایشان
از طیور و سایر حیوانات و تفصیل آن در سورهٔ انعام بیاید ان شاء الله و بصدهم عن
سبیل الله کثیرا و دیگر باز گشتن و منع کردن ایشان از راه خدای تعالی بسیاری از مردمان
یعنی تحریف دادند حکم توریة و نعت پیغمبر ما صلعم و با مردمان گفتند بدو ایمان میارید
که او پیغمبر موعود نیست واخذهم الربوا وقد نهوا عنه و دیگر گرفتن ایشان ربوا را
حال آنکه نهی کرده شده اند از اخذ ربوا در توریة واکلهم اموال الناس بالباطل و دیگر
بخوردن اموال مردمان برشوت و غصب و سایر وجوه محرمه واعتدنا للکافرین منهم
عذابا الیما و آماده کرده ایم برای کافران از بنی اسرائیل عذابی مشتمل بر الم بسیار لکن الراسخون
فی العلم منهم راسخان در علم یعنی آنها که علم بیاموزند و اخلاص در عمل آرند از بنی اسرائیل
چون عبد الله سلام و اصحاب او والمؤمنون یؤمنون بما انزل الیک و مومنان از
مهاجر و انصار ایمان می آرند بانچه فرو فرستاده شده است یعنی قرآن وما انزل من
قبلک و بانچه منزل گشته است پیش از تو از کتب الهی والمقیمین الصلوة و ایمان می
آرند بگزارندگان و برپای دارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شرایع ایشان نماز معتبر بوده
والمؤتون الزکوة والمؤمنون بالله والیوم الاخر و دهندگان زکوة و ایمان آرندگان بخدای تعالی

و روز

و روز آخر که قیامت است اولئک آنگروه که متصدق و مصدق اند سنؤتیهم اجرا عظیما
زود باشد که بدهیم ایشان را مزدی بزرگ که دولت رضا و سعادت لقا باشد انا
اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح بدرستی که ما وحی کرده ایم بسوی تو همچنانکه
وحی کردیم بنوح که آدم ثانی و سید المرسلین است و اول کسی که شرکا را بیم کرد
و بدعای او امت هلاک شدند و بود این سخن جواب اهل کتاب است که میگفتند کتابی
یکبار بیار حق تعالی که کار تو در وحی همچون نوح است والنبیین من بعده و پیغمبران
بعد از او چون هود و صالح و شعیب علیه واوحینا الی ابرهیم واسمعیل واسحق
ویعقوب والاسباط و وحی کردیم بسوی ابرهیم و دو پسر او و پسر زادگان او و
عیسی وایوب ویونس وهرون وسلیمن تخصیص این پیغمبران بذکر با آنکه در النبیین
من بعده داخلند بجهت تعظیم و تفضیل است چون ابرهیم اولوا العزم است و عیسی
صاحب شرع ناسخ و باقی اشراف انبیا و مشاهیر ایشان وآتینا داود زبورا و عطا
دادیم داود را کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر جمله ثنای الهی و خالی از ذکر اوامر
و نواهی بلکه شریعت داود علیه همان شریعت توریة بوده ورسلا قد قصصناهم
علیک من قبل و دیگر فرستادیم رسولان که در قرآن نام برده ایم و اخبار ایشان خوانده
ایم پیش از این چون یوسف و زکریا و یحیی و الیاس و الیسع و غیرهم علیهم السلام ورسلا
لم نقصصهم علیک و رسولان که جز ایشانند بتو فرستادیم و نام ایشان ظاهر کردیم
وکلم الله موسی تکلیما و سخن گفت خدای تعالی با موسی سخن گفتنی بی واسطه و این نهایت
مرتبه وحی است و اگر این تکلیم با موسی در ذروهٔ طور بود با پیغمبر ما صلعم در عرفه
نور بود و اوحی الی عبده ما اوحی از آن کلام بنی اسرائیل خبر یافتند و بر پیغمبر هیچ عارف
وکامل جز بتعلیم محمد صلعم اطلاع نیافت بیت موسی بطور اگرچه سخن گفت با خدای
بالای عرش بایر طور محمد است رسلا مبشرین ومنذرین پیغمبران مژده دهندگان
مر اهل ایمان را و بیم کنندگان مر کافران را و منافقان را لئلا یکون للناس علی الله حجة

بعد الرسل تا نباشد مردمان را بر خدای تعالی حجتی بعد از فرستادگان و رسولان یعنی نگویند
که ما را پیغمبری نبوده که ایمان دعوت کند و از شرک باز دارد وکان الله عزیزا حکیما
و هست خدای تعالی غالب در آنچه خواست از فرستادن رسل بحکم کار در آنچه تدبیر
کرد از امر نبوت و رعایت حکمت فرموده در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی و اعجاز آورده
اند که از رؤسا کفار جمعی بنزد سید مختار صلعم آمدند گفتند ای محمد ما احبار یهود
را از دین و آئین تو سؤال کردیم و از نبوت و کتاب تو استفسار نمودیم ایشان می گویند
که او را نمی شناسیم و ذکر او در توریة نیست مقارن این حال جمعی از یهود بمجلس آن حضرت
در آمدند سید عالم صلعم فرمود که بخدا که شما میدانید که من پیغمبر خدایم ایشان گفتند
ما هیچ گواهی نداریم این آیه آمد که ایشان گواهی ندهند لکن الله یشهد بما انزل الیک
انزله بعلمه والملائکة یشهدون وکفی بالله شهیدا لیکن خدای تعالی گواهی میدهد
و تبیین نبوت تو میکند بانچه فرو فرستاده است بر تو که قرآنست و معجزیست
دلالت کننده بر نبوت تو فرو فرستاده ایم قرآن را ملتبس بعلم خاص بعد و آن علم است
بانزال قرآن بر نظمی که عاجز آیند از اتیان بمثل آن ارباب بلاغت و فرشتگان نیز همین
گواهی میدهند بر نبوت تو و بسنده است خدای تعالی گواه بران ان الذین کفروا وصدوا
عن سبیل الله بدرستی که آنانکه کافر شدند بر نبوت تو یعنی یهود و باز داشتند مردمان را
از راه خدای تعالی بکتمان نعت محمد صلعم و تغییر آن قد ضلوا ضلالا بعیدا هر آینه
گمراه شدند گمراهی بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال و اضلال جمع کرده اند ان الذین
کفروا وظلموا لم یکن الله و بتحقیق آنان که بپوشیدند حق را و ستم کردند بر محمد صلعم
بر انکار نبوت او و بر مردمان بمنع ایشان از راه حق لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم
طریقا نیست که خدای تعالی بیامرزد ایشان را و راه نماید ایشان را بهیچ راهی الا طریق جهنم
مگر راه دوزخ و چون بدوزخ رسند خالدین فیها ابدا جاویدان باشند در آن و
همیشه ساکن آن وکان ذلک علی الله یسیرا و هست این حکم و خلود ایشان در دوزخ

در

بر خدای تعالی آسان یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق ای مردمان بدرستی و راستی
که آمد بشما فرستاده درست که کلمه شهادت است با قرآن از نزد پروردگار شما فامنوا خیرا
لکم پس بگروید بگرویدنی که آن خیر باشد مر شما را وان تکفروا و اگر کافر شوید فان لله ما
فی السموات والارض وکان الله علیما حکیما بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانها
و زمینهاست پس کفر شما زیان نخواهد کشید خدای را و ایمان شما سود نخواهد یافت
و هست خدای تعالی دانا بر احوال شما حکم کننده در باب شما یا اهل الکتاب لا تغلوا
فی دینکم خطاب با یهود و نصاری راست میفرماید که غلو مکنید در دین خود
جهودان را میگوید که در طرف نکوهش عیسی غلو می نمایید تا حدی که او را [illegible]
گویند و ترسایان را میفرماید که در جانب ستایش عیسی غالی مشوید بیان تا بر که او را ابن
الله خوانید ولا تقولوا علی الله الا الحق و هیچ کدام از شما مگویید بر خدای تعالی مگر آنچه
راست باشد و راست آنست که عیسی را [illegible] انما المسیح عیسی ابن مریم
رسول الله جز این نیست که مسیح عیسی پسر مریم است فرستادهٔ خداست وکلمته
و کلمهٔ او و مراد از کلمه بشارتست بوقوع ولادت پس سپاس احدی القیها الی مریم
برسانید آن کلمه را خدای تعالی بسوی مریم یعنی بشارت داد او را وروح منه
و دیگر عیسی خداوند روحیست صادر شده از حق تعالی بی واسطهٔ اسباب فامنوا
بالله ورسله پس ایمان آرید بخدای تعالی و فرستادگان او و خطاب با ترسایانست
خاصه ولا تقولوا ثلثة و مگویید خدایان سه اند اعتقاد بعضی از نصاری آن بود
که آلهه سه اند الله و عیسی و مریم و بعضی آن بودند که الله عبارة از سه چیز است اقنوم
الامات یعنی ذات و اقنوم القنوم یعنی علم را و قنوم الحیوة یعنی روح القدس و این را
اقانیم ثلثه گویند حق تعالی می فرماید که انتهوا خیرا لکم باز ایستید از تثلیث باز ایستادنی
که آن خیر باشد شما را انما الله اله واحد جز این نیست که الله خدای و یگانه است بکمال
ذات خود که تعدد را بهیچ وجه بغیر راه نیست سبحانه ان یکون له ولد پاکی یاد

میکنم او را پاکی از انکه او را فرزند باشد له ما فی السموات وما فی الارض همه او راست
انچه در آسمانها و انچه در زمین است و همه مخلوق اویند و مخلوق شما یل خالق نباشد
و فرزند مماثل باید پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نبود وکفی بالله وکیلا و کفنده است
خدای تعالی کافی مهمات بندگان تنبیه است بر استغنای حق تعالی از اتخاذ ولد چه
ولد برای کفایت والد باید و خدای تعالی خود قائم است بحفظ امور و کافی امور و
مستغنی از یار و مددکار و چیزی است که نصارای نجران می گفتند ای محمد چرا عیسی
را عیب میکنی حضرت فرمود که چیزی میگویم در شان او که شما آنرا بعیب بر میشمارید
گفتند تو می گویی که او بنده خداست و بندگی عیب باشد حضرت فرمود که بندگی
خدای تعالی عار نباشد و هیچ کس آنرا عیب نشمرد و موافق قول آنحضرت آیة آمد که
لن یستنکف المسیح ان یکون عبدا لله ننگ ندارد عیسی و تعظیم نورزد از انکه بنده باشد
مر خدا را و چون عزیر ملائکه ایشانرا فرزندان خدای می دانستند اشارة بندگی ایشان
نیز میکند ولا الملائکة المقربون و نه از بندگی و عار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه
ربوبیت اند و در معالم آورده که ایشان حملهٔ عرش اند و در انوار گفته که گرد نیاشند بر حوالی
عرش ومن یستنکف عن عبادته ویستکبر و هر که ننگ دارد از پرستش او و سرکشی
کند فسیحشرهم الیه جمیعا پس زود باشد که حشر کند ایشانرا یعنی کافران بسوی خود
همه ایشانرا با جزا و مکافات بدیشان رساند فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات
فاما انها که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده فیوفیهم اجورهم ویزیدهم من فضله
پس تمام بدهد خدای تعالی مزدهای موعود ایشانرا و می فزاید بیش بر جزای ایشان
از فزونی کرم خود واما الذین استنکفوا واستکبروا واما کسانی که در پرستش حق
استنکاف و استکبار کرده اند فیعذبهم عذابا الیما پس عذاب کند ایشانرا
عذابی دردناک ولا یجدون لهم من دون الله ولیا ولا نصیرا و نیابند مر ایشانرا
بجز خدای تعالی دوستداری و نه یاری و مددکاری یا ایها الناس قد جاءکم برهان

من ربکم ای مردمان بدرستی که آمد بشما حجتی و دلیلی از پروردگار شما که آن محمد است
صلعم با معجزات او یا دین اسلام وانزلنا الیکم نورا مبینا و فرو فرستادیم بشما
نوری ظاهر که قرآنست فاما الذین آمنوا بالله واعتصموا به پس انها که ایمان آوردند
بخدای تعالی و چنگ در زدند بکتاب او یا پناه بردند از وسوسه شیطان فسیدخلهم
فی رحمة منه پس زود باشد که در آرد ایشانرا در ثوابی که بازای ایشان مقررست وفضل
و زیادتی بر آن از محض احسان ویهدیهم الیه صراطا مستقیما و بنماید ایشانرا بجود
انچه وعده فرموده راهی راست که آن اسلام و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در
عقبی از جابر بن عبدالله انصاری منقولست که من بیمار شدم و سید عالم صلعم بعیادة ۳
فرمود گفتم یا رسول الله مرا مالی هست و من کلاله ام نه پدر و نه ولد دارم و مرا خواهر
چند است و بس بالجمله را حکم قسمت کنیم این آیة نازل شد که یستفتونک طلب حکم
می کنند از تو در میراث کلاله قل الله یفتیکم فی الکلالة بگو که خدای تعالی حکم می فرماید
در میراث کلاله ان امرؤ هلک لیس له ولد اگر مردی بمیرد چنان مردی که نباشد
مر او را فرزندی یعنی پسری چه اگر دختر باشد اخت را ساقط نمیکند از درجه وراثت
وله اخت ومر او را خواهری باشد فلها نصف ما ترک پس مر آن خواهر راست نیمه
انچه می گذارد از مال وهو یرثها و آن مرد میراث می گیرد از خواهران ان لم یکن
لها ولد اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مراد میراث همه مالست آن فرزند خواه
مذکر باشد و خواه مونث و الا مراد مذکر است چون مونث حجب برادر نمیکند فان
کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک پس اگر باشند خواهر آن مرد دو تا پس ایشانرا
دو ثلث است از انچه گذاشته است مرد وان کانوا اخوة رجالا ونساء واگر باشند
وارثان او برادران و خواهران مردان و زنان فللذکر مثل حظ الانثیین پس مذکر را
باشد میراث مانند دو بهره مونث یبین الله لکم ان تضلوا بیان می کند خدای تعالی
احکام میراث برای شما تا گمراه نشوید یا بیان می کند انچه راست و درستست برای

کراهت انکه گمراه کردند والله بکل شیء علیم و خدای تعالی بهمه چیزها از مصالح عباد
در محیا و ممات علیم داناست سورة المائدة مدنیة وهی مایة وعشرون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ای آن کسان که ایمان آورده اید وفا کنید
بعهدها که با یکدیگر میکنید بعقود شرعیه و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن
احلت لکم بهیمة الانعام حلال کرده شد بر شما چهارپایان بسته زبان که ازواج
ثمانیه اند از شتر و گاو و میش و بز و جانوران وحشی چون آهو و نخچیر و گاو کوهی و گوره
خر با انچه که از بطون انعام بیرون آید الا ما یتلی علیکم مگر انکه خواهد بر شما درین
سوره و هو قوله حرمت علیکم المیتة الایة غیر محلی الصید وانتم حرم بغیر آنکه حلال
دارنده باشید صید را و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا بعمره یعنی همه انعام بر شما حلالست
مگر انچه وحشی باشد و آنرا صید کنید که در حال احرام بر شما حرامست ان الله یحکم
ما یرید بدرستی که خدای تعالی حکم کند در حلال و حرام انچه خواهد یا ایها الذین آمنوا
ای گروه مومنان لا تحلوا شعائر الله حلال مدارید و حرمت مشکنید مناسک حج را
یا نشانهای دین حق را آورده اند که حطم کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود او در سفاهت
و بی باکی و جهالت و ضلالت و ناپاکی در عرب شهرتی تمام داشت بخدمت پیغمبر
صلعم آمد و گفت ای محمد امت را بچه چیز دعوت میکنی حضرت صلعم فرمود بانکه حق
را یکی دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و اقامت و ادای زکوة مواظبت نمایند حطم گفت
انچه تو فرمودی نیکوست اما مرا امرا و امرایی باشد که کارها بمشورة ایشان بقطع رسانم بروم
واین سخن با ایشان در میان نهم اگر قبول کردند بود قبول کنم حضرت رسول صلعم پیش از آمدن
او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن گوید کافر درآید و غادر بیرون رود
پس حطم بیرون آمد و شتران صدقه انچه از مواشی مدینه غارت کرد و در عام القضیه که
رسول صلعم با صحابه بعمره قضا توجه فرموده بودند چون بر تخیم رسیدند او از یلوح یمامه

شنیدند و حطم کنده را دیدند شتران غارت برده را قلادهای آراسته بر رسم
هدی بکعبه می برند صحابه خواستند که شترانرا باز ستانند حضرت صلعم فرمود که او
هدی را تقلید کرده است و این عمل از شما لایق نباشد این آیة آمد حرمت شعائر مشکنید
ولا الشهر الحرام و حلال مکنید ماه حرام بقتال در او ولا الهدی ولا القلائد و نام
هدی را که نامزد کعبه باشد و نحر او نکنند قلادها را از هدی و قلاده چیزی بود که در
گردن چهارپایان میکردند از پوست درختهای حرم یا غیر آن تا معلوم شود که هدیست
و کس تعرض نکند ولا آمین البیت الحرام و نه قاصدان خانه محترم که عازم زیارت
او باشد یبتغون فضلا من ربهم ورضوانا می طلبند قاصدان حرم اگر مومن باشند زیادتی
از خدای تعالی یا روزی بسبب تجارة و کافران نیز طلبند مگر روزی و مومنان می طلبند خشنودی
خدای تعالی و کافران بسبب صلاح معیشت دنیا و در تبیان آورده که رضوان حج است واذا
حللتم فاصطادوا و چون از حرم بیرون آیید و حلال شوید پس شکار کنید اگر خواهید ولا
یجرمنکم شنآن قوم و برآن ندارد شما را دشمنی گروهی از کفار قریش ان صدوکم عن المسجد الحرام
ان تعتدوا برای انکه باز داشتند شما را از حدیبیه از طواف مسجد حرام انکه از حد در گذرید
و به انتقام آن خواهید که اخذ اموال قاصدان حرم کنید حکم این آیه بدین محل منسوخ
است مگر صید کردن در حالی که از احرام بیرون آید و کافران بهدی و قلائد امان نیست
وتعاونوا علی البر والتقوی و یاری کنید یکدیگر را بر نیکویی که متابعت امر الهی است
و پرهیزکاری و مخالفت هوا ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان و یاری مکنید بر بدی که ترک
فرمان اوست یا کفر و ستمکاری یا ابداع بدعت واتقوا الله و بترسید از نافرمانی خدای
تعالی ان الله شدید العقاب بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبتست بر نافرمانان
حرمت علیکم المیتة حرام کرده شده است بر شما مردار و آن جانوریست که روح از
بدن وی جدا شود بی ذبح والدم و خون روان را ولحم الخنزیر و گوشت خوک با همه اجزاء
او از شحم و عظم و غیر آن وما اهل لغیر الله به و انچه آواز برداشته باشد یعنی یاد کرده

باشند مر غیر خدا را از بهر ذبح او مراد ذبیحه کفار است که بنام لات وعزی وغیر آن
می کشتند وَالْمُنْخَنِقَةُ ودیگر حرام کرده شد بر شما آنچه خفه شده کلو مرده باشد که قرآن گوسفند را
حلق می کردند تا می مرد پس می خوردند وَالْمَوْقُوذَةُ وآنچه بچوب وسنگ زده باشند تا
مرده باشد وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وآنچه از بلندی افتاده باشد ومرده یا در چاهی افتد ومرده
وآنچه شاخ زده باشد دیگری او را ومرده باشد وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وباقی آنچه او را
خورده باشد درنده ومرده بود مگر آنچه دریابید شما از اینها او را ودر آن زندگی باشد بآن
مقدار که چشم خود را حرکت دهد یا دم خود را بجنباند وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ ودیگر حرام
است آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوبست بر حوالی بیت الحرام وآن سیصد
وشصت سنگ بود پیرامون تعظیم آن بجای می آورده اند وبر آن قربان می کرده وگفته اند
مراد از نصب اصنامند وبرین تقدیر بمعنی الام باشد یعنی حرام است آنچه برای بت می کشتند
وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ وآن نیز حرام است که طلب قسمت کنید بتیرها واقداح بدانید آنکه
که عرب را سه تیر بوده بی پر وپیکان که ازلام واقداح می گفتند چون ایشانرا مهمی فتاد رجوع
بدانها کردی وآن سه تیر در خریطه کرده بکسی که مجاور هبل بوده می سپرده اند بر یکی نوشته
کامرنی ربی وبر دیگری نهانی ربی وسوم که آنرا منیح گفتندی از کتابت خالی بودی پس چون کسی
عزم بکاری خواست کرد نزد مجاور هبل آمدی وهدیه آوردی واو دست در آن خریطه کردی
سهمی بیرون آوردی واگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بآن امر اشتغال نمودی واگر
نهانی ربی بودی یکسال ترك آن عمل کردی واگر منیح بیرون آمدی باز رجوع بآن خریطه
کردی ومراد استقسام جزورست بر انصبای معلوم یعنی شتران کشتندی وبازلام قسمت
کردندی وایشانرا ازلام بسیار بوده وبرای هر کاری از نکاح وختان واختلاف در نسب
وغیر آن ذَلِكُمْ فِسْقٌ این استقسام بیرون رفتن است از دایره اسلام زیرا که افترا است بر
خدای تعالی اگر بوب او را می خواهند یا شرك اگر غیر او را می خواهند الْيَوْمَ آن روز که روز
جمعه است يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ نا امید شدند کافران از ابطال دین شما یا از رجوع

بدین

بدین شما فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از فتنه ایشان وَاخْشَوْنِ واز من بترسید این
آیت نماز دیگر عرفه در حجة الوداع فرود آمد وآن حضرت بر ناقه عضبا سوار بود وبعد
از نزول این آیه هشتاد ویك روز زیست الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ امروز کامل کردانیدم
برای شما دین شما را که دیگر احکام او را رقم نسخ نخواهد بود وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي
وتمام کردم بر شما نعمت خود را که حج گزارید ایمن ومطمئن وهیچ مشرکی با شما حج نگزارد
وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا واختیار کردم برای شما اسلام را دین پاك از همه دینها
فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ پس هر که بیچاره ماند در گرسنگی ونیابد طعام واز آن
محرمات که مذکور شد بخورد غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ در حالتی که مایل نباشد بسوی گناهی
یعنی بلذت نخورد یا زیاده از سد رمق تناول نکند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بدرستی
که خدای تعالی آمرزگارست مر او را درین گناه مهربان بر او که به اکل آن مقدار رخصت
داده آورده اند که عدی ابن حاتم وزید الخیل طائی که پیغمبر صلعم او را زید الخیر نام
نهاد بخدمت آنحضرت آمدند گفت یا رسول الله ما در جائی میباشیم که باستظهار سگان
ومرغان شکاری مهمات شکاری میکنیم وسگان آل ذریح بر جانوران دشتی میگیرند
بعضی از آن جمله که ما در می یابیم پیش از آنکه سگ هلاك کند ذبح میکنیم وبرخی آنست
که نارسیده ما سگ تلف کرده حق تعالی فرموده که مردار حرامست حکم آن چون باشد آیت
آمد که يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ از تو می پرسند از مطعم که چیست حلال کرده اند
بر ایشان قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ بگو که حلال کرده شد بر شما کشتارهای پاکیزه که بنام
خدای تعالی ذبح کرده باشند وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ ودیگر حلالست شما را آنچه تعلیم داده
از شکار کنندگان خواه از سباع چون سگ ویوز وخواه از طیور چون چرخ وباز وجز آن
مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ در حالتی که شما مؤدب ومعلم اید ایشانرا ومی آموزانید جانوران شکار را
مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ از آنچه خدای تعالی شما را آموخته از طرف تادیب وآن چنانست که بی
شکار روند وقتی که خداوند سر دهد ایشانرا وبخواند او باز آیند وشکاری نگاه

دارند واو را نخورند فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ پس بخورید پاك وحلال آنچیز را که جانوران
شکاری نگاه داشته باشند برای شما ونخورده باشند بعضی از فقها در شکار مرغان شکاری
این شرط حکم نکرده اند چرا که تادیب طیور برین حد متعذرست وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ
عَلَيْهِ ویاد کنید خدا را در آن چیز تعلیم داده در وقت ارسال وبجانب صید وگفته اند
بسم الله اللهم اهل صیدنا یا بگفت بسم الله نیز کفایتست وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ وبترسید از خدای تعالی در تناول آنچه حرام کرده است بدرستی که خدای تعالی
زود حسابست واز حلال وحرام سؤال سؤال خواهد کرد الْيَوْمَ در آن روز که آیت
نزول کرد أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ حلال کرده شد آنچه بنام خدای تعالی وَطَعَامُ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ آنها که ایشانرا کتاب داده اند یعنی یهود ونصاری از ذبایح وغیر آن
حِلٌّ لَكُمْ حلالست بر شما وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ طعام شما ایشانرا حلالست در دین
ایشان چه شما ذبح بخدای تعالی میکنید وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ ودیگر حلالست
زنان آزاد و پارسا آنها که گرویده اند برسبیل اولیه است واگر امه مؤمنه نیز حلال
وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ ودیگر زنان پارسا از آنها که ایشانرا
کتاب داده اند پیش از شما ومحصنات نزد امام شافعی آزاداند پس امه کتابیه حرام
باشد بمذهب او ونزد امام اعظم عفایفند پس بقول او حرایر واماء از کتابیات مباح
باشند وهمه را نکاح توان کرد إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ چون بدهید ایشانرا مهرهای
ایشان مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ در حالتی که شما باشید بنکاح عفت وصلاح جوینده
نه مجاهد باشید بزنا وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ونه آنکه بدوستان بهلی وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ
وهر که کافر گردد بر آنچه ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرایع کند از حلال وحرام فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ
پس بدرستی که باطل شد کردارهای او وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ واو در آن سرای از زیان
کارانست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ ای گروه گروندگان چون خواهید که
برخیزید بنماز وشما محدث باشید فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ پس بشوئید روهای خود را از رستن

شعر

شعر پاس تا منتهای ذقن در طول ومیان هر دو نرمه گوش در عرض وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
وبشوئید دستهای خود تا مرفقین وموصل ذراع وعضد است وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ
ومسح کنید سرهای خود را امام مالك رح بظاهر میفرماید که تمام سر را مسح باید
کشید ونزد امام اعظم مسح بربع سر فرض است وامام شافعی میگوید که آنقدر که
اسم مسح بروی اطلاق توان کرد وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وبشوئید پایهای خود را تا آن
دو استخوان بیرون آمده که در جانب قدم بر مفصلی که میان ساق وقدم است وبعضی
ارجلکم بطریق جر خوانده اند همچنانکه وعذاب من رجز الیم وحفص بنصب خوانده عطف
بر وجوهکم وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا واگر باشید جنب برسید پس غسل کنید وَإِنْ
كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ واگر باشید بیمار وآن واستعمال آب شما را مضر باشد یا در سفر
باشید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ یا بیاید یکی از شما از خلا جای یعنی محدث بود أَوْ
لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشد زنانرا بمباشرت فاحشه فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را
بعد از طلب یا میان آب وشما حایلی باشد از دشمن وسبع که از آن هلاك نفس متیقن
باشد ویا آب در چاهی باشد وآلت استقا یافت نشود یا بفروشند وشما قیمت آن نیارید
فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا پس قصد کنید بخاك پاك وهر چیز که پاك باشد واز جنس زمین
بود والا خاکستر فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ پس مسح کنید روها ودستهای
خود را بدو ضرب یکی برای وجوه ویکی برای ایدی مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ
نمی خواهد خدای تعالی آنچه فرض کرده از غسل ووضو وتیمم بر شما تنگی فرا گیرد وَلَكِنْ
يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ ولیکن می خواهد تا شما را پاك گرداند از حدثات یا از گناهان چه وضو کفاره
ذنوبست وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ وتا تمام گرداند نعمت خود را بر شما بانکه رخصت می کند شما را
در تیمم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وتا باشد که شما شکر گوئید بر نعمتهای او وصاحب بحر الحقایق
فرموده که معنی آیت بزبان اهل اشارت آنست که چون برخیزید از خواب غفلت ومتوجه
شوید بنمازی که معراج شماست در رجوع بمقام قرب پس روهای خود را که بدان توجه

بدنها کرده اید بشوئید بآب توبه و استغفار و دستها را پاک سازید از غسل علایق
ما فی الکونین و مسح کنید سرها را یعنی بدل کنید نفسها را در راه حق و پایها را از طین
طبیعت و قیام بانابت غسل دهید و اگر شما را اخبار رسانیم است از التفات یعنی ما
پس پاک سازید نفس را از معاصی و دلها را از رؤیت طاعات و اسرار را از ملاحظه
اغیار و ارواح را از آرامش بغیر و سر را از الواث وجود که آلوده کی از آن کشفه
نیست بیت وجودک ذنب لا یقاس به ذنب ای برسیده ز وجود آلوده خود را پاک
ساز که بی طهارت سالک ره را غازی مکند واذکروا نعمة الله علیکم ومیثاقه الذی
واثقکم به و یاد کنید نعمت خدا را که انعام کرده شما را باسلام و شرایع آن و یاد آورید پیمان
او را که با شما پیمان بست بر آن یعنی عهدی که خدای تع بسته است در روز الست یا
میثاقی که لیلة العقبه با حضرت رسالت صلعم بستند که بسمع و طاعت بیعت کردند اذ
قلتم سمعنا و اطعنا چون گفتند شنیدیم قول ترا و فرمان بردیم و گفته اند مراد بیعت
رضوانست که در تحت شجره واقع شد در عام حدیبیه و ذکر این هر دو بیعت بمجلس
مذکور خواهد شد واتقوا الله ان الله علیم بذات الصدور و بترسید از خدای تع در
فراموشی نعمت و شکستن پیمان او بدرستی که خدای تع داناست بانچه در سینهای شما
مخفی باشد یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله ای گروه مومنان باشید قیام کنندگان
بحق مر خدا را شهداء بالقسط گواهان براستی ولا یجرمنکم شنآن قوم علی ان
لا تعدلوا و بر آن ندارد شما را یعنی بنا دارد شما را دشمنی گروهی از مشرکان بر آنکه عدل نکنید در باب
ایشان و نقض عهد ایشان کنید اعدلوا عدل کنید هو اقرب للتقوی که عدل نزدیکتر
است به پرهیزکاری چون عدل با کفار بمرتبه تقوی اقربست قیاس باید کرد که با مومنان
در چه مقام خواهد بود بیت عدل کن زانکه در ولایت دل در پیغمبری زند عادل
عدل مشاطه ایست ملک آرای دین و دولت ز عدل ماند بجای واتقوا الله ان الله
خبیر بما تعملون و بترسید از خدای تع در ظلم و ستمکاری بدرستی که حق تع بینا

بر انچه

برانچه می کنید از ظلم و عدل وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات وعده کرده است
خدای تع آنکسانرا که ایمان آوردند و عملهای ستوده کردند و عده اینست که لهم
مغفرة واجر عظیم مر ایشانرا است آمرزش گناه و مزدی بزرگ از فضل او والذین
کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم و آنان که کافر شدند و تکذیب کردند قرآن
آنگروه اصحاب دوزخند یعنی مجاوران آورده اند که حضرت رسالت صلعم در غزوه
غطفان بحرب جمعی محارب از بنی ثعلبه توجه نموده ایشانرا خبر یافتند بامهر جا
غورث یا غورث نام داشت بکوهها متحصن شدند و لشکر اسلام را هیچ ندیدند و همی که باران
باریده بود و حضرت از لشکریان دور تر در پای درختی تکیه فرموده و جامهای تر را بر درخت
افکنده اعرابی مشاهده کرده بهتر جویدار گشته در باب که محمد در پای آن درخت تکیه
فرموده و یاران از او دور اند و درین محل او را دست می توان یافت غورث شمشیری
کشیده بیامد و گفت من یمنعک الیوم منی کیست که ترا حمایت کند و شر مرا از تو
کفایت کند حضرت فرمود که الله تعالی مرا منع کند که مانع و کافی اوست فی الحال جبرئیل
علیه بر سینه غورث زد چنانچه شمشیر از دست وی بیفتاد و سید عالم صلعم آنرا بر
داشته بر سر وی رفت و فرمود من یمنعک منی آن مرد گفت هیچکس ترا از من منع نتواند کرد
پس کلمه شهادت گفت و بیاران خویش باز رفت ایشانرا با سلام دعوت کرد و این آیت فرود
آمد که یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم ای گروه مومنان یاد کنید نعمت
خدا بر که بر شما ارزانی داشته است اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم چون قصد
کردند قومی یعنی غورث و یاران او که بگشایند بسوی شما دستهای خود را بقتل
و هلاک فکف ایدیهم عنکم پس خدای تع باز داشت دستهای ایشانرا از شما و مضرت
ایشان از شما بگردانید و بعضی برانند که نزول آیت در قصه بنی نضیر است که قصد آنحضرت
کردند و قصد کشتن ایشان فرموده بود جهت دیه عامریان و شرح این قصه در سوره
حشر خواهد آمد انشاء الله و رحم واتقوا الله وعلی الله فلیتوکل المومنون و بترسید

از کفران این نعمتها از خدای تع و بر خدای باید که توکل کنند مومنان که رسانیده ضرر
و بر هاننده از شر اوست ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل و هر آینه فرا گرفت خدای
تع پیمان بنی اسرائیل در موافقت موسی علیه و محاربه جباران وبعثنا منهم
اثنی عشر نقیبا و برانگیختیم از ایشان دوازده مهتر هر یک از سبطی تا تفحص احوال
قوم خود بکنند یا با شند آن و وفای قوم شوند بیان پیمان و صورت این قصه بر وجه اختصار
چنانست که حق تع وعده داده بود بر موسی علیه را که ارض مقدس یعنی ایلیا و اریحا
و ولایت شام بر بنی اسرائیل ارزانی دارد و این موضع در آن وقت مساکن جبابره آن بود
و ایشانرا عمالقه می گفتند مردمان بلند و توانا از بقیت قوم عاد چون لشکر فرعون
غرقه شدند و مصر مر بنی اسرائیل را که مستخلص شد فرمان الهی در رسید که هر آینه
هست در هم دیهی هر ار بلغ هست و جهاد کنید با جباران پس موسی دوازده شعب
از لشکر اختیار کرد که هر یک کافل مهمات سبطی باشد با قوم خود پس ازینجا نقبا
و نقبا را بتجسس اخبار عمالقه فرستادند ایشان با یکی از جباران ملاقات کردند که
او را عوج یا عاج بن عنق گفتندی درازی قد او سه هزار و سیصد و سی گز بود و سه هزار
عمر داشت و باقی عادیان نیز قدهای بلند داشتند و در تفسیر از هشتصد گز تا
هشتاد گز آورده پس یکی از ایشانرا دید بگرفت آن مصارع بود که هیچکس بر
توانستی داشت و پنج نفر در پوست انار ایشانرا می گنجید نقیبان گشتند با یکدیگر
گفتند که بنی اسرائیل را از حال این قوم خبر نتوان داد و ده نقیب بدلی کرده با قوم خود
صفت جباران بر وجهی که دیده بودند در میان آوردند و دو نقیب که یوشع بن نون
بود از سبط یوسف و کالب بن یوفنا از سبط یهودا بر عهد خود وفا کردند بر ایشان
دغدغه بر قوم بنی اسرائیل افتاد و اضطراب ایشان بدید آمد که ما با این جنگ نه جنگ
کنیم و قال الله و گفت خدای تع انی معکم بدرستی که من با شما ام بنصرت تمدن شما
بر دشمنان دیگر گفت لئن اقمتم الصلوة واتیتم الزکوة وآمنتم برسلی و

عزرتموهم

وعزرتموهم واقرضتم الله قرضا حسنا بجای که اگر بر پای دارید نماز را بشرائط
آن و بدهید زکوة را بارباب استحقاق و تصدیق کنید پیغمبران مرا و تقویت کنید
ایشانرا و تعظیم امر ایشان بجای آرید و قرض دهید خدا را یعنی نفقه کنید در راه
خدای تع او نفقه کردنی لاکفرن عنکم سیئاتکم هر آینه در گذارم از شما گناهان
شما را ولادخلنکم جنات تجری من تحتها الانهار و در آرم شما را در بوستانها
که میرود در زیر آن درختان جویها فمن کفر بعد ذلک منکم پس هر که کافر شود بعد از این
شرط موکد منکم از شما فقد ضل سواء السبیل پس هر آینه گمراه کرده است راه
راست را بدین عهد وفا کردند حق تع فرموده فبما نقضهم میثاقهم پس شکستن
ایشان پیمان خود را لعناهم راندیم ایشانرا از رحمت خود یا مسخ کردانیدیم یا
خواری برای ایشان وضع کردیم وجعلنا قلوبهم قاسیة یحرفون الکلم عن
مواضعه و کردانیدیم دلها ایشانرا سخت بمثابه که متاثر نشود از مشاهده آیات
و استماع تخویفات که می کردانند سخنان توریت را بلغت حضرت رسالت پناه صلعم
انجایگاه او یعنی صفت دیگر را بجای صفت پیغمبر صلعم وضع می کنند یا کلمات
توریت را تاویل می سازند بتاویلات فاسده ونسوا حظا مما ذکروا به و ترک کردند
بهره تمام را از آنچه پند داده شده بودند بیان در توریت از متابعت پیغمبر آخر الزمان
صلعم ولا تزال تطلع علی خائنة منهم الا قلیلا منهم و همیشه هستی تو که مطلع شوی
بر خیانتی از جهودان مگر اندکی از ایشان که خیانت نکنند چون ابن سلام و اصحاب او
فاعف عنهم واصفح پس در گذار از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند و بعضی برآنند که
از بدیهای ایشان اگر التزام جزیه کنند و گفته اند که مطلق عفو و صفح بآیة السیف منسوخ
است ان الله یحب المحسنین بدرستی که خدای تع دوست می دارد نیکوکارانرا
ومن الذین قالوا انا نصاری و از آنان که گفتند بدرستی که ما ترسایانیم خود را
بخود نصرانی گفتند نسبت دادند به نصرانی یا ناصر که حضرت عیسی علیه در آن می بوده

یا انکه می گفتند نحن انصار الله و بر هر تقدیر از ایشان اخذنا میثاقهم گرفتیم عهد از
چنانچه از جهودان گرفته بودیم فنسوا حظا مما ذکروا به پس ایشان نیز ترک کردند
بهره وافی از انچه پند داده شده بودند در انجیل از پیروی فارقلیط که احمد مرسل
است صلعم فاغرینا بینهم العداوة والبغضاء الی یوم القیمة پس برانگیختیم بشومی
پیمان شکنی میان ترسایان دشمنی ظاهر و بغضا نهادند در دل تا نرود سخن او آن
چنانست که ترسا نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیگر و بعضی از مفسران برآنند که
دشمنی انگیختیم میان یهود و ایشان وسوف ینبئهم الله بما کانوا یصنعون
و زود باشد که بیاگاهاند و خبر دهد خدای تعالی ایشانرا از انچه ایشان می کردند و آن خبر
دادن بجزا و مکافات خواهد بود یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین
لکم ای جهودان و ترسایان بدرستی که آمد بشما فرستاده ما روشن میکرد اندرای
شما کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب بسیاری از انچه هستید که آنرا پنهان می داشتید
از توریت چون نعت محمد صلعم و آیت رجم را از انجیل چون بشارت عیسی علیه السلام بامحمد
صلعم ویعفوا عن کثیر و در می گذرد از بسیاری خیانات شما و خبر می دهد و خبر می
دهد بر انچه دینی بر آن راست نیست نقلست که یهودی با انحضرة گفت که کدام است
آن کثیر که عفو کردی حضرت از او اعراض فرمود دوم و سوم مبالغه کرد حضرت از او
سکر داشتند و قصد یهود آن که مناقضه از وی ظاهر کردند بترک عفو چون در جواب خود
سر کرت جز اعراض مشاهده نکرد بصدق آن حضرت متیقن شد فی الحال ایمان
آورد و قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین بدرستی که آمد بشما از نزدیک خدای
تعالی روشنائی که دفع کنند ظلمت ضلالت و کتابی روشن کننده و بجود روشن
و گفته اند نور حضرت رسالت صلعم و در بحر الحقائق آورده که وجه تسمیه انحضرة
بنور آنست که اول چیزی که حق تعالی بنور کرم از ظلمت کثرت عدم بیرون آورد نوری بود
که اول ما خلق الله تعالی نوری بعد از آن عالم را برای ظهور نور و نور ظهور او موجود

گردانید در نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص آورده که اصل منشاء و معاد جمله خلایق
حضرت حقیقة الحقایق است و آن حقیقت محمدی و نور احمدیست صلعم که صورت
واحدی احدیست جامع جمله کمالات الٰهی و کیانی و واضع میزان همه مراتب
اعتدالات ملکی و خیالی انسانی آن حضرتست عالم و عالمیان صور اجزای تفصیل
اویند و آدم مسخر برای تکمیل او و الیه الاشارة بقوله صلعم انا سید ولد آدم و
من دونه تحت لوائی بیت انچه اول شد پدید از جیب غیب • بود نور
جان او بی هیچ ریب • بعد از آن از نور مطلق زد علم • گشت عرش و کرسی و
لوح و قلم • یک علم از نور پاکش عالم است • یک علم ذریت و آدم است •
نور او چون نور بین جز ذات بود • ذات او چون معطی هر ذات بود • واجب
آمد متابعت او هر دو جهانش • دعوة ذرات پیدا و نهانش • یهدی به الله من اتبع
رضوانه سبل السلام راه می نماید خدای تعالی بدین نور یا کتاب آنرا که پیروی
خشنودی او می کند بطلب راههای سلامت از عذاب که آن راه حقست یا
سبل دار السلام که طرف بهشتست ویخرجهم من الظلمات الی النور باذنه
ویهدیهم الی صراط مستقیم و بیرون می آرد ایشانرا از تاریکی کفر یا شک یا
جهل بروشنی ایمان یا یقین یا علم بر ارادة و بتوفیق خود و راه می نماید ایشانرا براهی
راست که نزدیکترین راههاست لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسیح ابن
مریم بدرستی که کافر شدند آنان که گفتند که خدای مسیح پسر مریم است و قائل
بدین قول از فرق نصاری یعقوبیه و بطلان قول ایشان انکه می گویند مریم پسر خدا
ظاهر است چه مادر را قدم است پس ولد نیز ولد حادث باشد و حادث الوهیت را
نشاید و دیگر انکه مادر اکبر است و ولد اصغر و دور است که اصغر از اکبر است قل فمن
یملک من الله شیئا ان اراد پس کیست که مالک باشد و منع کند از اراده خدای
تعالی چیزی را یعنی کسی مانع نتواند شد اگر خواهد ان یهلک المسیح ابن مریم وامه

ومن فی الارض جمیعا که هلاک کند عیسی پسر مریم و مادر او و آنهارا که بر روی
زمین اند یعنی مسیح و مادر او مقهورند و قابل فنا چون سایر ممکنات و چنین
کس خدائی را نشاید ولله ملک السموات والارض و مر خدایراست انچه می خواهد
قادر علی الاطلاق اوست بی اصل و ماده می آفریند چون آسمان و زمین و خلق می کند
از ماده چنانچه ما بینهما و انشا می کند از اصلی که جنس است چون آدم از خاک و طی
که جنس است چون والدین یا از مردی بی زن چون حوا یا از زنی بی مرد چنانچه
عیسی والله علی کل شیء قدیر و خدای تعالی بر همه چیزها تواناست وقالت الیهود
والنصاری نحن ابناء الله وگفتند جهودان و ترسایان ما پسران خدائیم او ما را
چون پدر است در مهربانی و رأفت و ما او را دو پسر چون قرب و منزلت ابرهیم
نجی بر فرمود که در توریة با ایشان خطاب کرد که یا ابناء احباری ایشانرا خواند
که یا ابناء ابکاری و در کلمات انجیل هست که میروم انی و ربکم ایشان چنین خواندند
که ابی و ابیکم واحباؤه و دیگر گفتند ما دوستداران خدائیم قل فلم یعذبکم
بذنوبکم بگو پس چرا می کند اشما را بسبب گناهان شما عذاب و آن در دنیا
بقتل و اسر است و در آخرت بسبب ایشان در دوزخ ایاما معدودات پس اگر چنین
بودید شمارا عذاب نمیکرد زیرا که پدر رنج پسر نخواهد و دوست عذاب دوست روا
نمی دارد پس شما نه دوست اید و نه پسر بل انتم بشر ممن خلق بلکه شما آفریده گانید از آنها
که خدای تعالی آفریده است و هم چون سایر آدمیان بر بدی و نیکی پاداش خواهید یافت یغفر
لمن یشاء ویعذب من یشاء می آمرزد خدای تعالی هر کرا می خواهد و ایشان اهل
ایمانند و عذاب می کند هر کرا می خواهد و آنها مشرکانند ولله ملک السموات
والارض و مر خدایراست پادشاهی آسمان و زمین بحکم فرمودن در آن و در این وما
بینهما والیه المصیر و انچه میان اینها باشد و بسوی اوست بازگشت همه یا اهل
الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم ای یهود و نصاری بدرستی که آمد بشما

فرستاده ما که روشن می گرداند برای شما راه حق را علی فترة من الرسل بر انقطاع
وحی و فتور از ارسال رسل ان تقولوا ما جاءنا من بشیر ولا نذیر تا نگوئید شما
که نیامد ما را مژده دهنده و بیم کننده فقد جاءکم بشیر ونذیر پس بتحقیق
آمد بشما بشارت دهنده مؤمنان بکرامت و ترساننده کافران بعذاب والله علی
کل شیء قدیر و خدای تعالی بر همه چیز قادر است اگر خواهد رسولان پی در پی فرستد
چنانچه در مدت هزار و هفتصد سال که موسی و عیسی علی نبینا و علیهم هزار پیغمبر فرستاد
و اگر خواهد فترت و انقطاع بر ارسال رسل راه دهد چنانچه در مدت ششصد سال
که میان عیسی و محمد بود صلعم چهار پیغمبر فرستاد از بنی اسرائیل و خالد بن سنان از عرب
و در این آیت منة نهاد بر بندگان که در وقتی که آثار وحی مندرس و اخبار رسالت منقطع بود
من بشما پیغمبری بشیر و نذیر فرستادم بیت تاریک شد بر ظلمت باطل همه جهان
عالم بدعوی روشن او نور حق گرفت • واذ قال موسی لقومه و یاد کن چون موسی علی نبینا
وعلیه مر قوم خود را که بنی اسرائیل بودند یا قوم اذکروا نعمة الله علیکم ای گروه من
یاد کنید خدا را که فائض است بر شما اذ جعل فیکم انبیاء وچون گردانید در میان
شما بعضی را پیغمبران تا شما را راه نمایند و در هیچ امت این مقدار پیغمبر مبعوث نشده که
در بنی اسرائیل وجعلکم ملوکا و گردانید شما را پادشاهان یعنی مملوک فرعونیان بودید
و حالا مالک نفس خود شدید با منازل شما وسیع است و در او آب جاری هست چون
منازل ملوک وآتیکم ما لم یؤت احدا من العالمین و بداد شما را از من و سلوی
و سلوی و سایر اشکال نعمتها انچه نداد کسی را از عالمیان زمان شما یا قوم ادخلوا
الارض المقدسة ای گروه در آئید در زمین پاک کرده شده که ولایت شام است یا طور
یا حوالی آن یا فلسطین و بعضی از اردن و اصح آنست که ایلیا و ایلیا که حالات بیت
المقدس است التی کتب الله لکم آن زمینی که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ که ساکن
شما باشد بشرط جهاد یا جبابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند سخن نقبا

خود می کفتند اکر ما را سفر کرده باشد عصی بار کردیم موسی کفت وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ
أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ و باز نکردید بهمان راه که آمده اید که اکر چنین باز کردید
زیان زدکان در دنیا از ثواب جهاد و در آخرة از لقاء رب العباد قَالُوا يَا مُوسَىٰ کفتند
ایشان ای موسی إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ بدرستی که در ارض مقدس کروهی اند متغلب
و با قوة و شوکة که مقاومت با ایشان میسر نیست وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا و ما در نمی آییم
در آن زمین جهة جنك حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا تا وقتی که بیرون آیند ایشان از آنجا فَإِنْ
يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ پس اکر بیرون آیند از انجا بی جنك و ولایت را تسلیم ما کنند
پس ما در آییم در آن قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ کفتند دو مرد از آنکه می ترسیدند
از خدای تعالی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ که انعام کرده خدای تعالی بر ایشان
بر ایمان و ثواب بر عهد و پیمان و ایشان یوشع و کالب بودند که با بنی اسرائیل کفتند در
آیید جباران ارباب قربه ایشان ناکهان و ایشان را در رهکذر شك کیرید و بر صحرا
رها مکنید فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ پس چون در آیید از آن در برین وجه که کفته
شد پس بدرستی که شما غالبید زیرا که ایشان جسمی چند بی دل و تن اوراند و این احتمال
این سخن بالهام الهی دانسته بودند یا باخبار موسی علی نبینا و علیه وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و بر خدای تعالی توکل کنید درین حرب اکر هستید باور دارندکان
مر حق را قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا کفتند ای موسی بدرستی که ما هرکز در
نمی آییم بدین ولایت مَا دَامُوا فِيهَا مادامی که ایشان در آن موضع اند و تو دو کس را
تصدیق می کنی و سخن ده کس باور نمی داری فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا
قَاعِدُونَ پس برو تو و پروردکار تو پس جنك کنید بدرستی که ما درینجا نشسته ایم درین
سخن خوار داشت کردند بخدا و رسول و کفته اند مراد از رب هرون بوده مربی بمعنی
سید است پس هارون را که ازیشان بزرکتر بود سید کفتند و کلمه قاتلا موید این قولست
قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي کفت موسی ای پروردکار من من مالك نیستم مکر

نفس

نفس خود را وَأَخِي و برادر من فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ پس جدایی
افکن میان ما و میان این کروه بیرون رفتکان از دایره فرمان قَالَ فرمود خدای
تعالی فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ بدرستی که ارض مقدس حرامست بر ایشان نه
در آیند بر آن و نه مالك شوند در آن بسبب نافرمانی أَرْبَعِينَ سَنَةً چهل سال
يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ سرکردان و متحیر روند در زمین تیه که شش فرسنگ است
پس قوم موسی چهل سال درین مقدار زمین سرکردان بودند و هر صباح عزیمة
سفر کردندی و تا شام رفتندی و هر شب انجا بودند که بامداد از انجا رحلت کرده
بودند و قولی آنست که بعد از چهل سال موسی علیه با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند
برفت و اریحا را بکشاد و مدفن انجا بود و اصح آنست که موسی و هرون در تیه وفات
کردند و اغلب در تیه مردند و اولاد ایشان بعد از زمان تو انا رسیدند و الله تعالی یوشع
را پیغمبری داد و ایشان بدو بیعت کردند و یوشع علیه برفت و ولایت ایلیا و اریحا
بکرفت و بنیاد جباران بر انداخت در اخبار آمده که چون موسی علیه بر قوم دعا کرد
و حکم شد که چهل سال سرکردان باشند موسی علی نبینا و علیه از آن پشیمان شد وحی
باوی خطاب فرمود که چون حکم کرده تحیر و سرکشتکی ایشان فَلَا تَأْسَ عَلَى
الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ پس اندوهناك مباش بکروه فاسقان و در بیان کفته که خطاب با
حضرت پیغمبر است صلعم می فرماید که قوم موسی مدتی سرکشته بودند بر ایشان اندوه
مخور که بسبب فسق و نافرمانی سزاوار تعذیب معصی بودند وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان بر اهل
کتاب نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ خبر دو پسر آدم را که از صلب وی بودند قابیل و هابیل خواندی
براستی و درستی و حضر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا بهر بطنی پسری و دختری می آورد
چون بزرك می شدند آدم جاریه یك بطن را بغلام بطنی دیکر میداد انکه با قابیل
زاده بود اقلیما نام داشت در غایت حسن و جمال بود و هم رحم بوده او بمن او کفت آدم
علیه کفت که حکم خدای تعالی برین وجه صدور یافته مراد اینست چه اختیار قابیل

مسلم نداشت و کفت تو هابیل بیش از من دوست می داری لاجرم اینچه خوبترست بدوی
دهی آدم فرمود که اکر سخن من باور نمیکنی هر یك از شما قربانی بکنید با عجمی تواند قربانی هر که
مقبول کردد اقلیما از آن او باشد حق تعالی از این قصه خبر داد إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا چون قربان
کردند یعنی تقرب جستند هر یك از ایشان بقربانی هابیل کوسفند دار بود بره فربه که بغایة
دوست می داشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و نیت کرد که اکر قربان من مقبول نکردد
ترك اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته ضعیف که دانه نداشت بیاورد و در همان موضع
نهاد و با خود کفت که اکر قبول می شود و اکر نه من دست از خواهر خود باز ندارم فَتُقُبِّلَ
مِنْ أَحَدِهِمَا پس قبول شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود در بیان نوع که آتشی سفید بی دود
از آسمان فرود آمد و کوسفند را بخورد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ و مقبول نشد از دیکری که قابیل
بود آتش از قربانی او در کذشت و بخوردن آن ملتفت نشد قابیل را آتش خشم بر اشتعال
در آمد و دود حسرت دیده بصیرت او را تیره کرد قَالَ کفت مر هابیل را لَأَقْتُلَنَّكَ بجای
که ترا بکشم برای انکه قربان تو قبول شد و از آن من مردود قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ
کفت هابیل که جرم نیست که قبول می کند خدای تعالی از پرهیزکاران که قربان نیت خود را خالص
ساخته اند لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ اکر بکشایی و دراز کنی بسوی من دست خود را لِتَقْتُلَنِي
تا مرا بکشی مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ من باری نیستم دراز کننده نفس خود بسوی
تو تا ترا بکشم إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ بدرستی که من می ترسم از خدای تعالی که پروردکار
عالمیانست با انکه هابیل از قابیل قوی تر و باشوکت تر بود اما تسلیم شد مر قتل را از ترس
خدای تعالی پس کفت إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ می خواهم انکه باز کردی تو بعقوبت کناه
در قتل من و بجهاد اش کناه تو که آن سبب رد قربان بود و این اراده از هابیل موافق حکم خدای
بود فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ پس باشی بسبب این دو کناه از ملازمان دوزخ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ
الظَّالِمِينَ و اینست پاداش ستمکاران که قتل ناحق کنند فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ
پس آسان کرد بر قابیل و یاری داد مر او را نفس او در کشتن برادر و نمی دانست که او را چون بکشد

ابلیس

ابلیس بشکل بشری بر او متمثل شد مرغی در دست کرفته پس سر آن مرغ را بر سنکی نهاد و سنکی
دیکر بروی زد تا کوفته شد و عرد قابیل نیز صبر کرد تا هابیل در خواب شد و سنکی بر سر
نهاد فَقَتَلَهُ پس بکشت او را بانکه سنکی بر سر وی زد و مغز پریشان ساخت فَأَصْبَحَ
مِنَ الْخَاسِرِينَ پس صباح کشت از زیان زدکان در دنیا بانکه بقیة عمر در دنیا مطرود و مردود
بود و در آخرت ظاهرست که نصف عذاب دوزخ تمام او را خواهد بود چنانچه امام
ثعلبی رحمه الله در تفسیر خود آورده پس قابیل ندانست که با او چه می بایست کرد او را در
جایی تنها چهل روز در پشت کرده بهر طرف میرفت و ابن عباس رض فرموده که یکسال
می کشید تا کشت بوی کرفت و سباع و طیور بر قابیل غلبه کردند که هر وقت که بیفکند بخورند
و بسیار بر شك آمد فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ پس برانکیخت خدای تعالی زاغی
را که میکاوید زمین را بمنقار خود و هر دو پای خود تا حفره پیدا کرد لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي
سَوْءَةَ أَخِيهِ و این عمل بسبب آن بود تا بماند قابیل را که چکونه بپوشد جسد برادر خود را
آورده اند که زاغ حفره کند در خاك زاغی مرده بیاورد و در آن حفره نهاد و خاك بر آن می پاشید
تا پوشیده کشت قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ کفت قابیل وای من
آیا عاجز شدم بر انکه باشم مثل این زاغ درین عمل فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي پس بپوشم من برادر
خود را انکه قابیل بهمین طریق هابیل را در خاك کرد فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس کشت از
پشیمان بر انکه او را می کشید و کویند تا او برای آن بود که پدر و مادر از او تبرا کردند
و تمام جسد او سیاه شد و نابینا شد که کن خانها ابدا بعد از آن قابیل هر که را می دید
می ترسید که ناکاه او را بکشد و آخر بدست نابینا پسر خود کشته شد مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا
عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بسبب این قتل نوشتیم و حکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ
نَفْسٍ انکه هر که بکشد بی انکه او کسی را کشته باشد و بر او قصاص لازم شود أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ
و بی انکه او فساد کرده باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردت یا زنا بشرط احصان
فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که همه مردمان کشته باشد از آن حیثیت

که هتك حرمت دنیا کرده و مردم را دلیر ساخته باشد اگر قتل واحد وجمیع یکیست در استحقاق عذاب الٰهی وَمَنْ اَحْیَاهَا و هر که سبب حیاة کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل یا رهانیدن از مهالك فَكَاَنَّمَا اَحْیَا النَّاسَ جَمِیْعًا پس همچنان باشد که بسبب زندگی همه مردمان شده باشد مقصود از این کلام تو هیب است از تعرض قتل و ترغیب در حمایت نفوس وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَیِّنَاتِ و هر آینه آمده بسوی بنی اسرائیل فرستادگان ما بمعجزهای روشن با آیتهای واضح ثُمَّ اِنَّ كَثِیْرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ فِی الْاَرْضِ لَمُسْرِفُوْنَ پس بدرستی که بسیاری از ایشان بعد از ارسال رسل و انزال آیات در زمین اسراف کنندگانند یعنی متجاوز از حد اعتدال یا مسرف در قتل یا گذشته از حد و از اوامر و نواهی آورده اند که در سال ششم از هجرت جماعتی از عرینه بخدمت حضرت رسالت صلعم آمدند و بشرف اسلام معزز گشته ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقتی نداشت بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض رسید حضرت ایشان را بمیان شتران شیرداد که در محل حبل العین بود فرستاد چند روزی در آن موضع بسر برده و بشیر شتر می آشامیدند تا مرض بصحت مبدل شد صباحی یازده شتر خاصه آنحضرت را نده یعنی بقبیله خود نهادند بسیار که مولای رسول بود صلی الله علیه و آله و سلم با چند نفر از عقب ایشان رفت و بدیشان رسیده مقاتله کردند و بآخر بسیار را گرفته دست و پای او بریده خار در چشم و زبان او می زدند تا شهید شد و حضرت از آن حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد یا و را هم گرفته و دست و گردن بسته نزد آن حضرت آورد و حق تعالی آیه فرستاد که اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِیْنَ یُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ جز این نیست که هست جزاء آنکه حرب کنند با خدای تعالی و فرستادگان او وَیَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَسَادًا و شتابند در زمین از برای فساد که قطع طرق و قتل و غارتست اَنْ یُّقَتَّلُوْٓا آنکه بکشند ایشان را اگر کسی را کشته باشند و مال نبرده اَوْ یُصَلَّبُوْٓا یا بکشند و بر دار کشند اگر کشته باشند و مال برده اَوْ تُقَطَّعَ اَیْدِیْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ یا ببرید دستها و پایهای ایشان را از خلاف یعنی دست راست و پای

چپ

چپ اگر مال گرفته باشد و نکشته اَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ یا نفی کنند ایشان را از زمین یعنی از شهری با شهری بدان حیثیت قرار نتوانند گرفت اگر قتل و غارت نکرده باشند اما تخویف نموده باشند و امام اعظم رح نفی را بر حبس فرود آورده تا مرد او در شهری دیگر عسل از آن نرسد پس حضرت رسالت صلعم بفرمود تا دست و پای ایشان قطع کردند و میل در چشم ایشان کشیدند آنگاه ایشان را مصلوب ساختند ذٰلِكَ این حدود که مذکور شد لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا برای ایشان خواری و رسوائی است در دنیا وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیْمٌ و برای ایشان در آخرة عذابی بزرگست بجهت بزرگی گناه ایشان اِلَّا الَّذِیْنَ تَابُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَقْدِرُوْا عَلَیْهِمْ مگر آنان که توبه کنند از محاربه حق الله تعالی است پیش از آنکه شما قادر شوید بر ایشان پس اگر محارب مشرکست و توبه کرد یعنی اسلام آورد خواه پیش از قدرت بر او و خواه بعد از آن همه حدود که مذکور شد از او ساقط گشت و بحون و مال او را مطالبه نتوان کرد و اگر مسلمانست که قبل از قدرت بر او توبه کرد مالك ابن انس رح می گوید که حدود از وی می افتد و او را بچیزی نتوان گرفت مگر مال کسی بعینه نزد او یابند بخدا و ندش رد کنند و وارث مقتول نیز مطالبه دم نتواند کرد و قول امام شافعی رح آنست که قبل از قدرت علیه بتوبه حدود از او ساقط شود نه حدود آدمیان فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ پس بدانید که خدای تعالی آمرزنده گناه است بتوبه مهربانست بر تائبان یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَابْتَغُوْٓا اِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ ای گروه مؤمنان بترسید از خدای تعالی و بطلبید وسیله را یعنی آنچه بتوسل بدان توان کرد در طلب قرب بحضرت او و کلمه جامعه درین باب آنست که وسیله کل در تقرب بحضرت الٰهی ملاحظه اوامر است و نواهی در لطائف قشیری آورده که وسیله بحق باعمالست از زهد و تفرید احوالست از عجب و تخلیص انفاس از طلب حظوظ در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان بقضا ملیست و از آن عالمان بدلایل و از آن عارفان بترك وسائل عابد بعمل توسل جوید و عالم بعلم استغفار رود و عارف بعنایة نظر کند عابد فکر در این آیه کند که یذکرون الله قیاما و قعودا عالم در این آیه نظر کند اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض عارف

وابتغوا الیه الوسیله

این کلمه در نگذرد که قل الله ثم ذرهم پیر طریقت شیخ الاسلام انصاری خواجه عبد الله انصاری رضی الله عنه فرموده الٰهی وسیله بتو هم توئی اگر کسی ترا طلب یافته من خود طلب از تو یافتم بیت این طلب مان بی طلب تو داده کنج احسان بر همه بکشاده وَجَاهِدُوْا دانش که بخشیدی زیبش متصل کردان بدیهای خویش وَجَاهِدُوْا فِیْ سَبِیْلِهٖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ و جهاد کنید با اعدای او در راه ظاهر و باطن شاید که شما رستگار شوید بسبب آن اعمال در بحر الحقایق آورده که درین آیه فلاح بچهار چیز بازبسته که پی آن رستگاری حقیقی دست ندهد اول ایمان که اصابت نورانیست در بدو خلقت و بنده را از حجب ظلمانی شرك خلاصی می دهد دوم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشاء اخلاق مرضیه است و سالك بدان از ظلمت معصیت نجات می یابد سوم ابتغاء وسیله و آن فناء ناسوتست در بقاء لاهوت و عارف بسبب آن از اوصاف هستی بیرون می آید چهارم جهاد و آن اضمحلال انانیه و اثبات در هویتست و موحد درین مرتبه از تیرگی وجود باز رسته بنور شهود می رسد بیت چون طلوع کند نور شهود از شرق غیب از ظلمت هستی تو آثار نماند از چهره وحدت بفکن پرده کثرت تا در نظرت اندك و بسیار نماند اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بدرستی که آنان که کافر شدند بپرستش صنم و عجل و غیر آن لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا اگر باشد ایشان را همه آنچه در زمین است از صنوف اموال و امتعه وَمِثْلَهٗ مَعَهٗ و مانند آن با آن هم یعنی اگر دو باره آنچه در زمین است از نقد و جنس کافران را باشد لِیَفْتَدُوْا بِهٖ مِنْ عَذَابِ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ تا آن را فدای نفس خود کنند از عذاب رستخیز مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود از ایشان و همان عقوبت لازم ایشان باشد وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ و مر ایشان راست در آن روز عذابی دردناك یُرِیْدُوْنَ اَنْ یَّخْرُجُوْا مِنَ النَّارِ می خواهند یعنی طمع می دارند و قصد می کنند که بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُمْ بِخَارِجِیْنَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِیْمٌ و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش و مر ایشان راست عذابی دایم که زوال و انقطاع نیابد وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْٓا اَیْدِیَهُمَا و مرد و زن دزد را ببرید ٣٢

دستهای راست ایشان چون اخذ نصاب کنند که ربع دینار است نزد امام شافعی و ده درم نزد امام اعظم و سه درم نزد مالك و یا ازده حد انجه باشد از حرز یعنی جائی که در آن نگاه داشته باشند چنانچه در خانه و صندوق یا از کسی که نگاه می دارد مثلا یا در راه یا مسجد و نهان ط ... جَزَاءً بِمَا كَسَبَا خدای تعالی پاداش می دهد ایشان را پاداش دادنی بآنچه کرده اند و آن از جهت در مال مؤمن نَكَالًا مِّنَ اللّٰهِ و عقوبتی می کند ایشان را عقوبتی صادر از حق تا بستانند و باز دارد از جنس آن عمل وَاللّٰهُ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ و خدای تعالی غالبست در حکم خود دانا بحکمت آنچه بدان حکم می کند فَمَنْ تَابَ مِنْۢ بَعْدِ ظُلْمِهٖ وَاَصْلَحَ پس هر که توبه کند بعد از ستمکاری خود یعنی دزدی و صلاح آرد کار خود را بآنکه خصم را راضی کند و جازم باشد بآنکه باز بدزدی عود ننماید فَاِنَّ اللّٰهَ یَتُوْبُ عَلَیْهِ پس بدرستی که خدای تعالی توبه او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ ... بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناه اوست و رام بهر نادیب او که در حبس او ... اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی خطاب بآنحضرتست و مراد امت یعنی ندانستید اَنَّ ... السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ که خدای تعالی مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها یُعَذِّبُ ... وَیَغْفِرُ لِمَنْ یَّشَآءُ عذاب می کند هر که را خواهد چنانچه سارق را قطع ید و می آمرزد هر که را خواهد چنانچه سارق را قطع ید و می آمرزد هر که را خواهد یعنی سارق را بعد از توبه وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و خدای تعالی بر همه چیزها از مغفرت و تعذیب توانا است یٰٓاَیُّهَا الرَّسُوْلُ ای فرستاده خطاب تشریفست که آن حضرت را بلقب یاد فرمود و انبیاء دیگر بنام مخاطب می ساخت که یا آدم انبئهم و یا نوح اهبط و یا ابراهیم اعرض و یا موسی انی اصطفیتك و یا عیسی ابن مریم اذکر نعمتی چون نوبت خطاب بحضرت رسالت صلعم رسید او را بصفات کامل خطاب کرد چنانچه یا ایها النبی و یا ایها الرسول لَا یَحْزُنْكَ الَّذِیْنَ یُسَارِعُوْنَ فِی الْكُفْرِ اندوهناك نکرداند تر کردار آن کسان که از روی عادت می شتابند و خود را می افکنند در کفر مِنَ الَّذِیْنَ قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِاَفْوَاهِهِمْ از آنان که گفتند که ایمان آوردیم و آن گفتنی است بزبانهای ایشان وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوْبُهُمْ و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقانند و کردار ایشان آن بود که با کافران دوستی میکردند وَمِنَ الَّذِیْنَ هَادُوْا سَمّٰعُوْنَ لِلْكَذِبِ و بعضی از آن کسان که دین یهود دارند

شنوندگانند قول ترا برای آنکه دروغ گویند بر تو جهودان بعد از استماع کلام آنحضرت بیرون
می رفتند و می گفتند از محمد چنین شنیدیم و لشنیدیم بودند و اینها یهود مدینه بودند سَمّاعُونَ
لِقَوْمٍ آخَرِینَ شنوندگان برای گروهی دیگر لَمْ یَأْتُوکَ نیامدند بمجلس تو مراد یهود خیبر اند
که یهود مدینه جاسوسی میکردند و اخبار بخیبر می فرستادند نزول این را سبب آن بود
که زنی و مردی از اشراف خیبر زنا کردند و هر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریة
رجم بود ملاحظه بزرگی کرده که آن حد بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب
این مرد که در یثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه همسایه و حلیف اویند کسی بدیشان
فرستند تا حد زانی محصن از او بپرسد و اگر گوید تازیانه زنید قول او قبول کنید و اگر رجم
[فرمایـ]ـد سخن او مشنوید پس جمعی از ایشان باز این عهد بنا آمدند و صورت حال یهود در میان
[اشر]اف یهود چون کعب و کنانه و مالک بمجلس حضرت رسالت پناه صلعم
[آمـ]ـدند و از آیین محصنین پرسیدند حضرت فرمود که بحکم من رضا می دهید گفتند
[بلـ]ـی الحال جبرئیل علیه بحکم رجم نازل شد حضرت فرمود که رجم میباید کرد ایشان ابا
کردند و گفتند خدای تعالی در توریة فرموده که ایشانرا چهل تازیانه کرده بقیر بندند یا پشت ایشان
سیاه کرده باز گویند دار کوشی شان کرده مانند آنکه داشتند جبرئیل علیه انحضرت را خبر داد
که دروغ می گویند و ابن صوریا که اعلم ایشانست میداند که حکم توریة رجم است نزد حضرت
فرمود که در میان شما در فدک جوانی هست ساده روی سفید روی یک چشم که او را ابن
صوریا گویند گفتند بلی داناترین اهل زمین است بتوریة حضرت فرمود که در میان من و شما
در حکم توریة او حکم باشد گفتند آری بحکم او راضی میباشیم حضرت بحضور او امر فرمود
بعد از چند روز او را حاضر کردند حضرت فرمود که انت ابن صوریا گفت نعم حضرت رسالت
صلعم فرمود که میان من و اینها تو حکم باش که داناترین یهودی ابن صوریا قبول کرد حضرت سوگند
داد او را بآن خدائی که توریة را بر موسی نازل کرده و دریا را بشکافت و شما را از آل فرعون نجات
داد و من و سلوی بشما فرستاد که در کتاب شما حد محصن زانی رجم هست یا نه ابن صوریا گفت
اکنون ترس آن دارم که توریة مرا بسوزد اگر دروغ گویم یا تغییر دهم و الا اعتراف نکردمی تو بگوی که

خدای بتحقیق گفت آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای من حکم کرده که چون
چهار گواه بر محصن و محصنه گواهی دهند رجم ایشان واجب شود و ابن صوریا گفت بر خدای
موسی که در توریة نیز همین حکم فرموده اما علمای ما ملاحظه اشراف بنی اسرائیل نموده بجلد و تحمیم
قرار داده اند پس حضرت بفرمود تا هر دو را رجم کردند نزدیک در مسجد و حق تعالی فرمود
و احوال ایشان خبر داد که یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ تغییر می دهند کلمها را یعنی
آیه رجم را بعد از آنکه خدای بموضع آن او در موضع جلد و تحمیم می نویسند یَقُولُونَ إِنْ
أُوتِیتُمْ هَذَا میگویند یهود خیبر اگر دهند شما را این حکم محرف یعنی بجلد حکم کنند فَخُذُوهُ
پس بگیرید آنرا و قبول کنید وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا و اگر حکم بشما ندهند و بجلد حکم نماید [پرهیز]
کنید از قبول آن وَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ و هر که خواهد ضلالت یا فضیحت یا هلاک [او]
فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَیْئًا پس بدست توانائی آورد و مالک توانائی شده ای و از خدای
در دفع آن فتنه أُولَئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ آن گروه ناکسند که در...
خدای تعالی اگر پاک سازد از لوث کفر و انکار حق دلهای ایشانرا لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ مر ایشانرا
در دنیا رسوائی با کفر جزیه دهند و از مومنان بترسند وَلَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیمٌ
و مر ایشانراست در آن سرای عذابی بزرگ که خلود است در دوزخ سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ
ایشان شنوندگان سخن برای دروغ بستن أَکَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوکَ فَاحْکُمْ
بَیْنَهُمْ خورندگان حرامند یعنی رشوت در حکم پس اگر بیایند بمجادله نزد تو پس حکم
کن میان ایشان أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ یا روی بگردان از ایشان حق تعالی مخیر ساخت حضرت را
در میان حکم و اعراض وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئًا و اگر روی بگردانی
از ایشان و حکم نکنی پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی را وَإِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ
بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ و اگر حکم کنی پس حکم کن میان ایشان براستی و
عدل بدرستی که خدای تعالی دوست می دارد عدل کنندگان را در حکم وَکَیْفَ یُحَکِّمُونَکَ
وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِیهَا حُکْمُ اللَّهِ ثُمَّ یَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ وَمَا أُولَئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ

و چگونه حکم می سازند ترا و حال آنکه توریة نزد ایشانست و در آنست حکم خدا برای رجم پس
بر میگردند و اعراض می کنند از پس آنکه تو حکم کرده موافق کتاب ایشان و نیستند آن گروه
باور دارندگان کتاب خود را یا حکم ترا إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِیهَا هُدًى وَنُورٌ بدرستی
که فرستادیم توریة را در او راه نمونی بحق و روشنی که شبهات ظلمات را دفع کند
یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ حکم کرده اند بتوریة پیغمبران بابنی اسرائیل الَّذِینَ أَسْلَمُوا لِلَّذِینَ هَادُوا آنان
که انقیاد کرده اند حکم خدا برای آنها که شدند از دین یهودیه وَالرَّبَّانِیُّونَ وَالْأَحْبَارُ
و حکم کرده اند علمای ربانی و زاهدان ایشان نیز برای ایشان بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتَابِ اللَّهِ
[بسبـ]ـب آنچه مامور شده بودند بآن از محافظت توریة یعنی نگاه داشت آن از تحریف
[و]کَانُوا عَلَیْهِ شُهَدَاءَ و بودند بر آن کتاب گواهان که بیان کنند براستی چون ان...
فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ پس مترسید از مردمان در اجرای حکم حق
[و از] من بترسید و از حکم سیاه بر مکنید وَلَا تَشْتَرُوا بِآیَاتِی ثَمَنًا قَلِیلًا و بدل مکنید با حکم
من بهای اندک را که رشوت بی اعتبار و جاه ناپایدار است وَمَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و آنها
که حکم نکنند بآنچه خدای تعالی فرو فرستاده یعنی یهود فَأُولَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ پس
آن گروه ایشان کافرانند وَکَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیهَا و نوشتیم بر بنی اسرائیل در توریة أَنَّ النَّفْسَ
بِالنَّفْسِ اگر کسی کسی را بکشد و بقصاص بکشند و بنی نضیر نضیره بخلاف حکم خدای تعالی
اعراض کشتن دون می کشند از بنی قریظه وَالْعَیْنَ بِالْعَیْنِ و دیگر حکم کردیم که چشم
بچشمی در برابر ... بدر کنند وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ و بینی در برابر بینی وَالْأُذُنَ
بِالْأُذُنِ و گوش بگوش وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ و دندان بر دندان وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ
و جراحتها ذات قصاص باشد یعنی قصاص کنند در او آن چیز را که حفظ مساوات
ممکن باشد چون لب و دست و پای و در آنچه مساوات نگاه توان داشت چون
خراشش پوست و شکستن حکم ببینش باید کرد فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ پس
هر که تصدق کند بقصاص یعنی عفو کند پس آن تصدق کفاره باشد بر گناه مصدق را

یا کفاره معفو عنه باشد بسقوط قصاص از او و اجر عفو کننده بر خدای تعالی باشد
وَمَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و آنها که حکم نکردند بآنچه خدای تعالی منزل گردانیده و آن جهودند
که بعوض یک تن دو تن میکشند فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ پس آن گروه ایشانند
ظالمان که وضع حق میکنند در غیر موضع آن وَقَفَّیْنَا عَلَى آثَارِهِمْ و در آوردیم
در پی پیغمبران بِعِیسَى ابْنِ مَرْیَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ عیسی پسر مریم را در حالی که
باور دارنده بود مر آن چیز را که پیش از او فرستاده بود مِنَ التَّوْرَاةِ از کتاب توریة
وَآتَیْنَاهُ الْإِنْجِیلَ فِیهِ هُدًى وَنُورٌ و دادیم او را انجیل در او راه نمودنی بتوحید و روشنی
بطریق حق وَمُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ و گردانیدیم انجیل را موافق و باور...
مر آن چیز را که پیش از آن بوده از توریة وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ و گردانیدیم
او را راه نمائی و پند دهنده مر پرهیزکاران را وَلْیَحْکُمْ أَهْلُ الْإِنْجِیلِ بِمَا أَنْزَلَ [اللَّهُ فِیهِ]
وَمَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای وی بآنچه خدای
حکم فرستاده در او مر او حکم است در وقتی که منسوخ نشده بود و آنکه حکم نکند بآنچه
خدای تعالی نازل گردانید چون ترسایان که از احکام انجیل عدول نمودند فَأُولَئِکَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدای تعالی یا از ایمان اگر انکار حکم کنند
وَأَنْزَلْنَا إِلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ و فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را براستی و درستی مُصَدِّقًا
لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتَابِ در حالی که مطابق است مر آن چیز را که پیش از او بوده از
جنس کتب منزله وَمُهَیْمِنًا عَلَیْهِ و نگاهبان است بر کتب که محافظت آن می کند از تغییر
یعنی هر چه در آنها تغییر می دهند از روی راست می شود یا گواه هست مر آن کتب را بصحت
فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ پس حکم کن میان اهل کتاب بآنچه خدای تعالی فرو فرستاده بر
تو از رجم و تسویه در قصاص این آیه ناسخ حکم تخییر است که قبل از این گذشت وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ
عَمَّا جَاءَکَ مِنَ الْحَقِّ و از پی مرو آرزوهای ایشانرا در حالتی که مایل باشی از آن چیزی که
بتو آمده است از حکم راست لِکُلٍّ جَعَلْنَا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا هر گروهی را از شما

ساختیم وراهی روشن شریعت که منصوص باشد در کتاب منهاج انکه ثابت شود
بحدیث وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً واگر خواستی خدای تعالی همه را امت می ساخت
شمارا یک امت متفق بیک ملت وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ولیکن می آزماید شمارا
در آنچه بشما داده است از شرایع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی
متمیز شود فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس شتابید و پیشی گیرید بسوی خیرات که اسلام شرایع
است إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بخدا است بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
پس خبر خواهد کرد شمارا خبر دادن بروقت خبر دادن بانچه هستید که در آن اختلاف
کنید از امور دین شریعت وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و دیگر فرو فرستادیم بتو
که میان اهل کتاب بانچه خدای تعالی بتو فرستاده سبب نزول این آن بود که بعضی
یهود با یکدیگر از روی مکر و غدر تدبیر کردند که بیائید تا برویم نزد محمد صلعم تا شاید
ما را از راه ببریم و تشنیع و تنزیک فریب دهیم پس بیامدند و گفتند ای محمد دانسته
که ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت کنیم اراذل و افاضل یهود در تصدیق
ما بتو اقتدا می کنند اکنون میان ما و قوم ما در دما و اموال خصومتهاست و ترا حکم
می سازیم که در قصاص چنان حکم کنی که رضاء ماست تا اسلام می داریم حق تعالی رسول
خود را از ملتمس و قبول ایشان تحذیر فرمود که حکم کن بفرستاده خدای تعالی وَلَا تَتَّبِعْ
أَهْوَاءَهُمْ و پیروی آرزوهای ایشان مکن وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا
أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ و حذر کن از ایشان که ترا بگردانند از بعضی از آنچه خدای تعالی بتو فرستاده
وَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر بگردند و اعراض کنند از حکم منزل فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ
بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ پس بدانکه اعراض ایشان بجهت آنست که می خواهد خدای تعالی که برساند
بدیشان عقوبتها ببرخی گناهان ایشان در دنیا و باقی در عقبی وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ
لَفَاسِقُونَ و بدرستی که بسیاری از یهود فاسقانند و بعد از نزول این آیه جهودان
گفتند که لا نرضی بحکمک آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ آیا حکم جاهلیت را می طلبند در حد زنا

و قصاص چون بحکم توریة و قرآن راضی نیستند وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ
يُوقِنُونَ و نیست نیکوتر از خدای تعالی بجهت حکم برای قومی که تدبر می کنند اندیشه
یقین و می دانند که احسن کلام حکم اوست آورده اند که عباده ابن صامت رض با ابن
ابی علیه اللعنه در مجلس حضرت رسول الله صلعم مخاصمه کردند عباده گفت مرا از طایفه
یهود دوستانند که در نوائب بعده و مدد ایشان مستظهر توان بود امروز بدوستی
خدا و رسول از همه تبرا کردم و مرا دوستی خدای تعالی و رسول او صلعم بس است عبد الله گفت
من از دوایر روزگار و حوادث لیل و نهار می ترسیم و از مظاهره و معاونت یهود که حلفاء ...
کریمند نمی آید آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ای
گروندگان فرا مگیرید جهودان و ترسایان بدوستی بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ...
دوستانند مر برخی را از جهت مرافقت ایشان در مخالفت شما وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ
فَإِنَّهُ مِنْهُمْ و هر که از شما ایشان را دوست می دارند بمعاونت و موافقت ایشان ...
پس بدرستی که او نیز از جمله ایشان باشد این سخن در غایت تهدید است در موالات یهود
و نصاری إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بدرستی که خدای تعالی راه ننماید بدستمکاران
که بدوستی ایشان بر نفس خود ظلم میکنند فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ بدرستی که حق
تعالی راه ننماید پس تو می بینی که در دلهای ایشان بیماری نفاقست یعنی ابن ابی و متابعان او یسارعون
فيهم میشتابند در دوستی و یاری یهودان يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ می گویند
می ترسیم اگر برسد ما را از گردش روزگار حوادثی یعنی کار بما منقلب شود و اهل اسلام مغلوب
و کفار غالب گردند حق تعالی این اندیشه باطل کرد و فرمود فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ پس
شاید که بیارد خدای تعالی فتحی از برای رسول و یاران او و مراد فتح مکه است یا فتح منازل
و مواضع یهود چون خیبر و بنی قریظه و فدک أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ یا امر مستعد فرمانی از نزد
خود بقتل یهود و اجلای ایشان فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ پس صباح
کردند منافقان بر آنچه پنهان داشتند در نفسهای خود از موالات یهود پشیمان در تحیر

صلی الله علیه و سلم پشیمان شدگان وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ و گویند
مؤمنان یکدیگر را این گروهند آنان که سوگند می خوردند بخدای تعالی جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ
غلیظ ترین سوگندان خود که ایشان با شما اند امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت
که دروغ میگفتند حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ باطل شد همه اعمال ایشان پس گشتند
زیان زدگان با افتضاح در دنیا و فوات ثواب در آخرت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ
دِينِهِ ای گروه مؤمنان هر که برگردد از شما یعنی مرتد شود از دین خود این آیه اخبار می کند از
صورتی که غیب بوده قبل از وقوع آن و آن چنان بود که بعد از وفات حضرت رسالت
اهل عرب مرتد شدند الا مکه و مدینه و عبد القیس و بحرین بعضی از دادن زکوة باز ایستادند
و مسیلمه کذاب و طلیحه اسدی و سجاح کاهنه جمع شدند و نبوت ایشان اعتراف نمودند
خبر داد که اگر کسی مرتد گردد دین حق بی یاری و مددکاری نخواهد ماند فَسَوْفَ
يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد که بیارد خدای تعالی قومی را يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ که او دوست می
دارد ایشان را و ایشان دوست می دارند او را أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ متواضع و متذلل و مهربان
شده بر مؤمنان أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ سخت متغلب و بی رحم باشند بر کافران و این قوم اهل
یمن بودند یا پارسایان و اسفریان که حضرت بعد از نزول آیه بمعنی با موسی اشعری کرد و گفت
هم قوم هذا یا اشاره بر جماعتی است که دو هزار مرد بودند از نخع و پنج هزار از
بجیله و کنده سه هزار از سایر قبایل و در تفسیر آورده که ابن عباس رض و حسن بصری ره آیند
که این قوم صدیق است و اصحاب او از مهاجر و انصار که با اهل رده حرب کردند يُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ صفت این قوم میکند و می گوید جهاد در راه خدای تعالی وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ
و نترسند از ملامت کننده ذَٰلِكَ این صفتها که مذکور شد فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ افزونی
کرم اوست عطا می دهد بهرکه می خواهد وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و خدای تعالی بسیار فضلست بر خلق
خود دانا بکسی که استحقاق آن دارد علما را در يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ سخن بسیارست اهل شریعت
می گویند محبت خدای تعالی با بنده ارادهٔ توفیق و هدایت اوست در دنیا و اعطای حسن

ثواب و کرامت بی حساب در آخرت و محبت بنده با خدای تعالی اراده طاعت اوست
و اجتناب از معصیت او و نزد اهل طریقت محبت حق با بنده آنست که او را حضرت قرب
نزدیک گرداند و مخصوص سازد از برای او از غیر او خالص گرداند و ارباب حقیقت برآنند
که محبت حق قدیم است و محبت بنده حادث بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم
پس بسوزد وصف محدث را کلیم هرگاه که صدمات سطوات محبت ذی الجلال از
سرادق احتشام یحبهم وجود فانی محب را در بوته اضمحلال اندازد و دیگر باره هبوب
نفحات از چمن عنایت یحبونه رسیده آن فانی رسیده را بوصف بقا متصف فان محبة
العبد افناء الناسوتیة فی بقاء اللاهوتیة و محبة الله للعبد ابقاء اللاهوتیة فی
در منازل السائرین فرموده که محبت در بدایات تلذذ است بعبادت و فر...
اسباب تفرقه و در نهایت دوستی ذات از برای ذات در حضرت احدیت ...
در بعضی از ... از سهون محب پرسیدند که محبت چیست گفت از محبت حق
می پرسید یا از محبت بنده با حق درین ساعت با حضرت علو بودم و نکته از محبت
باشد می گفتم ملائکه ملکوت طاقت شنیدن آن نداشتند و هم از سهون منقول
که در محبت حق می گفت و مرغ روحش که طائر آشیانه بقا و ... بود در
هوی طیران می نمود مرغی از هوا فرود آمد و منقار بر زمین میزد تا خون روان شد
و آن مرغ در حال رحمت غلطان می بود تا از التهاب آتش محبت که از فروحة
نار الله الموقدة بود بر وی آتش بسوخت و جان داد بیت پس که مرغ سحری دریغ
کلم را بسوخت جگر لاله بر آن دلسوخته را بسوخت حضرت شیخ اکبر در فتوحات
آورده که حق تعالی آن مرغ را فهم سخن سهون در یافت محکوم سلطان محبت گشته
و بجهت موعظه حاضران و تنبیه مدعیان آن صورت بظهور آمد و صاحب لوامع انار
الله قلوبنا بلمعات ذاته فرموده که محبت میل جبل حقیقی است بجمال خویش جمعا
و تفصیلا و آن یا از مقام جمع بود بجمع آن شهود جمال ذات است در مرآت ذات بی توسط

کائنات معشوق که کس سیر جمالش نشناخت بیت در ملک ازل لوای خوبی افراخت
هم خود با خود نرد محبت می باخت بی طار سپهر بود بی مهر و مهی و با از جمع بتفصیل
چنانکه آن ذات یگانه در مظاهر بیحد و کثرات مشاهده لمعات جمال خود می کند و مطالعه
صفات کمال خود می نماید بیت جانان که دم عشق زند با همه کس کس را نرسد بدامنش
دست هوس مرآت وجود اوست در ذات وجود با صورت خود عشق همی بازد و بس
باز تفصیل بتفصیل چنانچه اکثر افراد انسانی عکس جمال مطلق را در مرایای تفصیل
مشاهده می کنند و ایشان جمال مقید را راه مقصود کلی دانند و بلذت وصال خود
و محنت فراق درد مند گردند بیت ای حسن تو کرده جلوه در پرده صد عاشق
دید آورده بر بوی تو لیلی دل مجنون برده وز شوق تو وامق غم عذرا خورده
از جمع بجمع چنانکه بعضی از خواص زمره و فکرت از کار خانه افعال و آثار بیرون برده
و اسناد سیئه و صفات که مبادی افعال و آثار ند گرو متعلق هم و قبله گاه
توجهات ایشان جز ذات متعالی صفات رفیع الدرجات امری دیگر نیست بیت
بعد زجحود کائنات است دلم فارغ ز بقا با صفا است دلم مرآت تجلیات
ذات دلم و از کلام حقایق اعلام چنان مفهوم می شود که محبهم از مرتبه اهل تفصیل
از جمع و محبوبیه از مقام میل از تفصیل بجمع حضرت قطب العارفین ناصر الحق والدین
عبید الله قدس سره در رساله که بنام والد بزرگوار خود نوشته فرموده اند که چون سالک
دیگری حضرت حق جل و علا در هر مرتبه از مراتب جز حق دوست نداشته
است بیت یحبهم و یحبونه چه اوارست برپرده مکر خویش را خریدارست زیرا که
دوست داشتن صاحب جمال آینه را نیست بلکه از جهت مشاهده خود دوست
پس در حقیقه خود را دوست داشته است و صاحب فطنت کامله از رتبه محبیه
و محبوبیه در این آیه اشارات یافته است بحقیقه قرب فرایض و نوافل می توان برد تامل
ما فی والله الموفق والکافی آورده اند که عبد الله سلام با اتباع خود بحضرت آمد

وکفت

وکفت یا رسول الله قریضه و نظیر که خویشان ما اند و سبب مفارقه کیش ایشان و موافقت
با مسلمانان سوگند خورده اند که با ما در یکجا جمع نشوند و با ما بر دین اسلام باشیم
بوی نخورد را از ما گسسته دارند و ما بواسطه بعد منازل از مجالست اصحاب
شما محروم می مانیم حال ما چگونه باشد اگر ایشان دشمنی میکنند انما ولیکم الله
ورسوله جز این نیست که دوست شما بحقیقه خدایست و فرستاده او والذین امنوا
و آن کسان که ایمان آورده اند یعنی اصحاب پیغمبر صلعم ابن سلام چون این آیه شنید
گفت رضینا بالله و برسوله و بالمؤمنین اولیا پس صفت مومنان می کند الذین
یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون آنان که بپای میدارند نماز
دهند زکوة را و حال آنکه ایشان خشوع و فروتنی میکنند در نماز و زکوة
اند که این حال مخصوص است بر تو یؤتون یعنی زکوة می دهند در حال رکوع
از غایت حرصی که بر احسان دارند و مسارعتی که در ادای آن می نمایند در آثر
مذکور است که این آیه در شان امیر المؤمنین علی علیه نازل شده در اسباب
آمده که حضرت رسالت صلعم از حجره طاهره بمسجد فرمود و مردمان بعضی در رکوع
و جمعی که در قیام بودند دید مبارک آن حضرت بر سائل افتاد پرسید که تا هیچ کس
چیزی دادهٔ گفت بلی جاتمی از زر با نقره بحضرت نمود گفت این چه کس داده اند حضرت
پرسید که این که عطا کرده در ویش اشارت بعلی کرد حضرت فرمود که در چه حالت بتو
داد سائل گفت اعطانی وهو راکع حضرت تکبیر فرمود و این آیه برخواند که ومن
یتول الله ورسوله و هر که دوست دارد خدا را و رسول او را والذین امنوا فان
حزب الله هم الغالبون و آنان که ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار پس بدرستی
که خدای تع ایشان غالب باشند در خبر است که رفاعه بن زید و سوید حارث از یهود
که اظهار اسلام می کردند و در آخر منافق شدند بعضی از صحابه با ایشان طریق محبت
و مودت و مصاحبت در میان بود حق تعالی آیه فرستاد که یا ایها الذین امنوا

لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا ای گروه کان مگیرید ایشان را که گرفته
اند دین شما را استهزاء و بازی یعنی ظاهر میکنند اسلام را و مخفی میدارند کفر را من
الذین اوتوا الکتاب من قبلکم از آنانکه کتاب داده اند ایشان را پیش از شما یعنی یهود
والکفار اولیاء و فرامگیرید کافران را نیز دوستان واتقوا الله ان کنتم مومنین
و بترسید از خدای تع بترک مناهی و اگر هستید شما مومنان چه ایمان حقیقی اقتضا
آن می کند که با دشمنان حق دوستی نکند واذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا و
لعبا و چون منادی شد و مردم را می خوانند بسوی نماز میکنند سادات با عمار را بحبر
چون مومنان بعد از استماع آن سخن بنماز برخاستندی یهود با یکدیگر گفتندی
قاموا لا قاموا صلوا لا صلوا و می خندیدند در معالم آورده که ترسای
هر گاه که موذن گفتی اشهد ان محمدا رسول الله او گفتی سوخته باد دروغ
گوی خادم او آتش آوردی بخانه او و او با اهل و عیال خود در خواب بود
آن بخست و خانه او با آن جماعت که در وی بودند بسوخت ذلک بانهم این استهزا
ایشان بسبب آنست که ایشان قوم لا یعقلون گروهی اند که تعقل نمیکنند که در
ناحیه عقوبه بدیشان خواهد رسید آورده اند که یاسر اخطب و رافع ابن رافع
با نفری از یهود از حضرت رسول الله صلعم پرسیدند که تو از کدام پیغمبران بکدام ایمان
داری حضرت فرمود که من ایمان دارم بخدای تعالی و بر آنچه بما فرستاده اند و ما انزل
الی ابراهیم و اسمعیل الی الاخر الایه چون نام حضرت عیسی علیه مذکور شد ایشان انکار
نبوت وی کردند گفتند بخدای که علمای دینی بهتر از دین شما و نه اهل دینی که بهره تر از
شما در دنیا و آخرت آیه آمد که قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا بگو ای اهل کتاب
مراد یهود اند که آیا عیب میکنید از ما و انکار میکنید یعنی عیب و انکار نمیکنید الا ان
امنا بالله مگر آنرا که ما ایمان آورده ایم بخدای تع وما انزل الینا وما انزل من قبل
و بر آنچه بما فرستاده یعنی قرآن و بر آنچه فرو فرستاده اند پیش از ما چون توریة و انجیل

وسائر

وسائر کتب وان اکثرکم فاسقون مگر برای آنکه بیشتر شما فاسق اند قل هل انبئکم
بشر من ذلک بگو آیا خبر دهم شما را چون بدتر از آنکه گفتند که دین شما بدتر بن ادیان است
و اهل این دین کم بهره ترند یعنی شما را آگاه کردانیم و خبر دهیم از دین قومی که بدترند
مثوبة من عند الله از جهت جزایی که ایشان را یافتنیست نزدیک خدای تع پس بیان
می کند که بدتر کیست من لعنه الله وغضب علیه آنکه لعنت کرد خدای تع و خشم گرفت
بر او و آن یهود که خدای تع ایشان را از رحمت خود دور ساخته بعوض غضب خود در
آورده و جعل منهم القردة والخنازیر و ساخت از ایشان بوزینگان یعنی مسخ کرد
ایشان را بر آن صورت چنانچه اصحاب السبت و خوکان چنانچه بکفران مائده
علیه و عبد الطاغوت و آنکس که بپرستد طاغوت را مراد گوساله است یا
با آزاد معصیت و فرمان برداری او کرده اند اولئک آن ملعونان شر
اند از جهت منصرف خود در تعلمت یعنی بازگشت ایشان در بدترین مکان
واضل عن سواء السبیل و گمراه ترند از میانه راه راست واذا جاؤکم قالوا
و چون بیایند منافقان بشما و یهود با عامه اهل نفاق و بگویند که ایمان داریم هم چون
وقد دخلوا بالکفر وهم قد خرجوا به و حال آنکه در می آیند بکفر و ایشان بیرون کرد
با ایشانست در وقت دخول و خروج والله اعلم بما کانوا یکتمون خدای تع
با آنچه هستند که می پوشند از کفر و نفاق و کینه مسلمانان وتری کثیرا منهم یسارعون
فی الاثم والعدوان و می بینی بسیاری را از یهود یا منافقان که شتاب میکنند در تحصیل
حرام یا ربوا را در گرفتن و در ظلم یا تجاوز از حد واکلهم السحت لبئس ما کانوا یعملون
و در خوردن ایشان رشوت یا ربوا را هر آینه بد چیزیست که ایشان می کنند لولا
ینهاهم الربانیون چرا نهی میکنند ایشان را علما ربانی والاحبار عن قولهم الاثم
و دانشمندان از گفتن ایشان سخن دروغ را واکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون و خوردن
ایشان رشوت یا ربوا را بد چیزیست که ایشان می سازند و نهی و منع ایشان نمی کنند

آورده اند که پیش از هجرت حضرت رسالت پناه محمدی صلعم بمدینه یهود را مال
بسیار بود و در سعت عیش و رفاهیت میگذرانیدند چون آنحضرت بیثرب هجرت
فرمود و ایشان بر انکار و عناد پیش آمدند حق تعالی برکت از مال ایشان برداشت و اسباب
معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بگشادند چنانچه حق تعالی خبر
می دهد وقالت الیهود ید الله مغلولة و گفتند جهودان دست خدای تعالی بسته است
این عبارت کنایه از بخل باشد یعنی چیزی بما عطا نمیدهد و روزی بما تنگ میسازد غلت
ایدیهم بسته باد دستهای ایشان از خیر ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان و رانده
شدند از رحمت الهی بگفتن این سخن واهی بلکه ید الله کشاده است یعنی جود او وافر
[illegible]ست ید صفتی است چنانچه از صفات ذاتی او چون سمع و بصر و وجه و ما را
[illegible] ایمان و تسلیم چاره نیست و در کیفیت او دخل نمودن روا نیست و در تتابیع
این از متشابهات است و متشابه بظاهر تفسیر نشاید کردن بلکه معنی او بموافق
[illegible] باید نمود و در این محل این سخن دلالت بر غایت جود میکند چنانچه او را در اعطا سبب
[illegible] واقع میباشد انجا که عطا میدهد نیست میدهد دلیلست بر انکه اعطای آنحضرت
[illegible] لا یحصی است ینفق کیف یشاء روزی میدهد چنانچه میخواهد و وفق مشیت
[illegible]ی حکمت ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک و زیاده میکرد اندر بسیاری
از یهود انچه می آید بتو از پروردگار تو یعنی قرآن طغیانا وکفرا یعنی ایشان طاغی و کافرند
و با آنکه قرآن سبب رفع کفر و طغیانست بر استماع آن ایشان را این در صفت می شود
چنانچه از مشاول غذای که صالحست مر اصحاب امراض مریض یعنی با قوت می دهد والقینا
بینهم العداوة والبغضاء و افکندیم در میان یهود چون قریظه و نضیر دشمنی و خصومت
الی یوم القیمة تا روز قیامت قلوب ایشان موافق و اقوال ایشان مطابق نباشد کلما اوقدوا نارا
للحرب اطفاها الله هر گاه بر افروختند آتشی برای حرب کردن هر گاه بر افروختند آتشی
برای حرب کردن با رسول الله صلعم فرو نشاند آتش را خدای تعالی بر انکه میان ایشان

ایشان افکند که دیگران نتوانستند بر داخت ویسعون فی الارض فسادا و می شتابند
بر زمین برای تباه کاری که فتنه انگیزند والله لا یحب المفسدین و خدای تعالی دوست
نمیدارد تباه کاران را ولو ان اهل الکتاب آمنوا و اگر چنانچه اهل کتاب ایمان
ایمان آوردندی بر محمد صلعم واتقوا و پرهیز کردندی از معاصی یا از یهود و نصارا
لکفرنا عنهم سیئاتهم هر آینه ما در می گذرانیم از ایشان گناهان ایشان را ولادخلناهم
جنات النعیم و در می آوردیم ایشان یعنی حکم می کردیم ایشان را در بهشتها با ناز و نعمت
ولو انهم اقاموا التوریة والانجیل و اگر ایشان بپای داشتندی احکام توریة و انجیل
یعنی بان عمل کردندی وما انزل الیهم من ربهم و اقامت کردندی آنرا که فرو
[illegible]ستاده شد بایشان از نزد پروردگار ایشان که آن قرآنست لاکلوا من فوقهم ومن
[illegible] هر آینه بخوردندی روزی از زبر سر خویش و از زیر پای خویش یعنی روزی بر
شدی یا ریدن باران و رستن گیاه یا میوه ایشان چندان شدی که از زبر سر می
واز زیر پای برمیداشتندی از بسیاری که بر زمین ریخته بودی منهم امة مقتصدة
از جهودان گروهی اند راست و راستکار یعنی آنها که بحضرت رسول صلعم ایمان آورده
اند وکثیر منهم ساء ما یعملون و بسیاری از ایشان بد است انچه ایشان می کنند
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ای فرستاده بحق برسان بکام [illegible]
تمام انچه فرو می آید بتو از پروردگار تو چون حکم رجم و قصاص و امر زینب بنت جحش در
نکاح آوردن و حکم جهاد و غیر آن وان لم تفعل فما بلغت رسالته و اگر چنین نکردی
و تمام آنرا نرسانیدی پس تبلیغ نکردی رسالتهای او زیرا که کتمان بعضی ضایع میکند
که برسانیدی چنانچه بعضی از ارکان نماز مبطل نماز است والله یعصمک من الناس
و خدای تعالی نگاه می دارد ترا از شر مردمان و کس را بقتل تو دست نخواهد بود ان الله
لا یهدی القوم الکافرین بدرستی که خدای تعالی راه نماید کافران را بر تو تسلط بر تو از انس
مالک رض منقولست که آنحضرت صلعم شبها حراست و پاسبانی میکردند چون این آیه

نازل شد سر مبارک از خیمه که از ادیم دوخته بودند بیرون کرد و فرمود که ای مردمان
خدای تعالی مرا نگاه داشت قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء بگو ای اهل کتاب نیستید
شما بر چیزی از دین و دیانت حتی تقیموا التوریة والانجیل تا وقتی که حکم توریت و انجیل
را اقامت کنید یعنی انچه اصول دین است از آن پا قایم دارید آن امرها که در هر دو کتاب
فرموده و آن ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم است وما انزل الیکم من ربکم
ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا فلا تاس علی القوم الکافرین
و باز مانی که بپای دارید اوامر و نواهی آنرا که فرستاده میشود بشما از آفریدگار شما یعنی قرآن
[illegible] کند بسیاری از یهود و ترسا انچه فرستاده میشود بتو از پروردگار تو یعنی بر استماع
ابدا ایشان را سرکشی و ناگرویدگی پس اندوهناک مباش بر زیادتی کفر و طلب
کان ان الذین آمنوا بدرستی که آنها که ایمان آورده اند بزبان والذین هادوا
[illegible] یهودی گرفتند والصابئون والنصاری و صابیان و ترسایان هم چنین
من آمن بالله والیوم الآخر و هر که ایمان آرد از ایشان بدل صافی و نیت خالص بخدا و روز
پسین وعمل صالحا و بکند عمل پسندیده فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون
هیچ ترس نیست از ایشان از هجوم عذاب و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت
[illegible]اب لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل هر آینه ما فرا گرفتیم بر زبان انبیا پیمان بنی اسرائیل
را در توحید و ایمان بمحمد صلعم وارسلنا الیهم رسلا و فرستادیم بسوی ایشان
پیغمبران اول موسی و آخر عیسی علیه کلما جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم
هر گاه که آمدی بر ایشان پیغمبر بحق است و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف
شرعیه فریقا کذبوا وفریقا یقتلون گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد صلعم
و گروهی را بود که میکشتند چون زکریا و یحیی و شعیب علیهما السلام وحسبوا الا
تکون فتنة و می پنداشتند بنی اسرائیل که نباشد بلائی و محنتی ایشانرا از تکذیب محمد صلعم
و قتل انبیا پس کور شدند ایشان از دیدن راه حق وصموا و کر شدند از استماع سخن

راست بعد از استماع موسی علیه ثم تاب الله علیهم پس عرض کرد خدای تعالی توبه
بر ایشان بر بعثت عیسی علی نبینا و علیه ثم عموا وصموا کثیر منهم پس دیگر باره
کور و کر شدند بسیاری از ایشان بر انکار عهد محمد صلعم والله بصیر بما
یعملون و خدای تعالی بیناست بر انچه ایشان می کنند و مناسب آن پاداش بر ایشان
خواهد رسانید لقد کفر الذین قالوا ان الله بدرستی که کافر شدند آنان که از روی
جهالت و بی بصیرتی گفتند بدرستی که خدای تعالی هو المسیح ابن مریم او مسیح پسر
مریم وقال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا الله ربی وربکم و گفت مسیح که ای اسرائیل
خدا را که او آفریدگار و پروردگار من و شماست یعنی من بنده ام و مخلوق و پروردگار
شما پس پرستیدن را خالق باید نه مخلوق و عباده رب را شاید نه مربوب را انه من یشرک
بالله بدرستی که هر که شرک آرد بخدای تعالی فقد حرم الله علیه الجنة وماواه النار
بدرستی که خدای تعالی بر او حرام کرده است بهشت و جای او دوزخست وما للظالمین
من انصار و نیست مر ستمکاران را که وضع عبادت در غیر موضع آن کرده اند هیچ
[illegible] دهندگان در دفع عذاب ایشان لقد کفر الذین قالوا بدرستی که کافر شدند گروهی
از روی نادانی ان الله ثالث ثلثة گفتند الله یکی از سه اله است معتقد و فرقه از [illegible]
آن بود که الوهیت مشترک است میان خدا و مریم و عیسی و هر یک از اینها اله است و خدا یکی از ایشان
سه است وما من اله الا اله واحد و حال آنکه نیست در وجود قابل واجب مستحق عبادت
مگر خدای یکانه که موصوف بوحدانیت و متعالی از توهم شرکست وان لم ینتهوا عما
یقولون و اگر باز نه ایستند از انچه میگویند و بتوحید قایل نشوند لیمسن الذین کفروا منهم
عذاب الیم هر آینه برسد آنانرا که کافر شدند از ترسایان عذابی که الم آن دایم باشد افلا
یتوبون الی الله ویستغفرونه آیا رجوع نمیکنند بخدای تعالی از قول تثلیث و آمرزش نمی
خواهند از او باعتقاد توحید استفهام است بمعنی امر یعنی باید که توبه کنند والله غفور
رحیم و خدای تعالی آمرزگار است تا ایشانرا مهربانست بر مستغفران ما المسیح ابن مریم

نیست مسیح پسر مریم که ایشان او را خدای میگویند الا رسول قد خلت من قبله
الرسل مگر فرستاده از خدای تع بدرستی که گذشته اند از پیش او فرستادگان خدای
تع او را معجزات داده چنانچه ایشان را عطا کرده است پس اگر مرده قدیم بدم عیسی علیه زنده
شد عصا نیز در دست موسی اژدها گشت و آن عجب تر است که اگر بی پدر مخلوق شد
آدمی بی پدر و مادر موجود گشت و آن غریب تر است پس آیات انبیا ایشان را از عبودیه
بیرون نمی برد و در الوهیت داخل نمی سازد وامه صدیقة کانا یأکلان الطعام
و مادر او یعنی مریم بسیار صدق بود یعنی تصدیق آیات ربانی نموده کما قال وصدقت
بکلمات ربها وکتابه و بودند پسر و مادر که طعام می خوردند چون حیوانات محتاج غذا بودند
و محتاج صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق نتوان کرد انظر کیف نبین لهم
ببین که چگونه بیان میکنیم برای ایشان دلایل توحید ثم انظر انی یؤفکون
پس بنگر که چگونه باز می گردانند ایشان را از دریافتن و پذیرفتن حق قل اتعبدون من
دون الله بگو ترسایان را آیا می پرستید بدون خدای تع ما لا یملک لکم ضرا ولا نفعا
آنچه که بذات خود مالک نیست برای شما زیان و نه سود یعنی عیسی علیه نتواند آن
است که مثل خدای تع رساند زیانی از بلا و عنا یا عطا کند سودی که دارد صحت و غنا
والله هو السمیع العلیم و خدای تع که معبود حق است شنوای اقوال باطل شما دانا
بعقاید فاسده شما قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم بگو ای اهل یهود و نصاری غلو
مکنید در دین خود غیر الحق لوی که ناحق باشد مراد ما لغو یهود است در مذهب عیسی
علیه و افراط عیسی در مدح او ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا و پیروی مکنید هواهای
قومی را از اسلاف خود که بجهل قد ضلوا من قبل که گمراه شدند پیش از این یعنی قبل از
بعث پیغمبر صلعم واضلوا کثیرا و بعباد که گمراه ساختند بسیاری وضلوا عن سواء
السبیل ثابت بودند بر ضلالت گمراهی خود از طریق راست بعد از بعث آن حضرت
لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل لعنت کرده شدند کافران از فرزندان یعنی جهودان

علی

علی لسان داود بزبان داود علیه که اهل ایله نفرین کرد و گفت اللهم العنهم وعیسی
ابن مریم و بزبان عیسی نیز که اصحاب مائده را همین گفت ذلک این لعن مر ایشان را
بما عصوا وکانوا یعتدون بسبب آن بود که نافرمانی کردند و بودند که از حدود می
گذشتند کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه بودند که نهی منکر نمیکردند بعضی از ایشان
بعضی را از عمل زشت که میکردند لبئس ما کانوا یفعلون بد چیزی که بد چیز است آنچه
ایشان می کنند درین آیه تهدید عظیم است آنها را که نهی منکر نفرمایند بر آنچه توانند
تری کثیرا منهم یتولون الذین کفروا می بینی بسیاری را از اهل کتاب که از غایت حقد
حسد مسلمانان دوستی میکنند با کافران چون کعب اشرف که بعد از غزوه
مشرکان را بحرب مسلمانان تحریص کرد لبئس ما قدمت لهم انفسهم هر آینه
که از پیش فرستاده است برای ایشان نفسهای ایشان و آن چه چیز است ان
وفی العذاب هم خالدون انکه خشم گرفت خدای تع بر ایشان و ایشان جاوید باشند
عذاب ولو کانوا یؤمنون بالله والنبی وما انزل الیه و اگر باشند یهود که ایمان آرند
بخدای تع و پیغمبر خود و آنچه فرستاده است بآن پیغمبر یعنی تورات ما اتخذوهم اولیاء
هر آینه نگیرند مشرکان را بدوستی که چه فرمان موسی و حکم تورات آنست که با کفار دو
ستی مکنند و می شاید که مراد منافقان باشند یعنی اگر ایشان بمحمد و قرآن ایمان داشتندی
با اهل کفر دوستی نکردندی ولکن کثیرا منهم فاسقون ولیکن بسیاری از یهود بلند
خارجند از دایره ایمان لتجدن اشد الناس عداوة هر آینه می یابی تو سخت ترین مردمان
از روی دشمنی للذین آمنوا الیهود مر آن کسانی که گرویده اند جهودان را والذین اشرکوا
و آنان را که شرک آورده اند که در دشمنی مؤمنان جهودان و مشرکانند بدین سبب
مخالفت تمام موافقت ندارند ولتجدن اقربهم مودة للذین آمنوا و می یابی نزدیک ترین ایشان
از روی دوستی با مومنان الذین قالوا انا نصاری آنان را که می گویند ما ترسایانیم چه دلهای
ایشان نرم تر است از یهود و مقتضی مشکلان است طهارت می جویند ذلک این قرب مودت

بان منهم قسیسین ورهبانا بسبب آنست که بعضی از ایشان دانایان راست گو
وصومعه نشینان و عابدان وانهم لا یستکبرون و بسبب انکه گردن کشی نمیکنند
از قبول حق علما گفته اند که مراد از آنها که قرب مودة با مومنان داشته اند نجاشی و اصحاب
اوست چه از نصاری جمعی در قتل مسلمانان و تخریب بلاد و هدم مساجد ایشان کم از
یهود نبوده اند اما نصاری حبشه که قرآن از جعفر ابن ابی طالب رض استماع کردند و دل
ایشان بملایمی مایل شد و نجاشی با اغلب ایشان ایمان آورد و بعضی بر آنند که چون
جعفر از دیار حبشه مراجعت نمود نجاشی هشتاد تن از علما مملکت خود بخدمت حضرت
رسالت صلعم و چون بر آستانه حضرت رسالت پناه محمدی علیه افضل الصلوات واکمل التحیات
رسیدند و آیات الکتاب رسیدند آن حضرت سوره یس بر ایشان خواند بسیار گریستند
و قبول کرده با یکدیگر گفتند که قرآن چه مشابهتی تمام دارد بر آنچه بر عیسی نازل شده
بود از قایلان انا نصاری ایشانند واذا سمعوا ما انزل الی الرسول و چون می شنوند
این علما و عباد از جعفر طیار یا از سید مختار صلعم آنچه فرو فرستاده شده است بر رسول
تری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق می بینی چشمهای ایشان را که از رقت دلها
ایشان میریزند اشک را آنچه شناختند از سخن راست یقولون ربنا آمنا بالله فاکتبنا
مع الشاهدین میگویند ای پروردگار ما ایمان آوردیم بدین کلام و بدین پیغمبر پس بنویس
ما را با گواهان که ادای شهادت کرده اند بحقیقت قرآن و بر نبوت محمد صلعم یا ما را داخل امت
محمد صلعم گردان که گواهان انبیا اند روز قیامت در خبر است که یهود بحبشیان جعفر
را سرزنش کردند که زود ایمان آوردید مدتهاست که ما را دعوت می کنند و قبول
نمیکنیم یا اهل حبشه یا نجاشی گفتند که ایمان آوردی بکسی که امر او نبی حق تع خبر
می دهد که ایشان در جواب گفتند وما لنا لا نؤمن بالله و چیست ما را که ایمان نیاوریم
بخدای تع وما جاءنا من الحق و آنچه بما آمد از حق تع یعنی کتاب پیغمبر ونطمع ان یدخلنا
ربنا مع القوم الصالحین و حال آنست که ما طمع میداریم که در آرد ما را پروردگار ما

در

در بهشت با گروه صالحان که امت حضرت رسالت اند صلعم فاثابهم الله بما قالوا
پس جزا داد خدای تع ایشان را بر آنچه گفتند از روی اخلاص و اعتقاد جنات تجری من
تحتها الانهار بوستانها که میرود از زیر درختان یا منازل آن جویها خالدین فیها
وذلک جزاء المحسنین جاودان باشند در آن و اینست پاداش نیکوکاران والذین کفروا
وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم و آنان که کافر شدند و بدروغ داشتند آیتهای ما را
آن گروه اصحاب دوزخ اند در اکثر تفاسیر آورده اند که روزی حضرت رسالت صلعم برای صحابه
وصف قیامت می فرمود از هول آن شمه بیان نموده ده تن از صحابه که حضرت علی و صدیق
و ابن مسعود و مقداد و ابوذر و سلمان رض عنهم بودند و دیگران در خانه عثمان ابن
مظعون جمع شده بر آن اتفاق کردند که همیشه العمر روز بصیام و شب بقیام گذرانند
و نکنند و گوشت و چربی نخورند و زن را رها کنند و گلیم پوشیده گرد عالم گردند
و خواست نکند این خبر بحضرت رسالت صلعم رسید با ایشان گفت من نه همچو
شما فکر کرده اید بدرستی که نفس شما را بر شما حقیست پس روزه دارید و افطار کنید و در شب
قیام نمایید و بخسپید که من بر سخن هر ولی خسپم و روزه می دارم و افطار می کنم و گوشت
خورم و زنان دارم هر که از سنت من رغبت کند فمن رغب عن سنتی فلیس منی این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا
لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم ای مومنان حرام مکنید چیزهای پاکیزه و لذیذ
خدای تع بر شما حلال کرده ولا تعتدوا و تجاوز مکنید از حدود الهی که تحریم حلال است
شما حرام سازید ان الله لا یحب المعتدین بدرستی که خدای تع دوست نمیدارد آنان را که از
حدود تجاوز کنند وکلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا واتقوا الله الذی انتم به مؤمنون
پس بخورید آنچه خدای تع روزی داده است مر شما را در حالتی که حلال و پاک باشد و بترسید
از خدای تع از تحریم ما احل الله از آن خدایی که شما بدو گرویده اید بعد از نزول این آیه
گفتند یا رسول الله چه سازیم با سوگندی که خوردیم این آیه آمد که لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم
مؤاخذه نمیکند شما را خدای تع بلغو در سوگندان شما و لغو بمذهب شافعی آنست که بی قصد

زبان کند چون لا والله بلی والله و نزد امام اعظم آنکه سوگند خورد بر چیزی که بگمان آنکه
هست و نباشد و در آن سوگند در شرع مواخذه نیست ولکن یؤاخذکم بما عقدتم
الایمان ولیکن مواخذه می کند شما را بر آنکه ببندید سوگندها را و یمین معقود آنست که
بزبان گوید و بدل قصد کند پس اگر چنین سوگند بشکند فکفارته اطعام عشرة مساکین
پس کفاره شکستن آن طعام دادن ده مسکین است هر یکی را مدی بقول امام شافعی و نصف
صاعی از گندم و جو نیز هها و بمذهب امام اعظم و صاعی بقول عراقی چهار من است که هشت
[illegible] باشد و بقول حجازی پنج رطل و ثلث رطل و بقول اهل حجاز رطلی و ثلث رطلی باشد
[illegible] ایشان دو رطل رطل یمن است و بهر تقدیر طعام باید داد من اوسط ما تطعمون
[illegible] شوید از میانه آنچه می دهند اهل خود را نه عالی و نه دون یا کفاره و پوشش
[illegible] است بقول حنفی توبی جامع که با آن نماز توان کرد چون قمیص و سراویل یا ردا و ازار
[illegible] ستد مجمع نیز اضافه باید کرد و نزد جمعی دیگر جامه باید که ستر عورت کند او تحریر
[illegible] کفاره آزاد کردن بنده است و شافعی در او ایمان شرط می کند حنفی ها لم یر و یعیب
[illegible] مؤمن و حرا مکاو فمن لم یجد پس هر که نیابد از کفاره ثلثه فصیام ثلثة ایام
[illegible] او سه روز روزه است پی در پی و نزد شافعی نص تتابع شرط نیست ذلک این
[illegible] شد کفارة ایمانکم اذا حلفتم کفاره سوگندان شماست چون سوگند خورید
[illegible] بکنید واحفظوا ایمانکم و نگاه دارید سوگندان خود را از شکستن یا زبان خود را
نگاه دارید و سوگند بخورید کذلک همچنین که کفاره یمین را بیان کرد یبین الله لکم
آیاته بیان می فرماید و روشن میکرد اند خدای تع برای شما نشانهای خود را لعلکم تشکرون
شاید که شما شکر گوئید نعمت این آیت بین و تعلیم را مفسران آرند که اول تع در باب خمر چهار
آیت نازل شد اول در مکه و من ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا از وهر
حلال بوده دوم وقتی که عمر بن الخطاب و معاذ جبل در باب خمر و میسر پرسیدند از حضرت
رسالت ص و جواب آمد که قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس فرو می نظر بما اثم ترک کردند جمعی

بملاحظه و منافع للناس بیان اشتغال می نمودند سوم در مهمانی عبد الرحمن بن عوف
که امام ایشان بود در نماز شام قل یا ایها الکافرون بحذف لا اشتباه خواند آیت آمد که ولا
تقربوا الصلوة و انتم سکاری صحابه گفتند که شرب چیزی که میان ما و نماز حائل باشد لائق
نیست بکبار کی ترک نفرمودند چهارم در زمانی که عتبان بن مالک طرح ضیافتی افکنده
و بعضی از مسلمانان که سعد وقاص رض از ایشان بود بمهمانی آورد و بعد از طعام بشرب
اقدام نمودند در حالتی مستی که سعد وقاص انشا شعری که مشتمل بر هجای انصار بود فرمود
و یکی از مجلسیان سر سعد را شکسته مجلس را منغص کردانید و سعد شکایت آن حکایت
در مجلس معاد حضرت نبوی صلعم عرض کرد و فاروق اعظم با بیان کشاده
دعا بر داشت که اللهم بین لنا فی الخمر بیانا شافیا فلما حرم تحریم فرود آمد که یا
آمنوا ای گروه مؤمنان انما الخمر جز این نیست که خمر و هر چه مسکر است
والمیسر و قمار این بیت نام است نزد و کعبه و بیضه و غیر آن والانصاب و بتها
کرده الله برای عبادت والازلام و تیرهای اقداح رجس من عمل الشیطان پلید
از وسوسه و بر تیر شیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون پس اجتناب کنید از پلیدها
که رستگار شوید بدین اجتناب انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء
جز این نیست که می خواهد شیطان آنکه افکند در میان شما دشمنی و خصومت را فی الخمر
والمیسر در خوردن خمر و باختن قمار و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة و باز دارد
شما را از یاد کردن خدای تع و از گزاردن نماز فهل انتم منتهون پس هستید شما باز ایستادگان
استفهام بمعنی امر است یعنی باز ایستید بعد از آنکه معلوم است این مسکرات مطلع شدید
و در اخبار آمده که چون این آیت نازل شد فاروق گفت انتهینا یا رب و در تیسیر آورده که در این
آیت ده دلیل است اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرام است پس خمر حرام بود چهارم
فرمود که آن عمل شیطانست و هر چه کار شیطان بود حرام بود پنجم امر فرمود که از وی کناره
گیرید و هر چه دور بودن از او فرض است حرام بود ششم آنکه رستگاری بر اجتناب آن

منوط و متعلق ساخت و هر چه رستگاری در اجتناب از او بود حرام است هفتم
فرمود که سبب دشمنی و خصومت است و هر چه میان مسلمانان سبب عداوة بود حرام
باشد هشتم باز دارنده از ذکر خداست و هر چه بنده را از ذکر خدای تع باز میدارد حرام
بود نهم سبب منع نماز است پس بی شک حرام بود دهم امر فرمود که باز ایستید از آن
یعنی ترک کنید و هر چه ترک آن فرض باشد حرام بود و از تهدید بلیغی که در حدیث آمده
عاقلان را همین کفایت است که مدمن الخمر کعابد وثن یعنی مدمن خمر همچون بت پرستنده
است بیت می نمکی دان که آمیخته بر جگر بی نمکان ریخته بخرد آن مرد که چیزی
[illegible] قلم بخردی در کشید واطیعوا الله واطیعوا الرسول و فرمان برید خدای را
[illegible] از خمر و فرمان برداری کنید رسول را در آنچه امر و نهی میکند وان تولیتم
[illegible] کنید از امر و نهی فانما علی رسولنا البلاغ المبین پس بدانید که رسول ما است
[illegible] روشن پس حکم ما بشما رسانید تعلی و اعراض شما او را ضرر نکند آورده اند
[illegible] تحریم نازل شد بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله حال برادران ما که شارب
[illegible] وده اند و حالا ایشان اجل چشیده اند چون باشد آیت آمد که لیس علی الذین آمنوا
[illegible] الصالحات نیست بر آنها که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند جناح
[illegible] گناهی از آنچه خورده اند و بر ایشان حرام نبوده بزرگان گفته اند آنان که قبل از حرمت
[illegible] مسکرات خمر خورده اند اثمی ندارند اذا ما اتقوا و آمنوا چون پرهیز کنند از شرک و ثبات ورزند
بر ایمان و عملوا الصالحات و بکنند کارهای پسندیده ثم اتقوا و آمنوا پس پرهیز نمایند
از محرمات و ایمان آورند بتحریم ثم اتقوا واحسنوا پس ثابت و مستقیم باشند بر تقوی
خود و کارهای نیکو کنند والله یحب المحسنین و خدای تع دوست می دارد نیکوکاران را
آورده اند که در عام حدیبیه جانوران شکاری در لشکر گاه مسلمانان غلبه کردند میان رحل و بار
ایشان در می آمدند از حرمان شکار رستا لم می شدند آیت آمد که یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم
الله بشیء من الصید ای گروه گرویدگان هر آینه می آزماید شما را حق تع با شما معامله

آزمایندگان میکند بچیزی از صید در وقت احرام شما و چنان صیدی که تناله ایدیکم
ورماحکم میرسد بر آن دستهای شما چون صغار صید و تیرهای چون کبار صید
و این ابتلا برای آنست که لیعلم الله من یخافه بالغیب تا بر بیند خدای تع یا بداند تو
او را کسی را که از او می ترسد در غیب یعنی هنوز او را ندیده فمن اعتدی بعد ذلک فله
عذاب الیم پس هر که از حدود در گذرد و شکار کند بعد از این ابتلا مر او راست عذابی
دردناک یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصید ای کسانی که گرویده اند مکشید شکاری
و آن بمذهب امام اعظم حیوانی باشد که در اصل خلقت ممتنع و متوحش بوده باشد
ماکول اللحم و خواه غیر ماکول اللحم و بمذهب شافعی و مالک مراد حیوان
ماکول اللحم بود و در همه مذاهب سگ درنده و کلاغ درنده و موش را خوار
و کژدم در صید داخل نیست پس میگویند غیر این مستثنیات هیچ جانور
بقتل میاورید وانتم حرم و حال آنکه شما محرم باشید بحج و عمره و من قتله
و هر که بکشد از شما صید را از شما یعنی بعمد و داند که محرم است و قتل صید بر او حرام
مراد ابو الیسر است که در عام حدیبیه گوره خری را بنیزه طعنه زد و بکشت متعمدا پس
بعد بسیار اکثر بر هر محرمی که صید بکشد بعمد یا بخطا فجزاء مثل ما قتل من النعم پس
واجب است جزای مانند آنچه بکشته است یعنی فدا دهد مانند صید خود و آن
چهار پایان باشد یعنی شتر و گاو و گوسفندان یحکم به ذوا عدل منکم حکم کند بدان جزا
خداوند عدل و دانش از اهل ملت شما یعنی دو مرد دانا بگویند که مماثل آنچه کشته شده از نعم
چه می تواند بود هدیا بالغ الکعبة او کفارة طعام مساکین در حالتی که آن جزای قربانی
باشد رسیده بکعبه یعنی بحرم برند و آنجا بنحر رسد یا بر او است کفاره آن قتل طعام دادن
درویشان او عدل ذلک صیاما لیذوق وبال امره یا برابر آن طعام که می دهد روزه دارد پس
یا ببخشد کشنده صید در احرام گرانی و سختی کار خود را بر التزام کفاره و باید دانست که چون
محرم قتل صید کند مثل آنچه کشته است قربان باید کرد در مماثلة این امام شافعی و امام مالک

درخلقت وهیأتست چنانچه مثلا در شترمرغی شتری ودر آهوئی کوسفندی ودر آهو
بره ونیره وعلی هذا وبقول امام اعظم از صید را درموضع قتل قیمت باید کرد واکر بهای قربانی
باشد قربانی خرد ومحرم فرستد یا طعام خرد وبر درویشان دهد هرمسکینی را نیم صاع از کندم
وصاعی از غیر آن یا از طعام هرمسکینی یکروزه روزه دارد ونزد امام شافعی هر درویشی را
مدی طعام باید داد عَفَا اللّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ درکذشت وعفو کرد خدای تعالی از
آنچه کذشته است که محرم قتل صید میکرد درجاهلیت یا قبل از تحریم بود وهرکه بازکردد
... این عمل فَيَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ پس خدای تعالی انتقام کشد از او وَاللّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
... غالبست درحکم خود خداوند انتقام است برکسی که اصرار میکند در معصیت
... صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ حلال کرده شد مرشما را شکار دریا اکر محلید واکر محرم
... چشمه وچاه درین داخل اند وطعام دریا نیز حلال کرده شده یعنی آنچه از کنار
... كُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ برای برخورداری شما وبازوای کاروان شما که تدبیر کرده توشه سازند
... عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وحرام کرده شد برشما شکار بیابان مادام که باشید شما
... وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِيَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ وبترسید از خدای تعالی آن خدائی که بسوی
... ده خواهید شد جَعَلَ اللّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ کردانید خدای
... کعبه که بیت حرام وحاجز محترم است سبب قوام امور مردمان در دین بواسطه
... حج ومناسک که براوست ودر دنیا بجهت آنکه ایمنی از قتل ونهب دراوست وَالشَّهْرَ
الْحَرَامَ وکردانید ماه حرام را از قوام مهمات مردم یعنی کارهای حج دراو سازند یا مراد
جمیع اشهر حرامست که مردم دراو از قتل وغارت ایمن باشند وَالْهَدْيَ وَالْقَلاَئِدَ وکردانید
قربانی وذوات قلائد را هم سبب قوام کارها یعنی مالها از تعرض دزد وحرامی مأمون
ومصون باشد ذَلِكَ آنچه کفته شد لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
الأَرْضِ برای آنست تا بدانید که بتحقیق خدای تعالی میداند آنچه در آسمانها وآنچه در زمینهاست
وَأَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وبدرستی که خدای تعالی بهمه چیزها داناست پس آنچه تقریر میکند

از

از حلال وحرام از روی علم وحکمتست اعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدانید که خدای
تعالی سخت عقوبتست مرکسی را که ارتکاب محارم او کند وَأَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وبدرستی
که خدای تعالی آمرزکارست مرکسی را که از محرمات او بپرهیزد مَّا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاَغُ
نیست بر رسول مکر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشان را عذری نماند وَاللّهُ يَعْلَمُ
مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ وخدای تعالی میداند آنچه آشکارا می کنید وآنچه پنهان می کنید
از تصدیق وتکذیب وفعل وعزیمت قُل بکوای محمد لاَّ يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ
مساوی نیست پاک وپلید واین حکم عامست در نفی مساوات نیک وبد را ...
واموال واعمال وغیر آن وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ واکر بشکفت آرد ...
خبیث چه اعتبار جودت ورداءت دارد نه قلت وکثرت فَاتَّقُواْ اللّهَ ...
پس بترسید از خدای تعالی در استحلال محرمات ای خداوندان عقلها ...
تُفْلِحُونَ شاید که شما رستکار شوید درمعالم از ابن عباس نقل میکند ...
استهزا از حضرت رسالت پناه محمدی صلعم سؤالها کردندی یکی میکفت پدرم
کیست ودیکری میکفت اشترمن کم شده کجاست حق تعالی آیه فرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
ای کسانی که کرویده اند لاَ تَسْأَلُواْ عَنْ أَشْيَاء إِن تُبْدَ اکر ... بپرسید از چیزها
ظاهر شود شما را جواب آن اندوهکین کرداند شمارا ... حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ ...
عَفَا اللّهُ عَنْهَا در وقتی که فرود آید آشکارا شود برای شما عفو کرد خدای تعالی از آن
یعنی مپرسید از چیزهائی که خدای تعالی درکذرانید آنرا وبدان تکلیف کرد بندکانرا آورده
اند که چون آیه فریضه حج نازل شد سراقه مالک کفت آیا هرسال فرض شده حضرت
رسالت صلعم اورا اعراض فرمود وسه نوبت این سخن را اعاده کرد حضرت فرمود که
لا واکر فرمودی نعم هرسال واجب شدی وشمارا توانائی آن نیست فاترکونی ما ترکتکم
واین آیه نازل شد که خدای تعالی درکذرانید وبدین سؤال شما را مؤاخذه نساخت وَاللّهُ
غَفُورٌ حَلِيمٌ وخدای تعالی آمرزکارست که عفو می کند بردبارست که بعقوبت تعجیل نکند

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ بدرستی که پرسیده اند از چیزها کروهی که پیش از شما طلب ناقه
نمودند وحواریان که طلب مائده کردند ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كَافِرِينَ پس کشتند بدان از کافران
یعنی بعد از شهود معجزه بدان نکرویدند وسبب نزول عقوبت شد بدیشان پس نیک بخت
باید که از حال دیکران عبرت کیرد وبقول وفعل فضول اشتغال ننماید ودرین باب کفته
اند بیت بکوی آنچه کفتن ضرورت شود • دکر کفتها را فروبند در • بجای فعلی که لازم
بود • زافعال بیحاصل الله بکذر آورده اند که عمرو بن لحی هفت قبیله بزرک از قبائل عرب که
... قریش بود بدین جاهلیت دعوت کرد واز دین اسمعیل منحرف ساخته بت پرستی
... نمود ونصب اوثان وتعیین بحایر وسوائب از پیش او بود واصح روایات درآن
... که چون ناقه پنج بطن بزادی وآخرین بطن او مذکر بودی کوش او بشکافتندی
... ودوشیدن وبارکردن وموی او بریدن او منع کردندی واز هیچ آب وکیاه
... داشتندی وآنرا بحیره می کفتند واکر شخصی بیمار بودی یا مسافری داشتی بجهت
... ای بیمار وقدوم مسافر کفتی هی سائبة پس آن ناقه را سر دادی ودر همه چیز حکم بحیره
... وآنرا سائبه کفتندی واکر کوسفند چون هفت بطن بزادی سابع را ملاحظه کردندی
... ثی بودی می کفتند از آن ماست در میان همه پس می دادند واکر مذکر بودی می
... از آن خدایان ماست آنرا ذبح کردندی واکر نر وماده بودی نر را نکشتندی می کفتند
وصلت اخاها یعنی انثی برادر خود پیوست وبرادر او کرامت آنرا او وصل خواندندی وفحل
که ده سال ناقه را آبستن کردی میکفتند بدین حمی ظهره پشت خود را حمایت کرده دیکر سواری نمیکردند
واز هیچ آب وکیاه منع نمیکردند واورا حام می کفتند تا از زمان عمرو ابن لحی تا زمان حضرت
پیغمبر صلعم اهل قبائل عرب بدین آیین بودند ودر اعتقاد ایشان این بود که حق تعالی بدین فرموده
حق تعالی رد سخن ایشان فرموده آیه فرستاد که مَا جَعَلَ اللّهُ تعیین نکرده است خدای
تعالی وامر نفرموده ومقرر نساخته هیچ چیز مِن بَحِيرَةٍ از ناقه کوش شکافته وَلاَ سَآئِبَةٍ
ونه بحیره را بازکذاشته وَلاَ وَصِيلَةٍ ونه شائی که ببرادر پیوسته وَلاَ حَامٍ ونه حمایه

کننده

کننده ظهر خود وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ ولیکن آنان که کافر شدند چون عمرو ابن لحی واتباع
او يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ افترا می کنند ومی بندند بخدای تعالی دروغ را که تحریم بدو
نسبت می کنند وَأَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ وبیشتر کافران نمیدانند حلال وحرام را ودر
تحلیل او عقل را کار نمی فرمایند بلکه بتقلید کذشتکان راه می روند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
وچون کویند مر ایشان را که ای سرکشتکان تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ بیائید
بآنچه خدای تعالی فرستاده است از حلال وحرام وبیائید برسول که آن بیان کند حک...
قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا کویند بس است مارا آنچه یافته ایم پدران ...
بر آن أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلاَ يَهْتَدُونَ آیا تقلید میکنند ...
پدران ایشان که نمیدانند چیزی ونمی یابند راه را یعنی جاهل وکمراه بودن ...
نافع نیست بلکه تقلید عالم وراه نمائی میباید کرد تا کار کسی بتحقیق انجامد ...
تا محقق فرقهاست • آن یکی کوهست واین دیکر صداست • سبع کفتار ...
بود • وآن مقلد کهنه آموزی بود • دست در بینا زنی آئی براه • دست دیکر ...
افتی بچاه • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم ای کروه کرویدکان بر ...
محافظت نفسهای شما والتزام اصلاح آن که زیان نرساند شمارا مَّن ضَلَّ إِذَا اهْ...
بیراهی آنکس که کمراه شد چون شما راه یافته باشید واز جمله اهتدا آنست که نهی ...
بحسب طاقت خود کویند که ضلال دیکری مر از یان ندارد بیت اکر بینی که نابینا وچ...
اکر خاموش بنشینی کناهست • این آیه وقتی فرود آمد که مؤمنان حسرت می خوردند بر کافر...
وتمنای ایمان ایشان می نمودند حق تعالی فرموده که شما حق در انکاه دارید که از کمراهی کافران
مؤمنان را محنتی وضرری نیست إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بسوی
خداست بازکشت همه شما پس خبر خواهد داد شمارا بآنچه بودید که می کردید آورده اند
که تمیم داری وعدی ابن برا که از انصار بود بتجارت عزیمت شام کردند ومسلمانی بدیل نام
که مولای عمرو عاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد آنچه

باخود داشت از نقود وامتعه بر صحیفه ثبت کرده درمیان رخوت مخفی ساخت ومرض وی
اشتداد یافت تمیم وعدی را وصیت نمود که ترکه او را به اهل او سپارند ایشان بعد از وفات
او رخوت را بجزوه تصرف درآوردند وانائی از نقره که بزر منقش ساخته بود وسیصد
مثقال نقره در انجا بود از میان امتعه وی برداشتند وباقی را بعینه آورده تسلیم اهل
وی کردند وورثه درمیان آن صحیفه بدیل که مشتمل بر مفصل رخوت وی بود یافتند وچون
انا مذکور درمیان آن نیافت شد وباقی را بعینه آورده تسلیم رجوع به تمیم وعدی کردند
ایشان انکار نمودند ومرافعه بمجلس معلای حضرت نبوت صلعم آوردند این آیه نازل شد
[يا ايها] الذين آمنوا ای کسانی که گرویده اید از آنچه شما را فرموده اند شهادة بينكم اذا
[حضر احدكم] الموت گواهی وصیت است درمیان شما چون حاضر شود یکی از شما علامت
[مرگ دو] گواه شوند حين الوصية ایشان ذوا عدل منكم صاحبان وصیت دو تن خداوندان
[انص]اف از اقارب شما یا از مسلمانان او آخران من غيركم یا دو تن دیگر از غیر شما
[از ا]هل ذمت وحالا این حکم منسوخ است وگواهی ذمی بر مسلمانان نمیشود بر
[ان] اذا انتم ضربتم في الارض چون سفر کنید در زمین فاصابتكم مصيبة الموت
[پس بر]سد شما مرگ رسیدنی یعنی نزدیک شوید بمرگ محصل سخن آنکه چون در سفر بوده
[با]شوید دو نفر به وصیت خود گواه کنید از مسلمانان یا غیر ایشان اگر در سفر باشید
[و]ضرورت باشد تحبسونهما من بعد الصلوة فيقسمان بالله بازمی دارند آن دو
تن که غیر شما اند از پس نماز دیگر پس سوگند بخدای تعالی ان ارتبتم اگر شک دارید شما در ایشان
ومضمون سوگند این باشد ولا نشتري به ثمنا نمی گیریم بدین سوگندهای ایشان که
آن مال دنیاست یعنی برای طمع مال شیء سوگند بدروغ نمی خوریم ولو كان ذا قربى واگر
مشهودله خویش باشد که سوگند بدروغ یاد نمی کنیم ولا نكتم شهادة الله انا اذا لمن الاثمين
ونمی پوشیم گواهی خدای تعالی یعنی گواهی که خدای تعالی ما را بر آن اقامت فرموده بدرستی
که آن وقت که بپوشیم ما گواهی را از بزهکاران باشیم پس حضرت رسالت صلعم تمیم وعدی را

بعد از نماز دیگر بنزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال بدیل نکرده ایم واین
سوگند براستی می خوریم وبفرمود تا دست از ایشان باز داشتند بعد از آن
که شده را در دست ایشان باز یافتند ومیان ایشان و ورثه بدیل در آن باب
مجادله از حد درگذشت وایشان می گفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم
اما بسبب آنکه ما را بینه نبود اقرار نکردیم وانکار بدین پیش آوردیم دیگر باره بمجلس
حضرت رسالت صلعم مرافعه نمودند آیه آمد که فان عثر على انهما استحقا اثما پس
اگر اطلاع یافته باشد بر آنکه این دو گواه کسب کرده اند گناه را بسبب خیانت و[دروغ]
فآخران يقومان مقامهما پس دو گواه دیگر برخیزند بجای آن دو خائن من الذين [استحق]
عليهم الاوليان از قوم آنان که خیانت بسبب ایشان واقع شده بر گواهان
انانکه اول بوده اند در ذکر مراد اولیاء امت اند وحفص استحق بفتح[?]
قراءة اوست یعنی دو گواه که احق واولی اند بشهادة از آن دو سوگند خورنده [?]
شناسائی حقیقه او وایشان بگواهی قیام نمایند فيقسمان بالله پس سوگند
بخدای تعالی مضمون سوگند آنکه لشهادتنا احق من شهادتهما هر آینه گواهی
ما راست تر از گواهی آن دو تن که قبل از این گواهی دادند وما اعتدينا وما [?]
واز حد در نگذرانیم در آن گواهی انا اذا لمن الظالمين بدرستی که آنگاه
کنیم از ستمکاران باشیم که باطل را در موضع حق وضع کرده اند پس حضرت
صلعم ناعمرو عاص ومطلب ابن ابی وداعه برخواستند وسوگند خوردند بخدای
بعد از صلوة عصر که این انا حق بدیل بوده وایشان خیانت کرده اند بعد از آن حضرت
فرمود تا انا بورثه بدیل دادند ذلك این حکم که کرده شد بر [?] ادنى ان
يأتوا بالشهادة على وجهها نزدیکتر است بآنکه بیارند گواهان بگواهی بر وجهی که
حق است او يخافوا ان ترد ايمان بعد ايمانهم ونزدیک است بآنکه بترسند
از آنکه برسند از آنکه رد کرده شود سوگند بر مدعیان بعد از سوگند که ایشان

خورده اند ومدعی سوگند خورد وایشان بظهور خیانت وسوگند دروغ رسوا
شوند واتقوا الله واسمعوا وبترسید از خدای تعالی به سوگند خوردن بر دروغ وبشنوید
امر خدا برا بسمع واجابت والله لا يهدي القوم الفاسقين وخدای تعالی راه نماید
فاسقان را که خائنان وگواهان دروغ یوم یجمع الله الرسل یاد کن روزی
که خدا جمع کند پیغمبران را فيقول ماذا اجبتم پس گوید مر ایشان را چه جواب
اجابت کرده شدید یعنی قوم شما را دو چیز اجابت کردند وقتی که ایشان را بتوحید
دعوت کردید سؤال برای توبیخ منکرانست یا بجهة ادای شهادة انبیا علیهم بر مومنان
[قالوا] لا علم لنا گویند پیغمبران هیچ علم نیست ما را در غیب علم تو با هیچ دانش
[?] الا آنکه تو آن را ابراز نمادی انك انت علام الغيوب بدرستی
[که] تو دانای نهانهائی پس تو میدانی که با ما چه ظاهر کردند بزبان وچه در دل نهان
وچه چیز اجابت کردند وچه چیز انکار نمودند اذ قال الله يا عيسى ابن
[مريم] یاد کن چون گفت خدای عیسی پسر مریم را اذكر نعمتي عليك وعلى والدتك
[یاد کن] نعمت من که اقامت کردم بر تو وبر مادر تو اذ ايدتك بروح القدس یاد کن
[که] تقویت کردیم ترا بجبرئیل یا بکلامی که بدان احیاء دین کردی یا احیاء موتی
[که] اند روح القدس انجیل است تكلم الناس في المهد سخن گوئی با مردم
[در گه]واره وآن معجز تو بود وكهلا وسخن گوئی در حالت کهولت یعنی کلام تو در
طفولیت وکهولیت از روی فصاحت وبلاغت یکسانست برین آیه استدلال
میکنند بر نزول کن ای عیسی چون آموختیم ترا کتاب وفهم وحفظ همه چیزها
والتورية والانجيل ومعانی وحقایق تورات وانجیل واذ تخلق من الطين
كهيئة الطير باذني وآنرا که میسازی مانند هیأت مرغ بدستوری من فتنفخ
فيكون طيرا باذني پس میدمی در آن صورة از گل ساخته می شود مرغ زنده بفرمان
حق وتبرئ الاكمه والابرص باذني واز علت بیرون می آری کور مادرزاد را وچشم

او روشن می کنی وپاک وبی علت میسازی ابرص را بفرمان من واذ تخرج الموتى
باذني وچون بیرون می آری مردگان را از قبور ایشان بفرمان واذ كففت بني اسرائيل
عنك ویاد کن چون بازداشتیم شر بنی اسرائیل یعنی جهود ان را که قصد قتل تو داشتند
اذ جئتهم بالبينات وقتی که آمده بودی بدیشان بمعجزهای روشن ایچه مذکور شد
فقال الذين كفروا منهم ان هذا الا سحر مبين پس گفتند آنان که کافر شدند
از بنی اسرائیل که نیست این احیا وسایر معجزات که عیسی می نماید مگر جادوئی روشن
یعنی بر هیچکس مخفی نماند که این سحر است واذ اوحيت الى الحواريين ویاد کن ای
محمد آنرا که امر کردیم مر حواریان را بزبان پیغمبر خود ان آمنوا بي وبرسولي
[بگر]وید بمن وبفرستاده من قالوا آمنا گفتند ایمان آوردیم واشهد باننا [مسلمون]
وتو گواه باش که ما گردن نهاده ایم فرمان ترا اذ قال الحواريون يا عيسى [ابن مريم]
هل يستطيع ربك ان ينزل علينا مائدة من السماء قال اتقوا الله ان [كنتم مؤمنين]
گفت عیسی بترسید از خدای تعالی ومثل این سؤالها مکنید اگر هستید شما باوردارندگان
مر کمال قدرت او را وصحت نبوت مرا قالوا گفتند از روی تمهید معذرت
در قدرت کامله او هیچ شک نداریم ولیکن نريد ان نأكل منها وتطمئن قلوبنا
خواهیم که بخوریم طعام از آن مائده وآرام گیرد دلهای ما بانضمام علم عیانی
بیانی یعنی مشاهده باشد لا جرم جمع شود ونعلم ان قد صدقتنا وبدانیم که تو راست
گوئی با ما در آنکه هر چه خواهید شما ارزانی دارد ونكون عليها من الشاهدين
وباشیم بر آن مائده از گواهان وقتی که از ما گواهی طلبند از ابن عباس منقولست که
چون حواریان طلب مائده کردند عیسی علیه فرمود که سی روز روزه دارید اگر از خدای
تعالی چیزی خواهید شما را طعام دهد سلمان رض نقل میکند که چون حواریان سؤال مائده کردند
عیسی علیه پشمینه در پوشید ودعا کرد قال عيسى ابن مريم اللهم گفت عیسی مریم ای
خداوند ما کلمة اللهم نزد کواست ابو رجاء عطاردی گفته که هفتاد نام از نامهای الهی

در میم اللهم تعنیه است و از نضر ابن شمیل نقل کرده اند که هر که گوید اللهم خدایرا
بهمه نامها خوانده باشد عیسی در وقت طلب مائده حق تع بدین کلمه خواند پس گفت
ربنا انزل علینا مائدة من السماء ای پروردگار ما فرو فرست خوانی بر ما از آسمان تکون
لنا عیدا که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد لاولنا واخرنا
مر اهل زمان ما را و آنها را که از پس ما آیند تا اول و آخر از آن خوان بهره یابند و آیة منک
و باشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صحا در از حضرت تو بر کمال قدرت تو و صحت رسالت
وارزقنا وانت خیر الرازقین روزی کن ما را از آن یا توفیق شکر بر آن و تو بهترین
…ندگانی قال الله انی منزلها علیکم فرمود خدای تع که من فرو فرستم ام
…ماجهه اجابت رسول شما فمن یکفر بعد منکم پس هر که کافر شود بعد از
…از شما فانی اعذبه عذابا پس من و را عذاب کنم عذاب کردنی چنانچه لا اعذبه
…عالمین آن عذاب نکنم یکی را از عالمیان پس حق تع دو غمام فرستاد و سفره
درمیان آن تا بر زمین آمد و سفره از میان ایشان پیش حواریان افتاد و عیسی
…در آمد و گفت اللهم اجعلنی من الشاکرین و دیگر فرمود که خدایا این را رحمت
…و عقوبت مکردان پس وضوی ساخت و نماز کرد و دیگر بگریست و گفت بسم الله
…مین و مندیل از سر سفره برداشت و خوانی پدید آمد آراسته بر ماهی بریان
…پوست نداشت و روغن از آن می چکید نزدیک سرا و نمک و نزدیک دم سرکه
و در حوالی آن انواع ترها مگر گندنا و پنج گرده بر خوان نهاده بر یکی زیتون و بر یکی عسل
و بر سوم روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون برخاست و گفت یا رسول الله
این از طعام دنیاست یا از طعام آخرت عیسی علیه فرمود که از هیچ کدام بلکه طعامیست
که حق تع بقدرت خود ایجاد فرموده آنچه طلب کرده اید و شکر گویید تا نعمت زیاده شود
گفت یا روح الله اگر درین آیتی دیگر بما نمائی موجب زیادتی یقین شود عیسی علیه فرمود
از هیچ کدام بلکه طعامیست که حق تع بقدرت خود ایجاد فرموده بخورید آنچه طلب کرده اید

و شکر گویید تا نعمت زیاده شود گفتند یا روح الله اگر در این آیتی دیگر بما نمائی موجب
زیادتی یقین شود عیسی علیه فرمود که ای ماهی بفرمان زنده شو بفرمان حق تع
بجنبش در آمد عیسی علیه فرمود تا درویشان و بیماران و معلولان طلبیدند و گفت
بخورید که شما را عطاست و دیگران هزار و سیصد تن از آن بخوردند و هیچ چیز
از آن کم نشد هیچ فقیری از آن طعام نخورید الا که توانگر شد پس مائده بر آسمان
رفت و دیگر روز چاشتگاه باز آمد و اغنیا و فقرا همه از آن تناول نمودند بعد از چهل
روز غب شد روزی آمد و روزی نه همچون ناقه صالح وحی آمد که مائده مگر ابر فقرا
ده نه به اغنیا توانگران از این حکم مضطرب شدند و در مائده شک آوردند
بر جادوئی حمل کردند و هشتاد و سه تن و بقول صاحب معالم سی و
…مسخ شدند بصورت خوک و بعد از سه روز بمردند واذ قال الله یا عیسی
و یاد کن چون گفت خدای تع عیسی پسر مریم را بعد از رفع آن بر آسمان
…روز قیامت مر عیسی را برای توبیخ و تقریع نصاری ءانت قلت للناس اتخذونی
…وامی آیا تو گفتی مر مردمان را که بگیرید مرا و مادر مرا الهین من دون الله دو خدا
خدای قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته
عیسی پسر مریم تنزیه میکرد و نشاید مرا که بگویم آنچه مرا سزا
اگر بوده باشم که گفته ایم آنرا پس بدرستی که تو دانسته آنرا تعلم ما فی نفسی ولا اعلم
ما فی نفسک تو می دانی آنچه در ذات منست و من ندانم آنچه در ذات تست یا تو می دانی
هر چه من نهان کرده ام و من ندانم آنچه تو نهان داری انک انت علام الغیوب
بدرستی که تو دانای پوشیدها یا ما قلت لهم الا ما امرتنی به نگفتم مرایشان را
یعنی امت خود را مگر آنچه تو امر کردی مرا با آن که با ایشان بگویم از توحید و تعبد
و من گفتم ایشانرا ان اعبدوا الله ربی وربکم بپرستید خدایرا پروردگار من
و شما من و خود را مخلوق و مربوب گفتم نه خالق و رب و کنت علیهم شهیدا ما دمت

فیهم و بودم بر افعال و اقوال ایشان گواه یا نگهبانی مادام که بودم در میان ایشان
فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم پس آن هنگام که فرا گرفتی مرا یعنی رفع کردی به
آسمان یا عیسی ابدی تو نگاهبان ایشان و مراقب احوال و اعمال ایشان وانت علی کل
شیء شهید و تو بر همه چیزها گواهی و مطلع بر آن و صل قبل آن ان تعذبهم فانهم
عبادک اگر تو عذاب کنی ایشان را پس بندگان تو اند … کرده باشند و ایمان آورده فانک انت العزیز الحکیم پس بدرستی که
تو غالبی و قادر بر ثواب و عقاب دانا در هر چه کنی از عفو و عذاب قال الله هذا
د… حق تع مراد آنست که گوید و ایراد لفظ ماضی برای تحقق وقوع است کانه قیل
…و خدای تع فرمود هذا یوم این آن روز یست که درین روز ینفع الصادقین
…سود می رساند راستی و راستی ایشان که واقع شد در دنیا لهم
…ی من تحتها الانهار مر این صادقان را بهشتها است که می رود از زیر درختان
خالدین فیها ابدا در حالتی که جاوید باشند در آن همیشه تا کید است در خلود
در میان بودن ایشان نهایت ندارد رضی الله عنهم ورضوا عنه و خشنود گشت
…تعالی از ایشان بطاعت و خشنود گشتند ایشان از او به نیل کرامت ذلک
…رحمت با حصول رضوان الفوز العظیم رستگاری بزرگست لله ملک
…والارض مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها وما فیهن و آنچه در
…و ارضین است وهو علی کل شیء قدیر و او بر همه چیزها توانا است
…بعد … از عجز و ضعف منزه و مقدس تبارک و تعالی و تقدس سورة الانعام
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور همه ستایشها
خدایراست و مرجع همه ستایشها حضرت کبریاست آن خداوندی که بقدرت کامله بیافرید
آسمانها را بی عمدی و مددی و زمین را بی اصلی و ماده پیدا کرد تاریکیها و روشنی را
رد قول مجوس است که گفته اند الله خالق نور است و شیطان آفریننده ظلمت حق تع

فرمود که نور و ظلمت هر دو مخلوق منند و بعضی بر آنند که مراد از ظلمت و نور شب
و روز است و گفته اند که علم و جهل یا طاعت و معصیت یا نار و جنت و در انوار فرموده
که هدی و ضلالت از آن جهت ظلمت بلفظ جمع یاد کرد که ضلال متعدد است و نور را
بلفظ واحد یاد کرد که هدی یکیست و در بحر الحقایق آورده که بیافرید آسمان دل
و زمین نفس و پیدا کرد ظلمات نفوس از صفات بهیمی حیوانی و اخلاق سبعی شیطانی
و ظاهر ساخت نور قلوب از اوصاف ملکی و روحانی و اخلاق ملکی ربانی ثم الذین
کفروا بربهم یعدلون پس با این همه دلائل و آیات آنانکه کافر شدند و با پروردگار خود
برابری می دهند بتان را یا عدول می کنند از عبادت پروردگار خود بعبادت …
الذی خلقکم من طین اوست آنکه بیافرید پدر شما را از گل یا ابتدا کرد
از طین یعنی ابو البشر را از آن مخلوق ساخت ثم قضی اجلا واجل …
و حکم کرد مدتی را که چون بسر آید مرگ برسد و مدتی نامزد کرده و معین …
اوست که کس نداند و بعد از گذشتن او قیامت قائم باشد ثم انتم تمترون …
می آرید در بعث یعنی بعد از آنکه ثابت شده که بدء خلق از اوست پس شک …
معاد هم بدوست وهو الله فی السموات وفی الارض و اوست خدای بحق …
مطلق در آسمانها و زمینها و همه را خدای نیست یعلم سرکم وجهرکم
آنچه نهان شما است یعنی در دل مخفی دارید و آنچه آشکار است یعنی بزبان می
ویعلم ما تکسبون و می داند آنچه می کنید از خیر و شر و شما را بدان جزا خواهد
در فتوحات می گوید که سرکم و جهرکم اشارت بنسبت باطنی ایشان و جهرکم عبارت
از نسبت ظاهری اوست صاحب بحر الحقایق آورده که مراد از سر سر خلافتست
که در انسان ودیعت نهاده و جهر صفات حیوانی و احوال انسانی اوست و حقیقت آنست
که آدمی صورتیست حیوانی و معنی روحانی بجسم از عالم خلق است و بروح از عالم امر
سرش از مرتبه امر بود و جهرش در مرتبه خلق و در نقد النصوص آورده که انسان را

ذات وجهین در یک روی خصائص ربوبیت است و در دیگر روی اتصاف عبودیت
هویدا چون بخصائص ربوبیت نکری از همه موجودات بزرگوارتر است و چون بنقایص
عبودیت شماری از همه کائنات خوارتر و بمعنا بقرب بیت چون در وجود از اوصاف تو
دایم اثری حاشا که بود نکوتر از من دکری و انکه کم فتد بمجال خویشتم نظری در
هر دو جهان نباشد از من بتری پس حق تعالی میفرماید که من اسرار خصائص شما در
مرتبه غیب می دانم و آثار نقایص شما در عالم الشهاده می شناسم و دیگر میداند آنچه شما می کنید
[illegible] اکتسابی که باشد بر درجات انسانیه موجب تنزل بدرکات حیوانیه و دانستن
[illegible] سالک درجات دارد که به اصلاح و تزکیه اعمال مشغول شده از حضیض اسفل
[illegible] بر ذروه استیناس با نعیم روحانی متصاعد گرده بیت حیف باشد
چون بها یم بخواب و خور گذرد آدمی میتواند از کوشش که فرشته
[illegible] شده و ما تأتیهم من آیات ربهم و نمی آید بکافران آیتی از آیات پروردگار
یعنی قرآن ظاهر نمیشود بدیشان معجزه چون انشقاق قمر و انقلاع شجر
الا کانوا عنها معرضین مگر هستند از آن آیت و معجزه اعراض کنندگان
[illegible] بالحق لما جاءهم پس بدرستی که بدروغ داشتند آنرا آنهنگام که آمد
[illegible] فسوف یأتیهم انباء ما کانوا به یستهزءون پس زود باشد که بیاید بدیشان
[illegible] صلعم و ظهور آن اخبار که قرآن در آخرت روشنست الم یروا آیا ندیدند
[illegible] ندانستند که ما بقوت قهاریت کم اهلکنا من قبلهم من قرن چند هلاک کردیم
پیش از ایشان از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانی که در او پیغمبر بودی و قرن هفتاد
سالست یا هشتاد سال که اغلب اعمار مردم بر آن باشد و غیر از این نیز گفته اند پس
صفت اهل قرن می کند مکناهم فی الارض ما لم نمکن لکم جای کردیم گروهی که هلاک
کردیم ایشانرا در زمین مکان و آرامگاه دادیم یا دادیم و اهل آن متصرف ساختیم
یا ایشانرا عطا کرده بودیم از حکمه آنچه شما را نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام و سعت

مال و اسطها بحشم و خدم و ارسلنا السماء علیهم مدرارا و فرستاده بودیم باران را
برایشان پی در پی بهنگامی که محتاج بودند بر آن و جعلنا الانهار تجری من تحتهم
و گردانیده بودیم جویها آرا که پیوسته میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور
و منازل ایشان که بر آن مشرف بودند یا در تحت تصرف ایشان بود که بمزارع و بساتین
خود می بردند محصل کلام آنست که ایشان ممکن بودند در زمین و خصب و سعت
عیش می گذرانیدند فاهلکناهم بذنوبهم پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان
و سود دیگر دانشان را آن قوت و نعمت و انشانا من بعدهم قرنا آخرین و
از پس هلاک ایشان گروهی دیگر در این آیه کفار قریش را تهدید کرده
آمده است که نضر ابن حارث و نوفل ابن خویلد و ابن امیه بحضرت
پناه محمدی صلعم آمدند و گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا
نامه از آسمان بیارند و گواهی دهند که این کتاب از خدای به تو آورده
این مکتوب این معنی مندرج باشد که تو رسول اوئی آیه آمده و لو نزلنا علیک کتابا
فی قرطاس و اگر بفرستیم بر تو نوشته در ورقی فلمسوه بایدیهم پس بپسند و
بدستها خود و شبهه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود لقال الذین
کفروا ان هذا الا سحر مبین هر آینه خواهد گفت آنها که کافر بودند که نیست
آورده مگر جادوئی بهمه کس روشن و قالوا و گفتند کافران لولا انزل علیه ملک
فرو نفرستادند بر محمد صلعم یا با او فرشته که گویا این پیغمبر است و لو انزلنا ملکا
لقضی الامر و اگر ما فرو فرستیم فرشته هر آینه حکم کرده شود بهلاک همه خلق چیست الله
بر این جاری شده که اگر معاینه ببینند فرشته را چنانچه طلب کرده اند هلاک ایشان
لازم آید ثم لا ینظرون پس مهلت داده نشوند بعد از نزول ملک یک چشم زدن
و چون مشرکان می گفتند که چرا فرشته رسالت ما نمی آید حق تعالی فرمود که و لو جعلناه
ملکا لجعلناه رجلا و اگر گردانیم رسول فرشته را هر آینه گردانیم او را بصورة مردی

چنانچه جبرئیل علی نبینا و علیه السلام بصورة دحیه کلبی متمثل می سازیم و این صورت بجهت آنست
که نوع بشری بدیدن ملائکه بصورت ایشان و فاتمکن نه مگر جمعی از انبیا علیهم السلام بقوت قدسی
مشاهده ایشان توانستند نمود پس ما چون فرشته را فرستیم بصورة بشر فرستیم و للبسنا
علیهم ما یلبسون و هر آینه در آن حالت بپوشیم بر ایشان آنچه پوشیده کرده اند
امروز یعنی چنانچه رسالة بشری را مسلم نمیدارند در آن وقت زبان خواهند گفت ما هذا
الا بشر مثلکم پس تسلی می دهد پیغمبر صلعم را از انچه کافران غبار ملال بخاطر آن حضرت
[illegible] نشانده و می گوید و لقد استهزئ برسل من قبلک و هر آینه تکذیب نموده افسوس
[illegible] کرده بوده اند پیش از تو فحاق بالذین سخروا منهم ما کانوا به یستهزءون
[illegible] است بآنکه سخریه کرده اند از رسل یعنی رسل ایشان استهزا نموده اند
[illegible] بیان استهزا می کردند و آن جزای عذاب و نکال بود که بکرد با ایشان
[illegible] که اگر عذاب گذشتگان را مسلم نمیدارید سیروا فی الارض ثم انظروا
[illegible] عاقبة المکذبین سیر کنید در زمین گاهی یمن و گاهی بشام و بدیار عاد و ثمود
[illegible] عبرت که چگونه بوده است آخر کار تکذیب کنندگان قل بگو ای محمد صلعم
[illegible] ایشان لمن ما فی السموات و الارض مر کراست آنچه در آسمانها و زمینها
[illegible] خالقیة و مالکیة اگر ایشان جواب گویند و اگر نه قل لله مر خدا راست
[illegible] کتب علی نفسه الرحمة نوشته بر نفس خود یعنی التزام نموده از روی فضل و جود و
[illegible] رحمت اگر قبول توبه است و عفو از معصیت و در احادیث آمده که حق تعالی کتابی
نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش مضمون آنکه ان رحمتی غلبت غضبی و می
شاید که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه و امتنانیه نیز گویند و آن رحمتیست
همه چیزها فرا رسیده و نتیجه آن عطا دادنست بی سابقه سؤال و استدعا و رابطه
حاجت و استحقاق چنانچه در مثنوی معنوی وارد است بیت در عدم ما
مستحقان کی بدیم که بدین جان و بدین دانش زدیم ما نبودیم و تقاضا مان

نبود لطف تو نا گفته ما می شنود لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب فیه بخدای که جمع
خواهد کرد خدای شما را در روز رستخیز یا جمع خواهد کرد شما را در قبور یا بروز
قیامت که در وقوع آن شکی نیست الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون
آنان که زیان کردند در نفسهای خود یعنی فطرت اصلیه و عقل سلیم را که سرمایه ایشان
بود ضایع ساختند پس ایشان ایمان نخواهند آورد و له ما سکن فی اللیل و النهار
و مر خدا راست آنچه آرام دارد در شب و روز یعنی وست مالک زمان و م[illegible]
و آنچه زمان و مکان او را فرو گرفته و هو السمیع العلیم و اوست شنوا
گوینده دانا بآنچه قصد کنند سبب نزول آن بود جمعی از کفار قریش گفتند
معلوم شد که احتیاج و مسکنت ترا بدین کار میدارد که پیش گرفت
اشراف قبائل بطریق ربع چندان مال جمع کنیم که تو انگری از جمله
بشرط آنکه ازین دعوی رجوع نمائی حق تعالی فرمود که هر چه شب و
روز دارد از آن خداست و اگر خواهد پیغمبر خود را چندان مال دهد که [illegible]
شود قل اغیر الله اتخذ ولیا بگو آیا غیر خدا فرا می گیرم دوست یعنی غیر خداوند
فاطر السموات و الارض و هو یطعم و لا یطعم خدای پدید آرنده آسمانها
و او می خوراند خلق را یعنی روزی میدهد و روزی داده نمیشود یعنی
از خلق و خلق بوی محتاجند قال الله تعالی ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان
[illegible] ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین قل انی امرت ان اکون اول من اسلم بگو
کما سور شده ام بر آنکه باشیم اول کسی که گردن نهد حکم خدا را یا آنکه نبی سابق امت
باشند در دین و لا تکونن من المشرکین و مرا می گویند مباش از شرک آرندگان قل انی
اخاف ان عصیت ربی بگو بدرستی که من می ترسم اگر عاصی شوم در پروردگار خود و
او را پرستم عذاب یوم عظیم از عذاب روز بزرگ که قیامت من یصرف عنه هر که
بگردانند عذاب خدا را حفص بصیغه مجهول می خواند یعنی هر که بگردانند عذاب را عنه

یومئذ از او در آخرت فقد رحمه و ذلك هو الفوز المبین کس بیستی که خدای تعالی برا او
بخشایش نموده و این بخشش خدای تعالی رستکاری هویداست و ان یمسسك الله بضر
فلا کاشف له الا هو و اکر رساند خدای تعالی بتو سختی چون مرض و فقر پس هیچ باز دارنده
و برنده نیست آن را و ان یمسسك بخیر فهو علی کل شیء قدیر و اکر رساند بتو نیکوئی
چون غنا و صحت پس او بر همه چیزی از آنها تواناست و هو القاهر فوق عباده و او
قهر کننده غالب بر بندکان خود فوقیت نه بمکانست بلکه تصویر استیلا و غالبیت حق است
[…]رت و قهر بر همه مخلوقات و هو الحکیم الخبیر و او ست محکم کار در تدبیر خود دانا
[…]کان نقلست که سفهاء قریش کفتند ای محمد ما کسی نمی بینیم که ترا تصدیق
[…]ود و علما نصاری پرسیده ایم که صفت این در کتب خویش دیده اند
[…] اکنون کسی بیار تا ای که کواهی دهد بر رسالت تو و بر حقیقت کتاب تو آیت آمد
[…]واب ایشان که ای شیء اکبر شهادة چه چیز است بزرکتر از کواهی قل
[…] بینی و بینکم بکو که خدای تعالی بزرکتر است از جهت شهادة او کواه است میان
[…] بر کواه حقیقة من و بطلان شما او ست و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به
[…]جی کرده اند قرآن را تا بیم کنم شما را بقرآن و اکر چه در او بشارت نیز هست اما اکتفا
[…]د بالضدین و من بلغ و دیکر انذار کنم هر که قرآن بدو برسد از عرب و عجم
[…] مقاتل […] کفت که هر که قرآن بدو برسید حضرت رسول صلعم نذیر او ست
[…] بجاست که محمد کعب قرظی […] فرموده که من بلغه القرآن فکانما رای محمدا صلعم ائنکم
لتشهدون آیا شما اید که کواهی میدهید ان مع الله آلهة اخری که با خدای تعالی هستند
خدایان دیکر یعنی بتان قل لا اشهد بکو من باری کواهی نمیدهم بدین قل انما هو اله واحد
بکو جز این نیست که او خدائیست یکانه و من برین وجه کواهی میدهم و اننی بریء من المشرکین
بدرستی که من بیزارم از انچه بوی شریک می دارند از اصنام و غیر آن الذین آتیناهم الکتاب
یعرفونه آنان که ایشان را کتاب داده ایم می شناسند رسول خدا را بحلیه و صفتی که مذکور است

در توریة کما یعرفون ابناءهم همچنانکه می شناسند پسران خود را بحلیه و صفت ایشان مراد
معرفتی درست آورده اند که فاروق اعظم از عبدالله سلام پرسید که معرفت شما مر
حضرت رسول صلعم که حق تعالی از آن خبر می دهد که هم چون معرفة فرزندانست بر چه وجه
می تواند بود ابن سلام […] کفت من این را از توریة دانسته ام اما آن معلوم ندارم که زنان
چه ساخته اند فاروق فرمود که حق تعالی توفیق رفیق تو کرداناد ای عبدالله و فقد اصبت و
صدقت الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون آنانکه زیانکار شدند در نفسهای
خود از مشرکان و اهل کتاب پس ایشان ایمان نمی آرند و من اظلم ممن افتری علی الله
کذبا و کیست ستمکارتر از آنکس که افترا کند و بربندد بر خدای تعالی دروغ را
و بند و ثبات از دیك او شفیع خواهد بود او کذب بآیاته یا آنکه تکذیب کند
وا ورا سحر و شعر و کهانت نام نهند انه لا یفلح الظالمون بدرستی که رستکار […]
یعنی کافران و یوم نحشرهم جمیعا و یاد کنیم روزی که حشر کنیم همه ایشان را
معبودان ثم نقول للذین اشرکوا پس بکوئیم از روی توبیخ مر آنان را که شریك
این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون کجا اند خدایان شما که شریک خدای تعالی می
که کمان می بردید که شما را شفاعت خواهند کرد ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا
تمامی کوئیند والله ربنا ما کنا مشرکین بخدای که پروردکار ما است نبوده
آورندکان دروغ کوئیند و بر آن سوکند یاد کنند مشرکان روز قیامت مشاهده
مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی کوئیند بیائید تا انکار شرك کنیم شاید که ما
یابیم پس سوکند خورند بخدای که ما مشرك نبوده ایم پس حق تعالی مهر بر دهانهای ایشان نهد تا جوارح
ایشان بر کفر ایشان کواهی دهند انظر کیف کذبوا علی انفسهم بنکر که چکونه دروغ می کویند
بر نفسهای خود بنفی شرك از آن و ضل عنهم ما کانوا یفترون و کم کشت از ایشان انچه بودند
که افترا می کردند از شرك مر خدا را نقلست که ابو سفیان و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و برادرش
با جمعی دیکر در موضعی از مسجد الحرام جمع شده استماع قرآن خواندن حضرت رسول صلعم

میکردند نضر ابن حارث را که تواریخ ملوك عجم خوانده بود و اخبار کذشتکان یاد داشت
پرسیدند که این چیست که محمد می خواند آن لعین کفت من نمی دانم که چه می کوید الا آنکه
لب می جنباند و افسانه پیشینیان می خواند چنانچه من احیانا بر شما میخوانم این آیت نازل
شد که و منهم من یستمع الیك و از کفار مکه کسانی هستند که کوش فرا میدارند بتو یعنی
که قرآن می خوانی و جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه و افکنده ایم بر دلها ایشان پوششها
تا فهم نکنند و فی آذانهم وقرا و نهاده ایم در کوشهای ایشان کرانی تا حق نشنوند و ان
[…] آیة لا یؤمنوا بها و اکر ببینند معجزه که از تو می طلبند ایمان نمی آرند بدان از فرط عناد
[…] تقلید در ایشان و تکذیب ایشان بغایت رسید حتی اذا جاؤك یجادلونك تا
[…]ال و خصومت کنند با تو یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین
[…] واسد که نیست این کتاب تو مکر افسانه پیشینیان و هم ینهون عنه و ایشان
[…] دارند مردمان را از ایمان برسول و ینأون عنه و دور میشوند بنفس خود
[…] ایمان دارند و نیز دیکری میکذارند و کفته اند این آیت در شان ابو طالب است و معنی
[…]کنند شما را از تعرض رسول بحمایت خود از دین او دوری می جویند و ان یهلکون
[…]هم و ما یشعرون و هلاك نمیکنند بدین عمل مکر نفسهای خود را و نمیدانند که
[…]ان بغیر ایشان تعدی نمیکند و لو تری اذ وقفوا علی النار و اکر ببینی ایشان را که
[…] باشند در آتش هر آینه بینی امری در غایت شناعت و ایشان را مشاهده کنی
[…] عذاب فریاد می کنند فقالوا یا لیتنا نرد و لا نکذب بآیات ربنا پس میکویند کاشکی
باز کردانیده شویم بدنیا و هیچ تکذیب نکنیم آیات پروردکار ما را و نکون من المؤمنین
و باشیم از جمله باورداران بل نه چنانست که ایشان می کویند که چون بدنیا رود مومن باشند
بلکه همان بر کفر خواهند بود و این اقرار و توجه حالی برای آنست که بدا لهم ما کانوا یخفون من قبل
ظاهر شده است مر ایشان را انچه بود که می پوشیدند از کفر و معاصی پیش از این در دنیا چون
بشهادت جوارح بر ایشان ثابت شده اعتراف می کنند و تمنای رجوع بدنیا دارند و لو ردوا

لعادوا لما نهوا عنه و اکر ایشان باز کردانند بدنیا هر آینه باز کردند بسوی آن چیزی که نهی کرده
شدند از آن یعنی شرك و عصیان و انهم لکاذبون و بدرستی که ایشان دروغ کویانند
در وعده ایمان و چون آنها در وعید قیامت بر کافران خوانده شد بعث و نشر را منکر
شدند و قالوا ان هی الا حیاتنا الدنیا کفتند نیست زندکانی مکر زندکانی ما بدنیا
و ما نحن بمبعوثین و نیستیم ما برانکیختکان از قبور و لو تری اذ وقفوا علی ربهم
و اکر ببینی چون باز داشته شوند بر حکم خدای تعالی بموافقت قال فرمود خدای تعالی الیس
هذا بالحق قالوا بلی و ربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون پس بچشید […]
بودید که کافر می شدید یعنی عذاب کشید بسبب کفر قد خسر الذین کذبوا […]
اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها و هم یحملون […]
بدرستی که زیان کردند آنان که تکذیب کردند دیدن خدا را بلا و […] کردند که
بعد از مرك تا چون بیاید بر ایشان قیامت ناکهان کویند ای حسرة و پشیمانی […]
کردیم در حیوة دنیا و ایشان بر دارند کناهان خود را بر پشتهای خود مراد آنست که […]
ایشان باشد و از ایشان منفك نکردند […] آورده که چون مومن از قبر بیرون […]
کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبوئی و کوید منم همنشین مومن کوید […]
من عمل صالح توام بر من سوار شو که من بسیار در دنیا بر تو سوار بوده ام و آیه یوم نحشر […]
الی الرحمن وفدا اشارة بدین است و چون کافر سر از خاك بر دارد […] آید او را
زشتی و ناخوش بوئی کوید مرا می دانی کوید نی […] کوید من کردار ناپاك توام […]
بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار می شوم و آیه و هم یحملون اوزارهم عبارة از اینست
الا ساء ما یزرون بدانید که بد بار یست بار کناه که می کشند و ما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو
و نیست زندکانی که ایشان بدان مغرورند مکر بازی کودکان و مشغولی دیوانکان و للدار
الآخرة خیر للذین یتقون و هر آینه سرای آخرة بهتر است مر آن کسان که پرهیز میکنند و هر آینه
سرای آخرة بهتر است مر کسانی که پرهیز میکنند جهت آنکه سرای باقیست و لذت

او خالص است از شوائب آفات و نعمتهای او ایمن از زوال أفلا تعقلون آیا تعقل
نمیکنند و حفص بخطاب می خوانند یعنی تعقل نمیکنند و حفص بخطاب می خواند یعنی
که ازین دو سرا کدام بهتر است آورده اند که اخنس بن شریق و ابوجهل با یکدیگر ملاقات
کردند گفت یا ابا الحکم در شأن محمد بن عبد الله چه حکم میکنی در دعوی خود کاذب است یا
صادق حالا کسی بر ما مطلع نیست که اگر راست گوئی با من خبر کنی ابوجهل گفت
محمد راست گو است و انچه ... نبوت او اعتراف
کنیم ضروری ندارد و انچه انست که عامر عز و شرف که اهل حرم ... عمارت و سرافرازند
[illegible] سقایت و ندرت و عمارت مسجد تعلق به آل قصی دارد و اگر نبوت نیز به ایشان باز
[illegible] قریش و بقیه آل لوا محروم می نمایند و قول ابو ... انست که ابوجهل
[illegible] گفت ای محمد ما هرگز ترا به دروغ نشنیده ایم و ترا صادق دانسته ایم ولیکن
[illegible] تکذیب تو می کنیم آیت آمد که قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون بتحقیق ما
[illegible] درستی که ترا اندوهگین میکرداند انچه میگویند در تکذیب فانهم لا یکذبونک پس
[illegible] تکذیب نمیکنند ترا در حقیقت و بر راستی تو معترفند و لکن الظالمین بآیات الله یجحدون
[illegible] ایشان ستمکارانند انکار میکنند آیتهای خدا را از روی عناد پس از برای تسلی آن
[illegible] می فرماید و لقد کذبت رسل من قبلک و بدرستی که تکذیب کرده شد پیغمبران پیش
[illegible] فصبروا علی ما کذبوا و اوذوا پس ایشان شکیبائی نمودند بر انچه ایشان تکذیب کردند و
[illegible] رنج به ایشان رسانیدند حتی اتاهم نصرنا تا وقتی که آمد به ایشان یاری کردن ما و ما وعده
کرده ایم صابران را به نصرت و حکم کرده ایم به غلبه مومنان بر کافران و لا مبدل لکلمات الله
و نیست تغیر دهنده مر وعده های خدا را و حکمی در نصرت اهل ایمان فرموده و لقد جاءک من
نبأ المرسلین و هر اینه آمد بتو از خبر فرستادگان که ایشان بر ... صبر ... اند و انبیا
صبر فرموده اند و آخر غالب شده کتب الله لاغلبن انا و رسلی و ان کان کبر علیک اعراضهم
و اگر چنانست که گران شد بر تو روی گردانیدن ایشان از قبول دین حق فان استطعت ان

تبتغی

تبتغی نفقا فی الارض پس اگر می توانی انکه بجوئی سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرص
که حضرت رسول صلعم بر ایمان قوم بود می خواست که هر معجزه که اقتراح کنند حق تعالی اظهار
کرداند تا باشد که بدان ره مومنان در آیند حق تعالی آیه فرستاد که چون از اعراض ایشان
ملول شدی و بر تو بزرگ می آید اگر می توانی بدست آری نفقی بزمین و پنهان در آئی
او سلما فی السماء یا نردبانی بیاکنی و به آسمان در آئی فتأتیهم بآیة پس بیاری برای
ایشان آیتی چنان کن و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی و اگر خواستی خدای تعالی
هر آینه جمع کردی همه ایشان را بر هدایت و توفیق ایمان داری فلا تکونن من الجاهلین
پس مباش صورت خطاب متوجه آنحضرتست و در معنی امت می گوید [illegible]
درین مسئله که کفر و ایمان وابسته توفیق و خذلان منست انما یستجیب [illegible]
جز این نیست که اجابت می کنند دعوی ترا آنان که می شنوند بسمع قبول [illegible]
و الموتی و اما کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نیاید چنانچه از [illegible]
یبعثهم الله ثم الیه یرجعون و مردگان را برانگیزاند خدای تعالی آنگاه [illegible]
نکند پس بسوی او بازگردانند همه از برای جزا و مکافات و قالوا و گفتند قوم
لولا انزل علیه آیة من ربه چرا فرو نمی فرستد بر محمد صلعم آیتی از پروردگار
معجزه که ما می طلبیم ازو قل ان الله قادر علی ان ینزل آیة و لکن اکثرهم [illegible]
بگو بدرستی که خدای تعالی قادر است بر انکه فرو فرستد آیتی از معجزات ایشان [illegible]
بسیاری از ایشان نمی دانند که انزال مستجب بلا و عناست زیرا که حکم الهی شرف [illegible]
پذیرفته بدین وجه که چون معجزه طلبند و حق تعالی ظاهر کرداند و منکران ایمان نیاورند
عذاب استیصال به ایشان فرود آید چون قوم ثمود و اصحاب مائده و ما من دابة فی
الارض و لا طائر یطیر بجناحیه و نیست هیچ جنبنده در زمین و نه هیچ پرنده در هوا
می پرد بالهای خود این کلمه برای تاکید است چنانچه گویند فلان چیز بچشم دیدم و فلان سخن
بگوش شنیدم با انکه طیران کنایه از سرعت میباشد پس لفظ بجناحیه قطع میکند و محل

کلام از هیچ جنبنده و پرنده نیست الا امم امثالکم الا انکه ایشان امتانند مثل شما در آفرینش
و مردن و زنده شدن و در ادا ثنای الهی هیچکدام از تسبیح حق تعالی غافل و ذاهل نیستند و ان من
شیء الا یسبح بحمده ما فرطنا فی الکتاب من شیء فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ هیچ چیز را
بلکه او مشتمل بر دلائل و دقایق امور علوی و سفلی ثم الی ربهم یحشرون پس بسوی
پروردگار حشر کرده خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند و الذین
کذبوا بآیاتنا و آنان که بدروغ داشتند آیتهای ما را صم کرانند از شنودن دلائل ربوبیت
[illegible] گنگانند از گفتن سخن در باب وحدانیت فی الظلمات در تاریکیهای کفر و جهل
[illegible] اند من یشاء الله یضلله هر کرا خواهد خدای تعالی گمراه کرداند یعنی
[illegible] او منقطع سازد و من یشأ یجعله علی صراط مستقیم و هر کرا خواهد
[illegible] و نگاه دارد در دائره راست قل ارایتکم ان اتاکم عذاب الله او اتتکم
[illegible] غیر الله تدعون ان کنتم صادقین بگو ایشان را که چه می بینید اگر بیاید بشما
[illegible] انچه بکافران گذشته آمده در دنیا یا بیاید بشما قیامت و هول و عذاب آخرت آیا
[illegible] می خوانید که عذاب از شما بردارد یعنی بخوانید غیر او را اگر هستید راست
[illegible] بتان خدایانند بل نه چنانست که بتان خوانید بلکه ایاه تدعون او را می
[illegible] تضرع جز درگاه او غیر بندد فیکشف پس دفع کند از شما درد ما تدعون
[illegible] و تنسون ما تشرکون انچه او را بکشف آن می خوانید اگر خواهد و فراموش
[illegible] در وقت دعا یعنی دست باز می دارید انچه شریک می سازید با او یعنی آلهه خود را
و لقد ارسلنا الی امم من قبلک و بدرستی که فرستادیم رسولان را بر امتان پیش از تو
و ایشان کافر شدند و تکذیب پیغمبران کردند فاخذناهم بالبأساء و الضراء پس
گرفتیم ایشان را بر سختی و تنگی و به آفتها و بیماریها لعلهم یتضرعون تا باشد که زاری
کنند و از شرک تا عراض نموده دست نیاز در ذیل توبه و استغفار زنند فلولا اذ جاءهم
بأسنا تضرعوا پس چرا وقتی که آمد عذاب ما بر ایشان زاری نکردند و دست تضرع

و تذلل

و تذلل به درگاه ما ننیاوردند که اگر زاری میکردند بلا مندفع شدی و لکن قست قلوبهم
و لیکن سخت شده بود دلهای ایشان و ترک تضرع و زاری از قساوت قلب و زین
لهم الشیطان ما کانوا یعملون و آراسته بود برای ایشان ابلیس انچه بودند که عملی آورده
یعنی با عمال خود معجب بودند و عجب از جمله صفات هلاک کننده است چنانچه در حدیث
آمده که ثلاث مهلکات شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه ابلیس چون دانست
که از جهت عجب در دام شقاوت افتاد و هر دعوی و لاف که از کبریان هستی او سر
بر زند سرمایه او همین بود لاجرم سرگشتگان بوادی غفلت را این راه [illegible]
انداز و صفت عجب و خودبینی را در نظر ایشان آراسته میسازد تا بواسطه [illegible]
از حق برسیدن باز می مانند بیت مرد معجب ز اهل دین نبود هیچ خود
بین نبود بجز از ان جهان و مست یکیست خویشتن بین و بت پرست [illegible]
فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء پس آنهنگام که فراموش کردند
انچه پند داده شده بودند بدان از بأسا و ضرا بگشادیم بر ایشان درهای همه چیز
و راحت یعنی چون بر بلا و محنت پند پذیر نشدند به آسانی و وسعت معیشت
کردیم حتی اذا فرحوا بما اوتوا تا وقتی که شاد شدند بر انچه ایشان داده بودند از
در آن بسته و آن را سبب استیفای لذت حسی ساختند و نعمت از منعم باز ما [illegible]
شکر گزاری و لوازم سپاس داری قیام نمودند اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون
بگرفتیم ایشانرا ناگهان پس ایشان بعد از نزول عذاب بودند پشیمانان و ستمکاران [illegible]
دابر القوم الذین ظلموا پس بریده شد آخر آن گروه که ایشان ستمکار باشند یعنی نصرت کردم
اولیای خود را و بتمامی هلاک کردم اعدای خود را و الحمد لله رب العالمین و حمد مر
خدا را که پروردگار عالمیانست بر هلاک ظالمان و چون هلاک ظالمان روی که سبب
خلاصی مردمانست از ستم و بیداد ایشان نعمتی بزرگ و غنیمتی شگرفست هر اینه هلاک
ایشان سزاوار حمد و ثنا خواهد بود قل ارأیتم ان اخذ الله سمعکم و ابصارکم بگو

حیث بند اگر بگیرید خدای شنوایی تا کر شوید و بینایی تا شما را تا کور شوید وختم علی
قلوبکم و مهر نهد بر دلهای شما تا فهم و هوش در آن نماند من اله غیر الله یاتیکم به
کدام خدایست غیر الله تعالی که بقدرت و کرم خود بیارد برای شما آنچه گرفته است انظر
کیف نصرف الآیات ثم هم یصدفون نگاه کن و در آن بنگر که چگونه می گردانیم آیتها
را از اسلوبی به اسلوبی یعنی گاهی در ترهیب و ترغیب سخن می گوییم و معنی در بند گرو نیه
پس کافران اعراض کنند از آن و حق را انقیاد نکنند قل ارایتکم ان اتیکم عذاب الله بغتة
او جهرة هل یهلک الا القوم الظالمون بگوی ای کافران خبر بدید که چه کنند اگر بیاید
[عذاب] خدای تعالی ناگهان بی مقدمه که تنبیه کند بر آن یا آشکارا که علامت حلول
[آن ظاهر] کرد و گویند بغته آنست که شب فرود آید و جهره عذابیست که در روز
[آید] هر نفدر هلاک نشوند بدان عذاب مگر گروهی ظالمان یعنی مشرکان
[وما نرسل] المرسلین و نفرستادیم پیغمبران را الا مبشرین و منذرین مگر بشارت
دهندگان اهل ایمان را به بهشت و بیم کنندگان کافران را به دوزخ فمن آمن و اصلح پس
[هر که ایم]ان آرد و اصلاح کند [عمل] را بتقوی و طاعت فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون
[پس ت]رسی نیست ایشان را از عذاب جاودانی و نه اندوهگین شوند از فوت ثواب آن
والذین کذبوا بآیاتنا یمسهم العذاب بما کانوا یفسقون و آنان که تکذیب
[کردند آیته]ای ما را برسد ایشان را عذاب بسبب آنکه بودند که از دایره تصدیق بیرون می رفتند
قل لا اقول لکم عندی خزائن الله بگو نمی گویم شما را که نزدیک منست خزانهای روزی
خدای تعالی تا هر چه خواهید بیارم ولا اعلم الغیب و نمیدانم غیب مادام که وحی بمن نیاید
تا هر چه پرسید جواب گویم ولا اقول انی ملک و نمی گویم شما را که از جنس فرشته ام
تا هر چه خواهم بقوت ملکی بکنم بلکه من هم چون شما بشرم ان اتبع الا ما یوحی الی ما اتبع
نمیکنم مگر آنچه وحی کنند بمن قل هل یستوی الاعمی والبصیر و آیا یکسان باشند نابینا
و بینا یعنی گمراه نباشد گمراه با راه یافته و جاهل با عالم افلا تتفکرون آیا هیچ فکر نمی

کنید

کنید با تمیز کنید میان حق و باطل وانذر به الذین یخافون و بیم کن بر آنچه که بتو وحی
میکند آن کسانی که می ترسند از ترسایی زلل و تقصیر در عمل ان یحشروا الی ربهم
اینکه حشر کنند بجزای خداوند ایشان اگرچه بیندوآن همه را عام است اما اینجا تخصیص
کرده ترسندگان زیرا که دل بیند و گوش نصیحت شنو ایشانراست لیس لهم من دونه
ولی ولا شفیع نیست ایشانرا جز خدای تعالی دوستی که متولی امور ایشان باشد در دنیا و نه
شفیعی که ایشانرا از عذاب برهاند پس ایشانرا بیم کرد لعلهم یتقون تا باشد که بپرهیزند
از گناه آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت صلعم گفتند همواره در مجلس تو
درویشان و غلامان چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب [...]
[...] اگر این بندگان و مفلسان دور کنی از خود ما با تو نشست و خواست
در باب قرآن و دین با تو گوییم و بشنویم حضرت رسالت صلعم فرمود که
از صحبت خود نتوانم گفت پس ما را نشستن با ایشان عیب و عار است اگر
ما ایشانرا عذر خواهی بار وند شاید که ما انقیاد امر تو کنیم نقلست که فاروق
رسول الله چنین میتوان کرد تا ببینیم که مهم [...] ببکجا می کشد حضرت
صلعم گفت همو ارم در خاطر مبارک افتاد بتو لکر د و ایشان بدین مواعده و مواثقه
عود بر حضرت و موجب اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی علیه را امر فرمود
[...] کتابت آید آیت آمد که ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی و
خود از آنانرا که می خوانند پروردگار خود را و ذکر او می گویند بامداد و شبانگاه یعنی که
بامداد و صلوة عصر یریدون وجهه می خواهند بدان دعا ذکر رضای خدا را و گفته اند
وجه صله است یعنی می خواهند خدا را و لیس شیخ یعقوب [...] پرسیدند که صفت
مرید چیست این آیت خواند که یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه در کشف
الاسرار آورده که اراده بر سه وجه است اول ارادت دنیای محض کما قال تریدون عرض
الدنیا و نشان آن دو چیز است در زیادتی دنیا نقصان دین راضی بودن و انده درویشان

و مسلمانان اعراض نمودن دوم اراده آخرت محض کما قال ومن اراد الآخرة وسعی لها سعیها و آن
نیز دو علامت دارد سلامت دین بنقصان دنیا رضا دادن و در مواسات والفت درویشی
درویشان گشادن سوم ارادة حق محض کما قال یریدون وجهه و نشان او پای بر هر دو کونین
نهادنست و از خود و از خلق آزاد گشتن بیت مارا خواهی خطی بعالم در کش ، در بحر
فنا غرقه شو و دم در کش ما علیک من حسابهم من شیء نیست بر تو از حساب اعمال
ایشان چیزی وما من حسابک علیهم من شیء نیست از حساب عمل تو بر ایشان
فتطردهم فتکون من الظالمین تا تو برانی ایشانرا پس بهیچ وجه روا نیست که تو باشی
[...] اگر رانی وکذلک فتنا بعضهم ببعض و همچنین آزموده ایم فقرا را باغنیا همچنان
بعض آزموده ایم برخی از اشراف بر برخی ضعفا در امر دین و مقدم ساختیم
[...] اغنیای عرب در سبقت با ایمان لیقولوا اهؤلاء تا گویند بندگان
[...] هند که بنعمت ایمان و احسان یا توفیق هدایت من الله علیهم من بیننا
[...] ایشان از میان ما الیس الله باعلم بالشاکرین آیا نیست خدای تعالی داناتر یعنی
[...] شکر گویندگان بر نعمت اسلام واذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا و چون بیایند بتو
که ایمان آورده اند بآیتهای ما فقل سلام علیکم پس بگو سلام بر شما باد مراد ایشان
اند که حق تعالی از دور کردن ایشان منع فرمود بعد از آن هر گاه که بحضرت رسالت
آمدی آن حضرت بسلام بر وی پیش دستی کردی و در بعضی تفاسیر آورده اند
[...] بخدمت حضرت پیغمبر صلعم آمدند گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ کرده ایم
[...] ایشان را از آن کتاب [...] تدبیر [...] استغفار جست آن حضرت
بجواب ایشان ملتفت نشد و ایشان ناامید از عتبه نبوت باز گشتند فی الحال آیت نازل
شد که چون مؤمنان گناهکار بحضرت من و رسالت تو و حقیقت قرآن گرویده اند بسوی
تو آیند ایشانرا سلام گوی که بشارتست بسلامتی در دنیا و رحمت در عقبی و بگوی بعد
از سلام کتب ربکم علی نفسه الرحمة نوشته پروردگار شما بر نفس خود بخشش و بخشایش

را

را یعنی وعده داد رحمت و وعده کرد از شأن او خلف مبرا بود انه من عمل منکم سوءا بجهالة
بدرستی که هر که بکند از شما کاری بنیادانی یعنی بدی کند در حالتی که جاهل باشد بر آن
و بداند که عقوبتی بدان مترتب است ثم تاب من بعده واصلح پس توبه کند بعد از آن عمل
و باصلاح آرد کار خود را بآنکه عزم کند بر عدم عود بر آن گناه فانه غفور رحیم پس بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده است [...] مهربانست بر ایشان امام قشیری قدس سره فرموده که
اگر ملک بر تو ذلت نویسد ملک [...] پروردگار خود رحمت می نویسد پس [...] دو کتابت یکی [...]
وقتی و مقرر است که کتابت وقتی کتابت ازلی را باطل نمی تواند ساخت مضمون [...]
شفاست مر بیماران بیمارستان گناه را و شفا بشرط پرهیزست یعنی تو[...]
درد مستان کند را روز روشن شب [...] بی پرهیزی از استغفار نیست [...]
چاره غیر از نالها زار نیست وکذلک و همچنانکه تفصیل کردیم دلایل
توحید و نبوت همچنین نفصل الآیات تفصیل میکنیم آیات قرآن را در وصف
مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد ولتستبین سبیل المجرمین و تا روشن گردد راه
حق و باطل بار نماید نقلست که چون قریش آن حضرت را بدین آبا خود دعوت
کردند قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله بگو بدرستی که مرا نهی کرده
[...] پرستم آنانرا که شما می پرستید از دون خدای تعالی یعنی بتان را که آرزوی شما است
ایشان [...] قل لا اتبع اهواءکم قد ضللت اذا وما انا من المهتدین
نمیکنم آرزوهای شما را بدرستی که گمراه شوم چون متابعت هوای شما کنم و باشم
راه یافتگان آورده اند که نضر بن الحارث و رؤسای قریش گفتند که ای محمد چند ما را بعذاب
الهی تخویف و تهدید میکنی اگر عذاب عقوبت می توانی بما رسان و بعد از این ما را مرسان
این آیت نازل شد که قل انی علی بینة من ربی بگو بدرستی که من بر حجتی و دلیلی روشنم از پروردگار
من که آن قرآنست و وحی با حجت عقلیه یا معجز فاصل باشد میان حق و باطل وکذبتم به ما عندی
ما تستعجلون به و شما تکذیب می کنید از دلیل را نیست نزدیک من آنچه شما شتاب می نمایید

بیان یعنی بعذاب ان الحکم الا لله نیست حکم در تاخیر و تعجیل عذاب مگر خدای را
یقص الحق و هو خیر الفاصلین میگوید خدای تعالی چیزها را درست و او بهترین کار
گزارانست تا بیان کنندگان قل لو ان عندی ما تستعجلون به بگو اگر نزدیک من بودی
آنچه شما بدان شتاب می کنید یعنی عذاب لقضی الامر بینی و بینکم هر آینه گزارده شده
بودی میان من و شما یعنی شما را عذاب بهلاک تعجیل کرده بودی و میان ما انقطاع شده
والله اعلم بالظالمین و خدای تعالی داناست بستمکاران و وقت عذاب کردن ایشان
و عنده مفاتح الغیب و نزدیک خدای تعالی است خزینهای غیب یعنی آنچه پوشیده است از خلق
عقاب یعنی آنچه پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای
... لا یعلمها الا هو نمی داند آنرا مگر او پس تعجیل ما جز عذاب الله بحکم
... شیت او و از سید عالم صلعم روایت که مفاتح غیب پنج چیز است که کس
... نه یعنی بعد از آن این آیه خواند که ان الله عنده علم الساعة تا آخر معنی
... لقمان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و یعلم ما فی البر والبحر و می داند
... در صحراست از نباتات و حیوانات و آنچه در دریاست از جواهر و حیوان
... بر عالم شهادة و بحر عالم غیب است و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و نیفتد
... از درختی الا که بداند خدای تعالی آنرا که بیفکند چند بار در هوا گشته و چند بار
... باشد و آن برگ افتاده از درخت تا زمین چند بار پشت و روی منقلب این
... در احاطه علم حق بجزئیات است و لا حبة فی ظلمات الارض و نیفتد دانه در تاریکی
زمین مراد تخمیست که در زمین افتند و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و نه تری
و نه خشکیست مگر در کتابی روشن شده یعنی در لوح محفوظ که مقدم اداز رطب و یابس
همه چیزهاست از جسمانیات زیرا که جسم از صفت رطوبت یا یبوست خالی نیست و بعضی
آمده که رطب اشارت بعالم روحانیست و یابس عبارت از عالم جسمانیست و همه در لوح محفوظ
رقم ثبت یافته و هو الذی یتوفکم باللیل و اوست آن خدایی که می خواباند شما را و متوفی می

کرداند بشب توفی وا گرفتن چیزیست و یابس عبارت از عالم جسمانیست و همه در لوح محفوظ
رقم ثبت یافته بتمام لاجرم اینجا استعاره کرد توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان
مشارکتست در زوال احساس و تمیز و امتناع بدن از عمل و برا النوم اخ الموت اشاره بدین است
و یعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم فیه و می داند خدای تعالی آنچه کسب کنید در روز پس برانگیزد
شما را از خواب در روز اطلاق بعث بنقطه برای ترشح است در توفی لیقضی اجل مسمی
ثم الیه مرجعکم ثم ینبئکم بما کنتم تعملون تا وقتی که تمام کرده شود اجل نام برده یعنی مرگ
یقین بسوی اوست بازگشت شما بعد از مرگ پس خبر کند شما را روز قیامت بانچه
که عمل می کردید و خبر کردن برآنست که جزا دهد بر کردارهای شما و هو القاهر
فوق عباده و اوست قاهر و غالب زبر بندگان خود و یرسل علیکم حفظة و
... شما فرشتگان که نگاهبانان اند مر اعمال شما را یعنی می نویسند عملها را تا
... روز الاشهاد بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آنست که بنده از فضیحت روز
نموده بر ارتکاب معاصی دلیری نکند و از هیبت خطاب اقرأ کتابک عملی
وقت نامه خواندن خجل و شرمسار نگردد چه نزد دیشان آن روزی که در روی
و دهار ... دهند نامه اعمال گویند بخوان تا کردهای خویش بینی
... کنی یاری در آن کوش که اندر نامه نیکی خویش بینی و این کرام الکاتبین مشرف
خواهند بود حتی اذا جاء احدکم الموت تا وقتی که بیاید یکی از شما مرگ
جان او را بردارند فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چهارده تن
از ایشان ملائکه رحمت و هفت ملائکه عذاب پس چون ملک الموت روح مؤمن قبض
... بفرشتگان رحمت بسپارد و چون جان کافران بردارد بملائکه عذاب دهد و هم لا یفرطون
و این فرشتگان تقصیری نمیکنند در قبض ارواح تا خیر نمی نمایند ثم ردوا الی الله مولاهم
الحق پس بازگردانیده شوند مردمان بعد از موت بحکم و جزای خدای تعالی که خداوند ایشان
و حق است یعنی راست گوی و درست کار الا له الحکم بدانید که مر او راست حکم در آن روز

که هیچ حاکمی را مجال حکم نباشد و هو اسرع الحاسبین و اوست شتاب کننده ترین
حساب کنندگان گفته اند که حق تعالی بمقدار دوشیدن گوسفندی همه مکلفان حساب
خواهد کرد با وجود کثرت عدد جن و انس و بسیاری اعمال ایشان و این دلیل کمال قدرتست
قل من ینجیکم من ظلمات البر والبحر بگو کیست که برهاند شما را از تاریکیهای بیابان یعنی ظلمت
لیل و بخار غبار و از ظلمات دریا که تاریکی شب و سحاب و بخار است مراد در ماندگیست
و سختیها در صحراها و کشتیهاست تدعونه تضرعا و خفیة می خوانید بجان ... دهنده خود را
... زاری بر آشکارا لئن انجانا من هذه لنکونن من الشاکرین و می گویند اگر نجات
... را از این شدت و محنت هر آینه باشیم ما از شکرگزاران بر نعمت نجاة قل
... بگو ای محمد که خدای تعالی نجات دهد شما را از ظلمات بر و بحر و من کل کرب
... و از هر اندوه و غمی که باشد پس باز اگر شرک رجوع میکنید و بعهدی
... وفا نمی نمائید قل هو القادر علی ان یبعث علیکم بگو آنست توانا که برفرستد
... من فوقکم عذابی از زبر شما چون طوفان که بقوم نوح آمد و حجاره که بر سر قوم
... و من تحت ارجلکم یا عذابی از زیر قدم شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند
... در زمین فرو رفت و گفته اند عذاب من فوقکم حکام ظالم اند و من تحت ارجلکم بندگان
... بد معاش یا من فوقکم کبار قوم و من تحت صغار ایشان او یلبسکم شیعا یا هم
... را با هم که گروه گروه هر گروهی را سودائی و تمنائی و آرزوئی و مدعائی بخلاف یکدیگر
... و یذیق بعضکم بأس بعض و بچشاند خدای تعالی بعضی را از شما رنج
... بعضی یعنی مراد سیوف مختلفه است انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون
بنگر که چگونه می گردانیم آیتها را بوعد و وعید تا باشد که ایشان بدانند و کذب به قومک
و هو الحق و دروغ می دارند قرآن را یا عذاب را قوم تو که کفار قریش اند و آن عذاب یا کتاب
حق و صدق است قل لست علیکم بوکیل بگو که بر گماشته نیستم بر شما تا بر وعد و وعید نا باشد
کما ایشان نباشند بگو که من نیستم بر شما نگاهبان که بهم شما را ... تا شما را از تکذیب

منع کنم یا بتعذیب جزا دهم لکل نبإ مستقر و هر چیزی را از وعده و وعید وقتیست که در آن
وقت قرار یابد یعنی واقع شود ... و سوف تعلمون و زود باشد که بدانید آنرا
و اذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا و چون ببینی تو آن کسانرا که بتکذیب و استهزا خوض
می کنند و گفت و گوی می نمایند در آیتهای ما که قرآنست و بر او طعن می کنند فاعرض عنهم
پس اعراض کن از ایشان و با ایشان هم نشینی مکن حتی یخوضوا فی حدیث غیره تا وقتی
که در آیند و گفت و گوی نمایند در آیتهای ما که قرآنست و بر آن طعن می کنند در سخنی دیگر غیر قرآن
و اما ینسینک الشیطان و اگر فراموش گرداند بر تو شیطان اعراض کردن از ایشان
با آنکه حضرت مراد است اند فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین
... بعد از آنکه یاد کنی نهی خدا را با گروه ستمکاران که در شنع تکذیب و استهزا می کنند
نزول این آیت آن بود که هر گاه که مسلمانان با مشرکان نشستندی فی الحال خوض نمودندی
و استهزا با بعضی از کلمات آن حق تعالی حکم فرمود که چون ببیند که کفار شروع در
... تحقیر کنند و از ایشان دوری جویند اهل اسلام گفتند یا رسول الله ما را از طواف
الحرام چاره نیست و کافران نیز پیوسته در مسجد الحرام اند و همواره سخریه میکنند با قرآن
... نتوانیم برای مجلس ایشان کرده و ایشان را از خوض منع نتوانیم کرد آیه آمد
الذین یتقون من حسابهم من شیء و نیست بر آنانکه می پرهیزند از خوض کردن از حسابها
یعنی از جرایم و آثام ایشان چیزی و لکن ذکری لعلهم یتقون و لکن بر ایشانست
... ایشان را و مانع شوند از خوض و ساز قبائح بالطبایع کراهت کنند از افعال ...
تا باشد که بپرهیز کنند از این عمل و شرم دارند و ذر الذین اتخذوا دینهم لعبا و لهوا ...
اعراض کن از آنان که گرفتند دین خود را بازی و مشغول طرب و افسوس یعنی بنای دین خود را بلهو
و بازی نهاده اند و لکن ذکری لعلهم یتقون چون عبادت اصنام و تحریم ضمایر و سوائب
یا دینی که پیغمبر ایشان را بدان دعوت می کند یا آن سخریه و استهزا می کنند یا عید خود را که میعاد عبادتست
بلهو و لعب می گذرانند و غرتهم الحیوة الدنیا و فریب داده ایشان را زندگانی دنیا سبب انکار بعث

وحشر کند و ذکّر به ان تُبسَل نفسٌ بما کسبت و پند ده ایشان را بقرآن تا تسلیم کرده نشود بهلاک یا
رسوا نکردد یا کرفته نشود و نفس هر کافری انچه کرده است از بدیها لیس لها من دون الله ولیٌّ
ولا شفیع نیست مر آن نفس را کار سازی مر او جز خدای تعالی دوستی که مدد تواند کرد و نه خواهنده که اورا
از عذاب خلاص تواند وان تعدل کل عدلٍ لا یؤخذ منها و اگر فدا دهد آن نفس هر فدائی که
باشد تا خود را از عذاب باز خرد آن از وی نگیرند اولئک آن کروه الذین أُبسلوا بما کسبوا
آن کسانند که سپرده شده اند بعذاب بانچه کرده اند از قبایح اعمال لهم شرابٌ من
حمیم است دوزخ آشامیدنی آب جوشانیده که اندرون ایشان ببرد و بجوشاند
و عذابی درد ناک که برون ایشان بسوزد بما کانوا یکفرون بجهة آنکه ایشان بودند
کافران قل بگوای محمد اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا آیا می پرستیم ما بدون خدای
چیزی را که ما را سود نکند اگر طاعت دارمش یعنی قادر نیست بر نفع و ضر و نرد علی
اعقابنا و باز کردانیده شویم بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و رجوع بشرک کنیم بعد اذ هدانا الله بعد از آنکه
راه نمود ما را بدین اسلام و از مضیق کفر و ضلالت خلاص داد و اگر از دین حق باز کردیم باشد
کالذی استهوته الشیاطین مانند کسی که وی برده باشد او را دیوان فی الارض حیران در زمین
سر کردان از راه راست بیفکنده و متحیر مانده نه راه می داند و نه چاره کار خود می تواند له اصحاب
یدعونه مر او را یاران و مصاحبان اند که از روی شفقت می خوانند او را بسوی راه راست
ائتنا بیا بما دیوان او را بطرف خود دعوت میکند و او متردد است میان باز کشتن
و متابعت شیطان میکند و در وطه هلاک می افتد و اکر متابعت اصحاب می شود لیس مرد نجات می رسد
و این مثل در کمر شد مشابه است بکسی که غولان و دیوان او را از میان کاروان ربوده در بادیه
حیران کرده اند رفیقان کاروانان که مومنان اند او را براه شرع که منهاج شریعت است میخوانند و دیو
وسوسه او را بیابان ضلالت میکشد و اکر بکردد خود بکاروان رساند و آن رساننده در زمره
ایشان داخل شود و اکر با دیوان بماند در کفر و بدبختی عمر رود قل ان هدی الله هو الهدی بکو بدرستی
که دین خدای تعالی یعنی اوست دین درست وامرنا لنسلم لرب العالمین و ما را فرموده اند تا کردن

نهیم مر پروردکار عالمیان را وان اقیموا الصلوة واتقوه و دیکر فرموده اند که بپای دارید نماز را و بترسید
از خدای تعالی در اهمال آن وهو الذی الیه تحشرون و اوست آن خداوندی که بسوی او جمع کرده
خواهید شد در روز قیامت وهو الذی خلق السموات والارض بالحق و اوست آنکسی که بیافرید آسمانها را
و زمین را برای اظهار حق چه مصنوعات او دلایل قدرت و وحدانیت اویند ویوم یقول کن
فیکون و یاد کن روزی که خدای تعالی فرماید هر چیزی را که تکوین او خواهد فرماید که باش پس باشد
آن چیز را و مراد روز قیامت و تکوین حشر اموات و احیای ایشان قوله الحق وله الملک
قول او راست است قوله الحق وله الملک قول او راست است و مر او را پادشاهی یوم ینفخ
در آن روزی که در دمند صور و آن شاخیست که در آن خواهند دمید و دکر
عالم الغیب والشهادة دانای غیب اوست یعنی خدای داننده غیب
شهادت که ملکست وهو الحکیم الخبیر و اوست خداوند حکمت در بعثت
دانا بر آنکه کی را بکیزد و بر چه وجه حشر کند واذ قال ابرهیم لابیه آزر یاد کن
ابرهیم علیه که ایشان دعوی فرزندی او میکنند لیس اولی آنکه بدو اقتدا نمایند و وقتی
که کفت مر پدر خود را آزر بود در کتب تواریخ نام او تارخ است و آزر لقب اوست و
رسیده است و هر تقدیر کفت مر او را که ای پدر أتتخذ اصناما آلهة آیا میکیری بتان را خدایان
بجای انی اراک وقومک فی ضلال مبین بدرستی که می بینم ترا و کروهی که متابع تو اند
وکذلک و چنان که بر نمودیم که راهی قوم او را همچنان نری ابرهیم نمودیم ابرهیم را
ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین عجایب و بدایع آسمانها و زمینها و کفته اند ملکوت
شمس و قمر است و ملکوت زمین بحر و جر حق تعالی ابرهیم را بر صخره بر آورد آسمانها و زمینها
از زیر و عرش تا تحت الثری بروی منکشف ساخت تا از آن استدلال کند بر قدرت کامل الله
تعالی و تا باشد از یکتایان یا موقن بود در علم استدلالی در معالم آورده که نمرود ابن کنعان
که پادشاه روی زمین بود در بابل شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بلده طلوع نمود که
در شعشعه آن نور آفتاب و ماه نابود کشت از غایت فزع بیدار شد و کاهنان و حکما مملکت تعبیر واقعه

او پرسید و حکم کردند که درین سال بولادت مولودی خجسته طالع از خلوتخانه عدم بفضای صحرای وجود
خواهد آمد که هلاک تو و اهل تو و مملکت تو بدست او باشد و هنوز این مولود از مستقر صلب
بمستودع رحم نرسیده نمرود کفت تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بر هر ده خانه یکی موکل
ساخت و آزر که یکی از مقربان و محرمان نمرود بود شبی با زن او ادنی موکل ساختند تا اکر پسری زاید
فی الحال بکشند زنانی که بتفحص احوال حاملان بودند چون بمادر ابرهیم رسیدند حمل ظاهر نبود او را و در کم شدند
و دیکر کسی بر او التفات نکرد تا وقتی که وضع حمل نزدیک رسید ادنی ترسید که اکر پسری زاید او را که خبر کسی
فی الحال او را بکشند بهانه از شهر بیرون رفت و غاری در میان دو کوه نشان داشت در
آن غار در حجره بجد و هم آنجا کذاشته در غار را سنک استوار کردند و از برای تفحص حمل خبر
زنان پس کاشتکان نمرود بجا رفتم و پسری زادم و فی الحال بمرد و در خاک دفن
کردم و مادر که روز دیکر بغار در آمد دید که ابرهیم انکشتان خود را می مکید و از
عسل بیرون می آمد خوش وقت شد و بشهر مراجعت نمود القصه ابرهیم علیه چون
ان غایت الهی می خورد بروزی چندان می بالید که کودکی دیکر در ماهی چندان
در سالی چون ماهی بود که باروی دلفروز بود در اینده تو ...
شد با جوانان پانزده ساله مقابل کشت و از غار بیرون آمد و کویند هفت سال یا سیزده
سال در غار بود و بر هر تقدیر چون ابرهیم بر رشد ادنی کفت مر آزر را که پسری تو
دروغ دادم جوانی رسیده است در غار خوب رویی و نیکو خویی پس آزر بدان غار آورد
... را و علیه را بوی نمود آزر بجمال خوبش بر آمد و مادر را کفت این از غار بیرون
... علیه از نمرود بپوشید آزر برفت و ادنی ابرهیم را از غار بیرون آورد غار در شام بود و در بیابان غار
کلهای اسب و شتر و رمهای کوسفند جمع بودند ابرهیم از مادر پرسید که اینها چه چیز است مادر
وی را خبر داد ابرهیم کفت هر آینه اینها را پروردکاری باشد که آفریننده است و حالا روزی میدهد
پس مادر کفت که هیچ مخلوقی را از خالقی چاره نیست که آفریدکار او باشد و بعد تربیت او پرورش یابد
پروردکار من کیست مادر کفت من پروردکار توام کفت پروردکار تو کیست کفت پدر تو کفت خدای

او کیست کفت نمرود کفت خدای نمرود کیست مادر پس با نک بر او زد که مثل این سخن مکوی و در
زمان نمرود بعضی ستاره و آفتاب و ماه را می پرستیدند و برخی بت پرست بودند و جمعی
پرستش نمرود می کردند ابرهیم با مادر جانب شهر روان شد فلما جن علیه اللیل رای کوکبا
چون راه در آمد و تاریک شد و دید که ستاره رخشان یعنی زهره و بعضی مشتری کفته اند نزدیک
با فق مغرب پس بعضی که ستاره رخشان یعنی زهره و بعضی مشتری کفته اند نزدیک بافق مغرب
پس بعضی که ستاره پرست بودند بوی سجده کردند قال هذا ربی کفت ابرهیم که آیا اینست
پروردکار من بر سبیل استفهام یا انکار بر عم آن قوم فلما افل قال لا احب الافلین
که فرو رفت کفت دوست نمیدارم فرو روندکان را که زوال و انتقال بپروردکار
پس قدری دیکر راه برفتند و شب چهاردهم بود طبق سیمین ماه بر کناره خو
کشت فلما رای القمر بازغا پس چون ماه را دید بر آینده و تابنده و جمعی
وی سجده کردند قال هذا ربی کفت آیا اینست پروردکار من فلما افل پس
نهان شد یعنی از خط نصف النهار میل بجانب مغرب کرد قال لئن لم یهدنی ربی
لاکونن من القوم الضالین کفت ابرهیم که اکر راه ننماید مرا بمعرفت و شناخت هر آینه باشم
... از انجا در کذشتند و نزدیک شهر رسیدند آفتاب تابان ابتدا طلوع کرد و جمعی
شده بر وی سجود کردند فلما رای الشمس بازغة پس چون دید ابرهیم آفتاب را
نور خود آراینده قال هذا ربی کفت اینست که می کویند آفتاب پرستان
هذا اکبر این کوکب بزرکست از جرم و بیشتر است در روشنائی فلما افلت پس
زوال و انتقال بر او ظاهر شد قال یا قوم انی بریء مما تشرکون کفت ای قوم من بیزارم
از انچه شما انباز می کیرید با خدای تعالی انی وجهت وجهی بدرستی که من خالص کردم دین خود را
یا روی دل خود را متوجه ساختم للذی فطر السموات والارض حنیفا مر آنکسی را که از محض
قدرت بیافرید آسمانها و زمینها او در حالتی که من مایلم از همه ادیان بدین توحید وما انا من
المشرکین و نیستم من از شرک آرندکان و در تفسیر منیر مذکور است که چون ابرهیم علی

نبیا و علیه السلام بشهر آمد او را بدین نمرود بردند و او مردی بود که منظر ابرهیم او را بدید
بر تخت نشسته و غلامان خوب منظر و کنیزکان پری پیکر گرد تخت او صف زده ابرهیم از مادر پرسید
که این چه کس است که مرا بدین جا آورده اید گفت خدای همه کس است گفت ای مادر چگونه است
که این خدای شما دیگران را از خود خوب تر آفریده باشد که او از ایشان خوبتر بودی الغصه ابرهیم
پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشان را دشنام دادی و قوم با او مجادله کردند
چنانچه حق تعالی فرمود وحاجه قومه و حجت جستند بروی قوم وی و مخاصمه کردند
قال اتحاجونی فی الله گفت آیا با من حجت باطل میگیرید در وحدانیت خدای تع
[illegible] من غلبه کنید وقد هدان و حال آنکه خدای تع مرا راست نموده است بتوحید
[illegible] تخویف کردندی که با معبود ما استهزا مکن که ایشان بلاها بتو خواهند
[illegible] علیه السلام فرمود که ولا اخاف ما تشرکون به و نمی ترسم از آنچه شما
[illegible] بتان یعنی از بتان شما باک ندارم که ضرری نتوانند رسانید الا ان یشاء
[illegible] مگر آنکه خواهد پروردگار من چیزی از مکاره که بجهة ایشان بمن رسد وسع
[illegible] علما افلا تتذکرون و رسیده پروردگار من و احاطه کرده همه چیزها را
[illegible] آیا پند نمی گیرید و یاد نمی کنید و میان عاجز و قادر و عالم و جاهل تمیز نمی نمایید
[illegible] ما اشرکتم و چگونه ترسم از آنچه شما انباز وی کرفتید ولا تخافون
[illegible] و نمی ترسید شما از آنکه شرك می آرید بخدای تع و شریك او می دارید
[illegible] علیکم سلطانا آنچیز را که فرو فرستاده است خدای تع بشریك کردن او کواهی
[illegible] فای الفریقین احق بالامن پس کدام از این موحدان و مشرکان سزاوارتر اند بایمن
بودن پس مرا جواب دهید ان کنتم تعلمون اگر هستید که بدانید آنرا [illegible] باید پرسید
که قادر است بر ایصال نفع و ضرر الحق تع از سؤال ابرهیم جواب می دهد که سزاوارتر بایمنی
الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم آن کسانند که ایمان آورده اند و نیامیخته اند ایمان خود را
بشرك اولئك لهم الامن آن گروه مر ایشان راست ایمنی از خلود در دوزخ وهم مهتدون

وایشان

وایشان راه یافتگانند وتلك وآنچه گذشت از استدلال ابرهیم بر افول کواکب ما حجتنا
آتیناها ابرهیم علی قومه حجت و برهان ما بود از روی درستی که دادیم آنرا با برهیم
تا حجت کرفت بدان بر قوم خود نرفع درجات من نشاء بر میداریم پایهای بلند هر که را خواهیم
در علم و حکمت ان ربك حکیم علیم بدرستی که پروردگار تو حکیم است و دانا بعلم و حکمت در برداشتن
و فرو گذاشتن یکان دانا باستحقاق هر کس در دفع او و خفض او ووهبنا له اسحق و بخشید
با برهیم را اسحق و اسحق که پدر پیغمبران بنی اسرائیل باشد و یعقوب و نبیره او که اسرائیل است
کلا هدینا ونوحا هدینا من قبل و هر یك را از این هر دو راه نمودیم نوح را پیش از ابرهیم
ومن ذریته و هدایت دادیم از ذریت نوح علیه و بعضی گفته اند از ذریت ابرهیم و [illegible]
زیرا که یونس و لوط که درین آیه مذکورند از ذریت ابرهیم نبوده و باقی که [illegible]
از ذریت نوح اند باتفاق پس حق تع میفرماید که از ذریت نوح راه نمودیم [illegible]
و داود را که پسر ایشا است از اولاد یهودا و پسر او را سلیمان و ایوب
اموص است از اسباط عیص بن اسحق و یوسف و یوسف بن یعقوب را و
و موسی و برادر هارون را که پسر عمران اند از اولاد لاوی بن یعقوب وکذلك
[illegible] جزا دادیم برفعت درجات نجزی المحسنین جزا میدهیم نیکوکاران را [illegible]
ایشان وزکریا و دیگر راه نمودیم زکریا را و او نبی مسلم است از اولاد رحبعم
ویحیی و پسر او یحیی را وعیسی و عیسی که پسر مریم است و مریم دختر عمران
که ملوك بنی اسرائیل بوده اند و گفته عمران پسر ایشهم بن امون است از اولاد [illegible]
معلوم می شود که نسب طرف مادر صحیحه عیسی با ذریت نوح با ابرهیم یاد کرده
او از مادر [illegible] پس حسن و حسین از اولاد رسول الله صلعم باید دانست
امیه در آن مضایقه میکردند والیاس و دیگر الیاس را که بقول اصح پسر یسین بن فنحاص
بن عیزار بن هارون است و انکه گفته اند مراد ادریس است دور مینماید چه ابرهیم علیه از ابنای
نوح است نه از اولاد او وکل من الصالحین همه پیغمبران اند پسندیده کانند و اسمعیل و دیگر
راه نمودیم اسمعیل را که پسر ابرهیم است والیسع و یسع را که پسر اخطوب است و برادر ابن عجوز

مشهور و یونس ولوطا و یونس بن متی را و لوط را که پسر هاران بوده و هاران برادر ابرهیم
است صلوات الله علیه و علی نبینا و علیهم اجمعین وکلا فضلنا علی العالمین وهمه
را فضیلت دادیم بر نبوت بر ملائکه و جن و انس ومن آبائهم وذریاتهم وهدایت دادیم
بعضی را از پدران این پیغمبران و برخی از فرزندان ایشان واخوانهم و بعضی را از
برادران ایشان واجتبیناهم و برگزیدیم این پیغمبران را وهدیناهم الی صراط مستقیم
و راه نمودیم ایشان را یعنی ثابت داشتیم بر راه راست ذلك این دینی که انبیا همه بیان
[illegible] ده اند هدی الله دین خدایست یهدی به من یشاء من عباده راه مینماید
[illegible] خود هر که را می خواهد از بندگان خود ولو اشرکوا لحبط عنهم ما کانوا
[illegible] پیغمبران شرك آرند بخدای تع با وجود این همه فضل و کمال هر آینه باطل
[illegible] ود از ایشان آنچه ایشان کرده باشند زیرا که کفر محبط اعمالست درین آیه تهدید
[illegible] مشرکانرا اولئك آن گروه انبیا الذین آتیناهم الکتاب والحکم والنبوة
[illegible] ایشانرا کتاب و داده ایم حکم در فصل دادن امور و پیغمبری ایشان
[illegible] هؤلاء پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت این گروه معاندان قریش فقد
[illegible] قوما لیسوا بها بکافرین پس بدرستی که ما برگماشته ایم و مهیا کرده ایم برای ایمان بدینها
[illegible] از روی صدق نشوند بدین چیزها کافر مراد پیغمبران و متابعان ایشانند و گفته اند
[illegible] مهاجر انصار است و اهل مدینه چون در وقت نزول این سوره هنوز ایمان نیاورده بودند
[illegible] صورت اشارتست بایمان ایشان اولئك الذین هدی الله آن گروه انبیا آنانند
[illegible] نمود خدای تع ایشانرا بدین خود فبهدیهم اقتده پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد
آنچیزیست که در آن متفق بوده اند از توحید و اصول دین نه فروع مختلف بها در صفایح الف
آورده که آنچه حق تع مصطفی را صلعم فرمود که فبهدیهم اقتده یعنی بر انبیا اقتدا کن و احوال
انبیا را بروی نمای اشارتست بر آنکه بر وصف و سیرت هر یك مطلع شده آنچه در حسن
آنرا اختیار فرماید زیرا که اقتدای پیغمبر بر ایشان در اصول دین نشاید چه در آن تقلید

روا